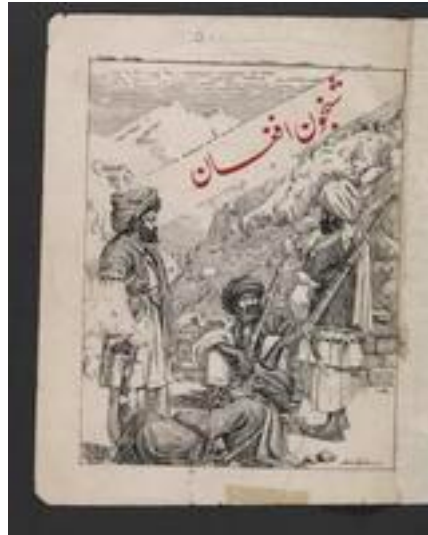


[Afghanistan Digital Library](#)

adl1178

<http://hdl.handle.net/2333.1/s1rn8qvh>

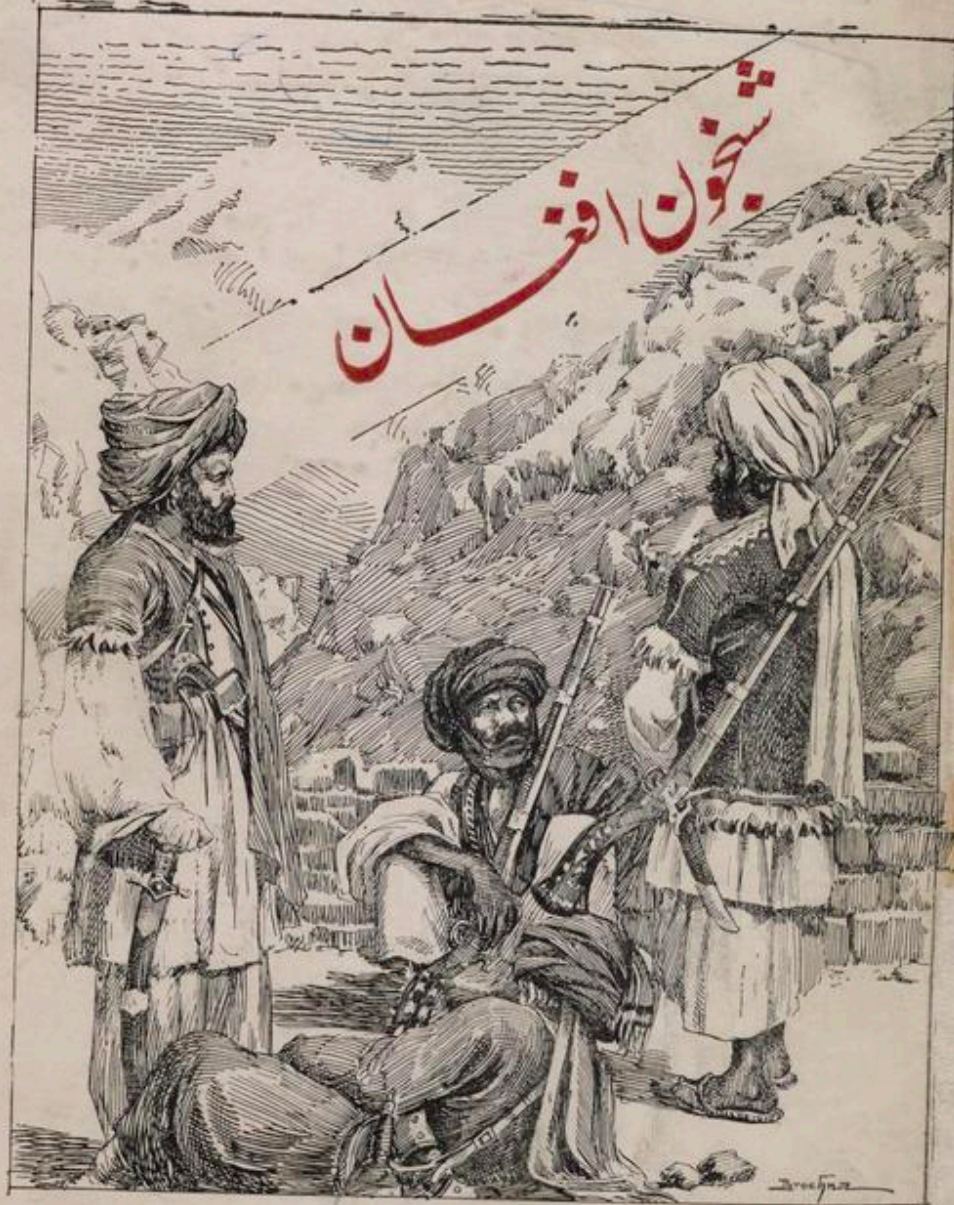


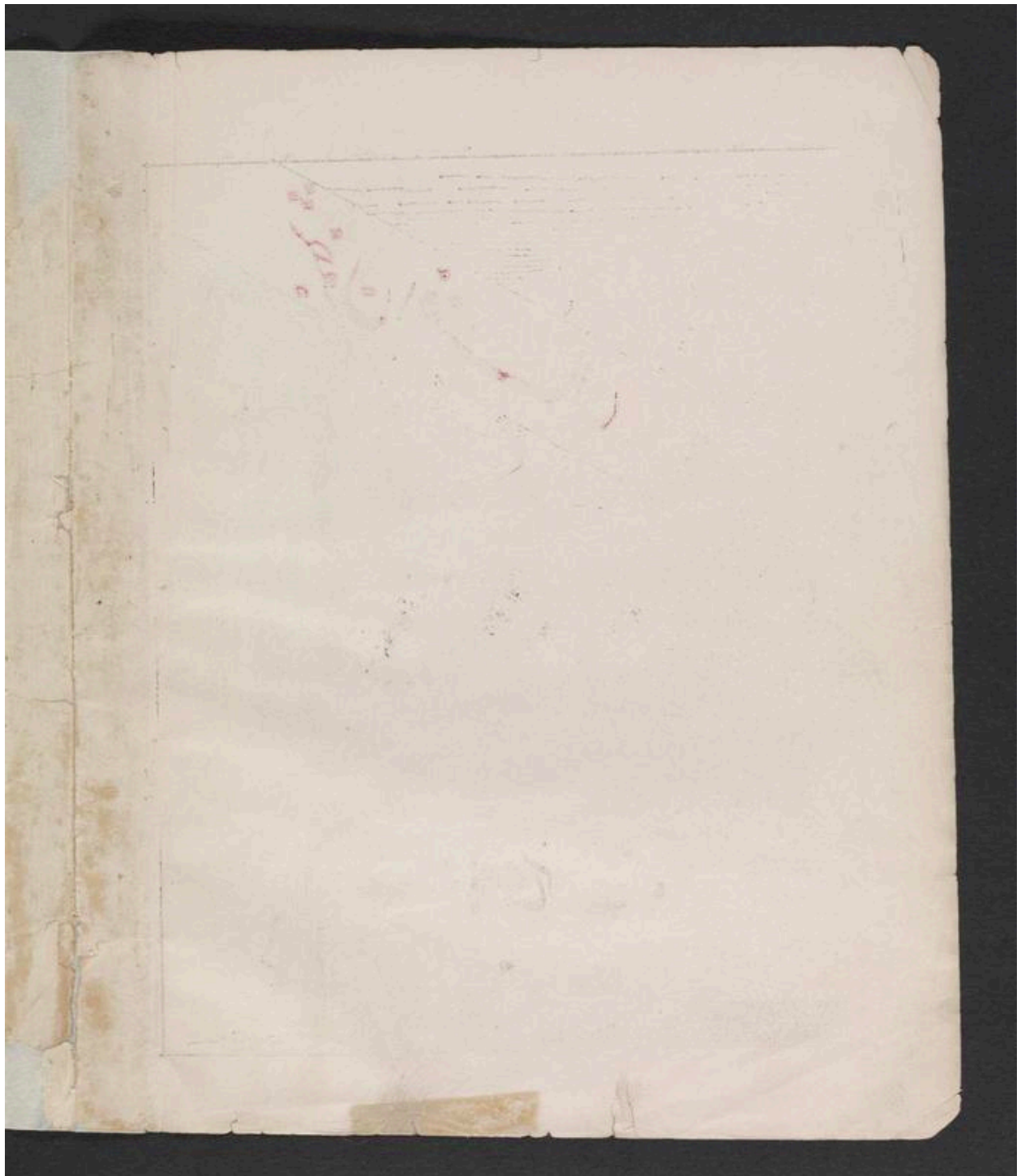
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu





وزارت معارف

ریاست دارالتالیف

شبه خون افغان

نویسنده: - لیدی سیل

مترجم: - میر عبدالرشید بیغم (متخصص سپورت)

در مطبعه عمومی کابل چاپ

۱۳۲۹ اسد

تالار
▲ ▲ ▲ ▲ ▲ ▲ ▲ ▲ ▲ ▲
غیر اگر نظر حرص و طمع سوی تو بود
ضامن هستی تو قوت بازی تو بود
هر کجا همت تو معر که آ را میکشت
خضم را از زه بر اندام ز نیروی تو بود
کبک کوه توبه شهبا ز طرف میکردید
شیر را کی جگر حمله بر آهوی تو بود
همت اکبری و غیرت ا یو بی تو
مانم و فاجعه خضم بلا جوی تو بود
▼ ▼ ▼ ▼ ▼ ▼ ▼ ▼ ▼ ▼

بسم الله الرحمن الرحيم

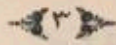
(عرض مرآه)

کتابیکه بخونند گمان عزیز تقدیم میشود درامای مداخله و لشکر کشی
هنگامه در این سر زمین است این مداخله و لشکر کشی با میدان قیر و زی
و استعمار آغاز و برای عاملین آن بمصیبت و فاجعه انجام مییابد
نویسنده کتاب یکنفر خانم انگلیسی موسوم به (لیدی سیل) است
که در دوران محاربات اول افغان و انگلیس چندی در این کشور اقامت
کرد و مجادله های وطن پرستانه و صحنه های پراز شهامت و مردانگی
افغانها را بچشم سر مشاهده نموده و واقعات را بصورت یادداشت های
روزمره نوشته محتویات این کتاب برای آشنایی هنوزنیت و اراده شوم
نسبت باین حلقه اسلامی می پرورند درس عبرت و برای نسلهای موجود
و آینده افغان مایه افتخار و سابقه دلیری و ایثار است.
این کتاب از یکطرف عواقب تلخ و نتائج ناگوار تعرض و مداخله را
درین کشور آزاد منش خاطر نشان میسازد و از طرف دیگر غرور ملی
و وطن دوستی، نیروی معنوی، اعتماد به نفس دیانت و ایمان، ایثار و جانپنازی
را که در سرشت هر فرد این کشور عجین است نشان میدهد و این نقطه

راز و شن میسازد که هیچگاه دسایس و فریب و تبلیغات مغر ضبن قانیری
نداشته و نمیتواند قلب هائیرا که به محبت وطن در طیش است
ارسوسه کند.

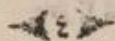
اولاد این سرزمین کوهستانی همیشه در مقابل دشمنان آرادی -
بگدست یک فکر یک سخن و چون مشت گره حاضر و آماده میباشند.
بنابران ریاست دارالتالیف معارف کتاب شبخون افغان ترجمه
بناعلی میر عبد الرشید خان (بیغم) را بخواند که آن عزیز تقدیم نموده.
و ضمناً به بیگانگانیکه هنوز به نظر حرص و طمع باین کشور
کوهستانی می بینند توصیه می کند:

« باخبر باش که سر میشکند کهسارش »



چند سطرى به عنوان مقدمه

نخستین جنگی که در سنه ۱۸۴۱ الی ۱۸۴۲ عیسوی تقریباً بیشتر از يك قرن بین افغان و انگلیس رخ داد بر ای يك ملتى چور افغان از معاخر تاریخی بزرگى محسوب میشود. زیرا بنا بر شهادت تاریخی از حیث قوه منظم و تجهیزات جنگی مکمل انگلیس که افغان را با قوت آن مواجهه نمودند، ملا حظہ میکنیم که چگونگی اردوی قوی انگلیس را در عرض راه خورد کابل الی جگد لك از بین بردند و آنسکپی چون خود انگلیس ها معترف به آنند برای افغان از هر حیث قیمتی و مساوی میاهات است و این اعتراف بحقیقت مراد انگلی و سلحشوری قوم افغان عبارت از يك سلسله یادداشت هائی است که (لیدی سیل) از واقعات چشم دید خود در موقع توقف ویر غمسا لی در تحت الطاف دزیر اکبر خان غازی بسر می برد، می نویسد و بصورت کتاب درمی آید. چرنیل سیل (R. Sale) منصبدار است که در آغاز قیام ملی بایك غنند خود را به جلال آباد میرساند و مادام سیل خاتمش در معیت میکند و چرنیل الفن ستون بدر بار شاه شجاع به کابل میماند و در موقع مسافرت از دوی انگلیس بطرف جلال آباد که در نتیجه منجر به تباهی همدۀ هزار عسکر در عرض راه جلال آباد میشود، با دیگر خاتم های انگلیس در تحت نظراطف و رعایت غازی اکبر خان قرار میگیرد این خاتم منصفه واقعات را آنچه دیده بکمال صراحت و وضاحت یادداشت



میکند و آنرا بصورت کتاب در تحت عنوان مصائب در افغاناستان تدوین
میکند و منظور مولفه از مصیبت ها مصائبیست که انگلیس در افغاناستان
دچار بان میشود .

چون بنا بر قول «لیدی سیل» افغانها در شب های سرد زمستان به «شیخون»
خود بر علیه قوای منظم انگلیس می پرداختند بنده بهتر دانستم آنرا به
عنوان (شیخون افغان) معنون سازم .

انگلیس ها حکومت شاه شجاع را حکومت قانونی و بنا بران انقلاب
ملی را بحیث اغتشاش را نمود میکنند ازین جمله «لیدی سیل» در خلال
توضیحات و تذکرات راجع به حوادث قیام ملی را شورش و اغتشاش می
نامد در همه حال این زن که با جمعیت بزرگی از اناث بر غمل در
افغاناستان توقیف میماند ، سنو ک نجیبانه و شرافت و سجاوای افغانی
را می ستاید و مراتب مهمان نوازی و غریب پروری افغان را با الفاظ
درشت ثبت و در وقایع تاریخی حفظ می نماید .

(میر عبدالرشید بیغم)



۴۵

آغاز یادداشت‌های «لیدی سیل»

دیباچه

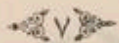
من واقعات را نه تنها روز مره که به وقوع می‌آمده به رشته تحریر در می‌آوردم بلکه اکثر ساعات اوقات من مشغول و مشغول ترتیب واقعات بود و همکذا خبرهای روز را که به صفت معلومات به‌امیر سپید و باخیرهای تلگراف می‌که از بالا حصار واصل و به ذریعه پادشاه و کپتان «اسمیلی» به سفیر «مکناتن» ارسال می‌گردد و دوم اطلاعاتی که توسط افراد خاص شریف و به معرفت کپتان «ستوارت» (Stuart) (داماد لیدی سیل) در طبقه عام توصل می‌یافت در قید ثبت در می‌آمد. این اشخاص کم‌آبی بودند که در توپ خانه و غیره کار می‌کردند و سلوک نیک و حسن توجه «ستوارت» آنها را جلب کرده بود بنا برین همیشه وی را از خطر ها و حوادث جا ریه مطلع می‌نمودند. با آنها می‌بودند که مافوق‌های خود را از وقایع مستحضر می‌ساختند. با تمام این حال پیشنهادات و هدایات اوچندان مؤثر نه افتاده و در موقع قبول و اجراء قرار نمی‌گرفت تا اینکه در نتیجه مابوس و فقط با اجرای وظیفه منحصر بخودش می‌پرداخت که عبارت از اجرای کارهای افسر توپچی و مهندسی می‌بود و همینکه فرصت بدستش می‌آمد می‌خواست با من در تحریر واقعات که مملو از معلومات مهمه را نیز در آن آزاد نماید اما دریغ که مصروفیت نهایت زیاد داشت و کمتر می‌توانست با من دست‌کم یک‌بار و چون تمام پلانیها و سکیچها و یادداشت‌های

62

شخصی در سمی مشارالیه مفقود و قبل از اینکه از کابل حرکت
نمایم یاد داشت چندو سود مددی در کتاب من بیفزود. تصور میکنم
بعض اشخاصی دیگر نیز به تحریر و ضبط این واقعات پرداخته اند ولی
همه آنها بجز اینجانب اوراق و یادداشتها را از دست داده مجبور بودند
فقط از حافظه خود کار بگیرند و چون منهم بجز از البسه
چنان متباقی لوازم خود را از دست داده بودم بنا برین جای تعجب
خواهد بود که چطور یاد داشت و اوراق خود را نجات داده ام، گویا
در شب قبل از حرکت از کابل، هتسکا میکه بارها بسته شده
بود از جابر خاسته واقعات روز را با تحریر چند سطری تکمیل و فردای
آن روز اوراق را در خربطه پیچانیده در کمر بستم و از اینکه نقشه
چاونی و قلعه های جنگی که ذریعه کسپطان «سوتر» (Souter) مر بوط
رجیمینت ۴۴ - از روی حافظه ترتیب و بمن رسید خیلی متشکرم و اگر
اختلافی در نقشه ها باشد جزئی و قابل ذکر نیست چه طبق آن میتوان
نقاط معلوم به را در یافت!

میتوانستم حوادث جاریه را طور قصه رشته تحریر کنم ولی بهتر
دانستم اسلوب یاد داشت خویش را چنانکه پیهم تحریر و ترتیب شده
حفظ نمایم.

چیزی سهل نیست بعد از ختم مصائب راجع به سهو و خطا و اجرات
اشخاص اظهار عقیده نمودن ولی بایست گفته شود که سفیر «میکنا تن»
(W. Macnaghten) به نسبت گول زدن افغانها بت سخت به جزای اعمال خود

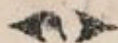


رسید و جرنیل «الفن ستون» (Elphinstone) میدانست که قوه دماغ و جسم
میکنند این تخفیف یافته و میخوانند چون از کمک و توسل جرنیل «نت» (Not)
برای اشغال، چو کی فرمان دهمی او دو سال یوسن بود و
دیگری و ابرای اجرای این امر طلب نمائید چه مقصد
یکانه او عودت به هندوستان بود، و پس وی اظهار عقیده می نمود که رفتن
مانا نیاید به طرف بالا حصار (یک دنیم میل) دراز امکان بود
و می بایست این فاصله به محاربه از افغانها بدست آورده شود و اضافه
میکرداگر احیاناً به عزم خویش تا کام شویم پس چطور میتوان بعودت
خود بطرف جلال آباد که یکم هفته را دربر میگیرد موفق شد؟ و اگر
در بالا حصار می بودیم آنرا بر سیله یک هزار نفر عسکر مدافعه نمود
و متیاقی را برای اخذ آذوقه بکار برد در حالیکه قصبه بینی حصار قریب
بالا حصار میتوانست یک سال دیگر ما را از وسائل تغذی بی نیاز نماید
خصوصاً که حملة کوچک را از طرف شب برای اشغال آن رامود و این
حملات بطرف شهر که در آنجا جمعیت از معا و این موجود مخصوصاً
قزل باشها که در پرده خفا همراهی ما بودند و بیوست هر گونه کمک و یاری
میدادند ادامه می یافت، تا اگر اقبال یاری رازین اقدامات نتیجه
بدست می آوریم.

وی جز منظور اصلی خودش که عبارت از عودت به هندوستان بود
دیگر هیچ گونه ابراز نظریه و عقیده نمی نمود بلکه خیالی محتاط بود که
مبادا باین ذریعه تحت اعتراضات دیوان مجلس مشوره حرب که در آن



جرنیل «الفن ستون» در یک دبر «و کوپنیل» و «چمبرس» شمولیت داشتند و واقع
شود چنانچه کپتان «گروانت» (Grant) با کمال احتیاط مانع هر گونه
اقدامات شده مشکلات بیش و «کپتان بلو» (Bellew) بعضی عقائد و اشارات
مذهبی آن بیزی نموده و در اثر رفت و آمد های متمادی خود وضعیت عملیات
را در کرکون بی ساختند در حالیکه بسیاری از جوانان بدون تفکر
و تعمق پیشنهاد های خود را تقدیم دو وقت زیاد شب را برای برهم زدن
نظریات جرنیل سپری می نمودند بدون اینکه قوه مرد علیین را تقویه نموده
باشند چنانچه «بریکادیر شلتون» (Shelton) در طی مذاکرات و مباحثات
برای اینکه از استفسارات بی مورد مصئون مانده باشد بالای زمین خواره
بخواب حقیقی و خواب مصنوعی فرو می رفت در حالیکه
«مبجر تین» (Major Thain) رفیق و مشاور جرنیل از سبب
ما یوسیت زیاد از مذاکرات شانه خالی و «ستوارت» هم به نسبت
علل فوق نازمانیکه استفساری از وی بعمل نمی آمد سکوت را اختیار می نمود
چون اعتبار و اعتماد میکنان در حق شاه شجاع رو به تخفیف و تقلیل رفته بود
بدین جهت مکتوبی به گورنر هندوستان ارسال و در آن اظهار عقیده
و پیشنهاد نمود که شاه حرکات خیانت آمیزی را در مقابل ما مرتکب
و باید امیر دوست محمد خان بوطنش عودت داده شود ولی نمی دانم که آیا
مکتوب مذکور به گورنر هندوستان رسید یا خیر؟ این سوالیست لاینحل
ولی من نمی خواهم اشاره بجزئیات و انقلاب های کوچک نما یم بلکه



میخواهم بواقعات که قبل از شویش عموم در کابل بوقوع پیوسته
ذکری ازان بمیان آورم.

تصور میکنم اسم قصبه را بدو تفاوت ده مهر و ده بی بی مهر و تحریر
نموده باشم چنانچه هر دو اسم مورد استعمال است اما بی مهر و که معنی
آن (بدون - شوهر) است درست بوده کلمه ده مهر و معنی (ده شوهر)
را مقتضی خواهد بود.

قرار معلوم و افواه دختر شریقی نه مزد پسریکی از سران
لشکری بوده است که در محاربه به قتل رسید و وجه جنگ قتل
نامزدش را استماع میکند مرخص و در نتیجه پدر و دحیات
میگوید اما اتفاقاً نامزدش نه مرده زخم های او رفته رفته بهبودی
حاصل و سنک سفیدی را بالای قبر دختر می گذارد و وی نیز بعد از
وفاتش در پهلوی زوجه نامزد خودش در بلندی تپه بی مهر و مدفون میگردد.

۱۰ کابل

- ۴ سپتمبر ۱۸۴۱ - ولیم «میکناتن» قوه نظامی منظمی داشت که میخواست
بصوب زرمت (ولایت چمنوئی) ارسال دارد به علت اینکه در قریب
کر دیز قریه زا و ذریعه بکشر از سران که آنرا بدون اهمیت رهزده
تلقی می نمودند گرفته شده بود چنانچه این اطلاع به کپتان «هی» (Hay)
فرمانده گارد شاه رسید و همینکه در آن جا توصل و موضوع را مشاهده
نمود دید که در برابر استحکامات قوی و منظم قرار داشته و از شش برج
جنگی تحت آتش قرار گرفته است و هنگامیکه اطلاع فوق بکابل واصل
گردید «اولیور» (Oliver) با توپ‌های ۴۰ پونده و بیجمنت نمبر ۵ و کپتان
«ابوتس» (Abbots) مع ۴ نصف بتری توپچی و بیجمنت ۴ و ۲ بیجمنت
نمبر ۵ و ۱ توپ خانه کپتان و اولیور تن (Warbourton) و قطعه
سوار تحت قیادت «آندرسن» (Anderson) و کاندک کوهستانی شاه شجاع
باقطعات سنگر کن و سرنگ یران زیر نظارت «متوارت» بحیث مهندس
در ۲۸ سپتمبر به آن صوب اعزام گردید.
- چون سرک‌های شهر خراب و دارای بعضی گولائی‌ها بود که موجب
عدم پیشرفت سریع توپ‌ها میشد لذا اقطاعات عسکری تاوقت تریه قرار که
توصل ورزید مگر بعداً بجز از کوئل التهور که نهایت بلند و دارای
۹۶۰۰ فوت ارتفاع بود باقی سرک‌ها خوب و قله آن چنان ترتیب شده بود

۱۱

که نفر سوار میتوانست آنها را اشغال دارد باز هم اگر کمک نفر وطنی
می بود اخذ موقع آن ذریعه توپخانه مشکل میکرد چنانچه ۸۰۰ نفر
آنها توپ را به بلندی می کشیدند و قرار بیکه برایم معلوم شد مشکلات در
ارتفاع آن فی بلکه در خرابی مسیر آن بود که درای سنگ های بزرگ
و توده های برف و در عین حال دارای سردی زیاد نیز بود و چون بان
طرف کوتل اهالی مسکن های خویش را تخلیه می نمودند طبعاً در اثر
رسیدن سرما مشکلات و خوف مواجه بودند.
سر کرده گان اظهار می نمودند که برای تسلیم حاضر بوده ولی
از تخریب برج ها و استحکامات خود که از ان جا بالای عساکر شاه شجاع
تیر اندازی نموده بودند امتناع می ورزیدند و در بن ضمن لفتیننت
جون «کنلی» (John Conolly) لفتیننت «برنت» (Burnet) از رنجیمنت
ممبر ۵۴ با ۳۰۰ نفر سوار ۶۰ میل مسافه راطی و بالای محمدا کرم خان
و مر بوطینش بصورت چپاول حمله ور و در اثر خیانت دامادش پناه گاه
موصوف را دریافتند که این هم با اثر فرمایش شاه شجاع تطبیق شد ولی
درین موقع شورش های متعددی در کابل روی کار و برای توسعه آن
خوانین از اطراف دعوت میشدند و هنگا مبه که در افغانستان امنیت بر پا
و پادشاه در کابل از اقوام نفری می طلبید خوانین بکمال خوشی در رأس
نفری خود قرار گرفته بکابل می شتافتند ولی در بن شورش که نفری
داوطلب از نزد خوانین افغان گرفته و بتقسیمات عسکری داخل و تحت
قیادت انگلیس قرار داد، میشدند طبعاً ارتباط سمیمی بین آنها و افسران

۱۲

مسو چود نبوده و ماضی ز روی سیاست و تقاضای وقت
فسر مـــــان مـــــی برسد و قـــــلوب آنها متوجه دین
معروف اسلامی می بود از طرف دیگر مبالغی که برای سر کرده کن فعال
ذریعه شاه داده میشد به بهانه اینکه مصارف حکومت وارد محدود است
از توزیع آن جلوگیری و با این وسیله اختیارات خوانین و سران افغان
نیز محدود میکردید مگر مبلغ پس انداز یکم این ذریعه توسط حکومت
و انمود میشد یگانه همان مبلغ بود که ذریعه پول خودشان بعمل می آمد
در اینکه موضوع مناقشه همان مبلغ چهل هزار کلدار که توسط حکومت
هند برای سر کرده کن تادیه و ای الحال توزیع نمی شد بود است
چه مبلغ که از عایدات شاه ذخیره میشد برای برادار ختن خوانین کوچک
معروف میکردید بهر حال مبالغی که حکومت هند به شاه شجاع تقدیم
و یا بعضی اوقات از هدیه آن امتناع می ورزید برای متاینز پس
اندازی گفته نمیشد چه تکهداری شاه شجاع بوضعیت موجوده بجز اینکه
مسائل کلیسی ها خود را بی عزت و وسیله اغتشاش عمومی را فراهم
می نمودیم دیگر چیزی تلقی و تعبیر نمیشد زیرا شورش بریا در راس آن
میر مسجدی خان قرار داشت.

خوانین کوهستان ذریعه سران قوم درانی در کابل به غضب آمده
و از حصه تیزین الهی بتهنک شورش بهر کسی در جنبش و خیل مسرور
بودیم کشته این حسادنه کوار قبلاً به وقوع نه پیوست حکومت هند
از مصارف زیاد در افغانستان به ستوه آمده و تقریباً در هر داک تقلیل

۱۳

مصارفات را واضح و از بسود چه مصارف سیاسی کسر و هم همان مبلغ
چهل هزار کلهدار خوانین را قطع نمود
چون اوضاع در کابل خراب و بار بار بک گر دید بنابرین سفیر میکلثانین
بصورت - فوری امر عهده دت عسا کر را که زیر اثر کپتان «اولبور» در (زاد)
منعم کسر بود صادر و صورت مفاهمه را بطرز سیاست «مکریگور» (Macgregor)
واگذار گردید چه نامبرد به افکار و عادات اهالی (زاد) آشنا و در نتیجه
تقناعت سفیر را فراهم نمود اگر چه مشار الیه همیشه از دست زدن بخانه
زبور و تخریب آن منع و برعکس رفتار و حسن سلوک دیپلوماسی را
تصیحت می نمود - باز هم درین موقع جسارت شرط و نظریات سیاسیون
مختلفه بود - بلای سنجیده شد که می - بایستی در اثران عسکر جرنیل
میل در حین حرکت بطرف هند دایره بزرگ را طی و به نجراب مواسلات
ولی از محاسن به به اهالی نجراب خود داری و بیگانه اقوام همسایه
را که با اهالی آنجا خصومت داشتند به حمله و آزار سازد و بسا این
مناسبت - نقشه و پلان ترتیب و فرستاده شد لیکن متاسفانه خطوط مهم
و کوتل های که مانع پیشرفت از دو شده میتوانست در آن
تذکری نقد - بود .

۹ اکتوبر - ریجیمنت ۱۳ پیاده که زیر اثر لفتیننت دنی (Dennie)
منتظر امر بود بصوب بخاک اعزام گردید و لی چون ادامه مارش آن
مربوطه به عزیمت کپتان «ابونس» و توپ های مربوطه موسوف بود ازین
جهت من به معیت دختر خود دخانم ستوآ رات که شوهرش باغند مشر

۱۴

«اولیور» و قطعات عسکری غائب بود، در کابل ما عدم حال آنکه جرنیل سیل
با امید اینکه اینجانب منتها در سه روز به مشاوارتیه خواهم رسید سفر نمود.

۱۲ اکتوبر - ریجیمنت ۱۳ و ۳۵ با داشتن چندین توپ که در راس
آن «دیویس» (Davis) و خود جرنیل سیل قرار داشت بسوی خورد کابل
در حیرت افتاد که ذریعہ ریجیمنت ۳۵ کوتل آنرا متصرف و بعداً
ریجیمنت نمبر ۱۳ را تماماً به بتخاک عودت داد و اگر چه این پلان
بکمال احتیاط عملی شد باز هم تلفات آن زیاد بوده خورد کابل در ذات
خود دره کوچک و کوتل آن دارای دیوارهای مرتفع سنگی است
و قراریکه میگفتند تعداد دشمن اضافه از ۶۰ نفر نبود و چون نقاط مهم
را متصرف و در عین حال مواضع را خوب می شناختند لذا ازین رهگذر
بر ما فوقیت داشته تلفاتی را عاید نمودند و تاهنگامیکه افغانها تیر اندازی
نمیکردند در آن مواضع معلوم نمی شدند و چون آنها در عقب سنگها
پنهان و در موقع عبور عساکر بالای کوتل فوراً نامهارت افسران را
هدف کلوله خویش قرار داده ازین میبردند و اگر چه تعداد آنها را
قلیل نشان میدادند باز هم قراریکه بصورت یقینی بر ایم اطلاع داده شد
به تعداد ۲۰۰ نفر از دشمن در آن حصص اخذ موقع نموده بودند که در اثر
حمله آنها ریجیمنت ۳۵ در حدود ۴۰ نفر تلفات و کپتان «بنک هیزبند»
(Younghasband) مجروح شد و ریجیمنت ۱۳ هشت نفر تلفات و نوزده نفر
مجروح را خاطر نشان مینمود و حتی خود جرنیل سیل نیز پهای چپ کلوله که

استخوان پایش را در هم شکست دریافت نمود در موقع که لغتیننت
 «مین» (Main) نفری خود را در مقابل پل سنگر دشمن سوق
 میداد هدف قرار گرفته که موله به کاسه سرش
 اصابت و هم جب مر کس کرد بد ولی لغتیننت «او کس» (Okes) که
 چرا حتی در سرداشت توانست خسرویشتن را اجابت دهد
 در شب باران چربان داشت و محافلین ر بهجیمنت ۱۳ که در فضای
 آزاد بود در مورد تیر اندازی قرار گرفته يك نفر آن مقتول شد
 و همینکه در تجسس نفریکه بالای محافلین انداخت میگرد
 برآمد نه سه نفر افغانها را که سیلا و بدست داشتند دستگیر
 مگر بعداً در اثر اطلاعاتی سفیر میکانا تن که شاه شجاع آنها را
 اشخاص خوب و انمود میگرد درها نمودند
 ۱۳ اکتوبر: در کمپنی ر بهجیمنت ۳۷ با د و عرا ده طوب
 نحت امر «مستر ولر» (Waller) برای تقویة ر بهجیمنت نمبر ۱۳ بطرف
 بخاک بحرکت افتاد در حالیکه متباقی نفری ر بهجیمنت به چا وئی
 خود باقی ماندند و اگر احیاناً در همان وقت شورش کابل جدی
 تر میشد طبعاً بدون وسیله مدافعه می ماندیم چه عسکر شاه شجاع
 برای مدافعه و تقویة خطوط عقبی به سیاه سنک ار سال - و هم اینکه
 برای محافظه چاونی و خوراکه عسکر به نسبتیکه سر بازان
 با غند مشر اولیور سوق داده شده بود موجود نبود البته مشکلات
 پیش می نمود و هم که فته میشد که لغتیننت «مین» که در خدمت

-۱۶-

شاه شجاع مشغول و در حینکه کز مه شب را انجام میداد به قتل رسید
اما خدمت شایسته نه معلوم شد که فقط نفر سواری که با موسوف
همراه بود به قتل رسید. بود نه خود او -

یکنفر خانم بیچاره موسوم به «ما دام» «سمت» Smith که از راه کوه قتل
بولان با چندین تن محافلین روانه قندهار بود مورد تاخت و تاز بلوچها
قرار گرفته و محافلین مشا را لیاها فرار را اختیار نمودند
و اگر چه ما دام موسوفه موضع را ترك و برای چندی طی مسافه
نمود با زهم بدست آنها افتاد به قتل رسید لیکن جسد و دارائی
موسوفه را ریکه معمول است تا راج نشد چه آنها نه از اینسکه
این عمل را از حیت تعصب به فرنگی ها اجراء نکردند بلکه
آنها از ناحیه اینسکه زنها را مقتول نمودند در قبال آنها
معمول نبود لهند از گزفتن اموال اینکشت و کوشواره های
طلائی مشا را لیاها منصرف شد - بودند

۱۷ اکتوبر - دسته عسکری غندمشر «اولیور» از (زرمتم) واپس
عودت و عراده های توپ قطعه موسوف به نسبت خرابی معا بر
خساره مند و قبل از اینسکه برای تقویه جرنیل «سپیل» و ریحیمت
۳۷ فرستاده میشد و زهای متعادی برای ترمیم آنها بسکار
برده شد.

۱۸ اکتوبر - دشمن فرورد آمد و با ۴۰۰ نفر حمله
شبان را بسالای خورد کسا بل آغاز و در اثر جد و جهد

طرفین خسار. جانمین بزرگ و لفتننت «جنگنس» (Jenkins) از رنجیمنت ۳۵ شد بدآمجز و حو قبل از وفات به نسبتیکه زخمی به ستون فقرات مشارالیه رسید. بود عذاب های بزرگی را متحمل شد. غندمشر «مونیت» (Monteath) طالب کمک فوری گردید چنانچه جر نیل سیل دو کمپانی رنجیمنت ۳۷ را که قبلاً به بتخاک واصل شده بود به کمک موصوف اعزام نمود.

۱۹ اکتوبر:

باقی نفری رنجیمنت ۳۷ از کابل بصوب بتخاک ارسال و همچنین توپ های کپتان «ابوتس» به قطعه سنگر کن و سرانگیران حر بی شاه شجاع - تحت اثر کپتان «برود فوت» (Breadfoot) به آنجا سوق داده شد در حالیکه جر نیل سیل و ستوارت موافقه نمودند که اینجانب با دختر و داماد خود نزد سفیر میکانن در کابل معطل و هنگامیکه مشارالیه نزد حکومت خود به بمبئی مسافرت مینمود با موصوف هم سفر کردیم حالانکه جر نیل «الفنستون» هم به سبب خرابی صحت خویش به ولایت انگلستان میرفت.

عسکر سیل فردای آن بصوب خورد کابل حرکت و ۷۷ نفر مجروحین بالفتننت «مین» به چاونی آورده شدند و قراریکه معلومات گردیم حاضر باش های شاه شجاع که به سمت محافظین کپتان «تربور» (Trevor) نزد کپتان مکر بگور (نماینده سیاسی) اعزام و از قوم غلزائی بودند يك تعداد آنها در رنجیمنت ۳۵ مشغول ابقای وظیفه عسکری و درحین

سبب جوانان قاری

مجاز به عقب تجاوز خوش رفته سازبان قلمه را مقتول در گاهای
استران را بریده مشغولیتی داشتند و در موقعیکه آنها مشغول حملات
ناگوار خود بودند کپتان « وایند هیم » (Windyham) با يك کمپنی
در بیستم ۳۵ داخل کارزار شده آنها را بهر طرف پراکنده و بعداً توسط
اعتبار غنیمت « موت » همه آنها از قطعه عسکری خارج ساخته شد و
ولی برعکس سفیرها سلوک خوب را با آنها سفارش و از سال نمودن
مشارالیهم را بکابل امر نمود و عقیده داشت که حاضر باشا همیشه
قراریکه اسم آنها ثابت مینماید حاضر جنگ بوده قابل مراعات میباشد
من برعکس نظریه موصوف عقیده مند بوده مجازات آنها را توصیه میکردم
۲۰ اکتوبر:

جسد « لفتننت جنکنس » بعد از اینکه ذریعه دولی نقل داده شد و باین
وسیله از عذاب و مشکلات سفر فارغ گردیده بود در خانه « ستوارت » انتقال
یافت.

۲۱ اکتوبر:

مراسم تکفین لفتننت « جنکنس » بر حسب مقررات دین مسیحی بعمل
آمده چون در بیستم ۳۵ به تعداد ۹۰ اسب اشتراکات را متحمل باقی ۵۰ اسب
آن منجر و حین را حمل مینمود لذا نفری جهت تکمیل تعداد اشتراکات
متوقف ساخته شدند.

۲۳ اکتوبر:

صداهای تیر اندازی بصورت متمادی مسموع و تشویق زیاد روی

کار و تمام قلعه های جنگی در اطراف کابل خالی از نفر بود چه
جوانان همه برای تقویت اهالی تیزین جهت قبول در محاربه بر علیه ما
رفته بودند و قرار بیکه جرنیل سیل تحریر داشت . می گفتند اهالی تیزین
برای اینکه قوه کافی نداشته در مقابل ما محاربه نمی نمایند ولی مسمعند
سوقیات عسکری را در اثر چوار و چپارل بمطمن و هر جا که بتوانند
تلفاتی بآنها عاید نمایند .

۲۴ اکتوبر :

صبح قبل ازین که ابله پوشیده باشم اطلاع ستوارت و اصل و اظهار
میداشت که قلعه کوچکی در تیزین تظلیه و لفتنت «کنسک» (Ring)
از رجیمنت ۱۳ مقتول و در اثر عدم جبهه خانه عسکر به عقب نشینی مجبور
و بیچاره کنسک که نفر آخری بود در میدان اعدام و عسکر در کمر بر
و تنو استند جسد مو صوف را بر دارند تا اینکه موقع حاصل و به طرف
نمش مشا ر الیه شتافته قبل از اینکه برهنه شود او را همراهی خود
بر داشتند کنسک جوانی بود شجاع و محبوب . لذا مرگ مو صوف سبب تألم
و تأثر زیاد همه گردید چنانچه از طرف شب در زمین تحت خیمه
مدفون و بعداً اطلاع حاصل گردید که حمله دشمن قبل از اینکه
ذخیره ما انتقال یافته باشد آغاز و در نتیجه ۹۰ رأس اسیر و خزانه
رجیمنت ۱۳ با جبهه خانه مر بوطه رانده شد .

جرنیل «الفن ستون» اطلاع میداد که جرنیل سیل به نسبت زخم پای
خوبش از احتیاط کنار نگرفته و ازین جهت بمشکلات و دردهای

۲۰

شدید مواجه بوده ولی بعد از گذاشتن مرهم شدت درد تخفیف - و موصوف
از اینکه چرا بر ای اینجا نب از احوال خویش اطلاع دهی ننموده
متأسف بود چه او میدانست که احوال بیمه او ذریعه «الفن ستون» بمن
متوصل خواهد کرد دید اما باز هم چون سیل بر علاءه زخم پای
خویش مشغولیت عسکری داشت نمیتوانست که جزئیات را بمن اطلاع و در عین
حال را پورت حریمی را متما دیا به جرنیل «الفن ستون» ارسال دارد
مکتوبی ذریعه یکنفر دوست ما از قطعات عسکری قندهار واصل
و تحریر میداشت که آنها در ۱۵ اکتوبر با آخرین نقطه سو قیات
خویش در (ده واره) متوصل و عودت خود را نیز بهمان روز تعیین
نمودند و کپتان «لیسن» (Leeson) که بعضی اوقات قو ما ندان قطعه سوار
شاه شجاع بود ۲۵ میل را با کونل میر شاطی و باین ذریعه راهای مخوف
دیگر آن را که عاری از آب بود عقب گذاشت و اضافی میکرد که
عسکر ما مشغولیتی از اینکه دشمن را در حصه سکندر آباد در هم
خورد نمودند نداشته و خوانین افغان هم نتوانسته اند دوسد نفر برای حمله
متقابل جمع آوری نمایند.

قلعه جنگی که در مقابل آن توپ های ۱۸ پونده فرستاده شد از سا لها
باین طرف تخریب و طاقت مقاومت نداشته و ای چیز بسکه ما را
اذیت مینمود عبور دادن توپها از کونل های آن سامان بود که از
تصور همه که آنها را ندیده اند خارج خواهد بود و آخرین کونل را موسوم
به دهنه تنگی که به بعضی حصص کونل خیبر واقع علی مسجد شباهت
داشت توصیف مینمود که آنها هم در تحت خود در بای تنگی داشته و آنها را

۲۱۱

۱۳ مرتبه عبور نمودند کوتل تاج که نهایت مرتفع و دارای راه های غیر قابل عبور بود برای اینکه از مشکلات آن نجات یافته باشند کپتان «لیسن» از راه کوتل (مرد) عبور نمود که آنرا هم مشکل ولی باز هم قابل عبور نویسیف میکرد. نویسنده در مکتوب خود اضافه مینماید که برای عبور دادن توپها از کوتل مذکور حصه بزرگی فعالیت در پیش است که از آنجا به (خرنوت) مواصلت خواهند ورزید اما معلوم نبود که آیا معا بر آن جص قابل عبور است یا خیر؟ ورنه درد گرفتار صورت مجبور خسرو احمد بسود [کوتل تاج] را عبور نمایند میجر «راولنسن» (Rawlinson) نما یسنده سیاسی قطعه عسکری آن سامان مسرور بود که عسکر را از یمن راه بر مشقت عبور داده و در عین حال اطلاع حاصل داشت که محمد اکرم خان در آنجا نیز قلعه چنگی داشته است اما بایست گفته شود که خیلی افسوس است که عسکر مابدون ازوم خسته و زبون گردیدند لاکن راولنسن برای مدافعه خویش اظهار خواهد نمود که اطلاعات مرگ به مشکلات واصل و اگر متوصل میگردد بد آنهم از طرف دشمن میباشد.

۲۵ اکتوبر:

جرجیل سیل مکتوبی ارسال و در آن تذکار داده بود که افراد عسکری در تیز بن خوب و موصوف از ساوک آنها رضایت داشته ولی راجع به جزئیات این موضوع از سکوت کار گرفته بود و در عین حال اضافه می نمود که روز ۲۴ اکتوبر را برای مذاکره با سران افغان تعیین و در آن روز میگردید با افغانها داخل صحنه عملیات - و قضیه را حل و فصل خواهد نمود

مشارتیه اظهار میکرد که افغان ها برای اینکه در مقابل ما داخل صحنه
عملیات شده نمی توانستند در آینده از اجرای محاربه دست خواهند کشید.
هكذا «ستوارت» مکتوب کیننگیم (Cunningham) را که بعیت لفتننت درقطعه
منبر کن در سر تکپران جری شام شجاع بود مطالبه و از سطور آن چنین استنباط
میکردید که فعالیت دشمن تخفیف یافته و عساکر ما بدون مشغولیت قابل
ذکری بودند چنانچه کپطان «پیتن» (Paton) که وظیفه بود و باش عسکر
را بر ذمه داشت - ترتیبات توقف و فرسخ عسکر را امر نمود مگر تیر اندازی
دشمن ثانیاً آغاز و از هر جیمنت دودو کپانی برای مدافعه در مقابل دشمن
سوق داده شد که همه با کمال شجاعت محاربه و دشمن
را عقب زدند و آنها را الی قلعه های جنگی شان تعقیب نمودند و درین
اقتنا که جبهه خانه ر جیمنت ۱۳ ختم و از محاربه دست کشیدند لفتننت
«کنک» به قتل رسانده شد.

خانم سفیر میخواستن مرا طلب - و اظهار نمود که «میکر یگور»
نماینده سیاسی نزد سران افغان که اضافه از هفتصد نفر بودند رفته و
به مذاکره آغاز نمود چنانچه افغانها از اینکه نماینده سیاسی ما تنها به همراهی
یک نفر سوار که اعتماد از را به افغانها تثبیت می نمود حاضر شد آنها
نهایت اظهار مسرت نمودند و به جز از موضوع چهل هزار کلدار که
برای آنها تادیه نمیشد باقی تمام مواد موافقه را قبولدار و برای اینکه
درین باره تفکر و تعمق نموده باشند یکروز وقت را خواهن نمودند
خانم سفیر به صحبت خود ادامه داده میگفت که سه نفر افغانها به میکانتن

۲۳

اخطار داده که نباید چون سابق از طرف صبح و شام سواری اسب بر آید ولی میکنند خواه از سیاست و خواه از شجاعت به سخنان آنها گوش نداده به اجرا آن خویش مصروف بود چنانچه اخذزاده درین موضوع اظهار نموده بود که سه نفر افغان از اینکه هر وقتی باشند سفیر را به قتل خواهند رسانید به قرآن کریم عهده بسته بودند.

قرار معلوم اهالی نکاب و لغمان در مسئله جنگ نیز بنیاد دیگر افغانها نیز اشتراک - و قراریکه «مکر بکور» تحریر میداشت به نسبت قلت اشتراف مقدار زیادی از جبهه خانه بروی میدان باقی و افغانها یکدیگر بداشتن آن احتیاج شدیدی حس می نمودند از آن استفاده شایانی کردند.

۲۶ اکتوبر:

چون افواهاات زیاد راجع به حل قضیه در تیزین مسموع میشد لذا من اظهار اشتیاق نموده اطلاعات حقیقی را خواهان شدم که درین ضمن دو مکتوب وارد ولی دروغ که یکی آن از طرف کپطان «هیفلمک» به جرنیل «الفن-ستون» و دیگری از ریعه «پیتن» به «مجرنین» فرستاده شده بود بنا برین من مکتوبی به مجر موصوف ارسال و توضیحات واقعه را طالب گردیدم ولی مدت بعد وی شخصاً حاضر - و میگفت که او را جمع به اجرا آن و پیش آمد های روز مشوش - ولی امید دارد که بدون حادثه ناگوار ازین مملکت خارج گردیم. و علاوه می نمود که «مجر و حسین» در یکم هفته و میکنند جرنیل الفن ستون در اوائل ماه آینده مملکت افغانها را وداع خواهند نمود. بعد از اینکه مجر تین از نزد من رفت دو قطعه مکتوبی برایم ارسال - و متعجب بود که چرا آنها قبلاً واصل نشده

بودی در حالیکه کپتان «هیلوک» (Havelock) اطلاع میداد که موضوع برآمدن ما از افغانستان فیصله - ونفری گروی داده شد - ولی متاثر بود از اینکه ناز هم بالای اشترها و محافظین ما تیراندازی می شد و ممکن این عمل در اثر ورود بکنفر خانی که قرار داد موافقه را معتبر نمی شناسد بوقوع پیوسته باشد آیا نفری ما مسئله را درک نمیتواند ؟

کپتان «پیتن» با کمال اصرار می نویسد که او اطلاعات زیاد دارد که گفتن آن بهتر از نوشتن است. و علاوه مینمود که دشمن راجع به خان مددگور فیصله ننموده که مشارالیه را از منفعت قرار داد محروم سازند - و اضافه میسکر دار دو یکه درین مملکت مشغول کار و پی کساست با یستی از تسکالیف و مشکلات و اوزان و اموال عاری وجبه خانه فقط و فقط ذریعه قاطر ها و یابو ها انتقال داده شود .

چنین میگفت چون چرنیل سیل برای حرکت خود دولی را انتخاب و در عین حال زخمی بود لذا موصوف در مکتوب خود از فعالیت و رفتار قطعات سرنگیران و سنگر کن که کپتان کنیکیم از ان تو صیف مینمود ذکری به میان نیاورده است و ممکن اطلاعات فوق پسان تریه موصوف از سال - و یا مشارالیه واقعات را پوره مشا هده ننموده بود مگر باز هم خبرها و اطلاعات واثق - بکسانه بوسیله مکتوب های خصوصی امکان پذیر بود و بس .

در سال گذشته حکام میکه ویلو کبای (Willoughby) در کوهستان
 قوماندان قوای نظامی بود اظهار میکرد اطلاعاتی که سبیل میداد
 نهایت خوب و باعث شهرت جرنیل گردید. ولی سیستم فعلی موسوف
 که واقعات را بنمسان میداشت در ست نبوده. و خلاف اصول است زیرا
 واقعه که در میدان حرب بر قوع می پیوندد مسائل روشن و غیر قابل
 اسرار مییابد و قرار بکه احساس میشود سفیر میکنند تن میوه و اهد
 در اثر حدوث همچو مثل خوشن را فریب داده و اقدامات افغانها
 را بی اهمیت تلقی و مملکت را در امنیت مشاهده. کویا رول دبل را
 بازی و بدون اینکه با جبارت جلو جر با نایات را گرفته بتواند
 خوشن را به تهلکه می افکند و از نجر بر مکتوب سفیر موسوف
 عنه ای لارد و اسکند (Lord Auckland) که در آن به نسبت وضعیت
 موجود در افغانستان از لارد موسوف درخواست کمک پنج رجمت
 را نموده بود دو ماه سپری نمود و در اثر آن سال آن میا دزه های قلمی بین
 آنها آغاز و در نتیجه تقلیل قوه و مصرف در افغانستان امر شد.
 مکناتن شخصی بود معتدل که اجراءات موسوف عاری از هر گونه جبر و ظلم
 و موجب پسند واقع گردید. بوم و از همین جهت بحیث کورنر
 بمبئی انتخاب و میخواست واقعات کابل را بصورت دو ستانه
 فیصله و هر چه زودتر جهت اشغال و طیفه جد یدش عازم بمبئی گردد
 در حالیکه در بن موقع ندرک و خطر ناک پیشنها دعای متمادی
 اسکند و برنس (Alexander Burnes) را که ممکن غافل و خطر

حاجات را احساس نمی نمودید بر فست لذا میخواستن مکتوب اولین خود را که به «لار» اکسلیند، تخریر و ارسال و در آن طلب کمک عسکری از لار مذکور نموده بود، تردید نداشتیم که در مکتوب دیگری عنوانی لازم موصوف از اینکه امنیت در افغانستان خوب و احتیاج بار سال عساکر جدید نمیباشد خواهش نخستین خویش را تردید نمود و از اینکه عنقریب يك حصه اردوی موجوده انگلیس را از افغانستان به هند واپس ارسال و باقی را در فرصت لزوم عقب می کشد - به «لار» بگویند «اطمینان میداد و از آن رو به جریل سیل امر نمود که خویش را با يك لوا منتظر عودت دید - و همینکه شاه شجاع بنو رجیمت خود را تشکیل و تکمیل نمود، اردوی انگلیس از مملکت افغانستان خارج خواهد کرد بد چنانچه مکتوب سفیر مکنان در روز قبل از واقعه زرمست به لار موصوف ارسال شد. از ۲۴ اکتوبر باین طرف بسته از هند مواصلت نمود در حالیکه از ۱۰ اکتوبر - از کابل مکتوبی هم ارسال نشده بود ولی ممکن بود در عرض راه متوقف و بعداً واصل میگردد مگر بایست گفته شود که از صور مفات همه و قرارداد با مشران افغان هیچ کسی واقف نشد - گویا میکنان طوری اسرار از افشای آن خود داری مینمود - ولی اینقدر میگفت که مذاکره مکرر بگور نما بنده سیاسی با سران افغان خوب بوده و شرایط درستی با آنها پیش و مخصوصاً نادیه همان چهل هزار کمدار که در باره آن تمام مناقشات صورت گرفت با آنها وعده داده بود که در مقابل افغانها استرداد اموال را که به غنیمت گرفته بودند قبولدار شدند گویا ما انگلیس ها ثانیاً بهمان نقطه متصل

۲۷

شدیم که سابق از آنجا آغاز کرده بودیم بدون اینکه به تلفات و مصارفات و تعداد مجروحین و از دست دادن جبهه خانه و اموال و مخصوصاً به ایام توقف اجباری در کابل عطف توجه نموده باشیم.

۲۷ اکتوبر:

طوریکه مسموع میشد مسکر بگو ر مکتوبی به میکشانتن ارسال -
 و به موصوف داده بود که امنیت در علاقه تیزبین برقرار و ممکن
 با تعدیلات چند کلامه محققا طایفه به سفیر امنیت خوبی را در قبائل تیزبین
 و انمود و ارسال مجروحین را تحت محافظت و مراقبت ریجمنت ۵۴ در اول
 ماه بان سامان خواست نموده باشد.

۲۸ اکتوبر:

جریل سیل تساعه بمن ارسال و اظهار میداشت که در ۲۶ اکتوبر
 به حصه سه بابا متصل و در حدود یک میل راه مورد تیراندازی
 واقع و چندین تن مجروح گردیدند و برای تسلیت اینجانب اضافه مینمود
 که زخم پای موصوف بهتر و شکایتی موجود نبوده و علاه میکرد که یک نفر
 از خوانین افغان برای نگهداری امنیت جروحده مینمود تا باین وسیله
 غلجه جات خود را بهتر و با فروخته باشد.

۲۹ اکتوبر:

هنگامیکه عسا کر ما خورد و بل را و داع نمودند بومیه تحت
 آتش قرار داشتند حتی برای بستن خیمه های حویش هم موفق نگردیدند
 چنانچه از جمله اشتران بار ردار به تعداد ۴۰ رأس آن به سبب کم فوئی
 و برودت از بین رفته و از گوشت آنها برای تغذی عسکر استفا ده خوبی
 گردید در حالیکه لفتننت جننگس (Jennings) ریجمنت ۲۳ که تفنگ

دشمن استخوان دستش را خورد و به بغل م. سوفاسات کرد و هکذا الفتشت «راتری»
(Rattary) و بیجمنت ۱۳ مجروح و دیگری را مقتول نمود.

۳۰ - اکتوبر:

مکتوب دیگری از جرنیل سیل وارد و میبگفت که داک آینه بر حسب
امر میکنانن بایستی از راه های مخفی ارسال گردد.
یکی از مواد موافقه و قرار داد را کرد که ن قبائل نیز بنیادیه
همان مبلغ که در باره آن مناقشه آغاز یافته بود است. و سران افغان برای
حل این مطلب جمع نمودن اهالی اولس را که هم به مبلغی ضرورت داشت و نمود
و مقدار ده هزار کلدار دیگری را اخذ نمودند مگر بدون اینکه کسی را
خبر و یا جمع آوری نموده باشند «میکریکور» در بن «ره اظها» نظر
مینمود که حمله ها و چپاولها در حقیقت ذریعه خود خوانین «حر بک» و نشوب
و در عین حال برای فریب ماره زن را متهم باین فعل و نمود میکردند.
شب گذشته در موقعیکه یک تعداد نفری گز مه انگلیس در سیاه
سنگ مشغول ابدای و ظیفه بود، بقتل م. و در حمله اشخاص
قرار گرفتند و هندو که میکه چندین تن از حمله آوران دستگیر
و ملاحظه شد که تعداد کثیری از آنها افغان و باقی هند وستانی بودند چنانچه
در بین هندوها یکمهر چیراسی «کپتان» بی کریف (Bygnave) نیز شامل و
در فرصت باد پیرس وی گز مه انگلیس را افغان و نمود و خوبشتن را بدون
مسئولیت جلوه مبداد در حالیکه سبب حاضر بودن خود را در آنجا و در آن
وقت نش. اظها ر نمی توانست.

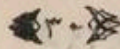
مستر «ملویل» (Melville) چندی قبل مورد حمله قرار گرفت که در نتیجه

۲۹

اسب خود را مهینز و خرد را ارتهلکه بر کتاجات داد، درین فرصت افغانها
بیک صدای غریب و خنده، گو یا آن چهار زمین حمله افغانها در مدت
قلیلی بود که ب لای افسران انگلیس اجرا می نمودند. چنانچه مستر «مین»
و دو کتور «متکاف» که قریب به قتل بودند، وای خود را به چشم و بی سیاه سنگ
نجات دادند، حملات افغانها را تثبیت مینمود.

۱۳۱-کتور:

جرنیل «نت» (Nott) بیغامی ارسال و دران که از اول ماه نو میر
قیادت اردو رادر کابل بزمه خواهد گرفت. بحث میکرد، و جهت سکونت
مودوف مسکن هائی را که خیلی خوب و دارای «اغچه» که دران تر کاری اعلی
زرع و حد، سلات خوبی میداد، مشخص نمودند.
ناگفته نماند که کاهوی کابل ریشه دار اما گل کرم آن نهایت لذت
و لطیف و میوه جات تازه کابل نهایت اعلی و قابل توصیف بود و اگر من آنها را
توصیف نمایم البته بحقیقت اوصاف میوه کابل کسی باور نخواهد کرد و دانه های
نگوری را ملاحظه نمودم که آن فیه ازدوا رده کرام و آن دانه را که شخصا
وزن کردم تقریباً هشت گرم وزن داشت و همان انگور از قبیل جنسی بوده است.
که ما انگلیس ها آنرا چشم کاومینامیم و تصور میکنم افغانها آنرا غوله
دان میگویند و دانه های آن مدور و نهایت شیرین بود که در حصه گردنه
با فت و در آنجا با کما - خوبی نسو و تمام و بی متا سفا نه بفروش نمیرسد
و چون بک تسکری طور تجفیه کپطان «ستوارت» که دران ناک تر کستانی
نیز ضمیمه بود آورده شده بود من به خوردن آن، فوق و شتالو هائی را ملاحظه
و وزن نمودم که بوزن ۱۵ رویه وزن و دارای لطافت و لذت نهایت



خوبی بودند اما بهترین نوع آن در کوهستان موجود و آنقدر نازک و ملایم
 بود که در فرصت انتقال بطرف کابل خراب و شققر میگردید. دو ستهای
 ما که در ایام پخته شدن شفتالو که در انچهامی بودند توصیف میکردند که
 بهترین شفتالوی که در خاتمان تناول نموده بودند به شفتالوی کوهستان
 هرگز مقایسه شده نمیتوانست و همچنین هر بوز و خر بوز که يك نوع آن
 کره و دیگرش راسرده میگفتند نهایت لطافت و شیرینی زیادی داشت.
 چون اشتر نایاب و وسیله حمل و نقل لوازم بریگاد جرنیل سیل مهیا
 نبود لذا جرنیل به مشکلات زیاد مواجه و بر جیمت ۳۷ قطعه سرنگیران
 و سنگر کن-شاه شجاع به هفت کوهل امر حرکت داد که انتظار مریضان
 و مجروحین را که از عدم وسائل حمل و نقل در آنجا مانده بودند بکشند.
 از طرف شب سفیر میکنان مرا حله «میکریکور» را دریافت و حاوی برین
 بود که عساکر انگلیس بین جکدک و سرخ آب توسط افغانها مورد حمله
 ۴۰۰ نفری قرار گرفته و عسکر ما نتوانستند بلندی ها را اشغال نمایند
 در حالیکه افغانها کوهل را برای عبور آزاد گذاشته و باین وسیله عسکر
 را برای عبور دعوت مینمودند ولی همینکه بر یکسای انگلیس در شرف
 عبور بوده آنها به گروپ های متعددی حمله و ریز و هرج و مرج عمومی بر پا
 و تعداد تلفات مجروحین به ۹۰ نفر بالغ و بر علاوه «کیطان و ایندهیم» از
 ریحیمت ۳۵ مقتول و لفتننت «کومبس» (Combes) سخت مجروح و «هل کمب»
 (Halcomb) از ریحیمت ۱۳ جراحت خفیفی برداشتند مگر بگور در ضمن
 را بورت خود اضافه مینمود که تلفات اموال و اجناس مخصوصا اشترها

بزرگوار از انجمله ۷۰ رأس آن به غنیمت برده شد که بر ای فی رأس
اشتر هندی ۱۰ کلداری و بر ای-فی اشتر افغانی ۲۰ کمدار تادیه و با این
وسيله آنها را ثانیاً بدست آوردند گویا خودما نسبت به تقاضای وقت
و زمان اعامی برای اموال تاراج شده خود مشخص مینمودیم .
اول نومبر ۱۸۴۱ :

به نسبت عدم اطلاعات تازه از هند تعجب و تشویش حکمفرما بود .
دوم نوامبر :

در شب گذشته يك تمهید سوار و پیاده کوهستانی از عقب
چادنی شاه شجاع واقع سیاه سنگ در حرکت دیده شدند چنانچه صبح آن
دکان های کابل مسدود و بعضی راج و اهالی در مجادله و منازعه
دیده میشدند و در اثنا تیکه مسخدم افغانی ما موسوم به محمد علی که
شب را در خانه خود سیری مینمود از منزل ما خارج گردید با این سبب
که وی ملازم جر نیل فرنگی بود از طرف اهالی توهمین و تهدید و بالاخره
به فرار مجبور گردید .

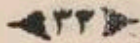
شاه شجاع در بالا حصار متمرکز و از اینجا به فیر های توپ ادا می
میداد افغانها نیز با شش عراده توپهای خود فعالیت متقا بله مینمودند
کپتان «ستوارت» از قاضی شدن خانة الکسندر «برنس» و خزانه کپتان جون
«سن» (Johnson) در شهر مطلع و فوری نزد جر نیل الفین ستون شتافت که
جر نیل موصوف بعد از اخذ معلومات ستوارت را بصورت نخست نزد «سلتون»
(Skeltow) در سیاه سنگ و بعداً نزد شاه شجاع ارسال نمود و بی همینکه
وی در نواحی قصر بالا حصار توصل در زید توسط يك جوان که به البسه

﴿ ۳۲ ﴾

خوبی ملبس و در سه حصه بدن زخم زده شد و مجرم در یکی از دروازه های
عمارات مسلسل از نظر ناپدید گشت .

ولی چون خوشبختانه کپتان «لارنس» (Lawrence) که در یقه
[الفن ستون] نزد شاه شجاع ارسال و در الاحمار موجود بود به داماد بنده
کملک و ۵۰ نفر را بصورت محافظ تعیین و مجروح را بمنزلش فرستاد
باز هم نفری از احتیاط کار گرفته راه های بعدی را در اطراف
سیاه سنگ انتخاب و بصورت منزل رهسپار شدند . اندکی بعد لارنس
تزد من حـ ضرر و برای تسکین خاطر دخترم از حدوث واقعه اطلاع
داد و خود لارنس نیز در خطر نهاده شد . آچه ولی بمشکل توانست خویشتن
را از چنگ یکدیگر افغان متعصب که با دشنام دادن فرنگی ها بالا پیش
در یقه سیلاوه حمله ور مکر موسوف ضرب را دفع و آسیب خود را مهمیز
نمود . نجات دهد که درین اثنا ای از محافظین لارنس برای اینکه انتقامی
گرفته باشد ب لای متعصب وزیر نمود .

«لارنس» که سمت قلم مخصوص سفیر «مکانات» بر میبرد دهم مرتبه بحث
فصل ایما ی وظیفه نموده در مرتبه اول از چراغ جرنیل سبیل بمن
اطلاع دمی نمود و همیشه رسمیت دوستانه نماد داشت . بیاد آوردم که محافظین
«سنوآرت» را بمنزل شخصی اش ولو خانم موسوف در جای مابقی بود
خواهند برد لذا بصورت فوری بصوب منزلش حرکت و در عین حال
به «مجر تین» یا در جرنیل «الفن ستون» متضاف شده که درین فرصت گروه
۵۰ نفری مایان و مجرتین تزد آنها رهسپار و منزل اینچنین را هدف



قرار داد. گفته می توانم که مکدام اندازه ار مشاهده ارضاع «ستوارت» مشوش
شدم چه «لارنس» از جراحت خفیف «ستوارت» سخن رانده نمیخواست که قبلاً
بدغم نازند. مواجه شوم و همینکه ملاحظه کردم ملتفت شدم که بیچاره
«ستوارت» جراحت های عمیقی بشان نه و بغل و رخسار برداشته و خون
زیاد در بان. و هكذا اردن موسوف نیز خون و افری جاری و طاقت مکالمه
و مصاحبه نداشت. زبانش کلفت. و اعصابش در هم. و جسمش بی حرکت
گردد. بود. بنابراین با نهایت مشکلات توانستم داماد خود را از راه زینه
بلند و در بستره مستراح نمایم و چون ضرب ها را از طرف سبوح ۱۰ بجای اخذ
دهنگ. میکه غمخواری وی میشد ساعت دو بجای روز بود. معیناً خون ضایع
شده در لبه اطراف بدنش خشک و چسبیده بود. و بعد از اینکه ذریعه
دو کت «هار کورت» (Harcourt) نظیف و سسته شد، خانم ستوارت با اجرای
وظیفه پرستاری شروع و توسط یارچه گرم در اطراف کلبه و ضعیف و
احوال شوهرش را بهتر ساخت و مقارن ۱۱ بجای شب وی چشم را باز. توانست
باشد ای خفیف آویزی کشیده: «بسته شده ام!» اظهار دارد. و کمی بعد به
مشکلات و تکلیف زیاد یک قاشق آب را افزود و ولی چقدر جای سرور و
خوش بود که بعضی اشخاص با کمال دلچسپی بری بهبودی «ستوارت»
مصرف مدت بود در غم و رنج ها شرکت می جستند.

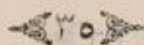
باست گفته شود که کپتان «وار رتن» و «جوسن» و «تروب» در حالیکه
منازل ایشان در شهر آتش زده میشد، خوشبختانه در جانی بوده از تهلکه نجات
یافتند چنانچه. ر. موقع که خانه «جون سن» (خز. نه دار شاه شجاع) طعمه حریق

۳۴

سا ختمه میشد. نفر از محافظین و ملازمین موصوف «مقتول» و افغانها مبلغ
يك لك و هفتاد هزار كلكه از حكومتی و ده هزار كلكه دار شخصی
«جو سن» را به غنیمت بودند.

هنگامیکه الکسندر «برنس» برای مباحثه و سنجیدن تخفیف شو رش
نزد وزیر میرفت كملوله با واسايت و همه را جمع به حیسات وی میشد.
گردیدند تا اینکه چندی قبل شاه شجاع به «میکسافن» پیغامی غیر حقیقت
از سال و اظهار نمود که «برنس» خوب و در وضعیتش قابل تشویق نیست
ولی چند ساعت بعد اقرار نمود که قطعاً از وی احوال نداشته و معلوم
هم نیست که در کجا خواهد بود. چنانچه «میکسافن» نیز در این زمینه
هم معلومات بدست آورده است. مگر امید ما این بود که شاید در
حر مسرای پنهان و از مرگ نجات یافته باشد. حال آنکه از مرگش برادرش
انری بدست نبوده اما کپطان «برودفوت» قبل از اینکه بقتل برسد با
«برنس» ناشتای صبح را تکمیل و صرف نموده بود و قرار داده میگفتند
کپطان «دموند» (Drummond) در بعه خان کا دیز میر محمد
عثمان خان از تهلکة مرگ نجات یافته بود گو با کا دیز میر اولین
توقف گاهیت که در راه کهستان واقع میباشد.

در حصه مساکن قزلباشها امنیت برقرار و تنها یسر نائب - ریف
خان در زد و خوردی که در شهر بوقوع پیوسته مقتول شد و هم
می گفتند که عبد الله خان و امین الله حاکم و بعضی دیگر از خوانین قوم



در انی در تحریک و قیام شورش دست داشته و موجب حدوث تمام حادثات
و مصیبت ها گردیدند.

شاه شجاع امر نموده بود که اگر تا فردا شورش عمو می شهر
خاموش نگرددید، وی شهر مذکور را حریق خواهد نمود.

قرار معلوم شهر کابل در زمان سابق سه دفعه حریق شده بود
و امکان داشت دفعه دیگر نیز حریق گردد و چون خانه های شهر چوب
پوش و مسطح چوبی داشتند، میتوانستند آنها را بذریعه انداختن
بم ها حریق نمایند، مگر باز هم خطر تهدید حریق از خانه بخانه به سببیکه
بام های کلسی داشته و خاک آن آتش را خاموش میساخت، چندان
موجود نبود. هکذا شاه شجاع در امر خود علاقه نموده بود که اگر
میر آخور همان جوانی را که به «ستوارت» صدمه رسانده است بدست
ندهد، خود میر آخور در عوض جوان مذکور اعدام خواهد گردید.
شورش کابل برای ما معنائی بود و نمی دانستیم که چرا در اوائل
مرحله برای فرو نشاندن آن عسکر مکفی ارسال نگردید، گویا مادست
بزانو توسعه آنرا به چشم سر مشاهده می نمودیم و اگر چه بعداً شاه
شجاع ریجیمنت هندوستانی و «کمپل» (Campbel) را برای جلو گیری و
مجب زات شهر فرستاد که در ابتداء در مقابل شورشیان فعالیت ولی به
سبب عدم تعاون و تقویه، نصف بزرگ ریجیمنت مذکور از بین رفته
توبه های آنها بدست افغانها افتاد.

عدم توجه و اهمیت به حادثات مماکت که ذریعه قوماندان آنها ملاحظه

۳۶

میگردید بطور عمومی از نظر به لارده «اکلیند» (Auckland) که در افغانستان
امنیت حکمفرماست منع میگرفت چنانچه در دارالمکرمه می گسلخته
گفته میشد که افغانهای بی قانون چون اهالی مملکت اکلستان
سلح دوست بود. برای شورش استعدادی نخواستند داشت
پس و قتی که نظریات آمریسن ماچنین بود: «آبامراقبت و پاسبانی
مادرین مورد بی ازوم نبوده است؟ کوبا باین ذریعه چشم خود را در مقابل
سرنوشت خویش می بستیم و در عین حال از شاه شجاع مدافعه و محافظه
مینمودیم چنانچه «شلتون» بار بجیمنت ششم شاه شجاع و بجیمنت ۲۴ ملکه
و سه عراده توپ به بالا حصار را در سال شدت با این وسیله رفع تشویش شاه را
نموده باشند.

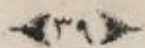
کپتان «ستوارت» مقارن ساعت ۹ صبح از چارنی سیاه سنگ وارد و امر جرنیل
«الفن ستون» را برای بجیمنت ۴ اظهار و میگفت که کپتان «نیچل» با بست
با قطعه توپچی خویش جهت تقویه بالا حصار حاضر گرد چنانچه آنها طبق
امر مذکور آماده و منتظر حرکت بودند لیکن درین اثناء اطلاع «لارنس»
قام مخصوص میکنانین از بالا حصار و چنان امر میداد که آرامش
حکمفرماست لذا با استیاد در هر جائی که هستید تقویه بالا حصار
ضرورت ندارد! او طبعاً این امر تعجب و تحیر عسکر منتظر را فراهم ساخت
در حالیکه از دیگر طرف صداهای تیراندازی از شهر متما دیماً مسموع
میشد. بریکادیر «شلتون» کپتان «ستوارت» را با دسته محافظین برای
ملاحظه اوضاع شهر فرستاد مشارالیه با کمال احترام قبو لدار و بعداً

بصوب بالا حصار و سپار گردید مگر چندی بعد یکنفر سوار «ستوارت»
از بالا حصار با سرعت و اصل و میگفت که در حین ورود به دروازه های
قصر زخمی و امر چنین است که قطعه منتظر فوری حرکت و بالا حصار
را تقو به نما بد.

قطعه مذکور به تصور اینکه حمله بالای شهر در نظر است بحرکت آغاز
و بدین معانی در میدان قصر مواصلت نمود اما دریغ که شاه شجاع
از دیدن عساکر خوشنود نکرد بد بلکه استفسار مینمود که آیا برای
چه منظور وارد بالا حصار گردیده اند؟ باز هم مدت یکساعت بدون امر
حمله بر شهر در اینجا نسبت سلاح متوقف و در نتیجه «شلتون» کپتان
«میلویل» را برای مشاهده ثانی اوضاع عمومی چنینکه صدای تیر اندازی
از شور بازار می آمد امر نمود و در فرصت توصل به دروازه شور بازار
«میلویل» عساکر شکست خورد کی ریجمنت کپلرادر کمریز مشاهده
و اظهارات آنها را که می گفتند: [ریجمنت مربوط شان بصورت کلی
در به افغانها از بین برده شده دیگر طاقت مقاومت و پافشاری موجود
نبوده به کربل مجبور گردیدند] استماع نمود.

«بریکدیر» شلتون نفری خویش را برای تقویت شکست خوردگان تحت
نظر و تحکم «میلویل» ارسال داشت که آنها بصورت فوری بدروازه
شور بازار و اصل و اخذ موقع نموده به مدافعه پرداختند اما چند دقیقه
سپری - و کپتان «میلویل» ازدحام افغانها را که بطرف موسوف به حرکت
بودند ملاحظه و در چنینکه بطرف آنها فیر مینمود نفری خود را امر عقب کشی

میداد تا اینکه افغانها را صل و توپچی های شاه شجاع به کسر بز
آغاز نمودند و چون بردن توپ درین فرصت غیر قابل اجرا بود «میلویل»
لفتننت «میکارتنی» (Macartney) را که در خدمت شاه بود با کمپانی
ریجیمنت شش شاه شجاع که جهت امداد در سیمه بود برای
مدافعه به تیرکشا فرستاد و دشمن به اخذ توپ های باقیمانده
آنجا موفق شده نتوانست بعداً «میلویل» چند تن توپچی را عودت
داده تحکیم توپ ها را بر زمین امر نمود تا افغانها را از بردن آنها منصرف
سازند و در فرصت رسیدن به داخل استحکامات نفری را
بالای تیرکشا ها انتقال و چند تن تلفات داده و شخصاً
در اثر ضرب برچه در حصه ران زخم برداشت و از آن رو در عوض
دی لفتننت «میکارتنی» بحیث قسوما ندان مقرر و مشخص گردید
به نسبتی که قنداغ توپ های خارج قلعه در هم
شکسته و بد داخل انتقال داده شده نمیتوانست و از طرف دیگر توپهای
تیرکشا در اثر تیر اندازی متعادی و معطول از کار رفته
بودند شاه شجاع از قضیه متانر و هکذا تلف شدن ریجیمنت
«کیمیل» شاه موسوف را عصبی نمود مخصوصاً که در ابتدای شورش
عموم خدمت گذاران عمله و فاعله از نزدش رفته بود و بد بناء
علیه شاه موسوف همیشه همنشین افسران انگلیس را خواستن
و نظریه آنها را راجع به بحران موجوده خواهان بود در
حالی که وضعیت و اقتدارش در هم و چون ~~کود~~ کسی ترسو و جیون



در نزد جمعیت جلو و از خود دقت و تفکری نشان
نمی داد .

تا تیر شورش درچاونی عسکری نیز نمایان و يك
هرج و مرجی بر پا بود . و برای اینکه وضعیست
ظاهری محافظه باشد «میکناتر» سیاستاً یومیه يك دفعه
الی ترك عمومی بااسپ نمایان و بعداً عودت میکرد و اگر
احیاناً افغانها سبیر می نمودند ف را می ربودند طبعاً استغاده
شب یانی می کردند .

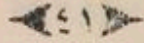
سبیر میکناتر و خسانین منزل شهری را ترك
و بهچاونی سكونت گزین گردیدند . بدو ن تردید رجعت
آنها درچاونی ازاینکه ما حمله افغانها را به خوف انتظار میبردیم
درمغز عساگر پخته و خطر آن ازطرف شب بیشتر تصور میکردیم . ازین
جهت برای حفظ م تقدم بهره داران در تیر کش ها دو چند و تسویها
بانجا سوق داده شد . اهالی کوهستان بتعداد پنجم نفر را در ده حاجی
جمع آوری و برای حمله آماده ساختند لذا خوف عمومی زیاد و هرج
و مرج در تمام توقف گاه های عسکری روی کار و سر بازان
چاونی سیاه سنگ بار بجیمینت شش شاه نجاع و رجیمینت ۵
سوار تحت قوماندانده «اندرسن» و «سکتر» داخل چاونی عمومی
شدند در حالیکه «لارنس» ازاینکه در فرصت حمله افغانها
بی نزد ما باقی و خدمت خویش را اجراء نموده باند اظهار تسلیم مینمود

۴۰

لیسکن ما از خوف جان خویش بیشتر بطرف کپشان ستوارت متوجه بودیم
 که مبادا به حادثه ناگوار دیگری مواجهه و موجب پرباشان حالی ما نگردد.
 از طرف روزه یک نفر عسکر مقتول و دو نفر زخمی گردیدند یعنی در اثنا آنیکه
 می خواستند سرک پیش روی جا و نی را عبور نمایند مورد حمله واقع
 و اذیت شدند باز هم درین ضمن اطلاع خویش از طرف جرین «سیل» از کندی مک
 واصل و حاکی برین بود که عسکر وی دارای صحت و اغذیه و لوازم ضروری
 بوده بیکانه بختیار خان بتعداد ۵۰۰ نفر قومی خود را جهت حمله روانه
 جگد لک نموده که مقابلتاً ۲۵۰ نفر از گرد «فیری» (Ferry) و ۳۰۰ نفر
 از سربازان «برس» برای اشغال کوتل هاسوق و راه ها آنکه بطرف سه بابا
 میرفت زیر مراقبت گرفته شد افواه چنین بود که بختیار خان نفری خوش رایس
 خواسته پلان دیگری در نظر داشت هر قدر برچون راه پیش روی ماساف و کام
 ممانعتی نبود انداخته «میکناتن» به دخترم اظهار مینمود که امنیت در مملکت
 برقرار و جزاز واقعه نیزین دیگر چیزی موجب پرباشانی ما نخواهد گردید

۳ نومبر ۱۸۵۱:

مقارن سه بجه صبح طرم جمع نو اخته و عا کر تحت اسلحه
 در آورده شد زیرا جمعیت متعددی سربازان در بالای تپه هامایان اما بعداً
 معلوم شد رجیمنت ۳۷ خورد کابل که ثانیاً بکابل عودت مینمود
 بوده کسویا ناحق باعث تکالیف و پرباشانی همه گردید و هنگامیکه
 استحکامات خود را در آنجا می گذاشتند کوتلها و بلندبها ذریعه افغانهای
 غلزائی اشغال مگر چندی بعد ذریعه دو کمپانی رجیمنت ۳۷ و اعداد چندین



توپ از نقاط مهم عقب زده شدند باز هم حمله های پیهم جریان زد و خوردی
برپا بود که در نتیجه ۴ نفر تلف و ۳۰ نفر مجروح و توپها بسبب انداخت های
زیاد گرم و از کار رفته بودند و متبانی عسکر منلیسکه در رسم
گذشت عسکری شرکت نمایند ، با ترتیب و تنظیم و لوازم حربی خویش
داخل چادری شدند چنانچه از همه بیشتر اجرا آت ۰۰ جر گرفت
قابل تقدیر بود و هكذا لازم است که اسم از سعید محمد خان یغمائی که
اجرتیل «سیل» کمک های خوبی نمود ، برده شود چه موصوف بعد از
شاه شجاع خدمات خوبی را برای منافع درارودی انگلیس انجام و از ان رواسم دی
ه جان نشان تبدیل گردید

افواهایی مسموع میشد که کوهستانی ها جهت حمله بر ما امروز
وارد پرمیکردند چنانچه از طرف شب تعداد وافر از اغتشاشیون به قلعه
محمود خاں که در حدود ۳۰۰ متر از چاوقی ما فاصله داشت مواصلت
نموده بودند و این توصل موجب پریشانی ما گردید و بر ما در کدام صرف
رای سه شبانه روز خورا که ولوازم موجود داشتیم و اگر احیاناً
کدام مذکور گرفته میشد نه اینکه خورا که خود را از دست میدادیم
بلکه از نجات ما از شهر نیز قطع میکردید و کدام متذکره که قلعه خراب
و مرکز موش ها بود ذخایری بقیمت چهار لک کلدار و ۱۲ هزار من مندی
جو و جوار بیش نداشت .

بایستی گفته شود که هیچ نوع اقدامات عسکری و ترتیبات حفظ ما تقدمی
برای جلو گیری از همچو واقعات و غتشاش بعمل نیامده بود که میتوانست

۴۲

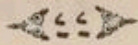
در روزهای محاسره مدافعه خوبی ازها و کدام ها میشد چنانچه شاه شجاع
با «میکنان» و جرنیل «الفن ستون» راجع به بروزشورش با اندازه خواص خود
را باخته بودند که تقریباً مدهوش جلوه مینمودند خصوصاً شاه شجاع که بز
از وزیر تمام مامورین و ملازمین از نزدش فرار کرده بودند پیریشان و در عین حال
از اینکه وزیر و شخص شاه شجاع دست مخفی درشورش مملکت داشته
و وسیله مصیبت ها گردیده اند زیرشبهه واقع بودند چنانچه اوراق و افری
جهت اغتشاش عمومی بسر کرده گان و روحانیون در مقابل فرنگی ها که
امضای شاه در آن دیده میشد توزیع وادای مارا ثبت مینمود. ولی «میکنان»
این ادعا را تردید و اظهار مینمود که امضای پادشاه ساختگی و هرچه است
در بعضی مخالفین شاه شجاع بعمل آمده است که این نظریه توسط شخص شاه
نیز اظهار و تأیید میشد. مگر چون مخالفین شاه از بن رفته بودند لذا اصل
حقیقت معلوم نمیکردید ولی در نتیجه تمام مسئولیت بردوش ملا عبدالشکور خان
که قبلاً برای همچه اقدامات مخالفانه مجازات شده بودند اخته شد.
انگلیس ها در اداره استخدام ملازمین مثلیکه درد کر ممالك متصرفه اجراءات
مینمایند در افغانستان هم همان رویه را تعقیب مینمودند یعنی آنها مستخدمین
را که همراهی خود می آوردند نگاه میکرد و لیسکن «میکنان» برعکس چند
نفر مجدودی را از ملازمین افغانی انتخاب نموده بود که بسکی آن طور
نماینده اطلاعات با معاش ۱۵۰ کلمدار بر می برد و نزدوم که ملای پیر
مردی ارفندهار بیش نبود با معاش دوسد کلمدار درم و در عین حال دارای

اعتبار و اعتماد سفیر «میکنان» بود - نفر سوم که به سمت قاصد ایفا ی وظیفه می نمود، هر سه نفر متفقاً اطراف «میکنان» را احاطه و افوا هات و اطلاعات غیر حقیقت را به مشار الیه تقدیم و جز تملق و کز کاری ندا شتند و همیشه شورش کابل را به موصوف قصداً آنها بت جزئی و بر طرف شدنی وانمود می کردند .

امروز روز پرچنچالی بود که در خلال آن توپها بالای دیوار های قلعه جنگی سوق داده شد و هکذا کپطان «نربور» با خانم و عفت اولادش به چاونی تبدیل مکان و در فرصتی که از خانه می آمدند فامیل کپطان موصوف توسط حاضر اشها از دریا عبور و چون بجز از البسه بدن دیگر چیزی را گرفته نتوانستند به مشکلات مواجه و همینکه از دروازه مخفی خارج میگردیدند اعتشاشیون از دروازه دیگری برج آنها را متصرف و اموال را ضبط کردند .

به عقیده من در ابتدای مرحله سیاسیون ما میتوانستند از شورش در کابل جلوگیری نماید چنانچه قضیه ذیل ادعای مارا نا ئید مینماید :

در ۲ نومبر ۱۰۰۰ تعداد از خوا بنین افغان در منزل کپطان «نربور» رفته و خود را برای هر گونه امداد و کمک حاضر می دیدند که در آن جمله محمد عثمان خان و عبدالرحیم خان و سر کرده گان قزلباش - انشیرین خان و تاج محمد خان و غلام معی الدین خان نیز شامل بودند چنانچه نواب محمد زمان خان یکی از فرزندان کو چک خویش را بصورت (گرو ی) نزد کپطان «نربور» ارسال و خدمت و کمک خود را وعده میداد اما پیشنهاد آنها



برای اینکه امدادی از چاونی نرسید توسط کبطان ترپور مسترد و با همراهی
بعضی از خوانین فوق الذکر و نفری مربوطه ایشان قرار یکه تذکار داده
شد به چاونی عسکری تبدیل مکان نمود و ناگفته هم نمائد که تاج محمدخان
يك روز قبل از شورش نزد الکسندر [برنس] حاضر و موافق را از
قضیه شورش مسبق ساخت و مگر بدون اینکه الکسندر [برنس] به حقیقت
گوش داده باشد بلکه قرار یکه خود مشار الیه بماتوضیح نمود
تاج محمد خان را شیطان خطاب و مرخص کرد

برای ذخیره جسیه خانه در بالا حصار به تعداد ۴۰۰ نفر از ریجیمنت ۵۴
که تحت محافظت قطعه سوار قرار داشت به کدام های حریبی فرستاده شد
حالانکه در همان موقع افوا هات شدیدی راجع به حریق نمودن شهر در هر
کنج و کنار استماع میکردید

کروپ بزرگی که پرچم سبز مقدس خود را همراه داشتند بصوب دروازه
عقبی بالا حصار رهسپار و بکمال شهامت داخل محاربه شدند در حالیکه
اگر یکی از توپهای مادر بین آنها انداخت میکرد موجب تلفات میکرد دید چندی بعد
قطعه سوار تحت قومانده لفتننت [لیسکیت] خارج و در بین آنها
داخل و شکست را وانمود و باین وسیله عده زیادی آنها را در کمین خود تا
فاصله طریقی عقب کشید تا اینکه ثانیاً با سواران خود درو بطرف آنها نهاد
همه را از بین برد

در بالا حصار عساکر به مواضع معین تقسیم گردید و يك قسمت بزرگی ریجیمنت
۵۴ در چاونی متعمر گز بود. موضع مهم عسکری در اینجا برجی بود در بلندی تپه که

در بعه یکصد نفر عسکر ریجیمنت ۵۴ بایک عراده توپ و دو نفر افسر اسفان
و چهار کمپانی ریجیمنت شش شاه شجاع با قاعده سوار و چندین توپ بزرگ که
در نقطه که از آن حصه شهر کابل تهدید میشد، برای احذ موقع دو انجا تقسیم
و در هر درو از دو کمپانی سکر کر فتند.

در همین روز بلا نهای متعددی برای خاموشی ساختن شورش طرح دلی
یکی آن عملی هم نشد چنانچه برای حل این معادله وزیر با چند نفر از
مها فطین بسوی شهر حرکت و پس عودت نمود، بدون اینکه بمقصد خود
رسیده باشد شاه شجاع مکتوبی به سفیر میکناتن ارسال و در آن اظهار عقیده
نموده بود، بهتر است اغتشاشیون از مجاریات معاف و سر کرده کان بدرار
دعوت و بعد ازین که به گناه خویش معترف و سر اطاعت را ختم نموده عفو و برها
کرده شوند ولی این پلان هم از قوه به فعل آورده نشد.

۵. کمپانی ریجیمنت ۵۴ که تحت قوماندان کپتان [کری]
از چاوتی به بالا حصار در حرکت بود در عرض راه مورد ابداحت افغانها
واقع و چندین تن تلف و تمام البسه و لوازم را از دست دادند که این حادثه به
نسبت قلت پوشاک در روزهای برودت و سرما - بازان را اذیت شد بدینمورد.
۴. نوسر:

مقارن دو بجه شب صداهای متعددی ابداحت مسموع میشد و قرار بیکه
میگفتند خان شیرین خان با فری خود حمله کنند گن را از شهر
خارج نموده مکر متأسفانه شنیده نشد که عبدالله خان مالک دره (پیشین) و
امین الله خان لهر کردی و سکندر خان اداستگیر نموده باشند بلکه برعکس

۴۶۸

مسموع میشد که اغتشاشیون قلعه محمودخان و شاه باغ و قلعه محمدشرف خان و باغچه بین کدام و قلعه اخیران کر را که موسوم به یازار بجیمنت اردیائی بود تحت تصرف خویش در آورده بودند.

توپ های مادر استحکامات جنوبی تمام روز بالای قلعه محمودخان و افغان ها تیکه معلوم میشدند انداخت می نمود لفتننت (وارن) [Warren] که با ۵۰ نفر یک برج را مدافعه مینمود به جرنیل الفن ستون پیغامی ارسال و متذکر بود اگر صورت فوری کمکی نرسد افغانها که حلقه محاصر را تسکیر کرده میروند به مقصد کامیاب و دی دیگر طاقت مقاومت نخواهد داشت چنانچه رینه های را که برای سمود عسکر خود تهیه دیده بود آنها را سربازان و سینه فرا خود انتخاب نمودند.

تزدیک شام قطعه سوار و پیاده برای پستی بانی در موقع تخلیه برج کدام به موصوف ارسال شد و همینکه کپتان [بایید] [Boyd] از مقصد تخلیه برج متذکره واقف گردید بصورت فوری به جمعیت کپتان چون سن نزد [الفن ستون] متافقه وی را از اهدات اشغال برج مذکور واقف و در صورت تخلیه آن از بین رفتن عساکر چادنی را با لوازمات که حتماً به تخلیه برج ارتباط داشت گوشزد نمود جرنیل بعد از استماع پیشنهاد به تقویه آن موافقه و ارسال عسکر زیاد را به آن صوب و عده و نفری قبل را معطل نمود چنانچه آنها در مرض راه مورد تیراندازی افغانهای قلعه محمودخان که خودشان به نظر نمی آمدند قرار گرفته اذیت کافی دیدند در حالیکه برای تقویه آنها قطعه اردیائی زیر اثر کپتان [روبن سن] [Rodinson] به صوب

﴿ ٤٧ ﴾

سرك كوهستان بحر كك افتاده ولی چون كيطان موصوف مقتول و لغتنت
[رار] از قطعه تويجي و لغتنت فورتي جراحت برداشتند كه اين همه دره سلمه
٢٥٠ قدم بعمل آمد. كونا قطعه مذكور به سبب فشار زياد دشمن به عودت
مجبور گرديد باز هم چون تا با وقت شب كمك محسوسى به لغتنت «درن» كه
در برج قوق الذ كرمشغول پيكار بود در سیدنا برين [جون سن] و [بائيد] نائيا
نزد جرنيل [الن - متون] ستافته اعيت تقوية رج كدام را موصوف توضيح
و تكرار واضع نمودند كه خورا كه عساكر در چادري براى دوروز كفاف
و اكر كدام اردست رفت سربازان از عدم خورا كه تلف خواهند شد چه
قبعه هاى جنگى اطراف و نواحى شهر در دست افغانها افتاده و چون از بين
الحاظ عسكر براى تهيه آذوقه فرستاده شده نميتواند تا برين مرطورى است
از كدام مدافعه و تحت تصرف خودمان باشد تا اينكه جرنيل نظر به آنها
را نائيد و از همه اولتر اشغال قلعه محمد شريف خانرا كه براى كدام خطري
احساس مينمود توصيه كرد چون براى معلوم نمودن تعداد افغانها در قلعه
محمد شريف حن كسى پيدا نمشد او برين جهت براى دست آور دن اطلاع
فوق مبلغ پنجاه كلكدار انعام گذاشته شد كه در اثر آن يكي از ملازمين
[جون سن] قاعه مذكور رفته و بعد از نيم ساعت عودت تعداد افغانها را به
٣٠ نفر و انمود كرد براى اينكه اصل حقيقت معلوم و شبهه باقى نماند نفرى
دومى نيز ارسال گرديد كه عينا همين تعداد تفنگ دار را كه از قلعه
مدافعه مينمودند نائيد نمود. در نتيجه راپورت ترتيب و به جرنيل ارسال
گرديد كه در اثر آن جرنيل موصوف گرفتن قلعه شريف خانرا امر و كيطان

بائید را برای پرا شدن در از قلعۀ مذکور مشخص نمود اما جرنیل از-
دیگر طرف نظریۀ بعضی افسران که اجرای این عملیات را مخوف
میدانستند استماع و مذبذب گردید که درین ضمن مکتوب ثانی «ورن» واصل
و اظهار مینمود که نفری مشارالیه از راه دیوارها وارد و اهمیت موصوف سقوط
و اگر بروی کمکی نرسد وی از مدافعہ برج دست کشیدہ و از خویش را
پیش خواهد گرفت در حالیکہ کپتان «جون سن» و کپتان «بائید» از اینکه جرنیل
«الفن ستون» بالای قلعہ شریف خان حملہ ور و در عین حال کدام را تقویہ
خواهد نمود اطمینان حاصل از نزد جرنیل مخلص شدند.

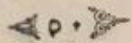
بر حسب امر جرنیل مکتوبی بہ «ورن» ارسال و در آن تہ کار داده شد کہ
مقارن ساعت دو بجہ شب کمک خوبی بہ کدام خواهد رسید و کپتان [میکنزی]
(Mackenzie) بعد از اینکه کدام شاهی را مدافعہ و در نتیجہ از عدم کرمطوس
از آنجا فرار و در حینیکہ از بین شهر خویش را نجات میداد اسلحہ زخم و جراحتی
برداشت ولی باز ہم جای تعجب بود کہ وی چگونه از مرگ نجات یافت قرار
معلوم هنگامیکہ بہ نفری خود امر میداد کہ او از خویش را انداختہ و بشتن
را نجات دهند درین اثنا زنی طفل خود را بر زمین گذاشت و میخواست سامان
خود را جمع و باین وسیلہ راہ «میکنزی» را مسدود نمود و در قدر کپتان «میکنزی»
درخواست گذاشتن راہ را از مشارالیها نمود فائده نکرد. بنا برین کرج
خود را کشیدہ خواست بہ زن بیچارہ ضربہ و از دور او را صاف نماید کہ در
همین فرصت خودش مورد حملہ اشخاص قرار گرفتہ مجروح گردید.
برچی کہ زیرا اثر کپتان «تریور» مدافعہ میشد در نتیجہ ذریعہ دشمن حریق

کرد بدوا را احیا تا امداد فوری به قریور و کپطان میکنزی میرسیه
میتوانستند در مقابل هر گونه حملات دشمن مقاومت نمایند ولی دریغ
که با آنها کومکی نرسید و حاضر باشا به نسبت عدم امداد از مدافعه
برج مذکور اظهار عجز نمودند و البته در آن فرصت قزلباش ما به نفع ما
خدمتی مینمود که در اس آنها خان شیرین خان قرار داشت مگر چون
کومکی از انگلیسها به آنها نرسید نخواستند خود را در نظر شورشیان
(غازیان) مفتوح و طرنداری خود را به نسبت ما انگلیسها به پایتخت
ثبوت برسانند.

کر دوپ دیگری از سربازان مهم توپهای کافی برای برانداختن
دروازه لاهوری و تصرف قلعه محمود خان فرستاده شد بدون اینکه
نتیجه بدست آورده و دست نداده.

افغانستان قلعه محمد شریف خان و شاه باغ را در تصرف داشتند و توپ
زرنگ ما در ما به نسبت توپهای معموله چندان فایده نداشت
که در نتیجه توپ دیگری از سال شد تا دروازه قلعه شاه باغ را باز نماید
اما (ستوارت) نظریه داشت که فعلا لیت بک عراده توپ وقت و زمان بکار
داشته و جهت منفجر ساختن دروازه بابا روت به نسبت عبور و مرور
و موجودیت عسکر در آنجا امکان پذیر نموده با یستی از این فکر
منصرف گردید.

در اطراف سیاه سنگ عده سوارکاران بملا حظه پیوست که
مقابله برای تحقیق آن قطعه سواران صوب اعزام شد و چون دشمن



هنوز قلعه محمود خا نرا در نصر فـ خود داشت لذا امر چنین بود که
متصرفین توسط انفجار بم از آنجا رانده شوند اگر چه از دوا رده بجه شب
الی ۴ بجه صبح که قلعه محمد شریف جان تحت بمبارد مان قرار گرفت
باز هم افغانها در آنجا باقی و مثلیکه هرگز چیزی احساس ننمایند
بمحاربه ادامه میدادند.

لـفتنت «گاردن» از ر بجمنت ۳۷ مـ ول ولـفتنت [دیلش] ولـفتنت
[هیلا هین] از ر بجمنت ۲۵ و [ورن] از ۵۴ مجروح و کـ پطان [روین سن]
مـ ۴ نفر از ر بجمنت ۴۴ مقتول و ۱۶ نفر مجروح و ۲ کـ دیدند همچنین از
قطعه سوار ۳۱ نفر کشته و تعدادی زیادی مجروح شدند و اگر چه ر بجمنت
سوار نمبر ۵ با جـ ر ت تام داخل شاه باغ گردید باز هم نتوانست آنرا
متصرف بلـکـه اسب همیلتن در زیر پا یـش قریب در وازه شاه باغ
کلوله دریافت و بشندق غلطید

کپطان ستوارت که شب به اسرارحت پرداخت مقارن ساعت ۹ صبح
برای ملاقات کپطان لارنس حاضر و مخواست راجع به مدافعه چا وی
باموصوف داخل مذاکره کرد و درین موضوع وی مکتوبی به
جرنیل «الفن سنون» هم فرستاده اظهار نظریه نموده بود مگر پیشنهاد ات
دی مورد قبول جرنیل واقع نشد. جواب داده شد که: «برای هدایات پیشنهاد
های منصب ارجوان خام مورد پسند قرار یاتمه نمیتواند» آهمه قریه
جرنیل مسترد گردید.

مقارن ۱۰ بجه روز کپطان وارن [برنون] ولـفتنت «آئر» که به سمت

تو پیچی باشی شاه شجاع مشغول بودند آمدند و میگفتند چون قسمت
خارجی دروازه قلعه که لای آن نفری نفنگ دار یا سپانی مینماید
منفجر شده نمیتواند لذا بایست توپهای نه یونده به حصه تیر کشها
کیشده شده و تا ساعت دوالی سه بجای مینج به انداخت آغاز و برای کاستن
مقاومت باشند کمان در قلعه بمها انداخته شده و از دیگر طرف حمله های
متممادی عسکر برای اخذ قلعه متذکره بعمل آید و اضافه میکردند که
اگر باز هم برای اشغال آن موفق نگردیدیم بهتر است که بصوب جلال آباد
رهسپار شویم نظریه کپتان (ستوارت) چنین بود بهتر است چاونی را تخلیه
و عسکر آنرا تا زمانیکه امداد و کومکی نای از هند میرسد به بالا حصار نمیکرد
دهیم ولی مخالفین این نظریات صد می بر آور دند آیا چطور و با چه
منطقی چاونی و در حالیکه در آنجا مصارف نموده ایم تخلیه و از دست
بد هیم.

نعداد عسکر دشمن به يك هزار و پنجاه الی دوهزار نفر تخمین میشد
و برای مقابله در مقابل آن انتظار و روده بر کید بر شلمون را از بالا حصار
می بردیم که در آنجا قات خورا که روتما بود مگر درین جاششسیر آرد بیک
کندار دستگیری مینمود که امر و زحر بداری آن غیر ممکن بوده
می بایست ازین به بعد نصف غله کی برای ملازمین توزیع گردد.
خورا که اسبها نیز روتنه قلت نهاده مشکلات عاید کرده بود کپتان
» کریدی (Kirdy) که خبر بداری غله باب به موصوف ارتباط داشت فعالیت های
زیادی مینمود و مقدار و افری ذریعه جمیل و تیمور خان، تعداد ارمنی

۵۲

خربداری میکرد و از دیگر طرف چون فصل در زمين عقب بالا حصار، گندم داشت و علف زياد موجود بود البته از بين چيز خورا که اسبها تهيه شده ميتوانست، ليکن باز هم به قلت آن مراحه بهديم اما چوب درختان زمين اطراف برای سوخت در بين عسکر بصورت کافی توزيع نگردید.

۵ نومبر :

امداد عسکری برای لغتنن ورن در برج کدام قرار یسکه ساعت دو بجه شب وعده داده شده بود نرسید، از آن روی از مقامت پيهوده منصرف و کدام تحت اشغال دشمن در آمد که البته باعث تقويه معنويات افغانها از یکطرف و موجب ازدیاد مادیات آنها از دیگر طرف گردید، خصوصاً مقدار زیادی از ادویه جات عسکر که بدست آنها افتاد ما را به غضب آورد و کسر این کدام مهم سبب شکستن معنويات انگلیس ها گردید.

فعالیت های زیادی در چاونی ملاحظه میشد و از هر طرف صدای تیر اندازی توپها بالای قلعه محمود خان در جریان بود و مگر «سوين» (Swayne) امر حمله را بر قلعه مذکور حاصل و به تریبیات لازمه مشغول و می بایست با دو کمپانی و دو عراده توپ تحت اثر کسپطان آیرازسرك کوهستانی به انداخت های متمادی آغاز و خودش شخصاً با نفری متباقی بطرف دروازه قلعه حمله ور گرد و همینکه موصوف با نفری خویش رسید و پیچور بود در اثر فشار دشمن که از تیر کش ها بدون وقفه انداخت می نمودند، خود را از خطر و تهلیسکه نجات داده تحت دیوار های مخروبه پنهان نمایه و به نسبتی که جبهه خانه نرسری کسپطان «آثر» ختم شده بود، خواهی نخواهی به

عقب نشینی و عودت که تلفاتی در آن نیز متضمن بود مجبور گردیدند در حالیکه
موقع خوبی برای تلافی تلفات سابقه موجود بود ماهمه از چاوانی ملاحظه
می نمودیم که چطور دشمن تمام اموال و ذخائر ما را از کدام به
غنیمت میبردند و کذا با کمال تأسف مشاهده میکردیم که
عسکر ما در اثر امر جرئیل [الفرق سنون] در حالیکه
دشمن از دیوارهای تخریب شده قلعه محمود خان یکی
عقب دیگری فرار می نمود عقب نشینی می کردند ولی
همین که دشمن با زورنگی که داشت ملاتفت عقب نشینی
عسکر ما شد و دوباره خود را به قلعه متذکره محکم
واژ فرار منصرف گردیدند در اثنا اینکه ریجیمنت ۴۴
بسدون نتیجه از قلعه محمد شریف خان عودت می نمود و ترس
و بیم عمومی روی کار گردید و ریجیمنت ۳۷ برای اخذ
اشغال آن داوطلب شده از این که چرا برای اجرای این
خدمت زیر نظر گرفته نشده بود اید اظهار نا رضایت میکردند
و حاضر بودند که کدام از دست رفته را نابال از دشمن
مسترد نمایند.

اطلاع برای شاه شجاع و [کنلی] واصل و حاوی برین بود
که دشمن از حصه شور با زار الی قصر نشیمن شاه نقی
ترتیب و می خواهند آن را از طرف شب منفجر سازند و شاه در
اثر این اطلاع از آنجا به تعمیر سر دروازه حیر مسرای

نقل مکنان و همان روز را با دور بینیکه که بدست داشت
 واقعات حربی روز را مشاهده مینمود و از وضعیت شام مذکور
 ماسوسی مطلق مشاهده و فرم شاهی در ترن اش دیده نمی شد و
 با افسران انگلیس بدون تفاوت رتبه داخل مجلس شده نظریات
 آن ها را جمع به ختم جنگ استفسار می نمود و از این
 لحاظ که شام شجاع در زمان امنیت طبق عاداتی که
 داشت افسران دست بسته نزد ساعات مطولی ایستاده
 بدون این که به نشستن دعوت می شدند این
 گروه مجلس شام که بدون ترتیب و تفاوت رتبه تشکیل
 می یافت دارای اهمیت خاصی بود مخصوصاً که شام
 برای (صاحبان) فکریه های ابرویش می پیش
 می نمود

[ستوارت] را جمع به اقدامات منفی انگلیس در کابل
 خوشنود نبود و اگر چه وی مریض و توان یو نشیدن لباس را هم
 نداشت بنگانه افسر فعال نزد همه تعلق می کرد و بد
 چندتا بچه ساعت شش بجای صبح از خانه خارج و باز هم
 نتوانست قبیل از ده بجای روز سامان و نظری خود را برای
 اشغال قلمه در مواضع مشخص تعیین نماید
 و برای اینکه اجازت را آن را طوریکه خود
 لازم می دید در پی جرمیل [الفن ستون] بدست داشت

بناً علیه به صورت فوری توپ های ۹ پوند و دو توپ ۲۴
 پوند را در مقابل قلعه کشیده به فعالیت در آورد
 که درین فیرست [مجر نیست] حاضر و موجود
 را از احتیاط در قلعیت بازداشت و ذخیره ۱۲ ماهه که موجود
 بود نصیبحت و میخواست که [مستوارت] از اقسامت
 منصرف نگردد ولی وی به اجرا آن لایحه خود ادامه داده
 ساعت ۱۲ بجای وزیر راه عبور را در قلعه میز کور حاضر نمود
 چنانچه در واژه آن توسط کمیلان [بیلو] به او منفجر
 ساخته شد تا این که درین فیرست شش جیسانه بدون
 استعمال زینته های لازمه حمل و ورود داخل قلعه گردیدند
 در حالیکه دشمن از حصص دیوارهای تحریک شده به شاه باغ فرا میگردند
 امامت افغانه هنگامیکه لفتننت [رایان] [Raban] زریجمنت ۴۴ کرج خود
 را در بالای دیوار مرتفع بلند و نفی خود را تشویق مینمود مقتول و مستر
 [دیس] [Mr' Dea^s] زریجمنت [د] مجروح گردید کویا به طور عموم
 در جنگ این قلعه نزده نفر تلف گردیدند و چون يك نفر سپاهی
 پرچم دشمن را بدست آورده بود در مقابل برتبه بلند نری واصل شد
 لیکن تلفات دشمن نسبت به اجسادى که در میدان ملاحظه می شد
 قلیل بود و چون افغانا به نسبتیکه در تکیه فین مردگان خود از رسوم
 دینی کار میگردفتند ممکن نفری مقتول خود را خود برده و ازین
 لحاظ قلمتی در تعداد مردگان آن ها رو نمایی بود تعداد واقعی از

۴۵۶

دشمن بقیه های عقب فرار می نمودند که ابن علی در بینه دو الی سه هزار سوار مامعطل و کبطان [اندرسن] طرف چپ دره که به کول منتهی می شد با قطعه سوار خود به تسج شتافته و دشمن را به نقطه آخرین تعقب نمود، درین ضمن ریجیمت سوا نمبره که در حصه نجاتی نیه ها اخذ موقع نموده بود، آغا ز به حمله و با ابن دریمه دشمن را محاصره نمود که در نتیجه موجب محاربه شدیدی شد چنانچه ما از سلسله ای مسکن خود را قعره را که روشنی نیتغ های جانبین در شعاع آفتاب جلوه کرد و آتش تفنگ و تفنگچه ها بخوبی دیده میشد، ملا حظه نمودیم که درین فرصت امداد سوار دشمن از عقب نیه ها رسیده قطعه سوار «اندرسن» را عقب زدند و در اثر فشار انداخت های متعادی دشمن [اندرسن] مجبور گردید که در طول نیه ها فرار و بموضع که در آن جا حمله اولین سوارت گرفت با نفری حریفش را صل کرد.

قرار یکه ثابت شد افغانها با دلائل ذیل بر ما نفویق داشتند.
اول اینکه نفری خود را تازه بمیدان محاربه می آوردند یعنی هر سوار در عقب خود بکنفر پیاده را برداشته و در موقع لزوم در میدان کار و زار فرود می آورد که از آنجا به صورت فوری به انداخت شروع میکرد.
دوم اینکه سوار کاران آنها نهایت ماهر و اسب های شان نسبت به اسب های

قطعات سوار ما بهتر و سریع تر بکوه ها میرفتند و حقیقتا اسب های
افغانی بدون رفته چون بزها در ارتفاع بلند میشدند را جمع به تفنگچهای
شان بایستند کار داده شود که جنسیت اسلحه ما و آنها به نسبتیکه
از اسلحه خفه آبی گرفته شده بود یک چیز ولی تفنگهای طول آنها
که از فاصله انداخت تفنگهای عسکر ما بعید تر و مدتها تر اصابت
مینمود امتیاز خوبی داشت.

پیرچم بردار بکه بیرق سفید در دست داشت و مقتول گردیده بود ممکن
از اشخاص مهمی محسوب میشد. چه دشمن با کمال جدیت برای دست
آوردن حسدش داخل بیکار بود و در گروپ دیگری پیرچم های
سرخ رنگ ملاحظه میرسید حالانکه نفری آنها برای بلندیهایی
تیه مشغول فعالیت بودند. اگرچه «اندر سن» میخواست دشمن را هر طوری باشد
برای حمله و ادا رسازد ولی در بسغ آنها به نسبت اینکه از مقدمه
استفاده خوبی مینمودند قطعاً مایل نبودند فرود آمده بر حسب نظر به
«اندر سن» داخل بیکار گردند. قطعات سوار و پیاده ما فعالیت هامینمودند
کو با محاذ ربه «فیصله» قطعی نرسید و نفری ما عودت نمودند چنانچه دشمن
بیزم از چندی فرود آمده و یک تعداد آنها به طرف شاه باغ رهسپار و
حتماً قی شهر بر گشتند.

خانم سلف «میکساتن» بریم اطلاع داد که شوهرش مکتوبی به جرنیل
«سیل» ارسال و در آن اظهار نموده بود که ما از دوم نوامبر باین طرف در
کابل محاصره و عودت او را از بن لحاظ خواست و متوقف ساختن

مجر و حین و اموال را تحت حفاظتین در کندمک سفارش میکرد مگر بعد
از اینکه مکتوب مذکور را امضاء و برایش معلوم گردید که توقف مجری و حین
تلف شدن آنها را متضمن بود. لذا از ارسال مراسله منتهی نگرفت و صرف
شد و در عین حال خانم «میکناتن» از من استفسار مینمود که آیا ممکن
نیخواهد بود نفری از اهالی را برای ارسال مکتوب خاص «میکناتن»
به دست آورده به مشرف الیه معرفی نمایم لیکن من چه ابراهیم اظهار نمودم
در حالیکه شخص سفیر «میکناتن» برای حل این امر نمی تواند
آیا ما شعاعان فاطمه بنان موفق خواهیم گردید؟
سفیر «میکناتن» برای یکی از سرکرده گان قزلباش این غرض که
در بین اهالی تفرقه و تفاق تولید کند مبلغ پنجاه هزار المندار داده نمود
و هم وعده داد که اگر او باج ای این وظیفه بمقتضای انگلیس ها
موفق میگردد در آن صورت دولت کلدار بطور انعام حاصل مینماید.
اغتشاشیون پادشاهی انتخاب نمودند که شاه محمد زمان خان نام داشت
ولی بعضی روحانیون در مقابل این امر قیام نمود بگانه شاه شجاع را
پادشاه قافونی می شناسند مگر چون شاه زمان خان نفوذ و برادر بزرگ
اهالی را بود در عین حال سکه بنام خود زده بود موضوع تخت و تاج
معلق ماند تا گفته نمایند که شاه زمان برادر کوچک شاه شجاع نبوده
بلکه یکی از اقارب امیر دوست محمد خان محسوب و بنام نائب پاد
میکردند. عبدالله خان نفری را مشخص و جهت مذاکرات نزد شاه شجاع
ارسال نمود ولی شاه از پذیرفتن نماینده عبدالله خان امتناع فرمود.

میگفت که برای این مطلب شخصیت زرکی ضرورت دارد و قرار آنکه
هم میگویند همان جوان که «ستوارت» را زخم زد و بعداً فرار و
ذریعه شاه گرفته شد حکم اعدامش صادر کرد بدلیکن تصور نمیکردم
که در آن روزهای بحرانی امر اعدام مجرم عملی میشد، افواهاات دیگری
نیز مسموع میشد که «برنس» با برادرش حیات و نزد افغانها بسر می بردند
که برای رهائی آنها مبلغ کزافی را تقاضا میکردند.

اخیراً دو عراده توپ مارا که کپتان «واربرتون» در خانه شهر
گذاشته بود در ذریعه افغانها به غنیمت گرفته شد که در مقابل ما استعمال
میکردیدند. گویا باین ذریعه گلوله خودمان را در مقابل ما ارسال و بعداً
گلوله های پیونده را شش پیونده نزدیک و در بالای استحکامات ما
می افکندند چنانچه روزی یکی از این گلوله های متذکره در
میدان قریب مسکن «ستوارت» افتاد و همه را متعجب ساخت از اینکه
چگونه میتوان گلوله های پیونده را چکش زده و در توپ های شش پیونده
استعمال نمود؟

از طرف شب «پیتن» و «پبلو» در منزل ما گرد آمده با «ستوارت» پلان
مسترد نمودن کدام و شاه باغ را از افغانها طرح و برای این مطلب منفجر
ساختن قلعه را از نظر گرفتند که همه سکج و نقشه ها ترتیب و جهت
ملاحظه به جرنیل «الفن ستون» ارسال شد دیگر بدون اینکه جرنیل مذکور
امر قطعی خود را ارجع به عملی ساختن پلان حرمی اظهار المسکه برعکس

﴿ ٦٠ ﴾

حکمتوی به سفير «میکنان» تحریر و از قلت جبه خانه اظهار عقیده رسورت
فیصله متنازع را بصورت دو ستانه بادشمن به جر نیل پیشنهاد نمود .

کیطان «پیلو» میگفت که جر نیل بالا خره بخواستن بر میگید جر نیل
«سبل» از کندمك مجبور و برای سر زانش دشمن در نیامی که در انجا
در مقابل ما مقاومت نشان میدادند ارسال واقدا نماید ، وظیفه عسکر
ماد شار و تعداد کثیری از آنها که در مرور ایام ضعیف و چون ارطرف
شب در استحکامات چاونر که برودت شدت داشت ، بسر میبردند و به نسبت
عدم غله جان که کدام در دست دشمن افتاد بدون اینکه قسمتی از ان
بهیچونی آورده شده بتواند ، مشکلات زیاد مواجهه این همه مشکلات
بزرگ تری را اجاب مینمود .

اطلاع «تین» از اینکه پیغامی به جر نیل سبل جهت بازگشت وی فرستاده
شده بود واصل و نامبرده اضافه مینمود که چون امر عودت عسکر «سبل»
بدون جدیت و تا کسید ارسال کسر دیده لذا تصور نمیشود که جر نیل
مسئولیت گذاشتن مجرد حین و له ازم را بدوش گرفته عودت نماید زیرا
در صورت خساره طبعاً تمام مسئولیت بموصوف راجع خواهد شد ، و اگر
احیاناً شوهرم کامیاب و قری مجروح خود را با لوازم یعنی بدون
اینکه خساره عاید میشد ، در انجا متوقف و با متبای عسکر خود بکابل
بازگشت مینمود ، البته دران فرصت شخص محبوب بن تلقی میکردید .
اطلاع دیگری واصل و حاوی برین بود که بر میگید «شلتون» از بالا حصار
برای تقویه به چاونی مواصلت خواهد نمود که در ابتدا موجب مسرت عسکر

در نتیجه پلان اجرای این موضوع خاموش و فرا موش گردید بنا برین جهت امداد فوری به جرنیل «نت» هر چند با رخصت داده شد و از جرنیل موصوف درخواست کرده بدو بود که اگر در راه عریضت بطرف هندوستان تأخیر کوتا «خو جک» نرسیده باشد بصورت فوری یک بل را جهت و عسکر را تقویه نماید ولی در عین حال اطلاع تازه دیگری از چهار یکار و اصل و خبر میداد که عسکر «گودرنگتن» (Godington) در انجام محاسره و کپطان راتری (Rattary) با نماینده سیاسی آن منطقه و کپطان «سالیبری» (Sabbury) مقتول و خود کپطان «گودرنگتن» و میجر «پوتنگر» (Pottinger) با افسران دیگر در آن روز و خورد مجروح گردیدند. گویا اینهمه یک سلسله اطلاعات بودند که تشویش زیاد ما را ایجاد مینمود بما برین در اطراف کشیدن عسکر بالا حصار است به چاهائی برای امداد ساقی داده شود. میت حشرات طویل بعمل آمده و بمی اظهار می نمودند که در صورت کشیدن عسکر از بالا حصار شاه شجاع با ۸۰۰ نفر زنان «مربوطین» خدیش که آنها را ما از هندوستان به افغانستان آورده ایم خطر و تهدید که مواجهه و اگر ما انگلیس ها به هندوستان هم عودت نمائیم طبعاً در آن صورت نام بدی را حاصل خواهیم نمود لذا هر چه است و هر طوری است باید از شاه شجاع مدافعه و پشتیبانی نمائیم این بود نظریه بعضی از افسران انگلیس که درباره تخلیه بالا حصار اظهار میکرد دید نظریه چنین بود: برای اردوی انگلیس پناهمگاهی زیر نظر گرفته شود چنانچه «ستوارت» نظریه داد که در حصه فوقانی بالا حصار موضع

آن انتخاب شود چه اگر در آنجا اغذیه و جیه خانه ذخیره شود انگلیس ها
میتوانند مدت مدیدی در مقابل حمله های دشمن مقاومت ورزند در حالیکه
از د یسگر طرف میتوان غله را بصورت خریداری و بطور اجباری
از دشمن بدست آورد مگر درین مورد اطلاع از شاه شجاع و اصل و اظهار
میداشت که وی هرگز از توقف و نمرکز عسکر انگلیس در بالا حصار
وضائیت نداشته و عکدا سفیر «میکناتن» را در آنجا نخواهد پذیرفت و ازین
جهت شاه شجاع عمارت بزرگی را با اسم اینکله ذریعه میر دوست محمد خان
تعمیر کرد بدین است تخریب نمود گویا برای بود و باش اردوی
انگلیزی چا و نی سیاه سنگ چون سابق مشخص شد که از هیچ لحاظ برای
قوای انگلیس مفید ثابت شده نمیتوانست چه اینکه از تپه های مجاور زیر
حمله دشمن قرار داشت و دوم اینکه اطراف آن را زمین های چپه زار
و مرطوب که برای صحت عسکر مضرت ثابت میشد معدود نموده بود
با زهم شاه شجاع قطعه زمینی که با درختان میوه غرس شده
بود یعنی زمین «مین چا و نی» موجوده را جهت نشیمن عسکری
عنايت نمود اما فئات «ستوارت» حاصل نکر دیده به سبب تقاضای وقت
نمرکز دادن اردو را در بالا حصار اصرار مینمود که از هر طرف با صدای
اینکه آیا چطور و با چه منطقی میتوان چا و نی موجوده را که پول زیاده
انگلیس در تعمیر آن مصرف شده تخلیه نمود به استراضات
مواجه میشد.

۶۳

«سرچشت دن» که به هارت زید به اسان فارس تیکلم و ازین رهگذر
بر علاوه اینکه خورا که اردو را تهیه می نمود اطلاعات واقعی را بدست
آورده و بعضی اوقات به تغییر لباس برای اجرای همین مقصد بشهر
و همسپار و قناعت آمیزین را حاصل و یک تن از اشخاص لا یتق
محسوب میگردید، قراریکه در دو روز اخیر اغذیه و خورا که کافی
بدست آمدن آنها را میکرد که:

ما با نصف مقدار جیره موفق خواهم شد به کماء در مقابل
خصم مقامی را بر از نما ئیم خصوصاً که در کوهستان برف
باری شدیدی حادث و ضرری از آنها ای آن منطقه برای ما متصور
نمود و از دیگر طرف چون لغتنت «میلوین» صحت یاب و برای اجرای وظیفه
محواله خویش حاضر گردید اسذا موصوف برای تکلیف هداری دروازه
لاهوری مؤظف شد. در حالیکه دشمن استحکامات آنها را زیر آتش
قرار داده در صدد افتاد از آنجا و عرا ده توپ بدست آرند.

قلت خورا که در شهر دونا و سوزا بیکه اغذیه کافی دوخانه های
مرد، ذخیره بود در دیگر نقاط شهر دستگیری نمیکرد و اگر احیاناً
پیدا هم میشد آرد دوسر در مقابل یک کذا در به مشالان تهیه میکردید
در حالیکه برو دت حکمفر ما و هر شب تعداد زیاد عسکر مریش و بعد
از چندی از این میرفتند که این همه افسردگی خاطر
را سبب میشد.

شاه شجاع امری صادر و «میلویل» را وظف ساخته بود که بدون
 تذکره که توسط شخصی در برویا کنلی، جهت آه سال به بالا حصار داده
 میشد احدی را نکندارد که بدون آن داخل احاطه گردد و اگر خطری
 تولید میشد بصورت فوری بیرق سفیدی «علامه مخصوص» بالای دیوار
 بالا حصار کشیده شده تا کتیف بالا حصار را به آن ملنگت و پادشاه و
 شاه را که زیر نظر و مراقبت عسکر سنگ ها در چراگ ها می بود
 داخل احاطه میشد و بدین راه را هم «بستی متدکر شویم که عسکر شاه
 شجاع در داخل احاطه بالا حصار عبارت از ۹۰۰ نفری بود که
 نصف آن هندی و بطور عموم نابالغ چوب طویل که در آخر آن بر چینه نصب
 بود مجهز و باین دریمه اسلحه کارد شاهی افغانستان را تشکیل میداد
 که از آن جمله در صندل در محاربه شهر مقتول و متباقی آن فرار و انبیت به
 وظیفه تر جیح دادند ولی مستر «کمپل» بازوی راست شاه بود و خدمات
 خوبی را برای وی انجام میداد.

قراریکه تذکار یافت حفاظت دروازه بالا حصار در حالیکه باقی
 آنرا در «سنگ مسدود» شده بود به «میلویل» تعلق داشت که موصوف
 در اجرای این وظیفه شریکی هم داشت موصوف به «راجا چنال سنگ» که جای پدر
 مشار الیه در منطقه فریب کشمیر بود در سنه ۱۸۱۸ شاه شجاع
 بعیت یکنفر فراری یعنی در عالم تبمید از نزد «رنجیت سنگ» فرار و به نزد
 پدر «راجا چنال سنگ» پناه برد چنانچه وی از شاه مذکور پشتیبانی
 و ازینکه شاه را به رنجیت سنگ تسلیم نماید امتناع و در اثر این رفتار

«۶۵»

ورفاقت بشاه شجاع مورد خصومت و خشونت «ربیت سنگ» قرار گرفته
ملکیت و حکومت خود را در آن منطقه که عایدات آن فی سال چهار لک
کمدار بود از دست داد و با پسران و بنی هر اسارت دشمن اقتصاد و معنی
پسران موصوف و بعد از مرگ پدرشان به ربار شجاع داد و کابل
کردند که در نتیجه شاه برای اظهار ممنونیت که آنها تمام هست و بود
خود را جهت وی ایثار و بعداً مسافر شده بودند برای هر کدام فی روز
هکصد کمدار و هشت آه مقرر نمود که در نظرش بخشش پادشاهی جلوه منمود
و اگر آنها در عوض این سلوک شاهانه میگفتند که: «اعتماد به شاهان درست
نیست و ۰۰۰۰۰۰ طبعاً مستحق بودند»

قرار بیکه مسموع میشد شورش عربها که قسمت بزرگ اهالی بالاحصار را
تشکیل میداد در پیش بود و زمین احاطه برای حفظ ما تقدم نظریه چنین بود
که تمام افغانها نیکه در بالاحصار موظف بودند با فامیل های شان از اینجا
خارج و مقدار خود را که آنها رای عسا کر چونی داده شود مگر ملاحظه
میکردید که این گونه اقدامات جدی قبل از قوه بفعل ذریعه شاه
و با اطرافیانش مدد مینماید مگر برعکس امری صادر و در آن
نزد کسار یافته بود و خانم عسا نیکه بدون تذکره باشند از خارج شدن
بالاحصار منع و مردها اسلحه را با خود نبرند و بعد از ملا حظه اشخاص
موظف عبور کنند که با دراز همین اقدام در سه روز ۷۵۰ زن های افغان
از بالاحصار خارج کردند چنانچه اوقات عجیبی راجع باخراج زنان افغان
در جریان و حادثی برین بود که افغانها خانم های خود را برای اینکه

قتل عمومی انگلیس ها در نظر است از بالا حصار کشید و خود را برای
اجرای محاربه فارغ ساخته اند

۷ نوامبر:

همیشه میگویند که افغانها اشخاص ترسو و چون بوده بدون
تفکر به قتل اشخاص مبادرت می ورزند یعنی عملی که در انظار اهل
ممالک متعده اروپا حرکات ناپردانه اشخاص بی ماطفه تلقی میشود
اما من باید بگویم که این نظریه و مکتوبه انگلیس هاست چنانچه آنها نیز از خوب
وقوی بوده از قتل و قتل بستی ندارند و بدون هراس سلاخ و خویش را
ستمال و بدون خوف در مقابل توپها ایستاده بودند اینکه خودشان این
اسلحه را داغته باشند. باشد مت داخل پیکار میشوند و هرگاه اسلحه ها
را عبور و قلعه ها را متصرف میشوند نمیتوانیم آنرا از ایشان مسترد نمائیم
افغان های شهرستان متمدن تر از افغان های اطرافند و آنهمی اطراف تصور میکنیم
همان قبائل و ژاد است که «الکسندر کبیر» در مقابل آهار و برد شده و
یک عده اشخاص تفنگ دار جهت حمله بالای شهر باغ فستاده شد آنها
توانستند حصه غربی باغ مذکور را از افغانها تخلیه و به نفرین «مدرین» واصل
و متفقا داخل فعلیت و وسیله دو کپار پیاده و عده زیاد سوار اعیانه عقبی
شاه باغ را مورد حمله قرار داده عمارت آنرا آتش زدند که درین ضمن
لیفتننت «آئر» با توپهای خود مشغول زدن در دارة باغ بوده نتیجه حاصل
نمود ولی چون عدم تقویه عسکر انگلیس روی کار و در مقابل دشمن توسط
خویش تقویه حاصل می نمود نفرین ما امتیاز موضع را از دست داده و در حدود

۱۰ نفر تلف کر دیدند گویا باین ذریعه هرج و مرجی برپا و اناس ان که
 در رأس آنها قرار داشتند معنویات را انضباط خویش را باختمند .
 هنگامیکه جرنیل «الفن ستون» داخل این مملکت میشد دستش خراب
 و در مرور وقت بکسالت و کدورت بیشتری مواجه میگردد و چون وی وضعیت
 وصحت خود را بهتر میدانست از آنرو به حکومت خود عرض و درخواست از
 قوماندانی اردوی انگلیس در افغانستان بیکدش کرد چنانچه راجع
 باین موضوع به چرنیل «نت» در قندهار نیز پیغامی ارسال و مو صوف را به
 سمت جانشین خویش طلب نمود گویا ما باز در مراحل رسیده بودیم که
 در برابر آن شخص صاحب معنویات و ثبات بکار داشت و اگر چه «مجرنین»
 صاحب تجربه و از وصایا و نصائح خویش دریغ نمی نمود لیکن دریغ که
 این صفت باعث تکمیل فلسفه نشده و در برابر پیشنهادات خود راه نمائی های
 دیگران را مشاهده و تا زما نیکه از موصوف استفسار نمی شد چیزی
 نمی گفت و هر سکوت بر لب گذارده بود .

۸ نو میر:

مقارن ساعت ۴ صبح صدای فیر تفنگ از قلعه تسخیر شده به گوش
 میر رسید چنانچه دشمن در صد دبدست آوردن ثانی بر آمده سوراخ
 بزرگی در یکی از دیوار های آن وارد نموده بودند و قتی که از طرف
 صبح وارد برنده تعمیر گردیدم ملازم «ستوارت» را ملاحظه و میدانستم که
 «ستوارت» از ساعت سه و نیم باین طرف بیدار و در جمعیت افسران «شور»
 و فیصله چنین کرد که اقدامی از قوه بفعل نیاید و در حال آنکه دشمن

« ٦٨ »

توپهای خودمان را در مقابل ما استعمال و از قلعه محمود خان به کماله باری بدون وقفه می پرداختند.

«ستوارت» به کمک دو کمپانی تحت نظر لفتنانت «لانگ» و پنجاه نفر تفنگدار که آنها را «میکنزی» امر می نموده یوار باغچه کدام را متفجر ساخت که درین موقع افواها شدیدی راجع به حمله افغانها بالای چوئی استماع میشد بهر کیف «ستوارت» که شخص لایق و فاعلی بود فوراً ۱۵۰۰ عراد توپ را بالای استحکامات چادری کشیده نزد جرنیل «الفن ستون» جهت اخذ هدایات شتافت ولی همیشه در برایش گفته شد که تدابیر لازمه در مقابل حمله دشمن بعمل خواهد آمد و بس.

در نوامبر سال گذشته که وارد چادری شدیم قوماندان اردوی انگلیس در افغانستان «سرو لیگبای کاتن» (Sir Houghton Cotton) بود جرنیل «سیل» بهیچ قوماندان چادری ایفای وظیفه مینمود که وی مواضع عساکر را در چادری تعیین و صورت مدافعه را که ذریعه دشمن بطور ناگهانی اجرا میشد به آنها یکا یک خاطر نشان میکرد مگر چون جرنیل از ما معید و دیگر این گونه ترقیبات گرفته نشده بود لذا «ستوارت» افسران رایجای معین با قطعات مربوطه ایشان رهنمونی و هر شب قبل استراحت گرمه خود را تکمیل و اطمینان خاطر حاصل مینمود گفته میشد که «موهن لعل» همان شخص را که «الکسندر برنس» ذریعه آن به قتل رسید مرفی و در مکتوب خود اضافه نموده بود که به تعداد ۵۰۰ نفر کوهستانی داخل شهر گردیده دشمن را تقویه و خود مشارالیه که در ناحیه قزلباش هاسکونت

۶۹

میدارد آسوده و مشغول کار است و اینکه میکشند کوستانی هاشم را
حریق خواهند نمود غلط ثابت و در عوض قصبه کوچکی مورد حریق آنها
قرار گرفت.

مکتوبی از «کنللی» واصل و تحریر میداشت که صداهای انداخت
امروز صبح ذریعه دشمن که به بالا حصار حمله در شده بودند، بعمل آمد
ولی آنها عقب زده شدند که در نتیجه موجب پریشانی در بین اهالی گردید
«کنللی» اضافه مینمود که وی یقین کاملی داشت که حمله دشمن هر وقتی
باشد بالای چارنی اجراء خواهد گردید چنانچه آنها برای معلوم ساختن
جرو و جوچه های اطراف آن خریطه های رنگ رانیه و بکار برده اند.
«ستوارت» برای اینکه قوت حاصل دارد به استراحت پرداخت
خصوصاً میدانست که اینجانب از طرف شب بیدار و مراقب احوال و حوادث
بوده قبل از شفق بخواب و استراحت نمی پرداختم گویا وی اطمینان
حاصل و ملتفت بود که عسکر ماقوی و توسط آنها دشمن را عقب زده و تا زمان
رسیدن جرنیل «سیل» مقاومتی در برابر آنها ابر از می داریم دشمن در
حد و سه هزار نفر در بلندی ها نمایان شدند ولی چون مادر مقابل شان
قد علم نمیتوانستیم مسر «آیر» به انداخت گلوله در بین آنها آغاز نمود
که البته در اثر فاصله زیاد از یک طرف و از عدم توپهای مناسب آتش انداز
از دیگر طرف به نتیجه خوبی موفق نشدیم بر حسب نظریه سفیر «میکناتن»
که هر طوری است قصبه بی بی مهر و اشغال گردد «ستوارت» فعالیت های
متمادی ابراز و بدون اینکه به هدف برسد مابوس گردید گویا به نسبت

﴿ ٧٠ ﴾

اینکه از موقع استفاده لازمه نتوانستیم دشمن از آن مواضع استفاده خوبی نمود و میر مسجدی خان بابک هزار نفر داخل احاطه آن گردید که ویا در اثر حدوث این واقعه مادر حدود ۹۰۰ من آرد سفیدی را که قبلاً در بی بی مهر و خریداری و در آنجا باقی بود از دست دادیم مگر باز هم دو قلعه جنکی قریب بی بی مهر و در دست ما بوده موجب تسلیم ما میگردد و برای اینکه ساعت سه روز حمله دشمن را انتظار می بردیم بدین نسبت «بریکدیر شلتون» باشش که پانی ریجیمنت شاه شجاع از بالا حصار برای کمک به ما متصل گردید چنانچه همه نسبت به آمدن موصوف مسرور و انتظار فعالیت های شایان او را داشتند مگر من تنه امیدانستم که بجز از شجاعت شخصی دیگر چیزی در مشارالیه سراغ نمیگردید خود را متسللی و از اجرا آن آتیه وی امیدی در دل نمی پرورانیدم «شلتون» همیشه بر رفتن هندوستان مایل و موضوعات دیگری مورد دلچسپی وی قرار نمیگرفت و ای باز هم خوشنود بودیم که اگر بتواند فعالیت و شاکهاری «شلتون» باعث تقویه و نظریه خوب جرنیل «الفن شتون» گردد که جرنیل موصوف در اثر خرابی صحت تقرر در مزاج خود نداشته همواره در زیر نفوذ آراء و افکار در می آمد.

فایده داشتیم که برای اخذ اطلاعات به بالا حصار رفته و بعد از پنج بوم - عودت و بدون اینکه وقت تلف گردد با اطلاعات خوبی و اصل میشد اما باز هم دشمن از تمام اسرار ما به نسبت اینکه اشخاصی داشتند که

به اسان انگلیسی و فرانسی تکلم می نمودند واقف بودند در حایکه
بکنه «مو من اعل» ز نائب شریف انحصاری بودند که واقعات و اطلاعات
حد بد و تازه روز ا بعد ارسال و بعضی اوقات رول میا نجی را بزی
مینمودند و از دیگر طرف شاه شماع اختیارات خود را از دست داده
اشا ره مینمود که در صورت از بین رفتن چاولی و ی تمام «۸۶۰» نفر
زن های مربوطه در مسموم خواهد نمود ولی فهمیده شد که این
افوا هات و اطلاعات حقیقت داشته و با اینکه محض ای فریب دادن
ما الاغ و اعلان مشرتا را استراک شاه شجاع در تحریک انقلاب
کولی خیزده باشیم بهر تقدیر «شلتون» ۴ جمه صبح از بالا حصار خارج و چندی
بعد به چوئی واصل گردید وون ایکنه به دشمن متصادف شده باشد
عسکر که بالا حصار باین قرار تقسیم و دست به تعداد دو کمپانی ریجیمنت ۵۴
و در عراده توپ دروازه شهری متمرکز و در بعضی حصص میدان مرکزی
بطرف فوقانی قصر نیز دو کمپانی و در عراده توپ ریجیمنت ۵۴ باتوبهای
۱۸ و ۹ پداسه و قطعه سوار سکاها احذموقع و بطرف دروازه لاهوری ۱۵
نفر تحت امر «میل بل» و در اطراف حریم برای یک کمپانی ریجیمنت ۵۴ و
در برج فوقانی بالا حصار که مسموم منطقه را زیر اثر داشت دو صد نفر و یک
عراده توپ متمرکز داشت در حالیکه باقی نفری بصورت احتیاطی در میدان
قصر موجود بود.

بر حسب امر به جرنیل «افن ستون» مواد منفلقه و جبه خانه توسط عسکر انتقال
یافت که زیر مراقبت و محافظت کپتان «واکر» قرار گیرند همچنین عسکر

۷۲

منبأقی ر بجمعت ۴ برای تدارك و جمع آوری خورا که ارسال و همینکه
دراو خر ساعت شب ۵ چاوی مواسلت نمودند. عسکرهای که سینه حمله ور
و همه خورا که آب را بن دن اضبط اخذ و پور ستمی برا کفنه شدند.
بالاخره بمباردن شهر کابل آغاز و از ساعت ۸ الی ۱۱ بجه شب درام
نمود در حالیکه در بعضی وقفه ها با توپهای پونته کلوله باری شدیدی نیز
اجراء میشد که البته این فعالیت باعث سرور و جوشی باشندگان چا و نی
میکردید مگر با زهم نسبت بمقاومر جبهه خانه که مصرف میشد منأ سها به
تلفات دشمن جزئی و در هر شب تقریباً ۵ الی ۵ نفر از آنها ضاع میکرد
و اینکه خساره قابل قدری به دشمن رسانده بشیم منزل شخصی امیر الله خان
لهو گردی تحت آتش قرار گرفت و اگرچه چندین کلوله توپ بخانه وی
اصابت نموده ولی در بنغ که خان موصوف با قاعیل خود قبل از اجرای
مباردمان بمنزل دیگری تبدیل مکان نموده بود که با بجز از چند رأس
اسب های سواری خان موصوف ذکر تلفات و خساره بوی نباید نگذردید.
راجع باجرا آت و فعالیت «بریکیدیر شلتون» گفته میشد ام که موصوف
از ابتدای ورود خود در افغانستان دلکیر من با یسن مملکت نهاده و در
هر روزمان بمراتب بیعلاقگی از باین خاك افزوده شده میرفت و بفر از اینکه
بزودی مسکمه به هندوستان عودت نماید در خیال درسش قرار نمیکرفت
اماوی همیشه میگفت که از احتیاط کار گرفته بیپهای حالی جبهه خانه
طور بیش بین از خورا که ولوازم ضروری مملو و در فرصت عودت اردد
انگلیس ها از کابل از آنها استفاده شود.

۷۳

۹ و میر:

دشمن تا آنجا که تعداد و آفری در بلندی ها ملاحظه شد و بر حسب
امریه سفیر « میکنا تین » که ایست فوراً در مقابل آن ها عسکر فرستاده
شود، مأموران کسی به آن کور ندادند بلکه نظریه « شلتون » که عسکر برای
عودت به هندوستان زیر نظر گرفته شد، د تقویه و تائید گردید.

۱۰ و میر:

برای این که در روز گذشته در مقابل دشمن اجرا آت
مقابلیه بعمل نیامد لذا آنها بما استهزا مینمودند مگر امروز از بلندی ها
سرازیر شد، بر حسب خواهش خود قصبه بی بی مهرور را کاملاً اشغال و اراده
خود را از قوه فعل آورده و همکذا اطراف تپه های سیه سنگ را نیز اشغال
و در حصه در با فرد آمده آتش باری شدیدی را اجرا کردند چنانچه مادر اثر
ما لیت دشمن مجبور گردیدیم توپهای عقبی چاونی را داخل استحکام
نمائیم و آنها به تسخیر بعضی قلعه های اطراف چاونی موفق گردیدند
از آن روز، جیمنت و ویکتیک حصه عموم کمپانی ها تحت اثر « بریکیدیر
شلتون » جهت مدافعه در مقابل دشمن سوق داده شد « میکنا تین » به جرنیل
« الفن شتون » بمسبت سوقیات عسکر در مقابل خصم « مسئولیت آنرا
هر طور که تپه جیم داد بر دوش خویش گرفت و وی را مطمئن نمود، بعد آن
حمله بالایی دشمن آغاز و در ابتدا قلعه رک ب باشی مورد تاخت و تاز
قرار گرفت و همینکسه (افتننت برد) از جیمنت شتر شاه شجاع وارد

چاونی گردید. حمله مقتله سو ا ر دشمن شروع در یجیمت ۲۲ عقب زده
 شد مگر درین اثنا « بر یکدیگر شلتون » از خون سردی کمر گرفته
 با جسارت تام شکست خوردگی را ترتیب و تنظیم و نیز محاربه ح. این
 پرداخت که عموم باشد. گمان چاونی به سمت شهدین آنرا ملا حظه
 و از آنکه تمام افراد عسکری چه هندی و انگلیس در خلال حمله دو زمین
 چون عسکر شجاع داخل بیکار گردیدند به تحسین در آمدند.
 در فرصت بازگشت عسکر به چاونی لفتننت « هاوترای » لفتننت « کدت » و لفتننت
 « بیرد » و لفتننت « مکروول » و چندین تن پاهای ریجیمت ۲۴ که از کلکینچه داخل
 قلعه جنگی دشمن گردیده بودند در اینجا باقی و لفتننت « بیرد » و ا قعه را چنین
 توضیح مینمود که در ابتدای هجوم به قلعه مذکور مقاومت دشمن احساس زلی
 همیشه تعداد زیاد آنها از دروازه دومین قلعه خارج شدند و بی صورت فوری
 دروازه را مسدود و رنجیر آنها را با برچه محکم نمود که درین ضمن حمله
 دشمن از طرف خارج دروازه شروع و بعضی از آنها با سیلاوه های خویش
 سوراخی به دروازه مذکور نمودند در نتیجه برچه را بر طرف و این ذریعه
 دروازه را باز کردند ولی درین فرصت لفتننت « بیرد » با چندین نفر از
 عسکر خویش در اطاق پنهان و از آنجا دشمن را مورد حمله فرار داده
 در حدود ۳۰ نفر آنها را از بین بردند که ۱۵ نفر ذریعه خود لفتننت
 موصوف و ۷ نفر به ذریعه بکنفر عسکر که بعداً بر تبه بلند تری از تقا یافت
 مقتول گردید گویا درین موقع لفتننت « مکروول » برای ملا حظه اینکه آیا
 امرادی و اس خواهد گردید خارج و فوراً مورد حمله دشمن قرار گرفت

وزخمهای خطرناکی دریافت، وی اظهار مینمود که رفتار دشمن محاربه نبوده بلکه قتل و قتل است چنانچه کپتان «مکری» که یک دست خویش را در محاربه باخته بود توسط بعضی افغانها از قلعه بررون و به قتل رسانده شد و قرار بکه لفتننت «بیرد» اضافه مینمود دشمن در حدود ۱۵۰ نفر که به تعداد تلف شدگان ما تقریباً مساوی بود از دست داد.

مستر «سکات» (Scott) برای مقابله ثانوی نفری رنجیمینت ۴۴ را ترتیب و جهت سوقیات در مقابل دشمن جدوجهد زیاد نمود و افطرات اشک که در چشم هایش حلقه بسته بود، صدا میکشید مگر کسی برای اجرای این مطالب حاضر نگردید تا اینکه بکنفر «استوارت» نام با کمال شرم و غیرت حاضر میدان گردید که بعداً در مقام سفیر رن سفیر «میکناتن» به رتبه بلندتری موفق شد.

شجاعت رنجیمینت ۳۷ موضوع بحث بود زیرا آنها توانستند دشمن را که بعضی ملتدیهای استحکامات را منصرف شده بودند از طرفی به طرفی تعقیب و به لا حربه به آغوش رنجیمینت ۴۴ رسانند، گویا در اثر آن از محاربه خونینی روبکار و تلفات زیاد را عسکر ما به سبب فعالیت سوار دشمن متحمل شد و قرار بکه بملاحظه پیوست جسد بکنفر از طبقه اشراف دشمن در قلعه باقی و سراز تنش بریده و به البسه خوبی ملبس بود و چون افغانها اجساد خود را همراه برده نمی توانستند لذا درین موقع سر مقتولین را جدا و بعداً طبق مقررات اسلامی دفن مینمودند لیکن از کرچ کج

۷۶

و اسپیکه بدست افتاد معلوم شد که شخص مقتول «ملا مبین» از زرت بوده است.
«بر یکید بر شلمون» عسکر خود را به تپه های سیاه سنگ که در آنجا دشمن
اخذ ه، قع نموده بود سوق و کپطان «آبر» با توپ های قا طری تلفات حو بی
را با آنها عاید نمود و عسکر ما قا قریب شام مشغول محاربه بود. سه دفعه
امری صادر گردید که قلعه رکاب باشی منوچر و هر سه دفعه امر مذکور
در تعویق افتاد تا اینکه فیصله تسخیر قلعه مذکور داده شد و قرار معلومات
که بدست آمد در اینجا ذخایر خورا که و علف حیوانات موجود بوده است
و در نتیجه قلعه ذوالفقار خان که در ۴۰۰ متری چاونی واقع بود تحت تسلط مادر
آمد و هکذا قلعه دیگری که در فاصله یک هزار متر بعید بود منفجر
و اطراف آن حریق ساخته شد گویا در اثر اقدامات فوق، دشمن
مشوش و خواجه میرخان که از بی بی مهر و برای تسلیم حاضر و پیغام
«میکناتن» را، از اینکه قلعه های بی بی مهر و بحال خود باقی و حریق
نخواهند شد مشروط بر اینکه اها ای غله و خورا که لازمه را به انگلیس ها
بفروش برسانند، استماع و پذیرفت.

گفته میتوانیم که فعالیت آخری ما، بعد از مدت های طویل که عدم
اجرا آن معلوم بود، دشمن را متحیر و با آنها ثابت نمود که اگر خواسته
باشیم آنها را در هر موقع که بخواهیم مجازات و سرزنش نمائیم طبعاً
این عمل را اجراء و آنها را به کیفر اعمال شان برسانیم، مگر متأسفانه
تقویة معنویات و با عدم آن همیشه مر بوط و منوط به واقعات و

حادثه روز بود و هنگامیکه امروز ریجیمنت ۴۴ در مقابل دشمن شکستی
دریافت نمود، جرنیل «الفن ستون» صورت عودت اردوی خود را از طرف
شب به «میکنائن» واضح و او را برای اجرای این عمل دعوت نمود، مگر
«میکنائن» از اینکه موسوف نمیتواند درین حال شاه شجاع را تنها بگذارد
از رفتن امتناع و اضافه نمود که هر گاه عسکر عودت و خودش تنها
باقی بماند در آن صورت وی نیز وظیفه خود را اجراء و حاضر خواهد
بود جان را بحق تسلیم نماید.

اگر ما از هدایت «ستوارت» استفاده کرده در خلال شب جبهه خانه کافی را
به بالا حصار انتقال و خودمان نیز در حین شب بآن صوب رهسپار می گردیدیم
بدون تردید میتوانستیم مدت مدیدی در برابر تمام افغانستان ابراز
مقاومت و پسا فشاری نمائیم تا اینکه امداد عسکری دیگر
انگلیسی واصل میگردد.

«ستوارت» بعد از اینکه صحنش بهتری یافت فعالیت مینمود و در هر حصه
برای کمک حاضر میدان میکردید و اگر چه اسپهای بلند را سوار شده
نمیتوانست بار هم از اسب کوچک اینجانب استفاده خوبی نموده در بالای
استحکامات می شتافت تا توپهای لازمه را جابه جایی و توضیح هدایات
پرداخته باشد. دشمن به کلوله باری خود ادامه داد و بعضی اوقات
کلوله آنها در برنده کپتان (بائید) واصل و تلفات پیش مینمود و سفیر
(میکنائن) به «ستوارت» اظهار نظریه و خاطر نشان نمود که اگر امروز
به لای دشمن مظفر شویم امید قوی میرود که آنها بعد از پنج روز فرار را اختیار

و از معادیه منصرف کردند چندانچه رویه خواجه میر خان ادعای
عما را ثابت می نماید.

به نسبتیکه کدام ذریعه دشمن حریق و هنوز در دست آنها بود
میتوانستند از آنجا و قلعه محمود خان و شاه باغ باعث اذیت ما گردیده
تلفات و خسارات بجا عاید نمایند و ثابت بود قازمسا نیکه امداد چرنیل
(سل) و یا کهک چرنیل (ت) نمیرسید طبعاً به گرفتن قلعه محمود خان
موافق نمیشدیم چه اهمیت قلعه نهایت زرک و هر یکی آنرا در تصرف خود
داشت بدون تردید بصورت فساد جلوه مینمود چنانچه برای تسلیت
ما میگفتند که چرنیل «ت» در طول سه هفته یکبار مواصلت و برای
تسخیر آن اقدام خواهد نمود.

۱۱ نومبر:

روز گذشته در س عبرت خوبی به دشمن داده شد و از آنرو
دگر به تپه های مجاور صعود نمودند و بنا برین توانستیم
در حدود دو رجمت برای محافظه آردن غله از قلعه تسخیر شده ارسال
و مقدار شش صد من (هفتی) آرد را وارد و خورا کمه و نیم روزه آرد را
تهیه داریم در حالیکه میر مسجدی خان بی بی مهر را تخلیه و خواجه
میر خان جدیداً تعارفات خود را بجا تقدیم میداشت. اطلاع از قندهار
واصل و متذکر بود که قطعه عسکر شاه شجاع که محبوبین سیاسی را
زیر نظر افشنت «کرو فور» همراه داشت مورد حمله دشمن قرار گرفته
و ازین برده شد که کپطان «سندرس» نیز در آن جمله شامل بود و کپطان

﴿ ٧٩ ﴾

«سکندر» رای اینست که از آنها که نجات یابافته باشد به اسیه خا نم علبس
وارشهر خارج مکر مرد شبه قرار کر فته اعدا مقتول کردید .
برای اینکه مسموع میشد که دشمن چارونی را متصرف میشود لذا
ازین جهت ازبالا حصار و دیگر حصص آتش شدیدی بسالای قلمعه
محمود خان آغاز کردید که درین فرصت میر مسجدی خان اطلاع به
سفیر «میکتا تن» ارسال و خواهش مذاکره را نمود حالانکه از دیگر طرف
وکیل موصوف به چارونی نیز واصل و از طرف دیگر هزار نفر غاز بیان
در حصه قلمه رکاب باشی بادشمن متفق و بر علیه ما فیما م نمود .

۱۲ نومبر :

سفیر میکتا تن با میر مسجدی خان داخل مفاهمه شده
با قادی به شصت هزار کلدار ، عودت رجیمت «کودر نکتن»
خودش در اثر جراحت پدرود حیات گمشته بود از مسجدی خان درخواست
نمود قراریکه انتظار حمله دشمن برای تسخیر چارونی هامیرفت خوشبختانه
بعمل نیامد ولی آتش باری حائین جریان و در حوالی یک بجه شب کلوا
باری توپخانه برای تخریب نمودن قلمه محمود خان شروع بکار نمود .

۱۳ نومبر :

سران غلزائی حاضر مذاکره و دشمن ادو عراده طوپ در نیامی بی مهر و
سعود و از انجا چارونی را تحت آتش قرار دادند و بعد از اینکه به سفیر
«میکتا تن» قناعت و اطمینان تام راجع به سوقیات عسکر در مقابل
دشمن داده شد «بریکید بر شلتون» با عسکر خویش در مقابل آنها داخل

عملیات گردید و تعداد عسکر مادر همان روز قرار فیل بود ۱۲۰ نفر سوار تحت
اثر «اندرسن» و ۶۰ نفر سوار از مر بوسین گارد «میکنائن» و در جیمینت سوار نمبر ۵
زیر قیادت «کمپرس» و در جیمینت نمبر ۱ و ۴ که قوماندان آن «کیهان باکر»
بود با شش کمپانی و جیمینت ۴۴ و ۴۵ کمپانی و جیمینت ۴۰ و ۱۶۰ نفر
در جیمینت ۳۷ با شش کمپانی و جیمینت شش و شش
کمپانی و جیمینت (۵) شاه شجاع که همگی سه گروه بزرگی را
تشکیل میداد کوبا کر وپ اول نادر کمپانی و جیمینت ۳۷ طرف چپ
معاذ رانحت قوماندانی «تین» انتخاب و کر وپ دوم و جیمینت ۴۴ در مرکز
و کر وپ سوم و جیمینت شش شاه شجاع طرف راست معاذ رانحت
قوماندانی «سکات» برای خود مشخص نمود افراد ملکی و زنهای از ملا حضه
صفوف عساکر مابرای بدست آوردن ظفر به هیجان مواجهه با کمال
جسارت اظهار حوشی مینمودند و چون سوقیات مابین طول انجامید دشمن
آنها را به ضعف و عدم اراده تصور و ازین جهت با کمال شهامت شیران
انگلیس را در مواضع اینان اذیت مینمود.
درین موقع جلیل «الفن ستون» «زمیکنائن» اسفارس نمود که آیا
سفیر موصوف و مسئولیت ارسال عساکر را در مقابل دشمن بپذیرد خواهد
گرفت آغاز بمکالمه نمود چنانچه سفیر «میکنائن» سوقیات عساکر انگلیس
را در مقابل حصم قبول دار و هم درین مورد مذاکرات پر جنجال با انگلیس
«شلتون» بعمل آورد بعداً عساکر بر علیه دشمن کشیده شد اما چون صورت
مذاکرات و پیشنهادها وقت زیاد را در بر گرفت عملیات در مقابل دشمن

۸۱

فقط در بین ساعت ۵ الی ۵ عصر آغاز کرد بد قطعاً سوار افغانها
با جدیت از بلندی تپهها سر ازیار شد ریجیمنت ۳۷ بصورت مفرزه پیشدار
در ریجیمنت ۴۴ در هر کر قسم کلی و ریجیمنت شش شاه شجاع مفرزه
دمدار را تشکیل و بدون اینکه پلان معا صره را ترتیب نموده باشند
در همی و بر همی روی کار و دشمن چون حیل زنبور در بین عسا که داخل
و عملیات شروع گردید که مشاهدات این حادثه اینجانب را خیلی متأثر
و متأذی ساخت ما چندی بعد به عقب زدن دشمن موفق و آنها را ثانیا
بصعود تپهها مجبور ساختیم که درین مرحله ریجیمنت سوار نمبر ۵ (۵) و قطعه
سوار «اندرسن» برای تعقیب دشمن که در حوال تپه ها رانده شدند سوق داده
شد در حالیکه لفتننت «آثر» توپهای قاطری را در حصص تعناتی تپه ها داخل
استحکام نموده زمینهای مسطح را که بطرف کول منتهی میشد از وجود
دشمن پاک و دوعراده توپهای ایشان را به غنیمت گرفت که یکی آن ذریعه
اسپ به چادنی اشغال و دیگری از بالای تپه بطرف پائین انداخته شد.
بر یکیدیر «شلتن» در فرصت عودت از سرعت کار نگرفته تا هنگام تار یکی
در میدان باقی و به سبب تاریکی عسکر دوست از دشمن غریب نمیشد
لذا انداخت توپها و آتش باری ها از طرف ما معطر گردید که طبعاً
این عدم همکاری بنفع دشمن تمام و عسا که بر یکیدیر «شلتن» را ناحیه
چادنی تعقیب و اذیت مینمودند و همینکه از شکست ریجیمنت ۳۷ واقف و
از افراد آن استفسار کردند که چرا بدون اقدام متقابل و از تعقیب
دشمن دست کشیدند در جواب میگفتند:

«چون میدانستیم از چاوی و باقی عسکر اردبائی بما کمک و امداد می
نخواهد رسید بنابرین مامقا و مت متواستیم بر کشتیم»
در خلال شب چون سابق قلعه محمود دحان مورد بمباری قرار گرفت
مجر «نین» و کپطان «پیتون» در معاربه فوق جاحت برد شدند چنانچه
دست نرا خیر الذکر که در اثر اصابت گلوله خراب شده بود قطع گردید.
۱۵ نوامبر:

در خلال شب حذقه قابل الذکری بوقوع نه دیوست بنس برین خیلی
میتون بودیم که «ستوارت» به استراحت پرداخت و به مرهم نهادن خم ر خسارش
موفق گردید.

سران افغان مدعی بودند که انگلیس ها از وعد خود تخلف و
اگر چه آنها برای مذاکره حاضر بودند در روز گذشته مورد حملات
عسکری قرار داده شدند مگر ایست متذکر کردیم که سب و خطا از
ما نبوده بلکه خود دشمن به حمله پرداخت و مرتکب تخلف گردید حال آنکه
ما به دفاع پرداختیم اما در موافقه بران شد که فغانها مقتولین
خود را دفن و ما برای عسکر خود یک روز تفریح دهیم بهر هم گر
«بریکیدر» جرنیل «سیل» در کابل مسود مکر ما این درجه «لج» پسند
نمیبودیم پیاده دشمن در زمین های هموار ما بودند و هکذا خیلی جدی
در محاصره قلعه و استحکام و بهارت زیادار تفنگ های طول خود کار
گرفته انداخت شان به هدف اصابت نمود و طرز جنگجویان سوار آنها
طرز عجیبی بود که هر کدام در عقب خود پیاده را برداشته وارد میدان

عینمود بدون اینکه در اجرای عملیات خستگی احساس نمایند کویا هر
 کدام اعتماد به نفس و انگشاء و طمینان بخود داشت و هر کدام یکی دو
 تفنگک طویس را بشانه انداخته و در حین تاخت ویرش با کمال موفقیت انداخت
 و توسط تفنگک های خود به نسبت تفنگک های ما به فاصله پدید تری به
 انداخت موفق میگرددند سفير «میکناتن» جهت مذاکره با سران افغان
 به ما ف قلعۀ ذوالفقار خان روان شد ولی بدون اینکه با ایشان رو برو
 شده بتواند کویا مدت طویل در آنجا منتظر و در نتیجه افغانها عدم
 حضور خود را اعلان نمودند در حالیکه میرجهان خان پسر نائب شریف خان
 که از جمع آوری سود با ۳۰۰ نفر حاضر باش های خود عودت و
 همه قزلباش بودند موجب اطمینان خاطر ما را اینکه در مقابل ما قدام
 نمی نمایند حاصل نمودند .

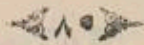
قرار معلوم میر مسجدی خان نهایت مرض و در شهر بستری بود
 قاصدی واصل و مکتوب ز ریخی ۹ نومبر جرنیل «سیل» را از گندمک تسلیم
 داد و چون قلع قاصد رویکار و کسی برای اجرای این عمل حاضر نمیشد
 لذا دشمن افواهاات غلط را برپا و اگر آنها را در فراه ملاحظه مینمودند
 پیغام ارسالی را از نزدش گرفته توسط اشخاص تعلیم یا فتکسان خود
 که در دهلی تحصیل کرده بودند مطالعه و در سدد اقدام متقابل به برمی آمدند .
 ۱۵ نومبر :

مجر «یونگر» و مجر «هاگتن» که زمان محاصره چندی قبل را در
 چهار یکار سپری نموده بودند و ارد کسابل و چاونی مواسلت و اطلاع میدادند

عسکرایشان که تقریباً همه پنجابی و کور که بودند توسط اهالی کوهستانی
محاصره و آب چاوتی شان منقطع و به شکلات زیادی مواجه گردیدند تا
اینکه عده پنجابی ها از چوتی فرار و به کوهستانی ها تسلیم و چند یوم بعد
جهت تبلیغ و گمراه ساختن متباقی عسکر واپس عودت و بعضی از آنها
در یقه مستر «هاکتین» حبس گردیدند که این عمل موجب زخمی شدن مستر
موصوف گردید، چه همینکه وضعیت راد کرکون و صورت حبس خود را
احساس نمودند یکی از آن پنجابی ها کرچ لفتنت «روس» را از نزدش گرفته
باجرای يك ضرب دست مستر «هاکتین» را منقطع نمود گویا این بود سبب
فرار دو نفر افسران انگلیس از چهار بکار بصوب کابل که در عرض راه
مشکلات را متحمل و از صرف شب به تمدید سفر مشغول و در نتیجه به چاوتی
واصل و صورت از بین رفتن «ماولر» و راتری «ویدلر»
افسران انگلیس را که در موقع ناشتای صبح مورد حمله نفری خود قرار
گرفته به قتل رسیدند برای ما یکا يك توضیح کردند.

۱۶ نومبر :

افواها ت جد بد رو بکار و می گفتند که نائب محمد زمان خان
مبلغ سه لک رو بیه در بین عسکر خویش توزیع و آنها را برای تسخیر
چاوتی تشویق نمود چنانچه همه برای این اقدام با او طلب و موافقه
کردند لیکن خوشبختانه باز هم بوعده خود وفا ننمودند و از دیگر طرف
گفته میشد که جر نیل «سیل» به جلال آباد و اصل و از پیغام اینکه به
کابل بازگشت نماید اطلاع نداشت مگر ممکن این افواها ت ذریعه



دشمن اجراء و برای ما بوس ساختن ماشایع میگر دید اضافه میکر دند
شاه شجاع نیز شرایط مفصلی را بد دشمن پیش و سفیر « میکنا تن »
از سبب اینکه شاه پیشتر از تصوری به دشمن موافقه نکرده باشد
صورت شرایط را خواستار گردید .

۱۷ نومبر :

اطلاع دیگری واصل و میگفت که بر یکید اول محض برای انتقال دادن
« مجروحین بصوب جلال آباد عزیمت نمود که در آن سامان به تعداد ۱۰ هزار
نفر عسکر جدید جهت امداد ما از پشاور موصلت کرده بود و هکذا افواه
برین بود که عبدالجبار خان برادر دوست محمد خان به سمت وزیر ی نائب
محمد زما ن خان منتخب و مقرر گردید .

۱۸ نو مبر :

امروز کوشش زیاد بعمل آمد که يك مقدار جبهه خانه رادر حوالی شب
به بالا حصار انتقال دهند و بلکه تر میم آنرا و زیر امر ولی غیر تکمیل
بصورت سابق باقی بود آنها را از اجرای این عمل مانع گردید
مکتوب ذریعه قاصدی از جلال آباد واصل و عنوانی « میکنا تن » تحریر شده بود
حاوی برین بود که جرنیل عسکر خود رادر چاونی جابجا ولی ذریعه دشمن
مورد حمله قرار گرفت اما وی دشمن را عقب زده و تاحصه فتح آبا د تعقیب
مود در حالیکه چندی بعد مکتوب دیگر جرنیل « سیل » واصل و اظهار مینمود
که چاونی عسکری توسط ۵ هزار دشمن محاصره ولی ذریعه قطعات
سهار و پیاده و با کمک سه عراده توپ به عقب زدن آنها موفق گردید .

۸۶

مکتوب بنجانب که از حادثات دوالی هشت نومبر سخن میراند و اطلاع حقیقی عسکرها در کابل واضح میساخت بدست جرنیل «سیل» واصل و موصوف نقل آنرا به لارده «الکند» ارسال نمود و هر حادثه که در آنجا بوقوع می پیوست در کابل عکس العملی داشت مگر افسوس که جرنیل «الفن ستون» در اجرای پلانهای خود ضعیف و مذبذب و باعث عدم اجرای پلانهای سنجیده میگردید چنانچه میخواستیم که با کرجهای برهنه داخل شهر شده آنرا هر طوری بود تسخیر و در افتخارات خود بیفزائیم ولو تلفات دور از تصور برای ما عاید و افراد انگلیس در غیاب عساکر در چاونی ها اعدام میگردید اما دریغ که جرنیل «الفن ستون» در رأس ما قرار داشت.

پلان دیگر که عبارت از گرفتن قلعه محمودخان بود نیز وجود داشت که طبق آن میتوانستیم قلعه مذکور را بعد از دادن تلفات تصاحب شویم مگر باز هم چقدر خوب شد که با اجرای پلان خود مبادرت نورزیدیم چه قراریکه معلوم گردید نه اینکه دوسد نفر از دشمن در آنجا موقع گرفته بلکه تمام قوه پیاده دشمن در قلعه مذکور متمرکز بود.

اطلاع به شاه شجاع داده شده بود که جمعا دار قنک داران برج حصه فوقانی بالاحصار با همراهی دو نفر افسران رها و بصوب شهر روان گردید که طبعاً این اطلاع باعث قهر و غضب شاه موصوف شده نفری را با خودش بر طرف و در عوض مشارالیه نفری دیگری را در آنجا موظف نمود که یادی بر حسب اطلاع «مومن لعل» برج بالاحصار را یکی از سرداران دشمن در مقابل یکصد طلاء فروخته و آنها را از آنجا که تمام بالاحصار زیر اثرش بود برای

تسخیر بالا حصار موقع خوبی داد این عمل در فکر شاه تاثیر عجیبی نمود
اما عجیب تر اینکه جمادار مذکور در دیسکر حاضر و از بر طرفی خویش
شاکتی و درین مورد اعتراض نکرد که موجب تحیر همه گردید ولی شاه شجاع
اورادستگیر و زندانی نمود.

۱۹ نو مبر:

صداهای انداختن توپ و فنگم سموع و بعداً خاوش گردید چنانچه درین
اثناء مقدار کفی جبهه خانه تحت اثر «اولیور» بالا حصار انتقال داده شد مگر
چون پل آن جاعلوز تریم طلب و قابل عمور نبود، پطمان «اولیور» موضوع را
به جرنیل «الفن ستون» اطلاع دهی و از مشکلات عبور آن شکایت نمود
و در مقابل جرنیل «الفن ستون» پیغامی ارسال و متذکر شده بود که در صورت عدم
عبور پل مذکور، جبهه خانه و ایس فرستاده شود و اگر چه «اولیور» که درین موقع
آب را عبور و سدی برای پیشرفت نداشت، به مجرد توصل امر جرنیل ثانیاً
از آب عمور و مواد حربی را و ایس ارسال نمود، پس گفته میتوانیم که به جز
از چند نفر باقی تمام مربوطین و بیجمنت نمبره اشخاص ناهم و بالا بقی بیش
بود که همیشه موجب نداشتن کار و پیشرفت میکرد بدند.

هنگام غروب آفتاب صدای انداختن متعادلی ثانیاً بگوش میر رسید
و تصور میرفت که سران و اغتشاشیهون، قزلباشان را در حصه مراد خانی مورد
حمله خویش قرار داده باشند که آنها را تسلیم دادن بنام گزینان اعتناع
میورز بدند دشمن توپهایی که در کومستان از ما باقی مانده و درخواست و مایل
بودند به کمک آنها در مقابل ما محاربه خوبی نمایند ولی پلان ما چنین بود که از
بالا حصار داخل شهر شده حمامی را که در مقابل دروازه غزنی واقع بود

برای اینکه شاه از پسرش رضا نیت تمام داشت وی را بعیت
قوماندان قطعه جان باز مقرر نمود و هنگ میکه موصوف وارد کابل
میشد «کنگلی» پیغامی به مشارالیه فرستاده اجراءات او را غیر قابل قدر
خوانده و شکایتی نمود که در مقابل «دزد» جوان یا سم داده گفت
چیزی که من منفعت انگلیس ها کرده میتوانم همانا کهمك در عودت
انگلیس از افغانستان است و س.

۲۱ - نومبر :

چون سکون و سکوت مطلق در ناحیه دشمن حکم فرما
بود حدس میدادند که آنها مشغول ترتیباتی بوده و در بدو حیرت
جبه خانه نیز میباشند. از طرف عصر بر یکدیگر «شلتون» به «مستر» اثر
خبر داده از زبان سفیر «میکنان» بیان میشد که دشمن با هشتاد هزار
پیاده و ده هزار سوار بالای ما حمله در و ذخایر حربی ما را منفجر
و متباقی اموال را به غنیمت خواهند برد یعنی افواها نیکه از هر حیث
موجب خوف و هراس افسران شده و هکذا باعث عدم اشتراك عسکر در
محاربه نیز میگردد و از جانب دیگر اظهار میکردند که جمیعت مشوره
که در آن دوازده نفر از مشران قبائل شرکت داشتند به سمت جمیعت
مشوره جمهوری در کابل جلسه و اهالی با کمال احترام اطاعت
مینمایند تا آنکه هم فهمیده شد که شاه جدید «زمان شاه» درین مورد چه
اظهار نظر به نمود ؟

اگر چه نفی ما در مصرف مواد حربی از اقتصاد آمار نمی گرفتند

۹۰

چنانچه در موقع تسخیر قلعه به تعداد ۳۵۰ مرمی را به نقطه آریکی
از آنجا نمودند باز هم ذخائر ما نهایت خوب و بمقدار ۱۳۰۰۰ لک مرمی و
نیمه تیم باروت و مواد منفلقه موجود بود مگر «بریکیدر» «نلتون» ظریه
داشت که عدوت اردوی انگلیس از کابل به سوب جلال آباد خطری
را تولید وعده کثیری از مسلمین از نزد ما فرار خواهند نمود.

درین اواخر سکوت دشمن برای ما معنائی بود چه دانسته نشد که
آنها از خوف و بیم ما در شرف پراکنش می بودند و یا اینکه میخواهند
حملة ناگهانی را اجرا و یا ما را از عدم خورا که و غله بچنگ آورند
بسیارند و اگر این طور میباشد پس چرا مقدار خورا که زیاد را بومیه
بفروش می رسانیدند؟ اگر چه نظریات در حل این قضیه مختلف و متفاوت
بود باز هم سکوت دشمن عری از خطر نبود و «ستوارت» همیشه اظهار
نظر به مینمود که باید عبور و مرور قافله های خود را که و غیره مواد
دشمن که بشهر میرفت منقطع ساخته شود تا دشمن برای ذخیره ازان
استفاده نتواند ولی در بقا سخنان وی موثر واقع نشده و در مقابل پاسخ
میدادند که ارسال و مرسل بطرف شهر بجز آن ائمه های ذغال دیگر
چیز مفیدی نبوده و بقطع ساختن آن حاجت به اقدامی ندارد در حالیکه
نمی دانستند که دشمن ذغال را برای تهیه باروت نسبت به ذخائر
خود را که بیشتر اهمیت میدادند.

۲۲ نو مبر:

دشمن در حد و د بلندی تپه های بی بی مهر و ملاحظه و در مقابل

۹۱۰

آنها قطعات عسکری جهت تسخیر قصه بی بی مهر و ارسال شد و چون مثل
سابق از سرعت کار گرفته نشده دشمن به تسخیر آن مبادرت و کامیاب گردید
و موقع که عسکر دیگری تحت قوماندانی «سوا این» سوق داده شد دشمن قصه
مذکور را تخلیه نمود مگر «سوا این» بجای اینکه بگذارد دشمن در دهات مجاور
پراکنده شود وی برعکس نفری خویش را در تحت درختان در کمین
گذاشته آتش باری شروع نمود که در نتیجه دشمن به ناصحاب شدن
بی بی مهر و ثانیب موفق گردید و اگرچه قصه عسکر مکفی و مبینی از قطعات سوار
کیطان «اندرسن» و کیطان «وا کر» و ریجیمنت سوار پنج و ۲۰ نفر از ریجیمنت
هندی مشغول پیکار بود تقویه جدیدی زیرا اثر لغتنت «آثر» که زخم
شدیدی در دست داشت فرستاده شد مگر باز هم نتوانستیم در مقابل دشمن
موفق گردیم چنانچه عسکر ما بدون اجرائات فنا عت بخش مجبور
به عودت گردید.

سرکردگان قوم غلزائی میگویند بند بر عهدی که به قرآن پاک نموده ایم
ما در مقابل شما می جیمیم و از اینکه از عهد و پیمان خود متخلف
نشویم بطرز محارقه خفیفی خواهیم پرداخت و بیغافل فوق را توسط یکمفر
نمایند خصوصی نزد (میکنند) ارسال نمودند که وی همیشه در آنجس
موافقه و مفاهمه با عموم مشران قبایل بود آیا کدام شخص میتواند
ضمانت و عده آنها را نماید؟

گفته میشود که کیطان «وود برن» (Woodburn) با یک صدوسی نفر
خود در راه عزیمت به هندوستان قریب شهر غزنی در قلعه فریب داده شده.

و بعداً به قتل رسیدند در ابتداء عهد دوستی و عدم خطر را به همه آنها را نموده کرده بودند و بیچاره «ودرن» شخصی بود قوی میکند و جسمی که در اثر فعالیت چهارالی پنج نفر مقتول گردید و همچنین دور یجیمنت که ارفندها را جهت تقویه عساکر انگلیس در کابل و هسپار شده بود نیز در عرض راه مورد حمله دشمن قرار گرفته از بین برده شدند...

نظریات مختلف و شدیدی در مجلس نظامی ما برپا بود که در آن بر یکید بر «سلتون» در مقابل جرنیل «الفن ستون» باشد هر چه تمامتر ابراز نظریه نمود و مدعی بودند که بر طرف نمودن جرنیل موافق کار است سهل که بایستی در موقع اجراء گذارده شود چنانچه همین نظریه ۱۴ روز قبل در نیمه متر «بینس» نیز سفارش گردیده بود کویا باین در نیمه علاوه برین که جرنیل «الفن ستون» به درد اعضا گرفتار بود افکارش مشوش ساخته میشد خصوصاً که کپتان «پیتون» و «مجرتین» دو نفر از مصاحبین جرنیل یکی در اثر برداشتن زخم و دیگری به نسبت اینکه هدایات و پیشنهادهایش قابل قبول واقع نمیکردید از نزدش رفته بودند.

در همه جا و در همه اوقات اوضاع قابل تنقیدی بملاحظه میرسید و همه وقت سخن از عودت اردوی انگلیس رانده میشد که طبعاً باعث دل شکستگی و مأیوسی عسکر میگردد و اگر افسران انگلیس در مشکلات شامیل و چون مثل سایر افراد عسکری بعدم لوازم حیاتی دچار میشدند البته موجب سرور و سرانجام میگردد مگر معنی اوقات که گزیده شب اجراء میشدند و تا افسران در جمعیت

عسا کر مربوطه خوش بملاحظه می پیوستند ولی باز هم نفری بود که بر علاوه رتبه بلند عسکری خود همیشه در بین جمعیت های عسکر بود و شب را بدون خواب راستراحت به مراقبت و یا سبانی میبرد چون کپتان «با یسکریف» (Bygrave) که اسمای همچو انخاص در آینده با کمال احترام یاد خواهد گردید برعکس «اولیور» کسی بود که همیشه نظریات منحوسی مینمود چنانچه هنگ میکه غله و خورا که دافر برای ذخائر عسا کرو اصل و همه بدین مناسبت اظهار خوشی و امید واری مینمودند وی برعکس اظهار مینمود که همه این ذخائر بیهوده بوده و حیات خوا هم بود که ازان مستفید گردیم و ۱۰۰۰

۲۳ نومبر:

در خلال شب شهر کابل بمبارد گردید و هکذا آتش باری از چاونی نیز ادامه داشت و به نسبت تسخیر بی بی مهر و ذریعه دشمن که به تعداد زیاد در تپه های آن موضع نمایان میشدند فیصله چنین گردید که در مقابل آنها قوه عسکری مکفی ارسال گردد و ازین لحاظ بر یسکیدر «ملتون» با تعداد ۱۷ جیمت که در آن جمله ریم جیمت ۵۵ زیر اثر «جر» و «این» و ریم جیمت نمبر ۵ هندی و شش شاه شجاع و ۳۷ با مجر کر شاه (Kershaw) شامل بودند فوراً در مقابل دشمن سوق داده شدند و همیشه بالای تپه ها صعود و تپه ها را به مشکلات زیاد بلند کشیدند ملاحظه نمودند که قصبه بی بی مهر و تحت اشغال دشمن واقع و بعضی از کسر و پ های متعدد شان کورت عسکری را تشکیل و بخواب فرو رفته بودند کویا بصورت فوری

«تداخت تو بها آغاز و دشمن از خواب بیدار و متقلاً بنا به فکر شروع نمودند
و اگر چه عسکر ما میخواست بصورت حمله برای پیهم قصبه می می مهر و را
از وجود دشمن باک نماید لیکن درین مورد نظریه «شلتون» بر عکس آن
بود و باین وسیله تداخت شدید دشمن را که در عقب تیر کش ها اخذ
موقع نموده بود متحمل گردیدند گویا محاربه تا انتهای شب دوام و موقع
از بین بردن دشمن از دست رفت ازین جهت به کپتان «سوابین» امری صادر
شد که سه بار جیمینت پنجم هر طور است داخل شهر شده دشمن را عقب زند
ولی کپتان موصوف بدون این که وقت را تلف و سر راست دروازه شهر را
هدف خویش قرار دهد در زه کوچکی بیدار و در اثر زرد و خور دز یاد آنرا نتیجه
منصرف و اول در عوض آن وقت را ضائع و تلفات را متحمل و بعداً عودت نمود
در اوائل شفق صبح دیده شد که دشمن به کر وپ های زیاده قصبه
را ترك می کنند و برای اینکه از قنایط بین قصبه و اطراف منقطع
میکردید کپتان «واکر» با قطعه سوار در حصص شمال غربی تپه از سال
گردید و ملا حظه نمود که دشمن از راه سرك عام بطرف تپه ها صعود
می کردند چنانچه برای جلو گیری آنها بر یکدیگر «شلتون» باک عراده
توپ در حالیکه مجر «کرشام» و متبانی عسکر برای مداخله مواضع خود
شان باقی ماندند در مقابل دشمن داخل فعالیت کرد بدند من چون سابق
جهت ملاحظه میدان محاربه در مرتفع ترین نقطه عمارت چا و نی اخذ موقع
نموده بودم اگر چه «تداخت دشمن خطرناك و بعضی اوقات کماوله های زیاد
از پیش رویم صادرده تا بدید می گشت مشاهده می کردم که ریگید بر «شلتون»

نفسه‌ری خود و ادو دست نموده به فاصله دوسه متر از هم دیگر می‌روند و در بین قطعات سوار می‌گردند که در برابر تعداد دشمن تقریباً به ده هزار نفر بالغ و در حقیقت شمال غربی سه الی چهار هزار نفر سوار آنها منتظر حمله بودند و در حقیقت خود را به داخل قصبه می‌فرستادند.

مبارزه تا ساعت ۱۰ روز دوا و تلفات ماریاد بود و اگر چه انداختن توپ‌های مامتمادی و مؤثر ثابت شد باز هم تا بین انداختن دشمن بیشتر و فعالیت تفنگ‌داران آنها به نسبت انداختن عساکر ما افزون تر و مؤثر تر بود و گویا آنها برای اینکه در عقب تپه و سنگ‌ها و بلندی‌ها اخذ موقع و از خطر محفوظ بودند تلفات ما به جهت اینکه نفی ما در میدان واقع از ترس و خوف حمله قطعات سوار دشمن به گروپ‌ها تشکیل یافته بود بیشتر گردید و از دیگر طرف چون توپ‌ها به سبب فعالیت‌های متمادی و بدون وقفه گرم آمده بودند لذا از استعمال خارج و توپچی‌ها برای بکار انداختن آنها هیچ اقدامی نمی‌توانستند.

در بین آنها تقریباً ساعت ۹ الی ۱۰ قبل از ظهر گروپ‌های متعددی غایب از سمت دره به بلندی تپه‌ها صعود و تحت بیرق‌های سرخ و زرد و سبز هر گز اختیار و بدون اینکه در بعضی «شلتون» دیده شوند گروپ‌های خود را تکمیل به انداختن تلفات ساختن عسکر ما که هر فیر آنها اصابت می‌نمود آغاز نمودند در حالیکه نفی ما از یائین تپه متقابلاً به انداختن آغاز ولی همیشه مانند تر از هر دشمن فیر و با این ذریعه کبارطوس را از دست میدادند تا اینکه بالاخره

۹۶

بلندتر از غازیان سالار را بالای سرخه پیش چرخانیده فرود آمد که توسط یک نفر
عسکر در بزمینت ۳۷۰ قایل و هر دو بزمین غلطیده ذریعه فیرها مقتول و سحنه
عجیبی را چون زمان محارقه سلیمی تشکیل داده بودند بعد از غازیان به
تعداد ۱۵۰ نفر از بلندی ها بطرف پائین سرازیر و عسکر مارا چون روم
گرفتندی که در بین آن کر که داخل شده باشد باغبو و صداهای ظفریش
انداخته نویها را تصاحب نمودند و اگر چه توپچی ها با کمال شجاعت
می جنگید ولی دو نفر نزد یک توپ مقتول و بیچاره کپتان «لاینگ»
هنگامیکه اگر چه خود را در بالای توپ بلند و نفری خود را نشانی مینمود
به قتل رسید و این هنگامه قلوب مارا متأثر و بدن مارا بارشعاش در آورد
و دقیقه چندی بطول انجامید

بر یکدیگر «شلتون» میگفت همینکه صورت شکست عسکر را ملاحظه
و آنها را جهت مقاومت امر مینمود خود بخود و صورت اتومانیکی متوقف
و در همانجا از بین برده میشدند.

دویدن عسکر ناوقتیکه گروپ دوم رسید ادامه داشت بعد از درین
حده ترتیب و صورت منظم ثانیاً با کشیدن صد اوغریو در مقابل غازیان
حمله و کردیدند که آنها را مشاهده این احوال بترس مواجه توپ ها را
رها ولی اسب های مربوطه آنها را با خود بردند و همینکه نویها ثانیاً به
تصرف ما درآمد انداخت شروع و کسلوله به اسب عبدالله خان تصادف و دشمن
به کمک سر کرده خویش شرافت به تپه مجاور تبدیل موضع و از آنجا بطرف
شهر به عقب نشینی ادامه دادند چنانچه ما همه شکست دشمن را ملاحظه

دختم محاربه را با عودت بر یکدیگر «ملتون» انتظار می بردیم، منهم درین اثنا
جهت تریب اغذیه «ستوارت» به داخل چا وئی شتا فتم.
در حصه فوقانی استحکام چا وئی، جمعیت غفیری در اطراف سفیر «میکنان»
و جر نیل «الفن ستون» که با هم مذاکره مینمودند حاضر گردیده بصحبت آنها
کوش میدادند که در خلال مذاکرات، سفیر «میکنان» درخواست تعقیب
دشمن را در خود شهر از جر نیل «الفن ستون» مینمود اما جر نیل از اینکه
عملی ساختن پلان تعقیب توسعه حاصل خواهد نمود امتناع و زید مکرنا گفته
نماید که اگر «ملتون» نفی خود را برای تسخیر بی بی مهر و نشو بق و باقی
را به چا وئی امر مینمود عسکر ما بدون شک فاتح میدان محاربه میگردد و چون
دشمن در عقب تپه قطعه نوچی که تحت آتش نفری ماقرار داشتند موجود لذا
مقارن ساعت يك بعد از ظهر آهسته آهسته تعداد وافر از آنها
بالای تپه های بی بی مهر و ظهور و نفری ما را تحت آتش باری شدید بدی
قرار دادند که البته موجب تلفات کم کردید تا آنکه قطعات پیاده و سوار ما
از بلندی ها اجباراً رانده شده نوپهای خویش را از دست دادند.
اگر آتش متقابل و بحیثیت شش شاه شجاع نمیبود و از دیگر طرف
حمله بحیثیت سواران نیز زیر قیادت کپتان «واکر» که خودش در موقع پیکر
مقتول شد، وقوع نمی پیوست بدون تردید تمام قطعات سوار و پیاده ما
باطر فشار سنگین دشمن از بین میرفت لیکن مهم تر از همه واقعات که سبب
نجات عسکر ما گردید، پس کشیدن دشمن ذریعه محمد عثمان خان بود که
از تعقیب ما منصرف ساخته میشدند و الی در صورت غیر آن نتیجه نهایت بدی

۹۸

را متحمل میکردیم. هنگامیکه عسکر ما شکست خود را ملا حظہ و بدون
ترتیب بطرف چاونی رهسپار شد. «جر نیل» «الفن ستون» قرار گرفته خود را
برای ترتیب و تنظیم آنها در مقابل د وازه چاونی اخذ موقع نمود اما بدون
اینکه جلو آنها را گرفته و بمقصد خویش کامیاب گردد و هنگامیکه به
«میکناتن» راجع به عدم انظام عسکر سخن میراند استماع نمود که وی
میگفت: «ملاحظه کنید جناب سفیر! در موقع که برای عسکر خود قومانده
«بنی خواگور!» میدادم آنها برعکس به طرف چپ میدیدند!» و طبعاً این موضع
مضحک مرا بخنده وادار و بوضع خطرناک آنیه متوجه میشاختم.
بایست گفته شود که رفقا ما درین لاحتصار متوجه تمام عملیات بودیم
و بیغام اینکه دشمن درحد: د پنج هزار سوار در عقب بی بی مهر و ملاحظه
میکردند. ارسال جر نیل «الفن ستون» را در عین حال که بمشار الیه کمک
عسکری نیز نمودند. به آن خطرناکه چه ساختند چنانچه نفری ارسال شده
آنها که در بالای تپه رسیدند با کمک تعداد دشمن از قلعه محمود خان که
تحت سرکردگی محمد شاه خان بعایت مینمودند. بر و بعداً قرار نمیدادند
که در اثر آن وزیر شاه شجاع القننیت «میلوبیل» اما قطعه دیگری مؤلف
و جهت مدافعه در مقابل دشمن که در قریب لاحتصار رسیده بودند اسوق
داد گویا بعد از زد و خورد مختصری دشمن سه طرف تپه های
سیماء سنگ همپار کردید.

افغانها عادت داشتند که نفری خود را بطرف چپ تپه ها قریب شهر
تقسیم و قطعات سوار شان قطعات پیاده را بطرف دره همراهی و اطراف

واست محاذ نیز بهمین ترتیب پیش آمد مینمودند گویا در يك روز بهمین
اسلوب یلان محاربه خود را دومر تبه عملی و نتیجه بدست آوردند ،
در مقابل بریگیدیر «شلتون» در میدان هموار اخذ موقع نمود و عسکر خود را
بد و طرف آن تمدید و عقب خود را بدون تکیه گاه گذاشت و چون عسکر
مختلف از قطعات متفاوت باهم یکجا و بدون تمرین بودند ، لذا هیچ کسی
و واضع مشخص خود را ندانسته و باین ذریعه بی نظمی راسبب می شدند
در حالیکه بریگیدیر «شلتون» نفری را برای گرفتن پرچم دشمن
تشویق و مبالغه ده کمدار را طور انعام معین و بعداً این مبلغ توسط کپتان
«میکنزی» بعد کمدار بلند برده شد ولی چون بجای از يك نفر حواله دار
ریجیمنت ۳۷ نفری داوطلب پیدا نشد ، از اجرای این عمل
منصرف گردیدند .

همینکه دشمن از بلندی ها سر از بر و حمله بر داخلند عسکر ما
متفرق و از هم پراکنده شدند چنانچه ریجیمنت ۴۴ در حدود ۸۰ نفر
و ریجیمنت ۳۷ اضافه از شصت نفر خود را از دست دادند ، «لفتننت «لانگ»
و «اولیور» و کپتان «میکناش» مقتول و «سوانتون» و «مجر» و «سوان» و «هادتری و بات»
و «میکنزی» مجروح گردیدند . تلفات کمپانی ریجیمنت ۳۷ نهایت زیاده
و از کمپانی «کربن» دیر ، «بجز از مستر «نایک» و دو نفر سر باز متباقی آن
در میدان مقتول و موجب تشویش همه گردید که سبب این همه تلفات
و خسارات عسکر کشی ما بکانه بریگیدیر «شلتون» نامزد و مسئولیت بردوش
آن انداخته شد . چه وی می بایست بالای قصبه حمله و رو آنرا تسخیر

مینمود ولی در عوض به تقسیم عسکر بصورت ناقص پرداخته و هکذا صورت
ناقص در مقابل دشمن اخذ موقع نمود و اگر وی در عوض تکنیک خراب
خود در ابتدای مرحله در حصه فوقانی بی بی مهر و جا کر بن و در حین عقب
نشینی آنرا متصرف میکرد دید البته این حادثه تا گوار به تباهی عسکر
منتج نمی گردید. بهر تقدیر «شلتون» تمام مسئولیت را بر دوش عساکری که
از افغانها ترس و خوف نشان میدادند، انداخته اظهار میکرد که اوضاع
آنها موجب هراس و بیم اروپائی ها را نیز فراهم نموده
در نتیجه شکست را بار آورد، مگر چون افسران بر عکس نظریه
موصوف بودند لذا وی در مقابل حدیث این واقعه بعضی سخن های
سخت را از هر طرف استماع نمود و وقتی که روی رو بطرف کپطان «نروپ» نمود
از وضعیت خراب رجیمنت ۴۴ سخنان معذرت آمیزی بمیان آورد کپطان
«نروپ» جواباً پاسخ داد که نه تنها رجیمنت ۴۴ بلکه تمام افسر
و عسکر وضعیت نامر دانه را در مقابل دشمن اختیار و مسئول این حادثه
شرم آور خواهند بود چون عساکر ما از طرف شب در فضای آزاد مشغول
محاربه و باین مناسبت خسته و زبون بودند لذا باز هم جای بسیار تعجب بود
که چگونه قدرت و توان گریز را داشته به چا و نی مواصت کردند؟ آیا
قسمت مهم نجات آنها قرار یکه خود شان بگوش خود استماع نمودند؟
محمد عثمان خان که نفری خود را از قتل عسکر شکست خورده ما مانع
میشد، نبود؟ آن بود وسیله مهمی که موجب نجات عسکر متباقی گردید.

۳۴- نومبر :-

مکتوب شاه زمان ذریعہ محمد عثمان خان (برادر زادہ
امیر دوست محمد خان) واصل و در آن تذکار یافتہ بود کہ انگلیس ها
بایست بدون اظہار عذری از افغانستان خارج و اشخاص چندی طور
کروی الی رسیدن امیر دوست محمد خان تکابل تسلیم دهند و اگر بشرايط
و پیشنہاد فوق موافقہ نداشته باشند دران صورت و زبر اکبر خان کہ
عنقریب ہاش ہزار نفر وارد کابل و چاونی های انگلیس را مورد حملہ و
تسخیر قرار خواهند داد، افغانہا دران صورت مسئولیتی نخواہند داشت
آیا مجلس مشورہ حربی با جرنیل «الفن ستون» و سفیر «میکنائن» درین
مورد چہ ابراز نظر بہ نمودند معلوم نشد ولی ہمین قدر گفتہ میشد
کہ اوضاع غیر مترقبہ رو بکار و در نتیجہ دا منگیر از دوی انگلیس در
افغانستان خواہد کردید !

جرنیل «الفن ستون» بیغامی بہ سفیر «میکنائن» ارسال و خوش نمود
کہ ہر طور است بادشمن مذاکرہ و از ناحیہ موافقہ با آنہا پیش آمد شود
چہ رفتن عسکر از چاونی بہ بالا حصار در حال موجودیت ۷۰۰ نفر
بہرحین امکان پذیر نبودہ و راہ عبور با شرایط موجودہ خصوصاً کہ
عسا کر بہ قلت خور کہ مواجہ اند غیر قابل تصور خواہد بود چنانچہ
وزیر محمد اکبر خان ہم درین مورد ابراز نظر بہ نمودہ می گفت :
«در صورتیکہ چاونی های انگلیس ذریعہ افغانہا تسخیر میگردند دران حال
تمام افراد فامیلی افسران انگلیس الی عودت پدرش بصورت کروی گرفتہ

۱۰۰۲

شده تحت مواظبت وی حیات بسر خواهند برد در حالیکه از دوی انگلیس
توسط غازیان متدین و متعصب ازین خواهد رفت
غازیان کلمه کپتان «ادلیور» بیچاره را از جسدش جدا و برای افتخار
خویش مورد نمایش قرار داده بودند حالانکه تنه اش چون سائر افراد
انگلیس که در محاربه مقتول گردیده بودند در میدان باقی و مورد تماشا
عابرین قرار داشت.

۲۵ نو بر :

شخصی موسوم به سلطان محمد خان به طور نماینده شاه زمان معرفی
و خواست ملاقات «میکنائن» را نمود که در نتیجه توانست مدت طولانی داخل
مذاکره خصوصی گردد. بعد از ملاقات معلوم گردید زمان شاه را برای اینکه
از واقعات حزن انگیز و تلفات بیجا جلو گیری نموده باشد بحیث بادشاه
افغانستان پیشنهاد مینمود که شاه شجاع باید با مر بو طینش بصورت
فوری تسلیم داده شود و اضافه میکرد که قبل از حرکت از دوی انگلیس
از کابل بایست جرنیل «سیل» با عساکر خود از جلال آباد بصوب هندوستان
عودت نماید آنکهی دیده شد که شرایط موصوف برای ما اگرچه بمراحل
خطرناکی واصل شده بودیم باز هم قابل مراقبه و قبول نبود و از آنروذریعه
سفیر «میکنائن» با کمال مردانگی مسترد کرد بد
افغانها برای اینکه از ورود وزیر محمد اکبر خان استقبال خوبی نموده باشند
فیرهای قوچ متعددی اجراء نمودند و سردار موسوف با ورود خود به تعداد

۱۰۳

شش هزار نفر در فوج افغانها (یا نزدیکه هزار بیادوده هزار نفر سوار) افزودند
قرار معلوم عسکر جرید آنها از يك های نو اردی بودند
که تفاوت بین آنها و طبقه عام ملاحظه نمیرسید گویا افغانها توانستند
سائر اجماع قبائل مختلف افراد و طبقه پست را نیز در مقابل ما داخل
عملیات نموده آنها را شامیاب گردانند.

در حوالی شام در حدود چمدین سه نفر افغانهای مجهز در اطراف چاوانی
حاضر و سخن از حتم محاربه می زدند و آنکه احساسات دوستی و امنیت
پروری خود را ظاهر نموده بودند به عموم مر بوطین و بیجمعت ۲۴ که
جهت استقبال آنها و حزن نظر متقابل رفته بودند گیل های کرم
مدیه نمیدادند که طبعاً آنها مورد غرور و تحقیر این که بر کتاف آنها
مسموم نشده باشند قرار گرفت. مگر همه این حرکات دشمن برای آن بود
که پوره داران چاوانی خارج و بعداً بحمله چار دازد ملازمینی که
در داخل چاوانی رفت و آمده نموده اند تعداد کثیر آنها بصفت جاسوس های
افغان ایقایی و وظیفه میدودند چنانچه بعضی از آنها دیده شدند که
در اطراف خیمه سفیر «میکناتن» در نجس و ملا حظه اموال چاوانی
برآمده بعداً خارج میگردیدند.

ایشک آفاسی پدر محی الدین خان که بحیث قوماندان بعضی قطعات
عسکری در بی مهر و ایفی وظیفه میداد و ابراز داشت که اگر انگلیس
ها را برای محاربه قصبه بی بی مهر و راهسرف میشدند بدون تردید فاتح

۱۰۴

عیدان تلقی و به خسارات وارده مواجه نمیکردیدند خصوصاً در روز ۲۳
نومبر هنگامیکه عبدالله خان مجروح و افغانها در اثر مشاهده احوال
سر کرده خویش مذمت و پراکنده گردیدند چنانچه به نسبت این
حادثه اهالی کابل نهایت پربش و فوایل های خود شانرا از شهر به
دهات ارسال و هر لحظه حمله انگلیس ها را بکابل انتظار می کشیدند.
چون ذخائر محروفت در چوئی رویکار و از مصرف آن جلا گیری
میشد لهذا عسکر هندی نهایت پربشان و از سردی هوای کابل شاکی
و موجب افسردگی خاطر ایشان میگردد و اگرچه «ستوارت» برای حد
فضیه نزد جریل «الفن ستون» شتافته و اجازه توزیع محروقات را حاصل نموده
ولی باز هم اقدامی بعمل نیامد.

۲۶ نومبر :

امروز چندین هزار افغانها در تپه های بی بی مهر و بلند و بعداً صوب
چوئی فرود آمدند که همه آنها بدون اسلحه و محض چوب های طله ل که
کاردهای برنده وادر آخر آن نصب نموده بودند در دست داشتند و اظهار میکردند
که مجاریه ختم و باین مناسبت آمده و از ما دیدن مینمایند اما گفته شود
که کاردهای افغانها نهایت اسلحه مدتش و عریض و ضخیم و از کرج های
ما بعد از ج قیز تر و خطرناک تر بود و بعضی از آنها نیز دیک دروازه
چاونی شده استوار مینمودند که جنسک حتم و آبا آنها میتوانند چون سابق
دران منطقه امرار حیات نمایند که البته در جواب استفسارات ایشان
جمله های منفی بیان میکردید که طبیعاً موجب غضب آنها میشد و در مقابل

کابل
۲۹ جمادی الثانی ۱۳۸۸
در اقصای رحمت
۱۰۰۰۰۰
شیران افغان قاری

۱۰۵

پاسخ میراند و میگفتند عیبی ندارد فردا باز آمده خواهیم دید که حق سکونت حاصل خواهیم نمود یا خیر.

اطلاع رسید که میر مسجدی خان در اثر جراحت های عمیق فوت و جسدش برای تکفین به نوعی فرستاده شد ولی بعضی دیگری میگفتند که وی به سبب واقعه در وزی مسموم ساخته شد.

۲۷ نومبر :

مذاکرات مادر شرف اختتام بود چه دشمن از اینکه عودت ما نامعلوم و آیا چه فتاری با ما خواهند نمود جواب قاطع داده تسلیم دادن شاه شجاع و توپ و تفنگ و جبهه خانه را از مادر حه است نمود و ولی در مقابل توسط سفیر «میکناتش» جواب مردانه در اریضاح گردید که مرگ بمراتب از شرایط دشمن شرافتمند تر و قابل قبول بوده به توکل خداوند محارب به راه بالای آن ترجیح میدهم و بنا برین سرگرد کار امر خص نمود.

شاه شجاع اطلاع دریافت نموده بود که انگلیس ها فرار دادی را بادشمن امضاء و برای بازگشت بدون حادثه از مملکت اقفستان مبلغ چهار لك كمدار را به دشمن داده و شاه موسوف با سر و شش باقی و ما راه خود را پیش خواهیم گرفت و طبعاً این خبر موجب پشیمانی خاطرش گردیده تصور مینمود که ما حقیقتاً از دی دست بردار و او را به دشمنانتی خواهیم سپرد!

چنان فشان خان مدعی بود که به منتهای دوستی عقب شاه شجاع استاده برای مدافعه شاه تا نفس واپسین اظهار حضور مینمود چنانچه بدین جهت

۱۰۶

قلعه و ملکیت خود را تخریب و فامیل خود را بصوب یغمان در یکی از خانه
های همسایه ارسال و راجع به جواب سفیر (میکناتن) اظهار بنمود که پاسخ
سفیر در برابر افغانها مردانه و اویک لك كمدار قیمت داشت و اضافه میکرد:
«هر گاه فتح شدیم البته باهم مسرور و اگر مغلوب و سرنگون در آن
صورت هم متفقاً پدرود حیات خواهیم گفت»

آخند راده عصمت الله خان مشهور به ملای فینه هاری که با غیر (میکناتن)
خواهش رفتن راه هندوستان داشت و در عین حال یکی از اشخاص معتمد
سفیر (میکناتن) محسوب میشد دفعه ثانی فرار و کاغذی گذاشته اظهار
نموده بود که وی برای اجرای کاری بصوب شهر ره پار و عنقریب بازگشت
خواهد نمود ولی هنگامیکه راجع باین موضوع فاصدی نزد پسرش خواجه میرخان
مقیم بی بی مهر و فرستاده شد تا میرده بیان نمود که دو نفر اشخاص شریف به
هدایت و امر سردار محمد اکبر خان حاضر و پدرش را نزد خود طلب و علاقه
میکردند که مستر «لانس» و «اولیور» در حضور سردار موجود و سفیر [میکناتن]
را نیز طلب خواهند نمود و آیا این اظهارات تا کدام درجه حقیقت داشته
و آنها در پرده خفا باهم موافقت داشتند البته در آتیة معلوم خواهد شد
اما رفتن ملا قندهاری بدون تردید خطر مهمی را در عقب داشت.

۲۸ نو مبر:

چون فعالیت دشمن از قصبه بی بی مهر و بیشتر از همه جا بود لهذا
قصبه متذکره تحت بمبارد مان قرار گرفت و اهالی آنجا با بوی اسپها نمی
را که جهت جمع آوری غله ارسال میکردید مورد حمله خود قرار داده

﴿ ۱۰۷ ﴾

از بین می بردند و محمد شاه خان غلزائی در کابل وارد و معارفه مینمود
مگر تصور میرفت که به خساره مواجه گردیده باشد.

۲۹ نوامبر :

برای اینکه قطعات سوار دشمن به سمت غزنه عزیمت و در
مقابل سر بازان که جهت تقویه و امداد مابکابل می آمدند فرستاده شده
بودند امروز یگانه قطعات پیاده آنها در اطراف واکناف بی بی مهر و که
تحت آتش باری قرار داشت ملاحظه میشد.

۳۰ نوامبر :

مذاکرات و اطلاعات را جمع به مرکز عبداللہ خان در شهر
کابل رویکار و موجب تشویش اهالی گردیده بود که در نتیجه عبداللہ خان
برای رفع همجو افواہات چون سکندر کبیر بالای اسپ خویش سوار و
جهت اطمینان خاطر اهالی بشهر دورہ نمود ولی چون نامبرده مجروح
و اجراء این عمل باعث خسته گی مزاجش گردید چندی بعد حقیقتاً
پدر و د حیات گفت .

بدیهیست که بعضی اشخاص سلوک در رفتار سیاسیون خود را میزان الهوای
مخصوص قرار داده طبق آن نتائج اجراآت روز را تعبیر و تلقی
مینمایند چنانچه سکونت میکنند « و خاندش در خیمه چا و نی و با اینکه
بعضی اوقات خارج چادری حرکت مینمودند هر کدام بر حسب نظریات
خود آنرا خوب و یا حراب تعبیر و برای تسکین خاطر اشخاص تبصره میکردند
و چون ارسال و مرسل مکاتیب نیز در جریان بود معلوم گردید که

﴿ ۱۰۸ ﴾

بعد کرات و مفاهمات با قوم غلزائی ادامه داشت ولی از همه بیشتر حدس
از بین رفتن قرارداد زده میشد چنانچه حمزه خان از قزلباش خانم خویش را
بدین جهت از کابل کشیده بسمت بتخاک اعزام نمود.

«ستوارت» میگفت برای اینکه با روت سازان کابل از بین برداشته
شوند بایست شهر مورد آتش باری از بالا حصار چاوتی قرار داده شود
مگر کسی به اظهارات مذکور توجه مبذول نمیداشت.

اول دسمبر سنه ۱۸۲۱ غ:

«موهن لعل» از اینکه دشمن فردا به حمله بزرگی خواهند پرداخت
پیغامی ارسال نمود و از آن رواج طرف شب نیراندازی جانبدار دوام و شهر
کابل زیر آتش قرار داده شد.

۳ دسمبر:

نتیجه آتش باری دشمن در شب گذشته برای بدست آوردن دروازه
فوقانی بالا حصار نه اینکه بدون نتیجه ماند بلکه آنها را مایوس ساخت و از
جانب دیگر اطلاع «موهن لعل» که دشمن به حمله بزرگ آغاز میدارد حقیقت
پیدا نکرد بنابراین برای تسخیر کدوم و قلعه محمود خان مبلغ چهار هزار
کله دار و زمین های نواحی آنها طور انعام اعلام شد که درین اوقات
برای سرکردگی قوه عسکری شهر کابل و جلالت آباد بین افغانان منازعه
جاری و قبل از اینکه عسا کر خویش را ترقیب و تشکیل دهند در باره
اختیارات آن چو وجه بیجا مینمودند.

افوا بود که ملا عصمت لله خان در محبس کابل بسر میبرد.

خواجه میرخان بسر ملای فوق الذکر اطلاع میداد که وی در آینده
برای فروش غله جات حاضر نخواهد بود چه رو حانیون دردهات گردش
وامالی را از کم مک و فروش هر گونه اجناس به فرنگی ما منع و اضافه مینمود
که بعد از عودت انگلیس وی نیز مجبور خواهد بود افغانستان را ترک
گوید و نا میرده به نسبت تجارت غله با ما منفعتی بزرگ داشت حال آنکه
میر مسجدی خاندان دمامد موصوف نوانست و دلخوار ناکی خویش را در مقابل ما
بازی و بر حسب خواهش خود قصه را تحت تصرف دشمن در آورد. تا گفته هم نماید
که سلوک خواجه میرخان در مقابل نهایت خوب و هر زمانیکه احتیاج به
غله میداشتیم بعد از ارسال اطلاع مختصر به اخذ آن موفق میشدیم ولی
در نتیجه وی اظهار نمود که قصبات اطراف بی بی مهر و که میتوانست
شش ماهه غله جات و خورا که اردوی انگلیس را تهیه نماید در به
افغانها تصاحب و باین وسیله راه فروش آنها مسدود و مکنذا خواجه دواش
نیز تحت تصرف سکندر خان در آمده بود.

از طرف شب هفت الی ده بجای آتش باری دشمن در حدود سمت جنوبی
گدام دوام و در مقابل شهر کابل چون سابق از بالا حصار تحت انداخت
قرار داده شد مگر شب مذکور بدین حادثه قابل ذکر سپری گردید در حالیکه
فردای آن هیئت انتخاب و حیوان های لاغر جهت ذبح مشخص و گوشت
اسب و اشتر را آنوقت استعمال و مخصوصاً قلب اشتر که نوعیت قلب ک و
را دارد به اشتباهی کامل صرف و تناول میگردد بدلیکن چون من از خوردن
آن احتیاط مینمودم گفته نمیتوانم که ذائقه لطافت آن چطور است.

دو نفر از مشران افغان با شاه شجاع داخل مذاکره و از وی عودت
افنگلیس را در خواست و در عین حال قطع مناسبات را با فرنگی ها طلب
نمودند مگر شاه از پذیرفتن خواهشهای آنها امتناع و قطع مناسبات و ارتباطات
خود را در بن موقع با ما افنگلیس ها مناسب ندانسته مشران دشمن را امر خص
نمود دشمن در قیامها نمایان و با دوعراده توپهای خود که در شیله نمرکز
داده شده بود در حدود ۱۴۴ فیر اجرا و همچنین با سه عراده توپهای باقی
که در شاه باغ متمرکز بود فعالیت نمودند چون پل حصه سیاه سنگ نعت
مراقبت بک عده عساکر دشمن قرار داشت از آنرو دو نفر سوار و پیا ده
آنها جهت ملاحظه پل مذکور از بلندی ها بصوب آن فرود آمده و هدف
گلوله ما قرار گرفتند اما بدون اینکه انداخت تیر بآنها اصابتی نموده
باشد بشاء عالیه نفر پیاده افغان چند قدمی پس و بعداً چند قدمی پیش بسته
در حرکت افتاده و بما استهزا و تمسخر مینمود انداخت دشمن از طرف شب
شدید و با پنج عراده توپهای خویش مشغول فعالیت و از طرف ما نیز متقابلاً
استقبال کردید و کوباکو با زهم تلفات در ناحیه عساکر ما جزئی
و چند تن زخمی و چند اسلحه و اسلحه و اسلحه از بین رفتند مگر میدا ستند
که حمله دشمن برای تسخیر چاونسی هر وقتی باشد در خلال روز بعمل
خواهد آمد و افغانها برای تخریب نمودن دروازه استحکام ما خریده
بروت را که قتیله در داده کی در عقب داشت نیز دیک قلعہ پر تاب



وزحمت ها کشید بدون اینکه عمل شان مؤثر واقع به تعریب در وازه مرفق گردیده باشند .

۵۲۰ : ۵۲۰

مجر «گر شاه» اطلاع میداد که گروه چندی از دشمن با توپهای خود از دروازه شهر عبور و فعالیت آتشباری آنها در اطراف شهر محسوس بود حالانکه عده بزرگتری در بعضی حصص قلعه جنگی با جرای نقب گذاری مشغول و «متواتر» برای تقویت قلعه مذکور در اجرا آت بود چون وی هدف دشمن قرار داده شده بود بنا برین در هر موقع و مکان مورد فیر آنها قرار میگرفت مگر باز هم متعجبانه از مرگ نجات می یافت قراریکه بارها گفته ام دشمن با تفنگ های طولی خویش با مهارت انداخت مینمودند اما توپچی های آنها ناایق و حتی از فاصله ۳۰۰ متر قلعه تسخیر شده را هدف قرار داده نمیتوانستند.

٦ دسمبر :

«ستوارت» قاساعات يك شب مشغول تواجنت قريب قلعہ نقب دشمن را مخفی
و سرک را محدود نمايد.

قاصدی که از طرف شاه شجاع جهت کشف اطلاعات به غزنی اعزام شده بود در عرض را توقیف و از زبان قاصد خوانین قلات غلزائی که بیضا می به امین الله خان داشته مگردی نیز در غزنی توقیف گردیده بود میگفت هرگاه توپ زنجیری برای آنها داده نشود مسکن نخواهد بود که شاه فرنگی ها را در کابل بسل خلد و خوشن را بفرای عقب زدن انگلیس ها برسانند چه

۱۱۲

در حدود پنج رجبیمت و یکصد نفر سوار و پنج عراده توپ انگلیس هادر
قره بیغ که دو روزه راه عسکر از غزنی بعید است مواصت و مشا را لیه
اضافه میشوند که هر گاه اطلاع دوی عاری از حقیقت باشد او حاضر خواهد
بود در مجلس غزنی اعدام گردد لذا مردم از حقیقت اطلاعات قاسم مذکور
معلومات حاصل دوی را رها نمودند.

جرنیل «الفن ستون» ملاحظه نمود که بل کوچکی طرف قلعه جنگی تخریب و
بنابرین امر تعمیر به «ستوارت» صادر و تکمیل آنرا بسرعت خواستی نمود
که طبعاً در آن موقع که زیر نظر و مراقبت دشمن قرار داشت امکان
پذیر نبود ولی چون افکار جرنیل مشوش بود از دیگر طرف اظهار
میداشت که تقویت قلعه مذکور مفهومی نداشته نفری آن جزا بنکه
از مقدار خورا که بکاهد دیگر فائده از آنها متصور نخواهد بود.

دشمن توانست يك عراده توپ روسی را در حصه قلعه محمودخان داخل
استحكام نموده با کلوله های ۱۷ یونده مواضع ما را تحت آتش قرار دهند
چنانچه سه کلوله آن در باغچه «آثر» و برنده در یافت شد و
اگرچه کلکینجه برج فوقانی قلعه متصرفه مسدود بود باز هم افغانها
توانستند به کمک چوب های دو شاخه با نجا بلند و در بچه را تخریب
و بالای سر ازان که در آنجا مسکن داشتند حمله ور کردند و گفتند
«هاو ترای» راجع به گریز نفری خویش نهایت برانگیخته شد و آنها را
اشخاص تر سو و ناهرد دشنام و در موقع که خودش تنها و کسی با و صوف
حاضر مدافعه نشد شش عدد هم دستی را پرتاب نمود اما گریز عسکرش

موضوعی بود شرم آورد که نفری ریجیمنت ۴۴ آنرا بر دوش ریجیمنت ۳۷
که چندین تن تلفات داده بود می انداخت که در نتیجه گریز خود را
به نسبت مجروح شدن لغتنت «گری» ریجیمنت ۴۴ که به چاوانی بسیار
گردیده بود معذور می دانستند. بهر حال مصرف ما بر علاوه مجروحین
و مقتولان در حدود شش هزار مر می تعیین گردید. بر یکیدر «شلتون» از
نفری شکست حور ده که قلعه مذکور را تخلیه نموده بود ندرخواست
تسخیر ثانی آنرا نمود و برای اجرای این مطلب مقارن ساعت ۴ صبح
ترتیب و تشکیل آنها را انجام داد و اگرچه هوا نامساعد و برف زیاد موجود بود
امر مارش را بصوب قلعه داد بدون اینکه به پلان و نتیجه قناعت بخشی متوصل
گردیده باشد.

«ستوارت» برعکس آن میخواست به نسبتیکه قلعه مذکور توسط نفری ما
مدا فعه شده نمی توانست منفجر سازد حالانکه بر یکیدر «شلتون» میل
داشت که کپتان لیتون (Levion) در آنجا موظف و هر طوری بود به
مدافعه آن بپردازد و درین مورد استفساری از جرنیل «الفن ستون» بعمل
آمده طالب هرا بات شدند و در جواب پاسخ این لیتونی استماع نمودند. گویا
«ستوارت» در آنرا عدم توجه و ابرجی که از جرنیل «الفن ستون» در تمام
امورات مشاهده می نمود که جرنیل عموماً اختیارات همچو مسائل را به
«شلتون» واگذار و «شلتون» در مقابل مسئله لیتنی اجراآت خود را بدوش
جرنیل می انداخت. در غرض آمده برایم اظهار میدانت که اگر حیات چندین

۱۱۴

اشخاص عزیز در بین نمی بود وی بدون تردید چاونی را در هوا منفجر
و همه را ازین حیات خجالت آور نجات میداد .

چون چند بن نفر چپراسی های «میکناتن» دیکتاتور از هر بو طین قطعه ۴
بادشمن داخل ارتباط خصوصی بوده و مراسله آنها گرفته شد ، سفیر «میکناتن»
موضوع آنها را به دیوان حرب رجعت داده ولی قراریکه احساس شد
در عوض آنکه فو را اعدام و برای عبرت مجازات می بقتل
رها گردیدند .

۷ دسمبر:

«ستوارت» مصمم بهود قلعه تخلیه شده را که موجب آنکه
و بدنامی ما گردیده و در هوا پراکنده تخریبش سازد چنانچه هر بو طین
رجیمنت ۲۴ و رجیمنت ۳۷ بحث داخل حاضر و مایل باجری این عمل
نیز بودند لیکن جرنیل «الفن-تون» «ستوارت» را طلب و از وی استفسار
نمود که آیا قلعه مذکور قابل استعمال و مدافعه بوده ، میتوان فائده ازان
بر گرفت ؟ «ستوارت» جواباً پاسخ داد در صورتیکه عسکرها بجنگند و فرار نکند
ضرو قابل استعمال است . در نتیجه بحث فیصله چنین شد که وسیله آتش
باری نویخانه تخریب گردد چنانچه در طول روز کلوله باری به آنصوب
ادامه داشت .

اطلاع از وزیر اکبرخان واصل و عودت ما ابااموال واجناس متضمن
بودولی چون درین اواخر امید رسیدن جرنیل «نت» وجود و تامل اندازه
اطمینان از عدم تهلکه نیز حاصل بود ازین جهت بجواب سردار موصوف

پرداخته نشد و در عین حال چون ضمانت عودت ما توسط زما نشاء خالی
از خطر نبود بناءً علیه از سکوت مطلق کار گرفته شد.

۸ دسمبر:

در شب گذشته يك مقدار جبهه خانه و اموال شخصی ذر بعه هشتاد راس
اسب باربردار بصوب بالاحصار انتقال و بفاصله کمی قبل اشتر خانه دفعه‌آ
تحت انداخت دشمن قرار گرفت که به سبب این حادثه محافظین قافله تحت
اثر کپهان «های» از هم پراکنده و فقط چهل راس اسب باربردار به هدف
مواصلت نمود و اگر پیشنهاد «ستوارت» که تبدیلی عسکر را از چاونی به
بالاحصار در برداشت و در عین حال راه‌تیور اجباراً گرفته میشد، مورد
قبول واقع میگردد میتوانستیم با ذخائر خورا که تار سیدن امداد از هند
دره قابل تمام مملکت افغانستان یا فشاری و مقاومت نمائیم.

صدای انداخت توپخانه از مسافه های خیلی بعید از طرف «ستوارت»
و بعضی افسران مسموع میگردد، و بسا اشخاص از اینکه غزنی بمسافه ۸۰
میل از کابل بعید و ممکن عساکر قندهاری در آنجا داخل محاربه و برای
امداد ما خواهند رسید، صدا های توپ را آن نسبت داده و خود را متسللی
می ساختند.

جر نیل «الفن ستون» مکتوب به «میکنائین» ارسال و در آن خواهش مذاکره
عودت را با دشمن نموده خرابی موقعیت چاونی را از جهت نظرفن عسکری
خاطر نشان مینمود که در آن اعضای مجلس مشوره حربی چون جر نیل
«الفن ستون» و بر یکید یر «شلتون» بر یکید یر انکوی «نیل» و «کمبرس»
نیز امضاء نموده بودند.

جرنید «سیل» نامه ارسال و اظهار میکرد که کمک در علاقه جلال آباد
نمیت به عودت آنها بکابل بیشتر مورد ضرورت است چه تمام اهالی آن
سامان در مقابل انگلیس ها شورش آغاز می بایست توپهای
متنوعه قطعات پیاپی انگلیس و قطعات خفیفه سواران سال و از پیشرفت
آنها جلو گیری شود مخصوصاً که قوم افریدی بمشکل تحت اطاعت درآمده
بلکه عنقریب به مخالفت بزرگی نیز خواهند پرداخت. بنا برین از عودت
خود بسوی کابل معذرت میخو است «میکناتن» پیهم مشغول مذاکره
و مفاهمه بادشمن بود خصوصاً که ذخائر خورا که در شرف ختم و تنها برای
سه روز کفاف مینمود کپتان «کنللی» هایل بود که بینی حصار را که
در آنجا غله باب زیاده موجود بود مورد حمله قرار داده طور اجباری
غله جات آنجا را به بالا حصار انتقال دهد لاکن جرنیل «الفن ستون» موصوف را
از اقدامش مانع گردید که درین موقع مکتوب شاه شجاع واصل و عودت
کپتان «کنللی» و جان فشان خان را به بالا حصار به نسیکه افغانها
درسد از بین بردن آنها در کمین بودند در همان شب منع مینمود تا اینکه
ساعت ۵ صبح بدون حدوث واقعه بانجا مواصلت کردند.

سفیر «مکناتن» اینکه با بعضی خوانین غلزائی داخل مذاکره شده باشد
کپتان «تریور» را بادواک کمدار نزد آنها ارسال نمود مگر مشران قوم
از اخذ این مبلغ امتناع و بجز از یک نفر نماینده آنها باقی کسی برای
مذاکره حاضر نکردید اما چند نفری موجود میگفتند که بوزیرا کبرخان

قومی داشته ولی اهمیتی را بوزیر موصوف قابل نیگرددند و اگر «میکناتن» خواسته باشد آنها حاضر اند سر وزیر موصوف را از تنش جدا و به سفیر مذکور ارسال دارند که در مقابل ذریعه «میکناتن» پاسخ منفی را دریافت و از اینکه سفیر مایل به اجرای همچو معامله نامردانه نبوده سخنان آنها را استماع ننمود و آنها را امر خص ساخت.

سفیر «میکناتن» کپتان «هی» (Hay) را نزد شاه شجاع جهت اطلاع مهمی ارسال نمود کپتان موصوف چون بکنفر عسکر حقیقی باقیافه جدی بدون اینکه بطرف چپ و یا راست متوجه گردد با همراهان خود بصوب بالا حصار حرکت و با اسپه‌های خود از آب عبور از هر طرف تحت آتش قرار گرفتند باز هم بدون ایجاب تهلکه بانجا مواصلت کردند و چقدر سرور و خوشی حاصل شد که ایشان با کمال صحت در حینیکه راه طولانی را برای فریب دشمن انتخاب نمودند و سپس عودت و وظیفه خود را با کمال خوبی انجام دادند. گویا مطلب و مرام «میکناتن» از ارسال آنها خواستن شاه شجاع بجاونی بود که میخواستند متفقاً بصوب جلال آباد حرکت نمایند.

۱۱ دسمبر

مبار که برای چندی امناشد چنانچه سرکردگان افغان در وادی همواری با «میکناتن» داخل مذاکرات طولانی گردیدند ولی چون خورا که عمومی برای دوروز کفایت مینمود لذا مجبور بودیم شرایط دشمن را هر چه بود جهت عودت بصوب جلال آباد قبولدار و نفری چندی بصفت کوی تارسیدن امیر دوست محمد خان تسلیم دهیم چنانچه «پتنگر»

و (تیرپور) و (میسکر-یکور) و (کنللی) برای اجرای این مطلب بحیث افراد گرویش شخص کردیدند و بعضی میگفتند که وزیر اکبر خان در فرصت عودت اردوی انگلیس شخصاً با ما همراه و وسائل نقلیه را تهیه و تدارک خواهد نمود.

۱۲ دسمبر:

طبق درخواست خوانین عساگر بالا حصار در انجا معطل و هکذا شاه شجاع را از رفتن مانع گردیدند زیرا میخواستند با شاه موسوف از ناحیه دوستی پیش آمده دختر یکی از خوانین را بشاه نامزد و در مقابل بعضی از دختر هایش را ازدواج نماید تا با این دریعه کدورت و خصومت را از بین برده باشند تصور میکنم در صورت عودت امیر دوست محمد خان و ضعیف قزلباش هانهایت خراب و اقتدار قوم بارکزائی برعکس بهتر خواهد گردید.

۱۳ دسمبر:

جرتیل «الفن ستون» نائباً مکتوبی به سفیر «مکناقن» ارسال و دران درخواست مذاکره را بادشمن نموده بود در حالیکه کوهستانی ها به تعداد وافری در پی بی مهر و شاه باغ حاضر و مایل بودند قبل از عودت انگلیس چاوانی ها را متصرف و بعداً تاراج نمایند.

بر حسب امر به مقام قوماندانی عسکری که باید تفنگ های کهنه تحویل و در عوض تفنگ های جدید اخذ گردد، عساگر ماچه اردو پائی و چه هندی بدون نظم و نسق داخل جبهه خانه گردیده هر کدام بر حسب

۱۱۹

خواهنش خود هر چه را يافتند براي خویش انتخاب و سجنه عجیبی را تشکیل

دادند

۱۴ دسمبر :

عساگر مادر خلال شب از بالا حصار خارج و صوب چاونی در حرکت شدند که در آن موقع ، خطرناک و قابل نشویش بود و در فرصتی که در قسمت خارجی دروازه بالا حصار مواصلت درز بدست تحت حمله های عسکر وزیر محمد اکبر خان قرار گرفتند چنانچه خود وزیر مو صوف در صدد بدست آوردن شاه شجاع افتاد مگر شاه بصورت فوری امر مسدود نمودن دروازه را اعلان و بین وسیله از خطر رهایی یافت هنگامیکه (کململی) خطر و تهلاکه حرکت عسکر را ملتفت شد فوراً بطرف بالا حصار عودت و درین فرصت تصادفاً گلوله توپ مجدداً فقطین بالا حصار اسپوی را در زیر پایش غلطانید و طبعاً این اجرا آت توپچی ، از اینکه بالای دشمن انداخته مینمود معذرت خود را اظهار نمودند ، آخر الامر عساگر متذکره شب را در خارج بالا حصار سپری و از طرف صبح حمله غزائی و لهو گردی و کابلی ها را مسترد و چاونی واصل گردیدند ، قریب سیاه سنگ یک عراده توپ ماذریعه دشمن تصاحب گردید ولی بعد از اینکه توپچی ما بطور داوطلب برای بدست آوردن مجدد آن بالای نفر دشمن حمله ور و نیز بعه ضرب های متتادی سیلانه بار چه بار چه کسر دید در نتیجه عراده توپ ما از آنها مسترد گردید .

محمد عثمان خان به نسبت فرستادن غله جدید پیغامی بمار ساله

۱۲۰

وخواهان سه لك كلدار گردید كه البته در مقابل و بعد از اخذ مبلغ
مقدار مشخص غله را تسلیم می داد و چون ماه قلت آن نهایت مواجه بودیم
چنانچه مبلغ مذکور جهت خریداری غله فرستاده شد.
۱۵ دسمبر:

گفته سفیر «میکتا قن» كه شاه شجاع (خوب ما) وضعیت وضعیت خود را
به نسبت دوستی مادرانظار خوانین و مشران مملکت از دست داد، درست
بود چه شاه موصوف از دواج نمودن دخترهای خود با مشران قوم
عاری از اعمال و غرور ساها نه احساس و خواهشهای متمادی آنها را درین
زمینه مسترد و در عین حال اعلانات جهاد را در مقابل فرنگی ها مضا
و مهر مینمود.

علما میگفتند كه شاه شجاع به چاوتی واصل و همراي اردوی انگلیس
از وطن عودت و در عوض آن محمد عثمان خان كه یكی از بزرگان قوم
بار كزائی محسوب میشد به حبث وزیر در كابل باقی و عنان حكومت
برایه كف خواهد گرفت، «ستوارت» اظهار مینمود، كه سیدن اردوی
انگلیس از كابل بدون تردد خون ریزی های مدتش را در برداشته
و با ست وی با وزیر محمد عثمان خان در زمینه داخل مذاكره و شرایط
خود را تقدیر و بعداً حاضر خواهد بود با زن و مادرش بصف افراد كودی
نزد بزرگان دشمن سر ببرد چنانچه این موضوع را توسط «لارس» سفیر
میکتا قن نیز اطلاع داد مگر مسموع میشد كه «ستوارت» از اینكه نفرتمی بوده
و در عرض راه بوجود موصوف ضرورت تام می افتد قطعاً در ردیف افراد

شماره ۱۲۰
۱۳۰۴
۱۳۰۵
۱۳۰۶
۱۳۰۷
۱۳۰۸
۱۳۰۹
۱۳۱۰
۱۳۱۱
۱۳۱۲
۱۳۱۳
۱۳۱۴
۱۳۱۵
۱۳۱۶
۱۳۱۷
۱۳۱۸
۱۳۱۹
۱۳۲۰
۱۳۲۱
۱۳۲۲
۱۳۲۳
۱۳۲۴
۱۳۲۵
۱۳۲۶
۱۳۲۷
۱۳۲۸
۱۳۲۹
۱۳۳۰
۱۳۳۱
۱۳۳۲
۱۳۳۳
۱۳۳۴
۱۳۳۵
۱۳۳۶
۱۳۳۷
۱۳۳۸
۱۳۳۹
۱۳۴۰
۱۳۴۱
۱۳۴۲
۱۳۴۳
۱۳۴۴
۱۳۴۵
۱۳۴۶
۱۳۴۷
۱۳۴۸
۱۳۴۹
۱۳۵۰
۱۳۵۱
۱۳۵۲
۱۳۵۳
۱۳۵۴
۱۳۵۵
۱۳۵۶
۱۳۵۷
۱۳۵۸
۱۳۵۹
۱۳۶۰
۱۳۶۱
۱۳۶۲
۱۳۶۳
۱۳۶۴
۱۳۶۵
۱۳۶۶
۱۳۶۷
۱۳۶۸
۱۳۶۹
۱۳۷۰
۱۳۷۱
۱۳۷۲
۱۳۷۳
۱۳۷۴
۱۳۷۵
۱۳۷۶
۱۳۷۷
۱۳۷۸
۱۳۷۹
۱۳۸۰
۱۳۸۱
۱۳۸۲
۱۳۸۳
۱۳۸۴
۱۳۸۵
۱۳۸۶
۱۳۸۷
۱۳۸۸
۱۳۸۹
۱۳۹۰
۱۳۹۱
۱۳۹۲
۱۳۹۳
۱۳۹۴
۱۳۹۵
۱۳۹۶
۱۳۹۷
۱۳۹۸
۱۳۹۹
۱۴۰۰
۱۴۰۱
۱۴۰۲
۱۴۰۳
۱۴۰۴
۱۴۰۵
۱۴۰۶
۱۴۰۷
۱۴۰۸
۱۴۰۹
۱۴۱۰
۱۴۱۱
۱۴۱۲
۱۴۱۳
۱۴۱۴
۱۴۱۵
۱۴۱۶
۱۴۱۷
۱۴۱۸
۱۴۱۹
۱۴۲۰
۱۴۲۱
۱۴۲۲
۱۴۲۳
۱۴۲۴
۱۴۲۵
۱۴۲۶
۱۴۲۷
۱۴۲۸
۱۴۲۹
۱۴۳۰
۱۴۳۱
۱۴۳۲
۱۴۳۳
۱۴۳۴
۱۴۳۵
۱۴۳۶
۱۴۳۷
۱۴۳۸
۱۴۳۹
۱۴۴۰
۱۴۴۱
۱۴۴۲
۱۴۴۳
۱۴۴۴
۱۴۴۵
۱۴۴۶
۱۴۴۷
۱۴۴۸
۱۴۴۹
۱۴۵۰
۱۴۵۱
۱۴۵۲
۱۴۵۳
۱۴۵۴
۱۴۵۵
۱۴۵۶
۱۴۵۷
۱۴۵۸
۱۴۵۹
۱۴۶۰
۱۴۶۱
۱۴۶۲
۱۴۶۳
۱۴۶۴
۱۴۶۵
۱۴۶۶
۱۴۶۷
۱۴۶۸
۱۴۶۹
۱۴۷۰
۱۴۷۱
۱۴۷۲
۱۴۷۳
۱۴۷۴
۱۴۷۵
۱۴۷۶
۱۴۷۷
۱۴۷۸
۱۴۷۹
۱۴۸۰
۱۴۸۱
۱۴۸۲
۱۴۸۳
۱۴۸۴
۱۴۸۵
۱۴۸۶
۱۴۸۷
۱۴۸۸
۱۴۸۹
۱۴۹۰
۱۴۹۱
۱۴۹۲
۱۴۹۳
۱۴۹۴
۱۴۹۵
۱۴۹۶
۱۴۹۷
۱۴۹۸
۱۴۹۹
۱۵۰۰
۱۵۰۱
۱۵۰۲
۱۵۰۳
۱۵۰۴
۱۵۰۵
۱۵۰۶
۱۵۰۷
۱۵۰۸
۱۵۰۹
۱۵۱۰
۱۵۱۱
۱۵۱۲
۱۵۱۳
۱۵۱۴
۱۵۱۵
۱۵۱۶
۱۵۱۷
۱۵۱۸
۱۵۱۹
۱۵۲۰
۱۵۲۱
۱۵۲۲
۱۵۲۳
۱۵۲۴
۱۵۲۵
۱۵۲۶
۱۵۲۷
۱۵۲۸
۱۵۲۹
۱۵۳۰
۱۵۳۱
۱۵۳۲
۱۵۳۳
۱۵۳۴
۱۵۳۵
۱۵۳۶
۱۵۳۷
۱۵۳۸
۱۵۳۹
۱۵۴۰
۱۵۴۱
۱۵۴۲
۱۵۴۳
۱۵۴۴
۱۵۴۵
۱۵۴۶
۱۵۴۷
۱۵۴۸
۱۵۴۹
۱۵۵۰
۱۵۵۱
۱۵۵۲
۱۵۵۳
۱۵۵۴
۱۵۵۵
۱۵۵۶
۱۵۵۷
۱۵۵۸
۱۵۵۹
۱۵۶۰
۱۵۶۱
۱۵۶۲
۱۵۶۳
۱۵۶۴
۱۵۶۵
۱۵۶۶
۱۵۶۷
۱۵۶۸
۱۵۶۹
۱۵۷۰
۱۵۷۱
۱۵۷۲
۱۵۷۳
۱۵۷۴
۱۵۷۵
۱۵۷۶
۱۵۷۷
۱۵۷۸
۱۵۷۹
۱۵۸۰
۱۵۸۱
۱۵۸۲
۱۵۸۳
۱۵۸۴
۱۵۸۵
۱۵۸۶
۱۵۸۷
۱۵۸۸
۱۵۸۹
۱۵۹۰
۱۵۹۱
۱۵۹۲
۱۵۹۳
۱۵۹۴
۱۵۹۵
۱۵۹۶
۱۵۹۷
۱۵۹۸
۱۵۹۹
۱۶۰۰
۱۶۰۱
۱۶۰۲
۱۶۰۳
۱۶۰۴
۱۶۰۵
۱۶۰۶
۱۶۰۷
۱۶۰۸
۱۶۰۹
۱۶۱۰
۱۶۱۱
۱۶۱۲
۱۶۱۳
۱۶۱۴
۱۶۱۵
۱۶۱۶
۱۶۱۷
۱۶۱۸
۱۶۱۹
۱۶۲۰
۱۶۲۱
۱۶۲۲
۱۶۲۳
۱۶۲۴
۱۶۲۵
۱۶۲۶
۱۶۲۷
۱۶۲۸
۱۶۲۹
۱۶۳۰
۱۶۳۱
۱۶۳۲
۱۶۳۳
۱۶۳۴
۱۶۳۵
۱۶۳۶
۱۶۳۷
۱۶۳۸
۱۶۳۹
۱۶۴۰
۱۶۴۱
۱۶۴۲
۱۶۴۳
۱۶۴۴
۱۶۴۵
۱۶۴۶
۱۶۴۷
۱۶۴۸
۱۶۴۹
۱۶۵۰
۱۶۵۱
۱۶۵۲
۱۶۵۳
۱۶۵۴
۱۶۵۵
۱۶۵۶
۱۶۵۷
۱۶۵۸
۱۶۵۹
۱۶۶۰
۱۶۶۱
۱۶۶۲
۱۶۶۳
۱۶۶۴
۱۶۶۵
۱۶۶۶
۱۶۶۷
۱۶۶۸
۱۶۶۹
۱۶۷۰
۱۶۷۱
۱۶۷۲
۱۶۷۳
۱۶۷۴
۱۶۷۵
۱۶۷۶
۱۶۷۷
۱۶۷۸
۱۶۷۹
۱۶۸۰
۱۶۸۱
۱۶۸۲
۱۶۸۳
۱۶۸۴
۱۶۸۵
۱۶۸۶
۱۶۸۷
۱۶۸۸
۱۶۸۹
۱۶۹۰
۱۶۹۱
۱۶۹۲
۱۶۹۳
۱۶۹۴
۱۶۹۵
۱۶۹۶
۱۶۹۷
۱۶۹۸
۱۶۹۹
۱۷۰۰
۱۷۰۱
۱۷۰۲
۱۷۰۳
۱۷۰۴
۱۷۰۵
۱۷۰۶
۱۷۰۷
۱۷۰۸
۱۷۰۹
۱۷۱۰
۱۷۱۱
۱۷۱۲
۱۷۱۳
۱۷۱۴
۱۷۱۵
۱۷۱۶
۱۷۱۷
۱۷۱۸
۱۷۱۹
۱۷۲۰
۱۷۲۱
۱۷۲۲
۱۷۲۳
۱۷۲۴
۱۷۲۵
۱۷۲۶
۱۷۲۷
۱۷۲۸
۱۷۲۹
۱۷۳۰
۱۷۳۱
۱۷۳۲
۱۷۳۳
۱۷۳۴
۱۷۳۵
۱۷۳۶
۱۷۳۷
۱۷۳۸
۱۷۳۹
۱۷۴۰
۱۷۴۱
۱۷۴۲
۱۷۴۳
۱۷۴۴
۱۷۴۵
۱۷۴۶
۱۷۴۷
۱۷۴۸
۱۷۴۹
۱۷۵۰
۱۷۵۱
۱۷۵۲
۱۷۵۳
۱۷۵۴
۱۷۵۵
۱۷۵۶
۱۷۵۷
۱۷۵۸
۱۷۵۹
۱۷۶۰
۱۷۶۱
۱۷۶۲
۱۷۶۳
۱۷۶۴
۱۷۶۵
۱۷۶۶
۱۷۶۷
۱۷۶۸
۱۷۶۹
۱۷۷۰
۱۷۷۱
۱۷۷۲
۱۷۷۳
۱۷۷۴
۱۷۷۵
۱۷۷۶
۱۷۷۷
۱۷۷۸
۱۷۷۹
۱۷۸۰
۱۷۸۱
۱۷۸۲
۱۷۸۳
۱۷۸۴
۱۷۸۵
۱۷۸۶
۱۷۸۷
۱۷۸۸
۱۷۸۹
۱۷۹۰
۱۷۹۱
۱۷۹۲
۱۷۹۳
۱۷۹۴
۱۷۹۵
۱۷۹۶
۱۷۹۷
۱۷۹۸
۱۷۹۹
۱۸۰۰
۱۸۰۱
۱۸۰۲
۱۸۰۳
۱۸۰۴
۱۸۰۵
۱۸۰۶
۱۸۰۷
۱۸۰۸
۱۸۰۹
۱۸۱۰
۱۸۱۱
۱۸۱۲
۱۸۱۳
۱۸۱۴
۱۸۱۵
۱۸۱۶
۱۸۱۷
۱۸۱۸
۱۸۱۹
۱۸۲۰
۱۸۲۱
۱۸۲۲
۱۸۲۳
۱۸۲۴
۱۸۲۵
۱۸۲۶
۱۸۲۷
۱۸۲۸
۱۸۲۹
۱۸۳۰
۱۸۳۱
۱۸۳۲
۱۸۳۳
۱۸۳۴
۱۸۳۵
۱۸۳۶
۱۸۳۷
۱۸۳۸
۱۸۳۹
۱۸۴۰
۱۸۴۱
۱۸۴۲
۱۸۴۳
۱۸۴۴
۱۸۴۵
۱۸۴۶
۱۸۴۷
۱۸۴۸
۱۸۴۹
۱۸۵۰
۱۸۵۱
۱۸۵۲
۱۸۵۳
۱۸۵۴
۱۸۵۵
۱۸۵۶
۱۸۵۷
۱۸۵۸
۱۸۵۹
۱۸۶۰
۱۸۶۱
۱۸۶۲
۱۸۶۳
۱۸۶۴
۱۸۶۵
۱۸۶۶
۱۸۶۷
۱۸۶۸
۱۸۶۹
۱۸۷۰
۱۸۷۱
۱۸۷۲
۱۸۷۳
۱۸۷۴
۱۸۷۵
۱۸۷۶
۱۸۷۷
۱۸۷۸
۱۸۷۹
۱۸۸۰
۱۸۸۱
۱۸۸۲
۱۸۸۳
۱۸۸۴
۱۸۸۵
۱۸۸۶
۱۸۸۷
۱۸۸۸
۱۸۸۹
۱۸۹۰
۱۸۹۱
۱۸۹۲
۱۸۹۳
۱۸۹۴
۱۸۹۵
۱۸۹۶
۱۸۹۷
۱۸۹۸
۱۸۹۹
۱۹۰۰
۱۹۰۱
۱۹۰۲
۱۹۰۳
۱۹۰۴
۱۹۰۵
۱۹۰۶
۱۹۰۷
۱۹۰۸
۱۹۰۹
۱۹۱۰
۱۹۱۱
۱۹۱۲
۱۹۱۳
۱۹۱۴
۱۹۱۵
۱۹۱۶
۱۹۱۷
۱۹۱۸
۱۹۱۹
۱۹۲۰
۱۹۲۱
۱۹۲۲
۱۹۲۳
۱۹۲۴
۱۹۲۵
۱۹۲۶
۱۹۲۷
۱۹۲۸
۱۹۲۹
۱۹۳۰
۱۹۳۱
۱۹۳۲
۱۹۳۳
۱۹۳۴
۱۹۳۵
۱۹۳۶
۱۹۳۷
۱۹۳۸
۱۹۳۹
۱۹۴۰
۱۹۴۱
۱۹۴۲
۱۹۴۳
۱۹۴۴
۱۹۴۵
۱۹۴۶
۱۹۴۷
۱۹۴۸
۱۹۴۹
۱۹۵۰
۱۹۵۱
۱۹۵۲
۱۹۵۳
۱۹۵۴
۱۹۵۵
۱۹۵۶
۱۹۵۷
۱۹۵۸
۱۹۵۹
۱۹۶۰
۱۹۶۱
۱۹۶۲
۱۹۶۳
۱۹۶۴
۱۹۶۵
۱۹۶۶
۱۹۶۷
۱۹۶۸
۱۹۶۹
۱۹۷۰
۱۹۷۱
۱۹۷۲
۱۹۷۳
۱۹۷۴
۱۹۷۵
۱۹۷۶
۱۹۷۷
۱۹۷۸
۱۹۷۹
۱۹۸۰
۱۹۸۱
۱۹۸۲
۱۹۸۳
۱۹۸۴
۱۹۸۵
۱۹۸۶
۱۹۸۷
۱۹۸۸
۱۹۸۹
۱۹۹۰
۱۹۹۱
۱۹۹۲
۱۹۹۳
۱۹۹۴
۱۹۹۵
۱۹۹۶
۱۹۹۷
۱۹۹۸
۱۹۹۹
۲۰۰۰
۲۰۰۱
۲۰۰۲
۲۰۰۳
۲۰۰۴
۲۰۰۵
۲۰۰۶
۲۰۰۷
۲۰۰۸
۲۰۰۹
۲۰۱۰
۲۰۱۱
۲۰۱۲
۲۰۱۳
۲۰۱۴
۲۰۱۵
۲۰۱۶
۲۰۱۷
۲۰۱۸
۲۰۱۹
۲۰۲۰
۲۰۲۱
۲۰۲۲
۲۰۲۳
۲۰۲۴
۲۰۲۵
۲۰۲۶
۲۰۲۷
۲۰۲۸
۲۰۲۹
۲۰۳۰
۲۰۳۱
۲۰۳۲
۲۰۳۳
۲۰۳۴
۲۰۳۵
۲۰۳۶
۲۰۳۷
۲۰۳۸
۲۰۳۹
۲۰۴۰
۲۰۴۱
۲۰۴۲
۲۰۴۳
۲۰۴۴
۲۰۴۵
۲۰۴۶
۲۰۴۷
۲۰۴۸
۲۰۴۹
۲۰۵۰
۲۰۵۱
۲۰۵۲
۲۰۵۳
۲۰۵۴
۲۰۵۵
۲۰۵۶
۲۰۵۷
۲۰۵۸
۲۰۵۹
۲۰۶۰
۲۰۶۱
۲۰۶۲
۲۰۶۳
۲۰۶۴
۲۰۶۵
۲۰۶۶
۲۰۶۷
۲۰۶۸
۲۰۶۹
۲۰۷۰
۲۰۷۱
۲۰۷۲
۲۰۷۳
۲۰۷۴
۲۰۷۵
۲۰۷۶
۲۰۷۷
۲۰۷۸
۲۰۷۹
۲۰۸۰
۲۰۸۱
۲۰۸۲
۲۰۸۳
۲۰۸۴
۲۰۸۵
۲۰۸۶
۲۰۸۷
۲۰۸۸
۲۰۸۹
۲۰۹۰
۲۰۹۱
۲۰۹۲
۲۰۹۳
۲۰۹۴
۲۰۹۵
۲۰۹۶
۲۰۹۷
۲۰۹۸
۲۰۹۹
۲۱۰۰
۲۱۰۱
۲۱۰۲
۲۱۰۳
۲۱۰۴
۲۱۰۵
۲۱۰۶
۲۱۰۷
۲۱۰۸
۲۱۰۹
۲۱۱۰
۲۱۱۱
۲۱۱۲
۲۱۱۳
۲۱۱۴
۲۱۱۵
۲۱۱۶
۲۱۱۷
۲۱۱۸
۲۱۱۹
۲۱۲۰
۲۱۲۱
۲۱۲۲
۲۱۲۳
۲۱۲۴
۲۱۲۵
۲۱۲۶
۲۱۲۷
۲۱۲۸
۲۱۲۹
۲۱۳۰
۲۱۳۱
۲۱۳۲
۲۱۳۳
۲۱۳۴
۲۱۳۵
۲۱۳۶
۲۱۳۷
۲۱۳۸
۲۱۳۹
۲۱۴۰
۲۱۴۱
۲۱۴۲
۲۱۴۳
۲۱۴۴
۲۱۴۵
۲۱۴۶
۲۱۴۷
۲۱۴۸
۲۱۴۹
۲۱۵۰
۲۱۵۱
۲۱۵۲
۲۱۵۳
۲۱۵۴
۲۱۵۵
۲۱۵۶
۲۱۵۷
۲۱۵۸
۲۱۵۹
۲۱۶۰
۲۱۶۱
۲۱۶۲
۲۱۶۳
۲۱۶۴
۲۱۶۵
۲۱۶۶
۲۱۶۷
۲۱۶۸
۲۱۶۹
۲۱۷۰
۲۱۷۱
۲۱۷۲
۲۱۷۳
۲۱۷۴
۲۱۷۵
۲۱۷۶
۲۱۷۷
۲۱۷۸
۲۱۷۹
۲۱۸۰
۲۱۸۱
۲۱۸۲
۲۱۸۳
۲۱۸۴
۲۱۸۵
۲۱۸۶
۲۱۸۷
۲۱۸۸
۲۱۸۹
۲۱۹۰
۲۱۹۱
۲۱۹۲
۲۱۹۳
۲۱۹۴
۲۱۹۵
۲۱۹۶
۲۱۹۷
۲۱۹۸
۲۱۹۹
۲۲۰۰
۲۲۰۱
۲۲۰۲
۲۲۰۳
۲۲۰۴
۲۲۰۵
۲۲۰۶
۲۲۰۷
۲۲۰۸
۲۲۰۹
۲۲۱۰
۲۲۱۱
۲۲۱۲
۲۲۱۳
۲۲۱۴
۲۲۱۵
۲۲۱۶
۲۲۱۷
۲۲۱۸
۲۲۱۹
۲۲۲۰
۲۲۲۱
۲۲۲۲
۲۲۲۳
۲۲۲۴
۲۲۲۵
۲۲۲۶
۲۲۲۷
۲۲۲۸
۲۲۲۹
۲۲۳۰
۲۲۳۱
۲۲۳۲
۲۲۳۳
۲۲۳۴
۲۲۳۵
۲۲۳۶
۲۲۳۷
۲۲۳۸
۲۲۳۹
۲۲۴۰
۲۲۴۱
۲۲۴۲
۲۲۴۳
۲۲۴۴
۲۲۴۵
۲۲۴۶
۲۲۴۷
۲۲۴۸
۲۲۴۹
۲۲۵۰
۲۲۵۱
۲۲۵۲
۲۲۵۳
۲۲۵۴
۲۲۵۵
۲۲۵۶
۲۲۵۷
۲۲۵۸
۲۲۵۹
۲۲۶۰
۲۲۶۱
۲۲۶۲
۲۲۶۳
۲۲۶۴
۲۲۶۵
۲۲۶۶
۲۲۶۷
۲۲۶۸
۲۲۶۹
۲۲۷۰
۲۲۷۱
۲۲۷۲
۲۲۷۳
۲۲۷۴
۲۲۷۵
۲۲۷۶
۲۲۷۷
۲۲۷۸
۲۲۷۹
۲۲۸۰
۲۲۸۱
۲۲۸۲
۲۲۸۳
۲۲۸۴
۲۲۸۵
۲۲۸۶
۲۲۸۷
۲۲۸۸
۲۲۸۹
۲۲۹۰
۲۲۹۱
۲۲۹۲
۲۲۹۳
۲۲۹۴
۲۲۹۵
۲۲۹۶
۲۲۹۷
۲۲۹۸
۲۲۹۹
۲۳۰۰
۲۳۰۱
۲۳۰۲
۲۳۰۳
۲۳۰۴
۲۳۰۵
۲۳۰۶
۲۳۰۷
۲۳۰۸
۲۳۰۹
۲۳۱۰
۲۳۱۱
۲۳۱۲
۲۳۱۳
۲۳۱۴
۲۳۱۵
۲۳۱۶
۲۳۱۷
۲۳۱۸
۲۳۱۹
۲۳۲۰
۲۳۲۱
۲۳۲۲
۲۳۲۳
۲۳۲۴
۲۳۲۵
۲۳۲۶
۲۳۲۷
۲۳۲۸
۲۳۲۹
۲۳۳۰
۲۳۳۱
۲۳۳۲
۲۳۳۳
۲۳۳۴
۲۳۳۵
۲۳۳۶
۲۳۳۷
۲۳۳۸
۲۳۳۹
۲۳۴۰
۲۳۴۱
۲۳۴۲
۲۳۴۳
۲۳۴۴
۲۳۴۵
۲۳۴۶
۲۳۴۷
۲۳۴۸
۲۳۴۹
۲۳۵۰
۲۳۵۱
۲۳۵۲
۲۳۵۳
۲۳۵۴
۲۳۵۵
۲۳۵۶
۲۳۵۷
۲۳۵۸
۲۳۵۹
۲۳۶۰
۲۳۶۱
۲۳۶۲
۲۳۶۳
۲۳۶۴
۲۳۶۵
۲۳۶۶
۲۳۶۷
۲۳۶۸
۲۳۶۹
۲۳۷۰
۲۳۷۱
۲۳۷۲
۲۳۷۳
۲۳۷۴
۲۳۷۵
۲۳۷۶
۲۳۷۷
۲۳۷۸
۲۳۷۹
۲۳۸۰
۲۳۸۱
۲۳۸۲
۲۳۸۳
۲۳۸۴
۲۳۸۵
۲۳۸۶
۲۳۸۷
۲۳۸۸
۲۳۸۹
۲۳۹۰
۲۳۹۱
۲۳۹۲
۲۳۹۳
۲۳۹۴
۲۳۹۵
۲۳۹۶
۲۳۹۷
۲۳۹۸
۲۳۹۹
۲۴۰۰
۲۴۰۱
۲۴۰۲
۲۴۰۳
۲۴۰۴
۲۴۰۵
۲۴۰۶
۲۴۰۷
۲۴۰۸
۲۴۰۹
۲۴۱۰
۲۴۱۱
۲۴۱۲
۲۴۱۳
۲۴۱۴
۲۴۱۵
۲۴۱۶
۲۴۱۷
۲۴۱۸
۲۴۱۹
۲۴۲۰
۲۴۲۱
۲۴۲۲
۲۴۲۳
۲۴۲۴
۲۴۲۵
۲۴۲۶
۲۴۲۷
۲۴۲۸
۲۴۲۹
۲۴۳۰
۲۴۳۱
۲۴۳۲
۲۴۳۳
۲۴۳۴
۲۴۳۵
۲۴۳۶
۲۴۳۷
۲۴۳۸
۲۴۳۹
۲۴۴۰
۲۴۴۱
۲۴۴۲
۲۴۴۳
۲۴۴۴
۲۴۴۵
۲۴۴۶
۲۴۴۷
۲۴۴۸
۲۴۴۹
۲۴۵۰
۲۴۵۱
۲۴۵۲
۲۴۵۳
۲۴۵۴
۲۴۵۵
۲۴۵۶
۲۴۵۷
۲۴۵۸
۲۴۵۹
۲۴۶۰
۲۴۶۱
۲۴۶۲
۲۴۶۳
۲۴۶۴
۲۴۶۵
۲۴۶۶
۲۴۶۷
۲۴۶۸
۲۴

۱۲۱

کردی محسوب نشده مجبور است با ردوی اسکلیس متفقاً بصورت جلال آباد
عزیمت نماید و راجع به عودت شاه شجاع بایست گفته شود که وی هرگز
هابیل به مسافرت نبوده بلکه او در سدد تحریکات طبقات مختلف در مقابل
هابیل آمده بخشش های خود را به غازیان توزیع نموده.

۱۶ دسمبر:

دشمن میدانست که قتل خورا که نزد امامو جید و ماهرطور بود در دست
آنها بودیم چنانچه تا جر غله وارد چا و نی و دو آپ کشندم را در عو من
بک کمدار بر وش میر سا نید و از د حامی در اطرافش بر پا بود و حتی
حیوانات بدن چر و سبزه بوده آسیبهای مایهست در حمان خشک را می بلعیدند
و ازین لحاظ قرار در خواست دشمن ' قلمه' و کاب ناشی و قلعه ذوالفقار خان
و جبهه خانه بمشتران قوم تسلیم داده شد چنانچه آنها در مقابل آن ۱۵۰ من کشندم
ارسال و برای عودت اردو دوهزار اشتر و ۴۰۰ راس اسب بار بر دار و عده
دا نند.

۱۷ دسمبر:

اطلاع جدی بد از جرنیل 'سبیل' و اصل و متنه کر گردیده بود که سبک ها
از همکای نام آبا و رده و با بر و سیله موج شکسته شدن قرار داد
کر میدند چه میدانستند که در پنجاب واقعات رو بیکار و در مقابل سوقيات
عسکری بعمل آمده است و در چنین خبر تازه از فتهار و قلات غلزائی وارد
و اطلاع داد که وضعیت عمومی در اثر اقدامات جدی بهر و یکی از خوانین
جور کردگان برای عبرت دیگران به توپ پراکنده و امنیت عمومی

بر قرار ساخته شده در حالیکه شهر غزنی تحت محاصره قرار داشت .
مقدار خوراکی که بکر و زنیه گردید و هکذا اشتران ذریعه دشمن جهت
عودت ما از قرار فی راس یکصد و پنجاه کد از فرد خسته شد لیکن تعیین
روز حرکت مربوط و منوط به جواب قطعی شاه شجاع بود که باما عودت
و بطرف لودیانه رهسپار یا اینکه بصورت مکه شریف عزیمت مینمود گویا
پلان و پروگرام حرکت عمومی هنوز معلوم و مشخص نبود .

«ستوارت» در داخل یکی از دروازه های بدوئی استاده ملقب استوارت
یکی از افغانها گردید که میگفت آبا «ستوارت» در ردیف افسران
انگلیس شمل و در آنجا حاضر است یا غائب متوجه بود که طبعاً یا نسخ
مثبت در یافت و در نتیجه معلوم شد که مشار الیه میخواست با «ستوارت»
به جنگ شمشیربیردازد چنانچه برای اجرای این مطلب شمشیر خویش را
از غلاف بدر آورد .

شاه زمان در شهر حکومت مینمود اما گفته میشد که بعد از عودت انگلیس
جنگ داخلی بر پا و قتل عمومی اچور و چادل معجزه خویشی را تشکیل
خواهد داد بعضی افواهاست دیگری که در حین حرکت اردوی انگلیس
الی خورد کابل حمله های دشمن بعمل آمده موجب تلفات عسکرها
خواهد گردید هم مسموع میشود ولی بعد از خورد کابل به نسبتیکه آنسامان
تحت حکمفرمائی امین الله خان لاهور گردی قرار داشت و پسر مو صوف
همسفر ما میگردد . عودت بی خطری پیش گوئی میشد .

۱۸- دسمبر:

در شب گذشته واقعه عجیبی بوقوع پیوست و اشخاصی دیده شدند که برای تخریب استحکامات چادری مشغول فعالیت بودند و در موقع واریسی و تحقیقات دو نفر سوار اردیانی فرار و غر سوم که با آنها داخل ارتباط بود دستگیر و معلوم شد که میرزای کپطان «جون سن» بوده است و هر قدر در باره معرفی نمودن سواران استفسار بعمل آمد میرزای موصوف خویش را بی خبر انداخت و همینقدر بیان نمود آنها کسانی بودند که برای خبر بداری غله نزد وزیر اکبر خان شتافتند اما با بست علاوه گردد که میرزای موصوف شخص بدنامی بوده همیشه در جراند مقالات با مضای (چرب) تحریر و نشر مینمود و علاوه بر آن با یک نفر «کرادی کرمان» نام که بار و سها ر بطنی داشت ارتباط قایم نموده بود.

۱۹- دسمبر:

واقعه دیگری که باعث تعجب و تحیر ما گردید نیز رخ داد و آن عبارت بود از ارسال و مر سول بر یکید بر «شلتون» عنوانی وزیر اکبر خان که در آن يك مقدار خورا که برای شخص خویش خواستش نموده بود و آن مقدار بوسیله وزیر موصوف نیز ارسال گردید و برای اینکه با آرداده غله مذکور تحفه داده باشد «شلتون» يك عدد دفتنگچه و يك بالایوش از تحویلخانه عمومی از نزد سفیر «میکناخن» درخواست نمود و جنس مذکور بوسیله کلدان مقدار سال شد و هنگامیکه بر یکید بر «شلتون» برای اخذ اجناس از اطاق خود

خارج شد بکنفر افغان شمشیری را که یادگار آتش شجاع به «شلتون» هدیه داده بود به تصرف خویش در آورد بنا برین «شلتون» مکتوب به سفیر «میکلتان» ارسال و درخواست شمشیر خویش را نمود گویا باین ذریعه تمام واقعات مربوط افشاء و «شلتون» مورد عتاب سفیر «میکلتان» از اینکه خود سرانه داخل میکلتان به با یکی از سران افغان شده بود قرار گرفت و چون جرنیل (الفن ستون) از قضیه فوق اطلاع یافت دی هم به سفیر «میکلتان» مکتوباً پیغامی ارسال و خواهش اجازه در خواست غلّه شخصی خود را از وزیر اکبر خان نمود مگر «میکلتان» خواهش موصوف را مسترد و با سخ داد در حین رسیدن غلّه شخصی که خودش نیز نموده بود مقداری از آن به جرنیل «الفن ستون» داده خواهد شد و ی را قناعت داد.

مسترد بودیم از اینکه مقدار مکفی گندم و جو برای ماهیه و خریداری گردید ولی درین ضمن یکی از ملازمین وزیر اکبر خان داخل چاونی شده از فروش آن مما نعت نمود و همینکه من واقعه را ملتفت شدم فوراً «سنوارت» را سدا زده کیفیت را بموصوف حالی نمودم که در نتیجه با ضرب مشت نفر مذکور را مرخص و در تعجب حضار که با ملازم یکی از سرکرده کن مشهور افغان رفتار درشتی نموده است افزود.

۲۰ دسمبر :

تاج محمد خان بعد از زمان چندی برای دیدن «سنوارت» حاضر و میگفت وزیر محمد اکبر خان به نسبت عودت اردوی انگلیس پلان خیانت آمیزی داشته میخواهد تمام اردو را بعد از خونریزی مکملی در عرض راه از بین بردارد در حالیکه موصوف برای محافظت و مراقبت ما

﴿ ۱۲۵ ﴾

تا رسیدن فوج ثانی انگلیس فعالیت و درستی خود را درین زمینه ثابت و حرکات دوستانه را او نمود و اطمینان ما را حاصل خواهند نمود .
تاج محمد خان درین موضوع اضافه مینمود که ماهه متبعین برانیم که عنقریب اردوی قوت انگلیس وارد کابل شده انتقامی خواهند گرفت و چون نامبرده مثل بعضی رفقایش عملاً دوستی و تمایل به انشای میداد در مقابل ارمای اظهار امتنان و علا و تاً تصدیق تحریری برای اینسکه در آینده وی « انگلیس ها واضح معرفی شده بتواند داده شد .

سفیر « میکنان » در موضوع عودت اردوی انگلیس خیانت از جانب شران افغان احساس و مائل بود قرارداد متدر که را اعلانی و در صدد اجرای عملیات مقابله براید و اگر حقیقتاً نظریه خویش را عملی می نمود از همه بیشتر تسخیر جبهه خانه و قلعه های جنگی که قبلاً بدشمن تسلیم داده شده بود مورد ضرورت واقع میکردید و ممکن اینهم نظریه بعضی اشخاص دیگری بوده باشد مگر « ستوارت » میگفت که اردوی ما کم قوت و به قنل مغنوبات مواجه و از عهدی اجرای این وظیفه بر آمده نخواهد توانست و جرنیل « الفنس تن » هم درین موضوع مکتوب عنوانی « ستوارت » تحریر و ارسال نمود که محتویات آن قرار ذیل است :

عزیزم ستوارت !

نمیدانم که کپتان « مین » شما از اجرای مذاکره اینجانب و سفیر « میکنان » سخنی زده است یا خیر ؟ ولی همینقدر گفته میتوانم که نامبرده عقیده دارد که وضعیت عمر می ما در مقابل دشمن به خصوصت و خشونت ثانی مبدل خواهد کرد

۱۲۶

و راجع به تسخیر جبهه خانه اظهار مینمود که آیا تعاضد شدن آن امکان پذیر بوده و ما برای اجرای این عمل جهت صعود از پشته های لازمه خواهیم داشت که بتوانیم در برابر دشمن موفق گردیم؟ امر امیدوارم که دشمن ما را به دشمنی مجبور نسازد و در نظام ارتضاع بحرانی و شهادت سه حیوانات دارد:

دوست شما جرنیل «الفن ستون»

مورخه ۲۰ دسامبر ۱۸۰۱

سفیر «میکناتن» در شب گذشته با سر کردگان انسان مذاکره داشت و اظهار مینمود که آنها قرار داد متار که با احترام ولی بنحیف بودند که میبایست آن را اقدام نوزیم، مگر آنها شرایط خود را بومیه بلند برده در خواست مینمودند که توپها و جبهه خانه را جهت نگهداری به قلعه محمودخان تحویل دهیم به سببیکه سفیر «میکناتن»، کپتان «اولیور» را از نزد آنها ثانیا در خواست مینمود مشارالیه از اجرای تسلیم دادن موسوف اینکه وی شخص مهمی است امتناع و بلکه ریگیدیر «شلتون» و «کرات» و «کنللی» را نیز طالب شدند حالانکه «تریور» و «دراموند» و «سنر» در شهر نزد آنها بسر می بردند بهر تقدیر «ستوارت» به جرنیل «الفن ستون» پیشنهاد خود را تقدیم و خواهش نمود که ما با سنی قرار داد را با دشمن ملغی و طرف جلال آنها در سپار برای مجروحین خود وسائل حمل و نقل را تهیه و جرنیل «سیل» ادر جلال آنها تا زمان مواصلت اردو در آن سامان معطل و بدون اتلاف وقت با جرای بازگشت خود پیردازیم چنانچه من توانستم باین مناسبت با مشکلات زیاد و از یول شخصی برای «ستوارت» یا کشی تهیه ندارم.

۱۲۷

از دیگر طرف گفته میشد که اهالی شهر غزنی دست اتفاق را با دشمن داده متناً عساکر کرد و نواح شهر غزنی را بعد از قطعات بالا حصار و در واژه کابل، بشکست مواجه و از هم پراکنده نمودند لذا بایست تا نیا متذکر گردم که اگر پیشنها در «ستوارت» از اینکه قوه عسکری در بالا حصار متمرکز و ذخائر خوراکه و غیره تسکیمیل گردد، مورد قبول واقع میشد، بدون شک به همچو مرا حل تحقیر آمیز و بحرانی مواجه نمیکردیدیم و اگرچه جهت تقویه عسکر غزنی عسکر کافی از قندهار ارسال شد ولی نتوانستند از کثرت برف و خرابی راه با آنجا مواصلت نمایند بلکه بعد از تقویه قلات غلزلای به قندهار واپس عودت کردند.

۲۱ دسمبر:

اشخاصیکه به دشمن طور گسروی داده میشدند بطسور قطعی مشخص گردیدند و آنها عبارت از افسرانی بودند که در قطعات عسکری مارول بزرگی را بازی و شهسورت خودی داشته اند چون «اثری» و «وارپورتون» و «بوتنگر» (Botiner) و «کندلی» که بصورت فوری به شهر ارسال و نزد سران افغان حاضر گردیدند.

سفیر «میکنائی» جهت مذاکرات سیاسی با وزیران و محمد عثمان خان در شهر حضور بهم رسانید.

ک لیکه ه-او ج-یه خ-انسه بدش-من داده شد چنانچه ک لیکه
و اسپ های خانم «میکناتن» وزیر اکبر خان هدیه گردید و بعضی افغانها
که به دیدن و ملاقات «ستوارت» می آمدند میگفتند که در ۲۳ برج
گذشته «هنکامیکه انگلیس هادر بالای تپه ها توپ خود را از ما واپس
مسترد و برای تعقیب ما که موقع خوبی داشتند استفاده و ما را تا
دروازه ش-ر تعقیب میکردند» بدون شك ما هیچ گاه اثبات بر تری
دیگری نمی توانستیم اضافه مینمودند که آنها از عدم لیاقت جرنیل های
انگلیس و افسر و اهمیت را به آنها قائل نمیشدند. گو با
افغانها همان موضوعات حقیقی را بیان کردند که در سابق بحثی از آن
بمیان آمده بود. روز گذشته مجلس خوانین و افسران افغان ذاتر
کرد بد که در آن دو نظریه وجود داشت یکی آنکه عودت انگلیس ها
از کابل درست نبوده بایست همه آنها به قتل برسند در حالیکه پارتی
مخالف بودن انگلیس ها را تأیید و تکرار مینمود و باین نسبت نائب
محمد زمان خان اظهار نمود که اگر افغانها در فرصت عودت انگلیس
در عرض راه به آنها مشکلات و موانع را پیش و مزاحم پیشرفت اردوی
آنها می کردند وی علناً درین باره مخالف نظریه آنها بوده به چا و نی
انگلیس ها رمسیار خواهد گردید چه این اقدام بعید از ناحیه رفا و دوستی
بوده وی شخصاً مذکور همچو صفات غیر عادلانه میباشد چنانچه رفا دوستهای
ما در شهر اینز باین نظریه اعتراف و افسوس میکردند که بز ر کان

انگلیس از حقیقت و نظریه شمس نائب زمان خان اغماش مینمودند و همچنین زمانشاه بر فتنه عدم خوشی اظهار میکنند و به نسبتیکه از هم مسلک خود بهراس بود و اصلاً ابراز نظریه نتوانسته سکوت را اختیار مینمود.

اینکه «غیر» می‌کنان «به طرفداری از نظریه وزیر اکبر خان اظهارات و حتی به موصوف می‌انگیخت» را نادیده نداشت. خلاف سیاست تلقی میکردید چه قبل از اینکه وزیر موصوف پول میداشت. اهمیت را کسی به وی قائل نبوده و رول مخوف را بازی نمینمود ولی بعد از اخذ مبالغ قدرت و توان حاضر و در عین حال که کرکتر منفی داشت در مقابل ما خطرناک تر شده میرفت و باین نسبت نائب زمان خان میگفت: «اگر افغانها در عرض راه به انگلیس ها مشکلات موعود را بیش نمایند من بچاونی خواهم رفت و کویا وی حقیقت را بیان و چیز بکه در قدرت و توان موصوف بود برای برهم زدن و اخلال مجلس کنار می برد» بعضی میگفتند که وزیر اکبر خان در خانه محمد عثمان خان رفته تعهد نمود که وی طبق نظریه نائب زمان خان با انگلیس ها رفتار و موجب پریشانی آنها نخواهد شد. کویا بعد از آن و در اثر همان مذاکرات عودت ما انگلیس ها از کابل به چهارم جنوری مشخص و محمد عثمان خان که شخص فهیم معلوم و نائب زمان خان و او از وی توصیف می نمودند با ما الی جلال آباد اظهار همراهی میکردند.

۱۳۰

۲۳ دسمبر:

حمزه خان یکی از خواص بن قوام غسلازائی که در آن
زمان بحیث حاکم ایقای وظیفه نیز مینمود در ابتداء شورش بمحاک
توسط شاه شجاع برای فرو نشاندن آن ارسال شد ولی خان از اینکه
جهت خاموش ساختن حادثه جد و جهد مینمود بر عکس در قریب
و تنظیم قوه غورشیان پر داحت و همینکه چندی بعد وارد کابل و با تر
امیر شاه شجاع زندانی و بعد از آنجا فرار نمود با سفیر (میکدان) داخل
مغاره شد حاضر بود در بدل مبلغ بزرگی برای مآغله جات کسافی
تهیه و وسایل سفر را فراهم نموده ولی چون موصوفه صفت ناشایسته متصف و ما
با مشارالیه اعتماد نداشتیم لذا خواستند با خان مشارالیه قرارداد بپندند
در شب گذشته (که همان سکندر) با دولتر افغانها که یکی آن سلطان جان
یسرعم وزیر اکبر خان بود داخل جادنی شده و مقارن ساعت یک شب
برای اجرای کارنهاست مهمی قایماً صوب شهر بازگشت نموده و فرار
امیر اسرار آمیز سفیر میکدان را به جیمت شن شاه شجاع با چند بن
عاده نوپ برای حمله بالای قلعه محمد خان تهیه نموده شد چه میخواستند هر طور
بود امین الله خان لهر که دی را ز آن حازنده و یا مردد خارج و بدست آرند
چنانچه امرای این حمله توسط میکدان و قتل از پیشه زمین های
بین چاودی و تپه های سیاه سنگ جهت مذکرات با وزیر اکبر خان برود
صادر شد ساعت درجه بعد از ظهر صداهای انداخت تفک مسموع گردید
و همه طرف دوازه عقبی چارنی شته فته میخواستند معلومانی راجع به قتل و
شک تفنگ حاصل نماید که درین موقع مستر وار (Waller) وارد و گفت

۱۳۱

که سفیر «میکنائین» ذریعه سرکردگان افغان حبس گردید. مکر و اقاچه نایک
اندازه ذریعه لیکیت (Legey) که با «میکنائین» همراه بود روشن گردید. وی
اظہار می کرد «نگامی که سفیر موصوف با نفری خود در حصہ پل سوخته
(واقع بی بی مہرو) رسید به جز از دہ نفر باقی ہر اہان خویش را مرخص
نمود. چون بر یکیدیر «شلتون» نیز مائل بر رفتن و حصہ گرفتن در مذاکرات بود
(لیکیت) باین مناسبت بطرف چادنی واپس حرکت و خواست «شلتون» را
برای رفتن یا دہائی نماید ولی «شلتون» ازینکہ گرفتاری زیادی دارد
از رفتن بانجا معذرت خواست. گویا «ولر» «نایا» با آن صوب ر ہسپار
و در عرض رام با افراد مرخص شدہ «میکنائین» متصادف و از ملاحظہ واقعہ
فوق محروم گردید. امہ نفر (لیکیت) کہ در آنجا منتظر وی باقی ر قضیہ راسر تا
یا مشاهده و بہ چادنی عودت نمود بیان داشت در موقعیکہ «میکنائین» وارد میدان
میشد سرکردگان افغان بالای سنگی نشستہ انتظار وی را می بردند و ہمینکہ
سفیر نیز نشست مذاکرہ آغاز کردید حالانکہ «نر پور» و «میکنزی»
(Meckenzie) «ولارنس» (Lawrence) بالای اسب های خود قرار داشتند مگر
بعد از لحظہ دو نفر سرکردگان افغان در عقب سفیر «میکنائین» قرار گرفتند
چنانچہ در آن فرست وزیر اکبرخان و «میکنائین» متفقاً از جا برخاستہ
متوجہ حرکات بعضی از غازیان کہ رو بطرف چادنی نمودہ شلک مینمودند
گردیدند کہ درین ضمن یکی از آنها رو بطرف لارنس نمودہ کرج وی را
بقوت ہرچہ تمامتر از بغلش گرفت و درین موقع وزیر اکبرخان دست
سفیر «میکنائین» را گرفته با افسران انگلیس کہ از اسبهای خود فروود آمدہ

۱۳۲

بودند بصوب قلمه باغبان حرکت کردند و اگر چه این حادثه باعث پریشانی
و تحیر عموم گردید لیکن اینکه سفر میکنا تن و همراهانش در شهر با کمال صحت
موجود و نزد سران افغان بسر می بردند ، اطمینان خاطر تایید اندازه
موجود ولی راجع به سر نوشت افراد کردی چون اثر و بومکر و کنمللی
و غیره که نیز در دست افغانها بودند تشویش زیاد موجود بود ، پس بدین
مناسبت عموم ریکیمنت ها تحت سلاح در آمد حالا نکه (کپطان کرات)
اظهار می نمود

که حل قضیه مذکور مشکل و فهمیده نشد که حادثه مذکور را دست
و یاد دشمنی افغانها تعبیر نمایند و هکذا از حملات غازیان بخوف و هراس
بوده و از اینکه سر کردگان ما بدام آنها افتاده بودند شکون بدی میگرفت
مگر افغانها هم به نسبت مکتوب نامه بنده سیاسی «مجر لیج» عنوان
سفیر «میکنا تن» که عنقریب امداد عسکری از قندهار و هندوستان
خواهد رسید آنها بدست آورده معلومات مفصلی حاصل و بخوف و هراس
زیاد نیز مواجه بودند.

میر آخور که در جمله افراد گروهی نزد ما موجود و در مذاکرات
بادشمن از طرف ما نمایندگی مینمود و عدم داد که بزودی ممکنه
مکتوب به سفیر «میکنا تن» برده و جواب آنها بیاورد و چون در خلال
شب غازیان در گرد و نواحی موجود و وی رفتن شب را عاری از خطر
نمیدانست بنا برین اجرای کار را از طرف روز به نسبت شب تر جیح داد

۱۳۳

برچم سرخ مربوط (امین الله خان) لهو کر دی با يك عده سوار
برای تقویه قلعه ركاب باشی ملاحظه شدو دقایق چند سپری نشد. بود
كه تعداد وافر تری بآن صوب درحرکت شد.

۲۴ دسمبر:

پرنه خط مختصر «لارنس» و «کمالی» برادر زاده «میکناتن» برایم
واصل و خیلی متاثر بودم که یغما قتل «میکناتن»
و «قربور» را بخاتم های شان برسانم و در مجلسی که برای نشر
اطلاع غم انگیزی تشکیل و دران حضور به هم رسانیدیم نهایت غم و اندوه
احساس میشد و اگر چه افواهاات متفاوت راجع به قتل آنها استماع میشد
ولی همینقدر تحقیقت داشت که اجساد آنها در چوک ظاهرأ برای تماشای
مخلوق آویخته شد مخصوصاً که سرفیئر «میکناتن» را از جسدش جدا
و با کمال غریو و احساسات ظفر در بازارها گردش میدادند.
بدیهست که با اشخاص مرده هیچکسی عدالت راقایل نبوده و در
غیابش هرچه میخواهند میگویند چنانچه در باره اجراءات «میکناتن» اظهار
میکردند که وی از يك طرف با وزیر اکبر خان و از دیگر طرف با
امین الله خان داخل مذاکرات جدا گانه بوده و ول دو گانه را بازی
و سهو سیاسی را مرتکب و در نتیجه به کیفر اعمال خود متوصل شد، مگر
اینکه از نقطه نظر انصاف و عدالت ابراز نظریه شود بایست تذکره کرد
که از مقصد و مرام خارج شدن سفیر «میکناتن» در شب ۲۳ دسمبر از چاونی
مستر (سکندر) که نزد سرکردگان دشمن طور گروهی سر میبرد

۱۳۴

اطلاعات خوبی داشت چه وی در شب ۲۲ دسمبر با سلطان جان داخل چادری شده مکتوب وزیر «اکبرخان» را همراه داشت که در آن وزیر افغان به «میکنائن» اظهارات و میخواست که بحیث وزیر شاه شجاع نقرر حاصل و بصورت فوری سی لك وسا لانه چهار لك كمدار از ما دریافت و علاوه بر آن در مراسله خود از «میکنائن» خواهش نموده بود که قبول رحمت فرموده فوراً تشریف فرما شده و درین موضوع با وزیر مشاور الیه داخل مشور و مفاهمه گردد.

اگر چه جبه خانه و گسادی ها به سر کردگان افغان تسلیم داده شده بود باز هم آنها از اعضای اوراق قرارداد امتناع و بیکی از مواد آن عمل نمودند بنا برین «میکنائن» مایل بود ذریعه اقدامات لازمه خود اوضاع عسکر را بهتر و حیثیت و شرافت مملکت ما را حفظ نماید مگر ندانست که وزیر اکبرخان با اقدامات خیانت آمیزی متوصل و در عین حال از یلانهای خود بر ای دستگیر نمودند «امین الله خان» لهر گردی جهت ارسال به چادری عملی خواهد نمود.

بدون تردید اقدام وزیر اکبرخان عملی بود خیانت آمیز و هنگامیکه «لارنس» را طلب و برای نشستن دعوت می نمود همه آنها با لای زمین جا گرفته بودند و چون «لارنس» شخصی بود هو شیار و بیش بین از آن روی برای اینکه بتواند فوراً داخل اقدام متقابل شود بزای او در آمده منتظر حدوث واقعه گردید که دفعته درین اثنا کرج و تفنگچه اش گرفته و عقب نقری چون «میکنائن» انتقال داده شد که با درین مرقع وزیر اکبرخان

۱۳۵

سفیر «میکنائین» را از دست چپ و سلطان جان از دست راستش گرفته و بین
می کشیدند در حالیکه سفیر موصوف صدا می کشید: «ای خدایا...»
در همین موقع که دست بالایش گذاشتند «لارنس» و «تریور» و «میکنائی»
خلع سلاح شدند که از آن به مد سفیر «میکنائین» را زنده میانه
نمودند!

سلطان جان در بین فرست با کمال غضب بالای «تریور»
حمله ور و با کفین الممت سب «تریور» را با ضرب سیلانه مقتول کرد
که در آنجا ملا موهن نیز اشترک نمود و اگر ضرب شمشیر که بالای
«میکنائی» حواله و به پوستین محمد شاه خان نبادت نمی نمود بخود
«میکنائی» صابت میکرد صورت یقینی چون «تریور» ترک حیات میگفت
حالانکه در بین فرست «لارنس» به حق اسب مرفق و از مرکز
اجبات یافت

در همین روز مکتوب از کومستان ارسال و حاوی برین بود که کوهستانی
پلان یارتی های مخالف را در کامل مدارسیات خود ندانسته حاضرند
در عوس مکافات مناسب با چهار صد نفر سوار از دوی انگلیس را در فرست
عدت از کالی جلال آباد همراهی نمایند لیکن همه در برابر مقتویات
مکتوب مدکور بخدمه آغاز و استهزای کردند و مهم در همین روز صورت
فرار داد و پنهان که بین سفیر «میکنائین» و سرکردگان افغان صورت گرفته
بود به مواد افزوده شد که چای و نانی ارسال گردید:

۱۳۷

مذبذب و متردد بود لذا جو ابا مکتوبی درین موضوع عنوانی «میکنتان» بمنزلش ارسال نمود که در آن وقت سفیر موصوف در عرض راه نزد وزیر اکبرخان بوده مکتوب مذکور را هیچ گاه مشاهده ننمود که در آن جریان از اینکه چاونی در خطر حمله غازیان واقع خواهد گردید از ارسال دو ریجمنت خودداری مینمود

۲۵ د سمیر :

به نسبت واقعات حزن انگیز فوق عید مسیحی نهایت مغمومی داشتیم اطلاع از «کنفی» و «تربور» میداشت که نائب زمان خان را جمع به اجساد «میکنتان» و «تربور» داخل اقدامات و تجسست زیاد بوده میخواهد آنها را به طور مخفی و مستور حاصل و بعداً به چاونی ارسال دارد و درین زمینه اضافه مینمود که وزیر اکبرخان مایل بقتل «میکنتان» نبوده بلکه بگانه بچسب موصوف از اینکه بتواند شرایط خونری را به این وسیله بالای اسکلیسها بقبولاند اقدام نمود مگر چون سفیر موصوف تندخوی و اوضاع را برخلاف طبیعت خود مشاهده نمود بنا بر آن همان کار تندی و تیزش بروز نموده موجب قتلش گردید

۲۶ د سمیر :

جسد «میکنتان» و «تربور» بر حسب وعده نیکه داده بودند بعد از سال تسکین میداد افغانها به خوف اینکه مابا اجرای قرار داد و پیمان و قمی نگذاشته راه جلال آباد را بقوت خود صاف و آن سامان عسودت خواهیم نمود خیلی بد بشن بودند چنانچه بر حسب یکی از مواد قرار داد مذکور که میبایست

۱۳۸

بصورت فوری یعنی قبل از حرکت مبلغ ۱۳ لک کمدار بمران افغان تادیه
شود و نه اینکه بعد از موصلت به جلال آباد آنها را شوش ساخته و
می اندیشیدند که مبادا تادیبه آن تعویق افتاده در نتیجه مبالغ فوق ذریعه
جسکجویان افغان بغنیمت گرفته شود. از این لحاظ مدعی بودند که بجز
ازشش بابویول و قی آنرا هرطوری بود انگلیسها بمش آن افغان تحویل
دهند و هم خبر دیگری برای مار سید و اطلاع میداد که افغانها خواهش
دارند همه زن های انگلیس را تحت اسارت خویش قرار داده و مردان
شانرا از بین ببرند و درخبر فوق ضافه شده بود که افغانها مصمم اند
که بکنفرا فسر انگلیس را همینکه دست و پایش را منقطع نمودند بهمان
وضعیت برای عبرت انگلیس در کوتل خیبر قرار دهند تا عموم انگلیس
ها از این واقعه مستحضر بوده در ثانی از داخل شدن به افغانستان
منصرف گردند.

اطلاع جدیدی درباره کپتان «میکسن» (Meckenson) از پشاور واصل
و میگفت که مقدار اولین جبه خانه در پشاور موصلت و هکذا ریجمنت ۹
و ریجمنت ۱۶ و ریجمنت ۳۱ در شرف ادخال است اما تصور نمی کردم
که ما از کمک آنها درین مراحل بحرانی مستفید و سرنوشت ما را تغییر
داده بتواند.

۲۷ دسمبر:

مجلس مشوره حریم که عبارت بود از جرنیل «الفن ستون»
و بریکیدیر «شلتون» و بریکیدیر «انکو تل» (Anquetil) و مجر

«کمرس» (Cembers) در باره قرار داد فوق الذکر غور و آنرا نهایت
مشکل و غیر قابل اجراء ملاحظه نمودند زیر اطبق آن می بایست چهارده و نیم
لک کمدار جهت عودت با عاقبت بصوب پشاور به دشمن نادیده
میگردید در حالیکه دشمن «لارنس» و «میکنز» بعد از اخذ شش نفر افسر
دگر انگلیمس، تبادل و این عمل موضوع را مشکل تر مینمود که از
هر حیث غیر قابل قبول تلقی میشد.

۲۸ دسمبر: -

«لارنس» بعد از زمانی بیچاره و بی مراجمت و از خوف و هراس
زیاد خیلی لاغر و در حدود ده سال مسن تر جلوه مینمود و قرار
معلوم هنگ میکه و زیر اکبر خان سفیر «میکناتن» را میگردفت تا مبرده
با سردار بندو بغل شده غازی را به زمین غلطانید و با بن ذریعه غضب
سردار غازی را تحریک نمود چنانچه وی درین موقع از تفنگچی خوش
کار گرفته وی را هدف تیر قرار داد و مجروح نمود، کویا بعداً بیچاره
«میکناتن» مورد ضرب های متمادی واقع و قطعه قطعه گردید.

و ضمیت عمومی مخلوق در شهر در هم و برهم و خان شربن خان از
اشتراک در باره امتناع درزید و اگر چه مبلغ هنگفتی توسط نائب شریف
جهت تکفین «الکسندر برنس» نادیده تدلیکن باز هم «برنس» مقتول هرگز مدفون
نگردید و پارچه های جسدش در شاخچه های درختان باغچه خود آویخته
بود در حالیکه سر «میکناتن» داخل خربطه در جوك کابین محفوظ و

۱۴۰

وزیر اکبر خان غازی میخواست آنرا جهت تمسای پادشاه بخارا
از اینکه با فرنگی ها چه معامله را انجام داده است بفرستند.

نویسهای موجوده ما در مقابل دروازه چاونی قرارداد شده تا ذریعه
افغانها تسلیم و برده میشدند و اگر چه وسائل نقیله مجر و حین تسهیه و
ندارک گردید باز هم نظریه چنین بود که مجرد حین معطل و دکتوران
موظف برای اینکه کدام از ایشان بسا مجر و حین باقی بمانند
قرعه کشی نمودند و در نتیجه دکتور «پر مردوز» از ربیعمنت ۴۴
و دکتور «کمیل» مشخص شدند ولی اول الذکر بسا دکتور
«بروبک» دکتور معالج «میکنان» مقتول خوش برضا عوض شد.

۲۹ دسمبر:

«میکنزی» و «سکتر» که البسه مفشنی در بر داشته و آنرا توسط
وزیر اکبر خان دریافت نموده بودند و اردچا و نی گردیده
و از صورت مهمان نوازی و زیر غازی اظهار رضایت مینمودند
چنانچه بر یکید بر «شلتون» تا نیا جهت پناه گرفتن نزد وزیر
موصوف رهسپار و مجر و حین به شهر انتقال داده شدند.

۳۰ دسمبر:

در موقع بازگشت اشتران که مجر و حین را به شهر نقل میدادند
مورد حمله افغانها قرار گرفته به غنیمت برده شدند یکی از افراد
«گروی» مکتوبی برای ما ارسال و اطلاع میداد که همه در سالون

﴿ ۱۴۱ ﴾

بزرگی جا کز بن و متفقاً بسر میبرد ولی این طرز حیات موجب
 تنگای آنها میگردید. بعد از قتل « میکلنا تن » غازیان يك دست
 سفیر مقتول را بطرف جمعیت آنها بلند و میخو استن « کتلی » و « اثر »
 را نیز به قدر رسا نهد اما افسران انگلیس توانستند بزحمت زیاد
 رفقای خود را از جنجال آنها خلاص و غازیان را مرخص سازند.
 امین الله خان از رفتار رفقای افغانی خود ممنون و قناعت قلب و ضمیرش
 حاصل و متوجه آتیه انگلیس بود.

۳۱ دسمبر:

سر کرده گمان افغان اظهار مینمودند که آنها با لای غازیان
 حکمفرمائی نتوانسته و اگر احیاناً انگلیس ها را اذیت مینماید.
 انگلیس ها میخواستند در مقابل آنها از خود دفاع نمایند و داده دادند
 که اشتران به غنیمت برده و او ایس تسلیم دهند چنانچه
 فردای آب از تعداد ۳۶ راس اشتران که روز قبل در یقه غازیان
 به چپا و ل گرفته شده بود ۱۵۰ راس ضعیف و ناتوان آنرا انتخاب
 و کسب نمودند.

مذاکرات ما دوام داشت و افغانها از خلع شدن شاه شجاع
 سخن میزدند و میکشیدند که آنها برای اعدام شاه رضا ثبت نداشته
 مگر مایل بودند دید چشم او را ضایع سازند و علاوه میگردیدند
 که جنگجویان قلعه محمود خانرا جهت محافطت چاونی ها ارسال

«۱۴۲»

و بعداً صورت عودت مارا عملی نمایند که با باین ذریعه سال ۱۸۴۱ عیسوی
اختتام یافت .

اجساد سفیر «مکناتن» و «تریور» قرار بیکه گفته شده بود به چاونی
ارسال نکردید ولی امید قوی میرفت که نواب زما بخان آنها را در عالم
خفا و سکون در باغچه خویش مدفون سازد .
از ۱۸ دسمبر باین طرف برف زیاد موجود بود .

اول جنوری ۱۸۴۲ - عیسوی :

هنگامیکه نائب میرخان وارد چاونی گردید مذاکرات عودت
ما هنوز ادامه داشت ، نواب زما بخان و محمد عثمان و هکذا
محمد شاه خان که اخیر الذکر ضرب های شمشیر را بالای «میکنزی»
حواله مکرری دفع نمود ، اشخاص شریف و خوبی بودند چنانچه
نواب زما بخان و پسرش همیشه نزد افراد گرویی انگلیس حاضر
و آنها را متسللی و حفاظت مینمودند .

دو نفر از اهالی کابل که قرآن کریم را نیز همراه داشتند نزد
«سرجنت دین» که خانم افغانی داشت آمده مدعی بودند که وزیر اکبر خان
شخص غلط بود در فرصت عودت اردوی انگلیس ،
آنها را در یمنه ۱۰ هزار کوهستانی در
تیزین و توسط علزانی هادر سرخ آب مورد حمله و تباهی قرار خواهد
داد ، باین اطلاع می نمودند .

۱۴۳

۳ جنوری :

قبل از تکمیل ناشتای صبح مکتوب جرنیل «الفن ستون» وارد
دران متذکر گردیده بود: «عزیزم ستوارت آیا ممکن خواهد بود که
غردا باز کار بکران بین دار افغانی برای تسطیح دریا جهت عبور
عساکر بکار انداخته شود؟ لطفاً دربار کارهای انجام یافته روز
گذشته که بکجا رسیده است ما را مطلع سازید» یوتنگر اظهار می نماید
که برای عبور از دریا و آب های حصص خورد کابل به ۲۵۰ عدد نخته
های طویل جهت بستن پل ضرورت است چنانچه خود وی بعد از ناشتا
معلومات مفصلی درین زمینه بشما خواهد داد و تصور میکنم که سه
شنبه عودت ما آغاز خواهد گردید راجع به موضع کارها جهت انتقال
پل بصوب لہو گرد بایست شما حتماً بامستر «بائید» داخل مذاکره و موضوع
را حل و فصل کرده باشید تا قبل از حرکت کارها اجراء و بمشکلات
مواجهه نکنیم این بود اوامر موجوده که بشما داده شد.

دوست شما جرنیل «الفن ستون»

اما فهمیده نشد که چرا نخته های طویل جهت عبور دریا در حالیکه خود ما
بقلت حیوان گرفتار بودیم برده میشد حالا آنکه دران روزها دریا
منجمد و ضرورت به انتقال آنها نبود و اگر برده هم میشد نهایت دو نخته
آن ذریعه يك راس اشتر امکان پذیر بود گویا ۲۵۰ نخته آن ۱۲۵ راس
اشتر بکار داشت که طبیعتاً این تعداد برای حمل و نقل جبهه خانه بیشتر

﴿ ۱۴۴ ﴾

مورد ضرورت بود پس میدانیم که اجرای هیچو پیشنهادات وادامر عاری
از منطق بوده مفهومی نداشت .
۴ جنوری :

مکتوب «جریل سیل» تاریخی ۱۹ دسمبر که اخذ مرسله دسمبر
اینجناب را تصدیق میکرد واصل شد، جریل راجع باوضاع حاضر مائنايت
پربشان ولی اظهار امید میکرد که امدادی از قندهار واصل و انگلیس ها
را از مراحل بحرانی نجات داده باعث حفظ عرف و نام مملکت انگلستان
گردد که طبعاً ذریعۀ شرائط موجوده دشمن خطر از بین رفتن آن را در
برداشت نشو هرم از مواصت چندین رجیمنت در پشاور مرده داده میگفت
که نقل مکانیب اینجناب یککایک بحکومت وقوماندانی عسکری انگلیس تقدیم
وهكذا نسخه دیگر آن به داماددومی ما کپطان «بدر» (Bund) راجع به اوضاع
بحرانی انگلیس در کابل نیز فرستاده شده .

افغانها همیشه میگفتند که انگلیس هادر کابل برای قربانی خلق شده اند
ومن می با بستی دو فرصت عودت از احتیاط کار گرفته در بین جمعیت
عسا کر بهارش ادامه دهم و تاج محمدخان علاوه مینمود که خانم «ستوارت»
و اینجناب را لازم است که با لایحه البسه خود بو ستینچه های گرم
وخوبی پوشیده بطور دائم از تشکیل کروب های مختصر و جمعیت زنان
احترار و بصورت پسرا گنبد به سفر پیردازیم چه ممکن که جمعیت
زنان نیز مورد ناخت و تاز افغانها قرار گرفته از بین برده شوند .

۱۴۵

قراریکه فیصله شد مشران افغان قبل از حرکت م. ای تسلیم شدن چاویی
ها دارد و روز حرکت را ۶ جنوری ساعت ۷ الی ۸ بجه تعیین خواهند نمود.
• جنوری :

شاه شجاع بیغامی به «ستوارت» ارسال و مداد یک نفر افسر
شاهی را جهت عودت ما پیشنهاد مینمود و «ستوارت» بیغامی شاهانه را
که عیارت از اظهار همدردی و هم رنگی بود الاغ ولی نسبت به تقاضای
وقت و زمان کسی اهمیتی به آن قایل نشد بلکه عقیده داشتند که شاه شجاع
تحریر یک کننده اغتشاشی بوده مگر تصور نمی نمود که اوضاع عمومی همچو
و خامت را بخود خواهد گرفت ورنه از تحریر یک ردامن زدن آتش اغتشاشی
جلو گیری مینمود.

۱۴۶

عودت از کابل

در روز پنجشنبه شش جنوری ۱۳۲۲ عیسوی اردوی مابه عزم بازگشت
 «طرف هند در حرکت افتاد و مقره پیش دارما عبارت بود از رنجیمنت
 ۴۴ و رنجیمنت سوار ۴ با سواران سنگر و قطعه سر تکیران و سنگر کن
 و گارد سیر «میکنان» مقتول و دو عراده توپ شش پونده در حالیکه قسم
 کلمی را رنجیمنت ۵ و رنجیمنت ۳۷ که حفاظت خزانه را نیز مینمود
 با رنجیمنت شش شاه شجاع و قطعه سوار «اند رسن» و قطعه توپچی سوار
 و دو عراده توپ شش پونده تشکیل میداد و مقره دمدار که حفاظت
 اردو را به دمه داشت و خط سیر آنها را تعقیب میکرد آنها را عبارت بود
 از رنجیمنت ۵۴ و رنجیمنت ۵ سوار با عراده توپ که لیبر شش پونده
 که تعداد مجموع قطعات عسکری به ۱۷ هزار نفر بالغ میشد.

عسا کرما از دروازه عمدی و همچنین اردو را از عقبی چاولی خارج و حتی
 قبل از شفق از دحام عمومی برید و در راه و برودت مخصوص رویکار
 بود حصه بزرگ اموال ما در خارج چاولی رقی و ما بخوف اینکه راه عبور
 خود را از دشمن در جلو جهت عسکری صاف خواهم نمود خیلی متفکر
 مگر چون راجع باین موضوع با سرکردگان افغان قبلاً مفاهمه نموده
 بودیم لذا نایک اندازه اطمینان خاطر حاصل و بدین جهت حواله مبلغ
 چهارده نیم لک کمدار فریمه نمایندگی سیاسی «یوتنگر» به اعتبار خزانه

۱۴۷

هندوستان در کابل داده شد که بسر کردگان که افغان حفاظت ار دوی
انگلیس را از کابل الی پشاور بدمه داشتند ذیلاً تقسیم نماید نه

سه لك كندار

۱ - محمد ز مانخان

شش لك كندار

۲ - امين الله خان

دو لك كندار

۳ - خان شیر بن خان سر کرده (قرلباش ها)

يك لك كندار

۴ - وزير اكبر خان

دو لك كندار

۵ - محمد عثمان خان

نیم لك كندار

۶ - بزرگان قوم غلزائی

مقارن ساعت نه ونیم از چاونی خارج و خانم ستوارت و نگارنده نزد کپتان های
شتافته داخل قطعه سوار مفرزه پیش دار شدیم در حالیکه یکصد نفر افغانها
در حدود چاونی برای تماشای عودت ما حضور بهم رسانیده بودند و در ابتداء
صورت حرکت ما خیلی آهسته و غیر قابل قناعت بعمل آمد چنانچه مسافه

يك ميل اول در سه ونیم ساعت طی کردید ، امری صادر و مبنی برین بود
که پل محکمی بالای دریای کابل که در حصه يك ميل فاصله از چاونی بعید بود
ساخته شود و اگر چه «ستوارت» به نسبت اینکه دریای مذکور در حصه فوق قابل
عبور بوده بساختن پل که اتلاف وقت در بر دارد موافقه نمی نمود باز هم چند
ساعت قبل از حرکت اردو داخل آب گردیده مدت دو ساعت در تکمیل
آن ابراز مساعی نمود و هنگامیکه از آب خارج میشد البسه بدنش کاملاً
منجمد و احوالش پریشان بود .

﴿ ٤٨ ﴾

در زمان محاصره قلع غله روئما و مقدرخو را که عساکر به نصف تنزل یافته بود و اگر چه بعضی اوقات مقدار معینی غله حیات بعد از اینکه با سرگرد کان افغان مفاهمه و بعداً واصل و برای رزدهای آینده عسکر ذخیره میکردید و هیچ کس از آن طوریکه ضرورت بود استفاده نمیتوانست لذا در اثر آن قسمت نزرگ عسکر ما از حیوانات چون اسب و اسب که در اثر عدم پیدایش خوراک از بین میرفتند، تغذی نمیشدند و هکذا چون ذخائر محروقات تمام و سران افغان از زدن در خان مضمحل و معانعت میشوند گویا ما هم از این رهاگذرویم به نسبت شدت سرمانهایت بمشکلات و عذاب مواجه بودیم چنانچه طعام روزهای اخیر ما در کابل بوسیله چوبهای اثاث البیت پخته میشد.

هنگامیکه اردوی ما یک میل راه را طی و در حرکت بود امر عودت ثانی به چاونی توسط زمان شاه که هنوز موافقه مشران افغان حاصل نگردیده واصل شد مگر چندی بعد امر مذکور تجدید و ما بمارش ادامه دادیم و در موقع که قطعات اخیر از چاونی خارج میشدند مورد حمله افغانهای که چاونی را قبلاً تصرف نموده بودند واقع و باین نسبت هرج و مرج برپا و ملازمین که در انتقال دادن اموال شخصی ما مشغول بودند همه را از خود دور انداخته فرار و همچنین مقدار بزرگی از جبهه خانه در اثر حدوث واقعه فوق تلف و اطفال و زنان و مردها در عرض راه خوش برضا دراز افتاده مایل بودند یک ان اولتر تلف و باین ذریعه از چنگال و جنجال حیات بیرحم مستخلص باشند.

جریل «الفن ستون» نظریه داشت که در بگرامی متوقف گردیم مگر

چقدر جای افسوس بود که وسا یای بعضی دوستان افغانی که بایست هر
طوری بود روز اول از خورد کابل عبور نموده باشیم مورد قبول وی
واقع نشد چون زمین های چمن زار منجمد و بردت زیاد احساس میکردید
لذا توانستیم يك ميل مسافه بیشتری را با مشکلات زیاده طوی و بعداً اجباراً
در میدان وسیع توقف و هر کدام برای تنظیم موضع خود جهت استراحت
شب مشغول گردیم.

شب بود نهایت خنك و باد های سردی می وزید در حالیکه خورا که نه
برای انسان و نه برای حیوان میسر و نه خیمه جهت محفوظ بودن از سرما
و برودت دستگیری مینمود و همینکه چند لپ جو برای خوراکه اسپهادر عوض
ده کلدار بدست میامد صورت مشکلات ما را از این رهگذر نیز واضح
خواهد نمود کپتان «جون سن» که بحالت رقت اورما متوجه گردید فوراً خیمه
مفلوك و تار يك که فاقد میخ های چوبی هم بود تهیه و ما تحت آن شب سردی که
در آن شمال های طوفانی شدت نمود سر برده کرختی و بی حسی را در اندام
احساس و خودم فوراً بستره را که کپتان «ستوارت» و خانمش اشغال نمود
ترك و در کناری تحت پوستین خویش غلطیدم.

اگرچه مسافه نشن میل بیشتر از کابل دور نشده بودیم باز هم در طی
راه دو عراده توپ را با اجناس دیگری از دست دادیم و در موقع که گاو ها زیر
فشار تخته های طویل جهت بستن پل در بای لپو گردخم شده و با هستگی حرکت
و موجب اتلاف وقت میکردید اطلاع داده شد که پل در بای مذکور سالم و قابل

عبور ضرورت به بستن پل دیگری ندارد. چنانچه آنرا به چشم سر مشاهده
و از تکالیف انتقال تخته‌های بی‌لزم به غضب آمدیم «ستوارت» قبل از حرکت
در اطاق چاونی مشغول جمع آوری بعضی از کتب بود که منم در آنجا
حاضر و کتاب ابیات «کیمیل» را ملاحظه و چند سطر را به حافظه خود
سپردم که هر لحظه در جلو چشم مجسم و محتویات آن مرا به لرزه می‌آورد ...
«... از تعداد کمی بیگانه چندی به منزل مقصود خواهند رسید حالا که
نوده‌های برف احاف مرگ را بالای متعاقب گسترده و در هر قدمی که
بر میدارند با قلوب متأثر و متألّم قبور خود را مشاهده مینمایند ...»
بایست گفته شود که نگارنده قطعاً یسار بدخراافات و عقائد باطله نبوده
و اهمیت را به ابیات متذکره قابل نیست ولی چون در بد و عودت تأملات
محسوس روی داد، مرا به محتویات چند فردی ابیات «کیمیل» متوجه
و آتیه خطر ناکی را در برابر چشم مجسم نمود.
بعد از تحقیقات در باره اینکه چرا عساگر مفرزه، دمدار در ساعت دو
بجه شب به توقف گاه و اصل و مو جب پریشانی ماسد، معلوم گردید
که آنها در وقت غروب خورشید از چاونی خارج و ذریعه دشمن نهایت
اذیت و تفریباً پنجاه نفر عسکر و بیستم ۵۰ تلف و باعث عدم پیشرفت
آنها گردید و اتفاقاً آنها همینکه چاونی را متصرف و بعد از تصاحب شدن
اموال ضروری و کارآمد عمارات را حریق و توب ها را تخریب و آهن
آنها تصرف و تاخت کردند، اطلاع میدادند که در سر تاسر میدان و عرض
راه اموال شخصی و حکومتی عسکرا تکلیس برآکنده و در اطراف آن

اجساد بی حس زن و مرد دشتی به تعداد و افری غلطیده بودند صبح وقت
بدون اینکه علامه حرکت و طرمی زده شود یعنی بدون انضباط و دیسپلین
هر نفر طرفی بی نظم مشغول حرکت و رفتار و او را که استفسار میکردید که
چرا آنها به قطعات مربوط خود داخل و بطور عسکر بمارش ادامه نمیدهند
جوابها و معدنهای گوناگون مسموع و کسی زخمی و کسی لنگ و بعضی
علامه خود را مفقود نموده بودند.

اموال مائرمیدان پراکنده و برای نقل دادن آن مایل نبود تا اینکه
بالاخره در من و اصل و هر قدر آنها را که برده توانستند به غنیمت گرفتند و در موقع
که توپهای قاطری از قلعه عبور مینمود ، مورد حمله افغانها قرار گرفته
نیز برده شد و در نتیجه بر یکدیگر «انگوتیس» و «لغتنت» «کربن» افراد موظف را
جمع و تکمیل عسکر آنها را از دشمن مسترد و مگر چون کسی برای
حفاظت توپهای متذکره حاضر نشد مخصوصاً رنجیمنت و که پاسبانی
توپها با آنها مربوط بودند تا گریز بدشمن گذاشته شد.

هر قدر عساکر ما پیش میرفتند همان قدر به تعداد دشمن افزوده میشد
که دو طرفه آنها را گرفته به اذیت می برداخت و اگر چه نامر جریل
«لفن ستون» توقف در ابتداء حد از طی دره خورد کابل خود خورد
کابل بود ولی چون قطعات مفرزه پیش دار. مقارن ساعت يك بجای بعد
از ظهر به تخاک رسیدند که تقریباً ۵ میل مسافه تا اینجا باقی بود ، باز هم
امر توقف که ما را نهایت پربشان ساخت داده شد چه هنگامیکه از کابل

۱۵۲

خارج و بحر کت افتادیم بکانه خوراکه پنج روزالی توصل به جلال آباد
همراه والبنه در صورت توقف خلاف به و گرام طبعاً از مقدار خورا که
مذکور کاسته میشد که بهیچ نوعی تلافی آن شده نمیتوانست باز هم
افسران عالی رتبه برخلاف پیشرفت بودند چنانچه کپتان «کرات» افسر
معمدی جرنیل موصوف نیز در صورت تمرد سفر تلف اسرار انگلیس
را تلقی و کوشش می نمود اما جرنیل «الفن ستون» هدف خود را مد نظر
داشته اجرا آن می نمود.

در موقع توصل به بنخاک اطراف ما را دشمن در گرد و نواحی احاطه
و میگفتند که وزیر اکبر خان در بین آنها وجود داشته خط سیری عسکر
انگلیس را تعقیب مینمایند شب راهبایت مشکل سیری و درخیمه که نه نفر
قریب یکدیگر افتاده بودیم با چند دانه کلچه کاهلی که ذریعه
«چون سن» بهمانیت شد بسر بردیم گویا در حلال مسافه مختصر ثانیاً
دو عراده توپ کالبر شش یونده را که اسب ها از کشیدن آن عاجز بودند
بمیدان باقی و به استفاده دشمن درآمد.

برف زیاد در روی زمین موجود و از عدم خوراکه شک یات بلند
و کروی های متعددی عسکر ار شدت سرها بی حس و در عرض راه غلطیده بودند
که بدون ترحم ذریعه دشمن از بین برده میشدند ولی باز هم اراکین ما کور
کوران به دوستی افغانها مخصوصاً وزیر اکبر خان متیقن و امید آتیه خوبی
را در دل می پروراندند در بین بنخاک و بگرامی هنگامیکه رنجیمنت
در رنجیمنت ۳۷ سرگ را عبور مینمود یک تعداد سوار دشمن چون گرگ ها

شیخون افغان فارسی (جلد ۱۰۰۰) در محمد حسن قراقرق دشمن الدین سلطان محمد ار ۲۹ مطبوعه بمبئی ک

۱۵۳

داخل قطعات آنها شده مقدار بزرگی از اموال و چندین راس شتران را به
غذمت گرفتند بدوین اینده از طرف ما مدافعه در مقابل آنها بعمل
آمد به شد

۸ جنوری :

در موقع طلوع آفتاب هنوز امر حرکت صادر نی بلکه بی انتظار می
عجیبی رویکار بود و تقریباً عموم عساکر در اثر سر ما از طاقت مانده بدون
تبروی بدنی اسلحه خویش را استعمال نمی توانستند و اجساد عسکر که به
نست شدت سر ما از بین رفته بودند در میدان ملاحظه و درین اثنا تعداد
بزرگه دشمن سر از بر در چه بدست شان آمد چون زن و طفل و مال با خود
بردند در حالیکه گروهی عساکر که بعضی کلاه خود را آتش زده
و در اطراف آن ایستاده خویشان را کرم چون افرادی طرف بسوی آنها
می نگرستند بعداً رجیمنت ۴۴ زیر اثر « کپتان تین » در مقابل دشمن
بر آمده آنها را پراکنده و مواضع مهمی را تسخیر نمودند راز دیگر طرف
چون برای هر شخص که مایل به نوشیدن الکحول بود مقدار کمی فی از
الکحول های رجیمنت ۵۵ داده شد و تقریباً همه مربوطین قطعه توپچی
سرگرم و بالای اسبهای خویش سوار و میگفتند که از ضاع موجوده ما
نهایت شرم آور و هرطوری است دشمن را تعقیب و از بین ببریم تا اینکه
« کپتان نیکول » حاضر و آنها را از اقدام جاهلانته شان منع نمود و از آنرو
آنها به سمت قردبدیکه ذریعه کپتان خود در یافت و به غصب آمده بودند
نزد (ستوارت) مراجعه و از مشاورایه عملی ساختن پلان خود را در خواست

﴿ ۱۵۴ ﴾

نمودند ولی «ستوارت» از اینکه آنها در زمان محاصره در کابل ابر ازلیافت
و شجاعت نموده چون مردان باغیرت مقاومت کرده بودند، توصیف کرد.
از تهاکه که آنها بان مواجه میشدند کوشش در حیات آنها را درین مرحله
نازک و خطیر بر حمله بی معنی ترجیح میداد و باین ذریعه همه آنها را
از اقدام ایشان منصرف نمود.

اگرچه خودم در حال طبیعی از استعمال الکل خود داری لیکن در
فرست بروند که بالای اسب سوار و حرکت می نمودم از چندین کیلاس
برای گرم ساختن وجود خوش استفاده نمودم و هکذا مقدار مشخصی برای
اطفال نیز داده شد بدون اینکه ضرری برداشته باشد.

«مجرنین» بحیث آمرر بجهیمت ۲۴ قسمتی از رجهیمت ۳۷ را نیز گرفته
در مقابل دشمن داخل عملیات شد که بدون وقفه از هر طرف توقف کسان
مارا تحت آتش قرار داده بودند و در موقع که داخل صفوف عساکر خویش
کردید، وی ملاحظه نمود که ۱۵۰ نفر از رجهیمت مربوطه اش در بین قطارهای
عسکری ما مقتول و بزمین غلطیده و نفری دشمن از بلندی و پستی سنگرها
که رگرفته پیش میرفتند که درین مرحله «لارس» مربوطین رجهیمت
۳۷ را از طرف راست عساکر «مجرنین» سوق داده بار رجهیمت ۲۴ متفقاً
بصوب دشمن در حرکت و آنها را پراکنده نمودند.

تصور میکنم که اگر در ابتدای حملات دشمن قومانندان عساکر ما خطوط
مداقمه محکم را تشکیل و در موقع لزوم بجهت متقابل می برداختند بدون
تردید دشمن پراکنده و راه عبور ما صاف میکردید چه افغانها در برابر

حملات مامایل به مقاومت نبوده حرکات ارتجاعی را مان تر جیح میدادند :
جرنیل «الفن ستون» و «یوتنکر» از اینکه وزیر اکبرخان در بین افتخارها موجود بود
معلومات حاصل و اظهار مینمودند که بایست با وزیر موصوف داخل مفاهمه شوند
چنانچه موفق هم کردند که در نتیجه وزیر مشارالیه برای اینکه عسکر
انگلیس را محافظت نماید مبلغ ۱۵ هزار کلمدارو «یوتنکر» و «لارنس»
() «و میکنزی» () را الهی رفتن جرنیل سیل از جلال آباد
بصورت افسران گروی درخواست و عودت اردوی انگلیس را تاحصه نیزین
تا زمانیکه عودت جرنیل سیل با عسا کرش تکمیل گردد، پیشنهاد نمود
و اگرچه شرایط مذکور نامناسب و خوش آیند نبود بازهم در یقه جرنیل
«الفن ستون» خواهی نخواهی مورد قبول واقع و سه نفر افسران فوق الذکر
بصوب دشمن حرکت کردند «کنلی» مکتوبی به «لارنس» ارسال و از اینکه
افسران انگلیس خود را زیر تسلط وزیر اکبرخان قرار می دهند، شاکی
دادامه عودت اردو را نصیحت مینمود لیکن چون مذاکرات تکمیل و شرایط
وزیر اکبرخان مورد قبول واقع شده بود از آن جهت مکتوب موصوف
مؤثر واقع نشد و قریب چاشت عسا کر در حرکت و رجیمنت ۵ هندی با سرعت
هرچه تمامتر برای مواصات به هندوستان به مارش آغاز و بینظمی را موجب
کردید.
«ستوارت» و «خانمش و مستر» «مین» و «نکارنده» صفوف مفرزه
بیشتر داخل مواضع را که جرنیل سیل مورد حملات دشمن قرار داده
و خودش مجروح شده بود، ملاحظه و مسافه نیم میل هنوز قطع نشده بود که

آتشباری شدید دشمن ثانیاً آغاز گردید ولی سر کرده کن افغان در اطراف قطعه مفرقه بيشدار قرار گرفته اسبهای خود را با منافع می رانند و بعضی مربوطین خود را امر می کردند که به بلندی ها صدا کشیده مانع انداخت آنها گردند ولی دریغ که مساعی آنها مؤثر واقع نگردیده دشمن به غیر اندازی خود سرگرم و سر کرده کن افغان چون خود انگلیس ها در خطر قتل واقع گردید با حاضر بودند اینکه وطن خود را از چنگ انگلیس ها نجات داده باشند حیات خود را ابطال نمایند.

بعد از اینکه آتش شدید دشمن را سیری نمودیم ملاحظه گردید که اسب کپتان «نین» () زخمی و خودش نیز در حصه بطن کلوله در یافت و با مشکلات به توقف گاه خورد کابل انتقال داده شد و هكذا اسب خانم «ستوارت» جراحت در گردن بر داشته رفتار حراشی را پیش گرفت در حالیکه کلوله به بازوی بنده نیز اصابت سه کلوله دیگری به پوستین اینجانب بدون اینکه مرا شدیداً مجروح نماید تصادف نمود گویا حمله دشمن از همه بیشتر به مفرزه پیش دار و قسم کالی اردوی مامتوجه بود. خانم «بور که» و خانم «کنکیم» و کودک «کستو کر» با مادرش ذریعه افغانها روده و درین زدو خورد بسا افسران مقتول و به تعداد سه هزار نفر عسکر ازین برده شد و در حصص بلندی ها مربوطین ریجیمنت ۴ در اثر فشار و آتشباری دشمن متوقف و تقریباً همه به سبب شدت سرما در جاهای خود باقی و از حرکت مانده بودند، چنانچه هیچ نوع تشویق و امر آنها را برای حرکت و حمله به فعالیت در آورده نمیتوانست درین موقع و محشر لغتنت «ستیر»

() توانست اسپ که جبهه خانه مکفی را بردوش داشت ، در حصه
مفرزه پیش در متوقف رستمرفه ی که در حوس را برهن فرود آورد ولی
چون همان حصه بیشتر از حصص دیگر اردوی ماتحت آتش دشمن قرار داشت
صد و قه ای متذکره بدون استفاده در روی زمین باقی و در دست دشمن افتاد
که عده زیادی آنها در عقب مفرزه دمدا ر محفوظ و به انداخت موقوف میشدند
تا اینکه قطعات چندی از طرف راست و چپ بامربوطین ریجیمنت ۵۴ زیر
قیادت جرنیل «الفن ستون» و «مجر» «امپرس» و ریجیمنت ۵ سوار زیر اثر
کپتان (های) بادو عراده توپ که یکی آن در حصه کوتل بدست دشمن
افتاد باهم متصل و دشمن را پراکنده و عقب زدند کویا بعد از یک ساعت
معطلی عموم افراد مفرزه دمدا ر عبور و صلح زیادی پیش رفتند.
«ستوارت» بیچاره که زخمی برداشته بود در کنار بندگی گذاشته شد
در یک طرف خامش و در طرف دیگرش اینجانب اخذ موقع و «کنور» «ریک»
() مشغول به ایفاء حراحت «ستوارت» کرد بده زخمش را بست ولی
از وجنات و فیاقه اش چنین استمناط میشد که امید حیات برای دامادمن
باقی نبود. عنقریب زمین حواهد رفت و هکذا دکتور موسوف بازوی بنده را
بازو کلوله را خارج و بعد آنرا به کمال خوشی و دقت بست که درین موقع
«جون سن» «ویا بکریف» حاضر و با رچه های بزرگ را برای حفاظت
از برف بالای ماهمه گسترانیدند و هنگامیکه یکی از خیمه های عسکری برای
بودوبش شب زده شد کپتان «جون سن» و «مسترمین» «ستوارت» بیچاره
را بطور نخست و بعداً خانم موسوف و بنده را بانجا نقل دادند در حالیکه

۱۵۸

برف باری شدیدی ادامه داشت «ستوارت» شب‌نهایت نا راحتی را می‌پیری
و هر لحظه آب می‌پاشید چنانچه مستر «مین» آب را با یوسیل
آله کوچکی در لحظه از دریا با لطف زیاد می‌آورد. چون خنک شدیدی
رویکار مخصوصاً کسی چه از خوف دشمن و چه از شدت سرما بخواب
رفته نمیتوانست به تعداد سی نفر تحت خیمه پناه گیرین و به عذاب سختی
مواجه و در عین حال بعضی از سپاهیان که از خنک فقر بیایمی حس
و مایل به اد حال خیمه بودند. ما را بیشتر اذیت میکرد در حالیکه تعداد
بوافری از آنها خارج خیمه هلاک و روی برف غلطیده بودند.

اینکه تناسبی در تلفات عساکر ما واضح شده بتواند اینک مثلی می‌آوریم
کمپانی خفیف ریجمنت ۵۵ در موقع که از کابل یعنی ۳۶ ساعت قبل
حرکت مینمود دارای هشتاد نفر و بعداً به هجده نفر تنزیل و تنقیض یافت
میتواند که بکدام سرعت انعدام عساکر اردوی ماصورت می‌گرفت.

۹ جنوری -

چون روز گذشته عدم انتظام محسوس و هر نفر برای اینکه زودتر
بمنزل مطلوب برسد در حرکت و فقر بیایک میل مسافه منقطع و همه در جنبش
بود که امر عودت به توقف گاه داده شد چه اطلاع در پرا کبر خان که
«تربعه» (سکتر) واصل و حاکی برین بود که ترنیا ب محافظت اردوی انگلیس
غیر نکمین و خورا که آنها هنوز واصل نگردیده بایست آنها عودت نمایند
معورد اجراء گرفته شد جریل «الفن ستون» که میخواست در اثر سفارش

«سکندر» امروز بر ابر کبر خاترا عملی واعتماد خود را ابراز نموده باشد لذا
بصورت فوری کپتان اندرسن را از سال و عسکر را برای بازگشت امر نمود. خاتم
«تریور» که شوهرش «بکابل» ذریعه سلطان جهان پسر عم وزیر ابر خان بضر
شمشیر مقتول شده بود کجاوه شتری خود را برای انتقال دادن «ستوارت»
مظلوم تقدیم و خودش اسبی را انتخاب نمود که با حرکت و چمپ ممتدی
کجاوه و طرز مسافرت غیر مستریح و ضعیف «استوارت» را حرا بتر و موصوف
را سریعتر بر مرکب متوصل ساخت ولی باز هم احساس مینمود که من و
دخترم زرش حاضر و به دلداری وی می پردازیم تا حتم بالاخره تو را نستیم
موصوف را کفین و با صول مسیحی بخاک مدفون سازیم.

بر دت زیاد احساس و تقریباً چهار روز بود که حیوانات بدون خوراک
در حرکت و محافظین آنها در اثر شدت سرما از بین میرفتند و درین حال
افواها ت بزرگی درین فوج مامسموع و میکفتند که عساکر ما با وزیر ابر
خان داخل مکه همه و منقریب تسلیم و عده زیادی آنها بصوب کابل باز
گشت خواهند نمود چنانچه حقیقتاً بکندر حوالدار رنجیمنت ۳۷ تسلیم و
نرد سردار موصوف روان گردید.

هنگامیکه «پرتکر» و «لارس» و «میکنزی» با وزیر ابر خان داخل قلعه
جنگی خورد کابل گردیدند و بر موصوف پیشنهاد خویش را از اینکه
افسران متاهل با مر بوطین خود را جهت نجات از مرگ زیر مراقبت و
محافظت مشارالیه قرار دهند با آنها که شزد و درین موضوع قبولی جرنیل
«الفن ستون» را طاب گردید و چون پیشنهاد وزیر معقول و منطقی بود

۱۶۰

لذا بعد از مراجعت «سکندر» نزد جرنیل «الفن ستون» در حوالی چاشت با
«هرهی» چندین خوانین افغان بطرف يك قلعه که دوسیل از انجا فاصله
دو مکرر اجرات وزیر اکبرخان بود حرکت کردیم خصوصاً میبداستیم
که معامله دسلوگ شرافتمندانه افغانها بما راجع و غاری از خطر بود
گویا موافقه جرنیل «الفن ستون» بدو نسبت بعمل آمد یکی اینکه میخواست
زنان و اطفال را از مشکلات و تهلکه و عدم منزل در عرض راه نجات دهد
و دوم اینکه ما باید بود ذریعه موافقه خود منتهای اعتبار و اعتماد خویش از
اظهار و تمکد از وزیر موصوف نیز باین وسیله سلوک دوستی و محافظت
اردوی را تقاضا نماید اگر چه خانم «ستوارت» و اینجانب به نافر و ظالم مواجه
و علاوه برین تجارب هرایی اندوخته بودیم لذا نمیخواستیم خویشتن را در ردیف
سانرزان و اطفال به وزیر اکبر خان تسلیم دهیم مگر چون اسپها آماده
و جمعیت برای حرکت حاضر و بما نصیحت قبولی را که از هر حیث حفظ
حیات را متضمن بود، مینمودند گویا خواهی نخواهی با آنها همراه گردیده
و همینکه در قلعه حورد کابل مواصلت نمودیم وزیر اکبر خان و
افسران گروی و بیچة که چک مستر «سائید» که ذریعه افغانها ریوده
بعداً بوالدین شان سپرده شده بود و خانم (الکسندر برنس) و «سیر» «ستوکر»
و غیره و غیره را در انجا بکمال صحت مشاهده و باین وسیله نسایک اندازه
اطمینان خاطر ما حاصل گردید

برای سکونت همه ما سه اطاق که هر کدام ۱۴ فوت طول و ۱۰ فوت
عرض داشت تهیه دیده بودند که نهایت تاریک و يك دروازه كوچك در

﴿ ١٦١ ﴾

وسط داشت و جمعیت که من در آن شامل بودم عبارت بود از خانم قریور
 باهت فراطدانش و لفتننت «ولر» با خانم و طفل کوچکش و خانم «ستوارت»
 و دو فرزند های سر یازان «قتول و خانم «براس» و خانم «سمن» و غیره که
 با هم جمعیت را تشکیل می بردیم

تقریباً نصف شب طعام افغانی را که از برنج و گوشت تر کیب بافته بود آورده
 ۱۰ جنوری :

گفته نمی توانم که با چه احساسات و تألم به سفر خود ادامه ب
 دادیم در عرض راه اجساد بیشمار را کنار و پائین و هندی در هر
 طرف پراکنده و جلب نظر می نمودند و با احتیاط کامل که ما را
 مردهای بیچاره گان تحت پای اسپه اذیت بیند حرکت و در بین مقتولین
 جسد میج «ایوارت» از رنجیمنت ۵۵ و میجر «سکات» از رنجیمنت ۵۴ ملاحظه
 و نمایشی آن منظره حواین موجب شکستن معنویات و مأیوسی مطلق ما
 گردید و در بعضی حصص جسد مر دگان و مقتولین چنان فریب يك دیگر
 قرار داشتند که هر گز راه عبور بدون آنکه از بالای آنها قدم برداشته
 نمیشد امکان پذیر نبوده موجب تأثر شدیدی ما گردید هر روز به تعداد
 وافر سیاهپان و قطعات سواران را در جیل نزد وزیر اکبر خان شتافته
 تسلیم می گردیدند و از خطر اینکه آنها با دشمن متفقاً با لای ما حمله ور
 خواهند شد اطلاع وزیر اکبر خان ارسال و از وزیر موسوف خواهر
 گردید که از تشویق تسلیم شدن افراد عسکری ما منصرف بلکه راه
 امید آنها را مسدود و اگر با نجا مواصلت نمایند به اعدام آنها اقدام

تعماید چنانچه مشارالیه وعده این اقدام را داده مطلب نمیدش
بعموم قطعات اردو اعلام گردید باز هم بعضی جسارت نموده فرار را
اختیار و افرادیکه دستگیر میشدند بصورت قوری اعدام و به کبیر اعمال
شان رسانده میشدند.

همینکه شفق دمید و اطراف روشن گردید بی نظمی عمومی رویکرد
و هر کدام برای اشغال حیوانات و پاکشی به جدو جهد و حتی مبارزه های
خوبین اقدام و بدون ترتیب طرف منزل مقصود می شتافتند تا اینکه
مفرزه پیش دار که عبارت از ریجیمنت ۴۴ و ریجیمنت سوار ۵ بود در
رأس آن جمعیت قرار گرفته بمارش آغاز نمودند و در موقع که قریب
تنگی (ناریکی) که ۱۰ فـت عریض و تقریباً دو میل از توقف گاه
گذشته بعید بود، واصر و ملا حظه نمودند که تپه های مجاور آن
موضع قبلاً در یقه دشمن اشغال و از آنجا با کمال سهولت ما لای عسکر ما
انداخت می نمودند و چون خط سیر اردوی ما از خورد کابل الی خاک چبار
آهسته آهسته روم بلندی رفته موجب عدم رفتار سریع میگردید لذا
عده کثیر آنها در اثر انداخت های پیهم از بین برده شدند تا اینکه از تنگی
عبور و چندی برای مواصلت عسکر های عقب مانده منتظر و بعداً به سفر
خوبش ادامه دادند.

اگرچه در اواخر این مارش افغانها به نظر نمیخوردند باز هم تعجب
مار یاد بود که چندین تن از عساکر ما و اسل و بیان میداشتند که آنها

نظر با قیما ندیده و مقدار بوده متبافی ذریعه دشمن مقتول شد کس و یا
افغانها به گروپهای متعددی در حالیکه سیلاوه های خود را بدست داشتند
داخل قطعات عسکر ما گردیده یکی را بعد دیگری زمین می غلطاندند
یعنی عسکر ما در انتهای داخل شدن در تنگی ذریعه کولائی کسه در عقب
خود داشتند گروپهای تعقیب کشته شده دشمن را ملتفت نشدند که آنها
با کمال جسارت چون گرگان داخل رمله کوسفندان به توزیع ضربهای
قوی و مرگبار می پرداختند و وقتی که لاینت (میلوویل) ملاحظه نمود که
جما دار مقتول و پرچم ریجیمنت در خطر بود وی بصورت فوری آنرا اشغال
و بعدافعه پرداخت که در ابتداء ذریعه يك ضرب نیزه از عقب زمین غلطیده
و متعاقب آن چندین ضرب سیلاوه را دریافت و پرچم را از دست داد و چون درین
انتاج جلب نظر دشمن به سوی صندوق پول گردید از قتل «میلوویل» منصرف
و به غارت ذخیره پول پرداختند کوبسا موسوف توانست بعد از دقایق
چند به کهمک مهتری اسب را پیدا و خویشتن را بقسم کلسی عسا کس
برساند که در اثر امر جرنیل «الفن ستون» (میلوویل) مجروح بسا لای طوپ
کداشته امر تسلیم دادن وی را در صورت مواسلت به قلعه نیزین برای اینکه
سرپرستی واسپانی و نداوی شود به وزیر اکبر خان دادمگر چندی بعد جمعیتی
از سوارکاران افغان در فاصله بعدی ملاحظه و (میوید) بیچاره ثانیاً در کنار
سرکی قرار یافت و طوپ را در مقابل سواران دشمن قرار دادند که درین فرصت
یک نفر از جمعیت سواران قریب و قریب تر شده بالاخره «میلوویل» را به کمک
لنکی طویلی بالای اسب خود بلند و بعداً بسوی گروپ خود عودت نمود

۱۶۴

قرار بیکه معلوم شد درجهیت سوار کاران دشمن و وزیر اکبر خان نیز شامل
و همینکه وزیر موصوف «میلویل» را مشاهده نمود از احوالش استفسار
و زخم هایش را نظیف و تداوی نمود «میلویل» بپچاره اینکه از هر گنجات یافته
بود برای همان شخص سه تنگلیف موصوف را بدوش داشت و اسمش
محمد عمر خان بود مبلغ ۷ کله دار آخرین خود را بیکمال احترام
بوی هدیه نمود بعد از مدت قلیلی جمعیت سوار کاران ثاباً معلوم
و «سکتر» بر حسب امر جرنیل «الفن ستون» نزد وزیر محمد اکبر خان
شناخته وی را از اینکه بر خلاف تعهدات با لای انگلیس ها تاخت و تازو
عسا بر را تلف مینمود ایراز شکایت نمود که در مقابل وزیر
موصوف که وی در برابر غزبان با سه صد نفر بیکه دارد موثر واقع
نشده هر چه آنها خواسته باشند اجراء مینمایند پاسخ داده و اضافه
نمود که عسا کر باقیمانده اردوی انگلیس اسلحه خویش را تسلیم داده وزیر
مراقبت شخص خودش الی جلال آباد به عودت ادامه دهند که در نتیجه
نوسط جرنیل «الفن ستون» غیر قابل قبول واقع و امر پیشرفت عسکر داده
شد مگر ادامه سفر آنها بخون ریزی بزرگی منتج و تعداد افسران
رو به قلت نهاد و هنگامیکه از بلندی صوب دامنه در بای تیزین فرود
می آمدند و لو تا مسافت ۵ میل اثری از دشمن بملاحظه نه پیوست دفعتاً
مورد حملات شدید آنها واقع و زیر آتش دو طرفه گرفته شدند و آخر الامر
از طرف عصر بعد از اینکه تلفات محسوسی را متحمل شدند در شبله تیزین
مواصلت و حساب مقتولین پرداختند.

دامنه ۷ کونل دارای دو هزار متر ارتفاع از سطح بحر واقع و فاقد
 برف و تقریباً عاری از برودت بود کویا تا این حصه تعداد تلفات اردوی
 انگلیس به دروازه هزار نفر بالغ میگردید تقریباً نیم ساعت بعد از
 مواصلت عساکر با قیما توده وزیر اکبر خان نیز در آنجا واصل و به
 قلعه مرفوع که ملکیت خسرش محمد شاه خان بود رهسپار گردید و
 همینکه یکی دوتنفر از همراهان وزیر موصوف بر حسب امر جرنیل «الفن ستون»
 طلب شد با کپتان «سکندر» را جمع به نجات دادن پنج هزار
 عسکر متبانی اردوی انگلیس به نزد وزیر اکبر خان ارسال گردیدند مگر
 باز هم چون شرایط وزیر اکبر خان از همان خلع سلاح شدن نفری ما بود که
 هرگز ذریعه جرنیل موصوف پذیرفته شده نمی توانست لذا مذاکره و مفاوضه
 جانیین بدون نتیجه باقی و ما چون سابق منتظر سر نوشت خویش گردیدیم
 جرنیل «الفن ستون» نظریه داشت برای اینکه در تیز بن خورا که میسر
 نمیشد ساعت ۷ بجای شام از آنجا حرکت و هر طوری بود با عساکر خود به جلد کمک
 مواصلت نماید زیرا از خوردن کما بل الی تیز بن که مسافت ۱۵ میل
 در بین واقع و از شش و نیم صبح بهارش آغاز و تا مواصلت به تیز بن هیچ
 چیزی نسافته بودند لذا میخواستند بوسیله تعدید مارش در خلال شب از تهلکه
 مرگ به سبب عدم خورا که نجات یابند مگر چون «جونسن» برخلاف
 نظریه جرنیل بوده و اینکه وزیر اکبر خان از قضیه مسافرت شب آنها
 ملتفت و از راه های مختصری کوهستانی بیشتر از ما با آنجا واصل و با
 دشمن متفقاً سدیراه در برابر هاتشکیل و در نتیجه موجب تلفات عمومی

۱۶۶

ما خواهند کرد. کوشزد نمود بدون اینکه جرنیل موصوف بان ایستی
را قابل شده باشد. جگدک به فاصله ۲۴ میل از نیزین واقع و کوتل آن در
حدود دو میل طویل و معابر آن با سنگلاخ های مرتفع محدود بود جرنیل
«الفن ستون» بیقامی بوزیر اکبرخان ار سال و متذکر گردیده بود که
دی در اندای شب بصوب سه بابا که هفت میل از نیزین واقعت حرکت خواهد
نمود تصور میکنم این قصبه را به نسبت که در آنجا چندین درخت و درالی سه
مقبره وجود داشت (سه بابا) نام نهاده بوده و چو دکتور ره کار دیو،
(قبلاً در شیلۀ نیزین مجروح و قابل انتقال نبود لذا وی
بالای قنداغ نوپ که باقی گذاشته میشد نهاده شده و از موصوف وداع نمودند
چنانچه بفردای آن افراد وزیر اکبر خان دکتور بیچاره که جهان فانی
را وداع کرده بود بهمان حالت مشاهده نمودند.

قریب نصف شب در اثنا آنکه مهتاب تابش مینمود عسا کر به سه بابا واصل ولی
چون مفرزه دمدار بحمله های شبانه دشمن مواجه و آتری از آنها نبود از آن رو بر
حسب امریه جرنیل «الفن ستون» مفرزه بیش دار متوقف و تا زمان
مواصلت آنها منتظر ساخته شد.

۱۱ جنوری:

از نواحی سه بابا سر کی بطرف راست مایل و بین کوهسار بطرف
جگدک میرفت که از آنجا راه مختصر کابل که تویخانه از آن عبور
نمی توانست به کمال خوبی مشاهده میگردد.

۱۶۷

در سه باب در کتور دف () د کتر و جراح عسا کر
انکلیس در افعانستان () که وی در یقه آله مخصوص رک زده و به انتحار
اقدام و قابل حرکت نبود، در اینجا عقب مانده شد که دو روز بعد در یقه
افغانها مقتول گردید.
در باب یک آب که آب شفاف و خوبی داشت چندین غارها مملو از افراد
دشمن بود که در فرست عبور عسکر ما یک کت ولی مفر زده دمدار را تحت
آتش قرار داده تلفاتی بان عاود در نتیجه سر باز نپیچید ۳۴ ساعت
در آن صرف غذا بسیار خوش ادامه داده بالا آخر به چکد اسک
مواصلت کرد.
تقریباً به فاصله دو مایل راه از چکد لک شیله سر نشینی در پیش
رو بود که دو طرفه باتیه های متعددی و مظلوم محاط و در یقه دشمن قبلاً
اشغال و بالای قطعات عسکر ما آتش ساری شد سدی را اجرا در راه را
مملو از اجساد نمودند و هینکه تقریباً مادر شیله واصل شد «جریل الفتن ستون»
عموم افسران را که تعدادشان به پست تقریباً بالغ میگردد جهت
تشکیل خطوط مدافعه نزد خویش طلب و پلان خود را طرح نمود که درین
اتفا کلموله دشمن به آلاشه کپطان «کرانت» () اسابت و استخوانش
را در دم خورد نمود.
بعد از مواصلت مفر زده دمدار که در عرص راه اذیت زیاده را تحمل شده بود
عسکر ما در عقب دیوارهای تخریب شده اخذ موقع و در یقه دشمن بدون کدام
اجرا آن مراقبت و حرکاتشان تعقیب میشد و اگر چه در جلو چشم شان به

517A

فاصله يك و نیم سدهتر چشمه آب شفائی جریان داشت هیچ کس نمی توانست
از فرس و خوف دشمن از چشمه مذکور استفاده نماید ولو آنها ضرورت
فنا بایت شدیدی به نوشیدن آب احساس مینمودند .
چون روز های گذشته در این راه

چون روزهای گذشته دون اخذ غذا سپری و همه احساس گرسنه می
مینمودند لذا جرین الفن «ستون» به کیطان (جون سن) ازابشکه چندین
راس گاو را تهیه و ذبح نماید امر نمود که متعاقب آن گاو ها ذبح
و گوشت تازه آن ذریعه عموم افراد عسکری چه اروپائی و چه هندی
فورا تاش بهایت غیر عادی خام تناول کردند.

چرتیل «الفن ستون» ذریعۀ قصر حوش یغاسمی وزیر اکبر خان
ارسال و ازین راه عسکر انگلیس باز مور حملات قرار داده میشوند شکایت
مود ولی در جواب وزیر موصوف از اینکه (سکندر) خواهش بدا کرد را
دارد اظهار (سکندر) مشارالیه ساعت ۵ بجۀ عصر به سمت وزیر اکبر خان
عزیمت نمود گویا بعد از مدت ۳۰ ساعت مارض پیهم عساکر بیچاره هایت
خسته و زبون و بدون اغذیه در داخل احاطۀ قلعه تخریب شده اخذ موقع
و اندکی به استراحت پرداخته اما مدت فلیلی زردراع (سکندر) سپری نشده
بود که حملۀ دشمن آغاز و هرج و مرجی غیر قابل تصویری بر پا و انسان
و حیوان همه در داخل احاطۀ دیوارهای محراب جمع گردیدند که
درین موقع به تعداد بیست نفر از رنجیمت ۴۴ با کما شجاعت اسلحه
حویث را برداشته طرف بلندی های دشمن حمله و رو به گمان اینکه
بقای ایشان نیز همراه خواهند گردید مواضع دشمن را در تبه های مرتفع

۱۶۹

تصاحب نمودند ولی چون تعداد آنها قلیل و داد و طلب موجود نکردند لذا
ذریعه دشمن عقب زده شده ثانیاً داخل احاطه تخریب شده مجبور و چندی
بعد دشمن مقاوم به آتش باری یعنی توزیع مرگه - سکر انگلیس پرداختند
«سکتر» مقارن ساعت بیجه از نزد وزیر اکبر خان ثانیاً عودت و
اظهار نمود که وزیر موصوف ملاقات شخص جرنیل «الفن ستون» و بر بگادیر
«نلمتون» و «جون سن» را در مجلس مختصری خواهان و تسلیم شدن همه
را بصورت گروی الی زمان عودت جرنیل «سیل» و سکرش از حلال آباد
درخواست اضافه میکرد که وی بعداً در صدد قطع نمودن محاربه برآمده
باشد اگر موجوده انگلیس را بصورت مکمل تغذی خواهد نمود.

محمد شاه خان یکی از خوانین و بررگان قوم غلزائی که در عین حال
حس و وزیر اکبر خان و دخترش با امیر دوست محمد خان تحت اسارت
انگلیس بود با چندین تن از مشران افغان در قاری - یکی شب در توقف
گاه سکر مازاسل و جرنیل «الفن ستون» و همراهانش را تقریباً بمسافه
درمیل در حصص فوقانی شبله رهنمونی نمود چنانچه «جرنیل الفن ستون»
در آنجا واصل و وزیر اکبر خان و جمعیتش را در فضای آزاد در اطراف
آتش مشاهده و خویشان را ذریعه آنها بسکمال دوستی پذیرائی و استقبال
داد. همینکه وزیر اکبر خان ملتفت گردید که جرنیل و افسران مدت
۴۸ ساعت تغذی درست نشده بودند نهایت معجب و امر داد که بصورت فوری
دست خوان را گسترانیده برنج و سالتی که دارند فراهم آورند چنانچه همه متفقاً

به تناول آن پرداختند و در عقب طعام چای گرم خوبی توزیع و اگر چه
گرسنگی جرنیل و افسران تنهایت زیاد بود مگر اشتهای آنها نوشیدن چای
بیشتر از تناول طعام بوده و از نو شیدن چندین فنجان مستفید گردیدند
جمعیت سردار اکبر خان عبارت بود از شخص خودش و محمد شاه خان و
عبدالغیاث خان و سرعبا اجبار خان و عبدالحکیم خان و سرعم سردار که
همه با نهایت گرم جوشی داخل مفاهمه و مصاحبه شدند جرنیل «الفن ستون»
در ضمن صحبت خویش از وزیر اکبر خان خواهش ارسال خبر را که را برای
فردای عسکر خود نمود و ذریعه سردار پذیرفته شد و هکذا «جون سن» در خلال
صحبت اظهار نمود که وی نعت اعتراف جرنیل «الفن ستون» را اینکه عسکر
را در نقطه محفوظ اخذ موقع داده نتوانسته واقع و خسارات وارده را بوی
راج میسازد بوزیر اکبر خان کوشید نمود مگر وزیر موصوف بدون اینکه
درین موضوع چیزی اظهار عقیده نمود باشد از سکوت کار گرفت اما
راجع به امداد خود بیان کرد که او حاضر است فردا سر کرده کن افغان را
جمع و برای محافظت عسکر باقیمانده انگلیس الی جلال آباد به آنها داخل
مذاکره گردد بعداً با شاره دست حیمه کو چای را نشان داده افسران
انگلیس را برای استراحت شده عوت نمود
افراد باقیمانده اردوی انگلیس در جگه لك عبارت بود از یکصد پنجاه نفر
در حیمه ۴۴ و شانزده نفر از قطعه توپچی سوار و ۲۵ نفر از ریحمنه سوار نمبر
که تقریباً همه بدون سلاح و کلاه و کلاه و نه نامه قلمی از جیب های آنها
مقتول دریافت و نزد آنها باقی بود که فاقه هر گونه مواد حرمی بودند

۱۲ جنوری:

هندک میسکہ افسران انگلیس از خیمه خارج و زیر
اکبر خان امر و رو بشاش مشاھدہ نمودند میخواستند از دشر
رفقہ تعارفات خویش را تقدیم دارند ولی برای شان فهمانده شد کہ بدون
همراہی محافظین از خیمہ خارج شدن خطرو تہلکہ زریکی را در برداشته
بایست از احتیاط کار بکیرند. قارن ساعت ۹ بجہ قبل از ظہر خوانین و بزگان
کرد و نواحی سرخ آب کہ فاصلہ ۱۳ میل بطرف جلال آباد واقعست، حاضر و
بہ مذاکرات آغاز کردند چنانچہ ارطرز مک لہ و و جنات شان تعصب
و دشمنی کہ در مقابل انگلیس داشتند واضح و آشکار بیان مینمودند کہ
آنها بجز ارفقتل عمومی عسکرا انگلیس دیگر خواہش نداشتہ و ہرگز مایل
ہم نخواہند بود از نظریہ و اقدام خود منصرف گردند. وزیر اکبر خان با
فصاحت و جسارت آنها را از اقدام شان منصرف ساختن میخواست و میگفت
کہ اگر آنها از نظریہ و پیشنهادش کہ عبارت از محافظت افراد باقیمانده
اردو انگلیس الی جلال آباد است تخلف درزند در آن صورت بدرو فامیلش
کہ در اسارت حکومت انگلیس در لود یا نہ میباشند در خطر افتادہ
نیز از بین خواہند رفت.

محمد شاہ خان خسر وزیر اکبر خان در بین آنها داخدا و مبلغ
شصت ہزار کددار را جہت محافظت انگلیس ہا بانہا پیشنهاد نمود کہ
در اثر آن مشران افغان باہم داخل معاہمہ بین خود شدہ بالا خرہ برای
مصلحت با اقوام خود مرخص گردیدند. محمد شاہ خان رو طرف «جون سن»
نمودہ گفت چون افغانہا مصمم برای قتل عمومی انگلیس ہا بودہ تصور

تمیر رود که بزودی از اقدام خود صرف نظر نمایند لذا بهتر خواهد بود که اگر برای ایشان در عوض مبلغ فوق الذکر مبلغ دو لک کلمدار تادیه و در عوض عودت با عافیت عساکر باقیمانده از نزد آنها تعهدی گرفته شود گویا بعد از اینکه نتیجه مذاکرات و مبلغ پیشنهاد شده در همان جا به جرنیل «الفن ستون» خبر داده شد جرنیل همه را قبول دارد و به محمد شاه خان اطلاع دهی گردید که درین موضوع داخل اقدامات سربعانه گردیده نتیجه را اعلام دارد. چنانچه چندی بعد محمدشاه خان بطرفی رهسپار و وعده عودت سریع را ابراز نمود.

اگر چه جرنیل «الفن ستون» برای مراجعت نزد عساکرش چندین دفعه از وزیر اکبر خان استیذان و استفسار نمود مگر جرنیل مشراییه همیشه جواب منفی دریافت و مجبور بود در آنجا باقی و منتظر امر ثانی باشد و بدین جهت «جون سن» بامر جرنیل چند سطری عنوان (سکندر) تحریر و مشارالیه را نزد وزیر موصوف در خواست نمود. اما قراریکه معلوم شد مکتوب مذکور با چند مرسله دیگری که عنوانی موصوف تحریر یافته بود هیچ گاه به (سکندر) نرسیده همینقدر میگفتند که (سکندر) جراحت خفیفی برداشته باقی بر حال است چنانچه سردار موصوف از حدوث این واقعه اندر او امانمود و خوبشتر را مغموم نشان میداد مگر (سکندر) بیچاره و بدبخت در همان روز به سبب برداشتن رخم های خویش پدروند حیات گفتم بود. مقارن ساعت ۱۲ بجهت ظهر تعداد وافری غلزائی ها با خوانین مربوطه خود جهت تقدیم تعارفات و سلام وزیر اکبر خان حاضر شدند تا در قتل

۱۷۳

عمدی انگلیس ما اشتراك و در چپ اول ام. ال آنها حصة گرفته باشند باز
هم نظر به عداوت و نفرتی که از آنها بمشاهده میسید مشارالیه در بر بدن
حلقوم انگلیس نسبت به موالتش عشق مفراطی نشان میدادند.

لحظه بعد که وزیر اکبر خان اشاره نمود زبان فارسی را به پشتو تبدیل
و باین درجه افسران ما را از نتیجه مذاکرات ایشان محروم گردانیدند
و وزیر موصوف که قریب «چون س» نشسته بود در ظرف چنین نشان میداد
که برای صلح و صفا بین افغان و انگلیس در فعالیت بوده و درین زمینه
داخل اقدامات است در حالیکه میخواست باین وسیله از بروز احداث
خود بطور مخفی جلوگیری نمود باشد.

در نتیجه مذاکرات و مفاهیات جواب سر کرده گمان قوم غلرائی
چنین بود: هنگ میکه «الکسندر برنس» داخل افغانستان گردید مسا از
یدر شما امیر دوست محمد خان درخواست نمودیم که موصوف را به قتل
رسانده تسکدارد که بصوب هندوستان حرکت نماید چه وی روزی بسا
اردوی خود داخل وطن شده خاک پاک را تسخیر خواهد نمود و لی امیر
صاحب یدر بزرگوار شما از پیشنهاد ما امتناع ورزید و در نتیجه اوضاع
مملکت به نتیجه فعلی منتج گردید بنا برین بسکدارید درین موقع که
چنانس خوبی بدست داریم از آن استفاده و این سگ های مشرک را به قتل
رسانیم!

قریب ظهور وزیر اکبر خان از جمعیت خوانین سوا و بسوی توقف گاه
عسکر ما حرکت نمود و اگر پرسیده میشد که وزیر موصوف چه شد و چه

وقت عودت خواهد نمود پاسخ میدادند که سردار غازی عنقریب مواصلت خواهند فرمود و همچنین از اینکه وعده علمه و خورا که را برای ماداده بودند ظاهراً الفاظی بیش نبود، چه آن بیچارگان چون سابق به کرسنگی و تشنگی مواجه و با مشکلات به مقابل خصم مقاومت مینمودند.

قریب شام سردار موصوف واصل و در عقب آن محمدشا خان نیز مواصلت کرد و اظهار مینمود که فضا به حل و فصل و عسکر انگلیس میتواند در کمال امنیت بصوب جلال آباد حرکت نماید و باین نسبت «جون سن» با مر جرنیل «الفن ستون» مکتوب عنوانی «بر یکدیر انکویتیل» ارسال و ترغیبات حرکت را برای فردا ۸ بجای قبل از ظهر امر نمود و هکذا مکتوب دیگری عنوانی جرنیل «سپیل» که بر حسب پیمان ثانی بایست موصوف از جلال آباد بصوب هندوستان حرکت نماید تحریر و کسبیل گردید.

قبل از ارسال مکتوب نخستین صدا های متمادی انداخت تفنگ در حصه توقف گاه عسکر ما مسموع گردید و میگفتند که عسکر اردو یائی بطرف کوتل در فرار و ذریعه غلزائی ها تعقیب میکردند، چنانچه وزیر اکرخان مایل بر رفتن جهت همراهی عسکر ما بود و نظر به اشیای توسط جرنیل «الفن ستون» نیز تأیید و تقویه گردید مگر لحظه بعد سردار موصوف از نظریه خود منصرف و میگفت که رفتن دی بجز اینکه به نقص عسکر انگلیس تمام شود دیگر فائده از آن متصور نخواهد بود لذا وی امر داد که به امیر افضل خان در گندمک که دومیل از سرخ آب فاصله دارد اطلاع و او را

برای محافظت عسکر انگلیس الی جلال آباد وادار سازند و علاوه نمود
که ارمایل است در خلال شب قریب ۱۲ بجه با افسران انگلیس در عقب
عسکر باقی مانده روان و از خون ریزی تا حد ممکن جلو گیری نماید
سردار اکبر خان بعد از اینکه خسرش جهت مذاکرات از خیمه خارج
شده و به طرف «جون سن» نموده گفت که دی حاضر است اینکه افسران
انگلیس ذریعه غلزائی ها تلف بشوند یک تعداد سواران خود را برای
آوردن آنها ارسال و مشارالیهم را باین وسیله از هر یک قطعی نجات دهد
و نه عسکر هندی را که بدو هزار نفر بالغ و حفاظت آنها را غیر ممکن
وانمود میگردمگر «جون سن» در مقابل اظهارات وزیر موصوف ابراز نظریه
نموده پاسخ داد که یلان نجات دادن افسران انگلیس در این موقع
جز تو هین با آنها ذکر مفهومی نداشته و آنها نمی خواهند در موقع نهلکه
از عسکر خود جدا بلکه مصمم اند هر طوری است با آنها یکجا داخل
پیکار و در فرست لزوم یکجا ازین بروند
تا گفته نماید که توضیحات اینجانب با اساس اطلاعات یک نفر دوست
من است که تا آخر با عساکر اردوی بدبخت همراه و واقعات را به چشم سر
مشاهده و در قید قلم در آورده است

گویا عساکر بیچاره شب را در چکدک با امید اینکه موافقه بین افسران
انگلیس و وزیر اکبر خان بعمل خواهد آمد سپری نمودند مگر قراریکه
برای آنها از انداخت و حملات شبانه دشمن معلوم شد که موافقه جهت عودت بی
خطر غیر ممکن بوده مجبورند سر تسلیم را به سر نوشت و تقدیر خویش فرود آورند.

۱۷۶

و چون تلفات روز آنها در تعداد عسکر و افسر زیاد
و علاوه بر آن از کرسنگی و سرما اذیت میشدند باز هم آن بیچارگان به
حملة متقابله پیرداخته دشمن را متفرق ساختند و به نسبتیله خطر از دست
دادن پرچم های مربوطه شان موجود بود لذا کپتان سوتر (Souter) و
لغنت کمرلند (Camber Land) هر يك به چم قطعه خود را در اطراف کمر
خوبش پیچانیده تحت پوستین های خویش مخفی و مستور نموده انتظار
درود جبریل «الفن ستون» و بریگدیر «شلتون» و «جون سن» که امر این
عسا کر بودند مدت طولانی کشیدند ولی آنها به عسا کر خود متوصل
نگردیدند تا برین بریگدیر «انکویتیل» مجبوراً قوما شده را بخود گرفته
امر حرکت عسکر متباقی را داد که در اثر امر فوق وضعیت نهایت داشکن
و حزن انگیزی نسبت به عقب گذاشتن مجروحین که تعداد شان به ۸۰ نفر
بالغ و از عدم وسائل نقلیه باقی میماندند بوقوع پیوست چه همه آن بیچارگان
فریاد و صداها می کشیدند و میخواستند هر طوری که بود همراه برده
شوند تا از مرگ مطلق که افغانهای غلزان را آنرا نوزیع مینمودند نجات
یافته باشند.

دشمن که از فاصله بین خود و عسا کر باقی مانده ملتفت و از تار یکی شب
استفاده و در عقب آنها رهسپار و از هر طرف حمله ور و تلفاتی و آنها عاید و
اموال شانرا به غنیمت می بردند عسکر ما را نهایت اذیت کردند و در موقع
که نفری ما از يك توقف گاه دشمن در عرض راه آنها در اطراف آتش
نشسته و منتظر بودند عسکر می کردند و در حمله سخت آنها فرار گرفته

۱۷۷

تلفاتی را متحمل گردیدند و در موقعیکه تقریباً دو میل از جکدلك بعید و بالای
سرکی که بوسیله تنه‌های درخت مسدود و سطح آنها را بوسیله آبیاری منجمد
و یخ بندی نموده بودند رسیدند تحت حمله شدیدی دشمن که با تعداد وافر
وسیلایه‌های کشیده در بین آنها مخلوط شدند قرار گرفته تلفاتی بزرگی
دادند چراغچه بر یکدیگر «انکویتیل» و در حدود ۲۰ نفر افسران دیگر مقتول
به میدان محاربه باقی و درهم و درهم عمومی برید و سواران ما از تلاش
اینکه راه جلال آباد را محفوظ دارند به تاخت و تاز آغاز و از بین نریزید
خود که زمین می غلطیدند اسبها را جلو می انداختند تا اینکه انداخت
تفنگ و صدای فولاد بکن سیلایه ها خاموش و عسکر به ادامه مارش موقت
و بعد از چندی به بلندی شیله صعود و در آنجا برای يك ساعت متوقف و تلفاتی
مهم خود را ملتفت شدند .

عسکر متباقی تا اندازه که توانستند رفقای زخمی خود را بر داشته و آهسته
آهسته در حرکت شدند و در بعضی حصص که سرک کم غرض و در تحت تپه
ها واقع میشد زیر آتش دشمن که قبلاً آنجا ها را اشغال و منتظر بودند
قرار گرفتند تا اینکه به پل دریای سرخ آب واصل و ساعت يك بجایه به از
ظهر ۱۳ ماه جنوری از زیر پل آبراه عبور و فراری که تصور کرده بودند در
آنجا نیز تحت آتش دشمن واقع و «افتننت کدت» (Kadett) ریجیمنت ۴۴
و چندین تن عسکر را از دست دادند .

۱۴ جنوری:

تعداد عسکر متباقی اردوی بدبخت انگلیس که بطرف گندمک رهسپار گردید عبارت بود از ۳۰ نفر افسری که مسن ترین آنها مجر « گریفیت » (Griffith) بود و ۵۰ نفر از ریجیمنت ۴۴ و شش نفر از قطعه توپچی سوار سه صد نفر عسکر هندی که همه متفقاً ۳۰ میل تفنگ را دارا و از آنرو در مقام بل تعداد کثیری دشمن مقاومت نتوانستند بعد از ملا حظه يك تعداد سواران خصم 'نفری ما یکی آنها را طلب و مایل بستن پیمانی شدند ولی چون افغانها اختیار عقد همچو پیمانرا نداشتند بنابراین مجر « گریفیت » با همراهی مسترد بلویت که زبان فارسی تکلم و مجرر کپطان « جون سن » بود ، بخانه یکی از خوین نواحی رهسپار گردید حالانکه درین موقع افغانها به تپه مجاور صعود و منتظر نتیجه شدند و نفری ما هم با آنها داخل صحبت شده تا از يك ساعت از مجاوره معصرف و منتظر واقعه گردیدند اما افغانها بعد از وقفه چند دردد گرفتن اسلحه عسکر ما اقدام و این وسیله جنگ را آغز و عسکر ما توانستند آنها را از تپه مذکور بطرف پائین عقب زنند مگر چون تعداد آنها و افراد باقی تپه های مجاور را در تسلط داشتند ، بنابراین توانستند بر ما غلبه در حدود ۳۰ نفر را ازین ببرند و همینکه ملتفت شدند که مقاومت ما ضعیف و کارطوس ما احتیاج به فتن با کارد ها و سیلاوه های نیز خود بالای نفری باقیمانده حمله و روبه جز از کپطان سوتز و شش نفر عسکر ریجیمنت ۴۴ باقی همه را به قتل رساندند کپطان سوتز را چه به

۱۷۹

نجات خود ابراز نظریه نموده میگفت که چون یوستین موصوف در خلال زرد
خورد های گذشته یاره، و پارچه از پرچم که در اطراف کمرش بسته شده
بود، نمایان و افغانها در دستگیر نمودن مشاایه شخص مهمی انگلیس را تلقی
و برای رهائی آن دریافت مبلغ بزرگی را تصور مینمودند، از آنرو از قتل
وی دست بردار و او را باشش نفر دستگیر شده دیگری در انعمان نزد وزیر
اکبرخان فرستادند که مشارالیهم يك ماه بعد یعنی در ۱۵ فروری در آنجا
مواصت نمودند.

۱۸۰

ایام حبس

بر کردیم به موضوع جریبل «الفن ستون» و رفقاییش وزیرا کبر خان در روز ۱۳ جنوری از اراده خود از اینکه در عقب عساکر ماحرکت خواهد نمود منصرف و میخواست بعد از اینکه خانم ها و افسران انگلیس از خوردن کابل واصل متفقاً سفر خویش ادامه و از راه کوهسار یعنی از شمال جلال آباد بصوب دره لغمان حرکت نماید چنانچه همان طور هم شد و همینکه به ساعت ۴ بجای عصر سلطان جان عمو زاده وزیر موصوف با همراهی قطعه سوار فرار کرده کی خودما و سوارهای افغان در جمعیت زنان و افسران انگلیس که در آن جمله «میلوبیل» از ریجمنت ۵۴ و «کتور» «مارگارد» (طیب و جراح ریجمنت ۳۷) که در بین خوردن کابل و تیزین مجروح و در جمعیت آنها نیز شامل بود واصل کردند و فر دای آن ساعت ۸ بجای قبل از ظهر سواری اسب حرکت و در عرض راه اجساد صدها عسکر و افسران مربوطه اردوی خود را مشاهده کردیم که بازخم های وسیع در روی میدان قرار داشتند از طرف عصر با سپاهیان هندی برخوردیم که از خوف سیلاوه های مرگ بار دشمن در غارها و عقب سنگلاخ ها پناه گزین و در اثر سرما اعضای آنها بی حس و ازین لحاظ یگانه به طبیعت مسافت مختصری موفق بودند و هکذا کپتان «جون سن» دو نفر ملازمین خود را مشاهده نمود که یکی توسط گلوله در بطن و دیگری شش ذریعه ضرب سیلاوه فاقد دست شده بر روی زمین غلطیده بودند.

۱۴ جنوری :

بعد از طسی ۲۴ میل بطرف قصبه محمد علی خان روان شد بسم
حالانکه قسمت آخر بن قافله مارا وزیر اکبرخان و جرنیل «الفن ستون»
و «بریکدیر شلتون» و «جون سن» تشکیل میداد، بعضی اوقات در راه های مشکل
و صعب العبوری میرسیدیم که عبور از آنجا دور از تصور در نظر میخورد
خصوصاً (کوتل ادرک بدرک) که مملو از توده های سنگ مرتفع بود.
و اینجانب برای اینکه از بالای اسب خود نه غلطم به یال وی چنگ میزدیم.
و قتیکه از صعود کوتل فارغ و بدامنه وسیع متوصل کرد بدیم، به تعداد
دو صد الی سه صد نفر عسکر هندی را ملاحظه نمودیم که از قتل برکنار و از
ترس دشمن در آنجا محفوظ و در اطراف آتش نشسته بعد از زمانی که از
مرده گان نعدی میممو دند همه آنها از بین رفتند این بود شمه از
سراوشت عسکر اردوی انگلیس در افغانستان !
طوفان بود و باد های شدیدی می وزید و مادر اطراف آتش نشسته منتظر
ادخال در قلعه بودیم که اهالی آن، اینکه قرار نظر به خودشان کافر
و بی دین بودیم، از داخل شدن ما امتناع می ورزیدند در حالیکه جرنیل
«الفن ستون» و «بریکدیر شلتون» و «جون سن» از اینکه بکنفر افغان آنها را
در طریقه حیوانات دعوت می نمود، احساس خو شبختی میممو دند، چندی بعد
وزیر اکبرخان آنها را برای صرف غذا در یکی اطاقهای قلعه مذکور که
در آنجا آتشی موجود و دود غلیظ آن به اطاق پیچیده بود، دعوت کرد
چنانچه بعد از صرف طعام و نوشیدن چای گرم در همان جا به استراحت شب
پرداختند.

۱۵ جنوری :

مقارن ساعت ۷ بجہ صبح در حاکمیه و زبیدن بادہای سردادامہ داشت بسفر آغاز و از دو حصہ شاخہای در بای پنجشیر کہ نہایت آب وافر و جریان شدیدی داشت عبور و افغانہا بما امداد خوبی نمودند چنانچہ شخص وزیر اکبر خان خانم «ولر» را در عقب اسب خود برداشته از آب مخوف عبور داد حالانکہ دو نفر افغانہای دیگر دو طرفہ اسب اینجانب را گرفتہ با اسبہای خود در برابر امواج داخل فعالیت کردیدند و اگرچہ آنہا زحمت زیاد را متحمل و باہر کدام ما امداد مینمودند باز ہم متا - مانہ پنج نفر بدست حیات خویش را در موقع عبور از آب از دست دادند تا اینکہ از عبور دریا موفق و بعد از طی دادی های عاری از اشجار ساعت ۳ بجہ بعد از ظہر در تیکری لغمان واصل و جر نیل «الفن ستون» باد و نفرا فرانش در قلعہ کہ وزیر اکبر خان جاگزین بود دعوت و متباقی در قلعہ دیگری اخذ مکان نمودند .

روزی دخترم با اینجانب متفقاً در قلعہ غلام محی الدین خان رفته و از طرف مادر و خانمش پذیرفتہ و دلداری و مہمان نوازی زیادی نسبت بما بعمل آوردند و میگفتند ہرچہ مورد ضرورت باشد برای ما تہیہ خواهند نمود چنانچہ در موقع و داع قند و شیرینی های پستہ دار و افری تحفہ دادند .

۱۶ جنوری :

چون روز جمعہ عیسوی بود و کتاب انجیل را در عرضی راہ دریا قسیم لذا بنده با دخترم بہ مطالعہ آن مشغول و مراسم مذہبی خود را با انجام و هنوز بدعا مشغول بودیم کہ صدا های فیر نفٹسک مسموع

۱۸۳

و غریب و عمومی برپا و میگفتند که نفی پارت مخالف حاضر و با مالکان
 قلعۀ ما که از پارتی دیگری بود مبارزه دارند مگر بدون وقوع
 حادثه از هم پراکنده شدند.

۱۷ جنوری:

امری واصل و معنی سر ادا می دادند سفر به و پس دانستیم
 که ماه مه تا زمان عودت «جرنیل سبل» از جلال آباد و با بازگشت
 امیر دوست محمد خان به افغانستان به حیث مجبورین حیات سر خواهیم
 برد که با از طرف صبح مقدار ۷ صحرکت و بعد زطی ۹ میل مسافه به
 (و دی آباد) قریب استان موصلت و در قلعه که ملکیت محمد شاه خان
 بود سکونت پذیر گردیدیم. گویا در آنجا وزیر اکبر خان اطلاع داد که
 از اردوی انگلیس در افغانستان قضا یکنفر موسوم به دکتر برایدون (Dr. Braydon)
 توانست با دو جراحت در اطراف بغل حوشتن راه جلال آباد رسد
 که با پیش بینی های اشخاص در کابل قبل از عودت اردوی ما که میگفتند
 وزیر اکبر خان عساکر انگلیس را بجز از یکنفر که طور خبر رسان حیات وافی
 و طبقه فاسدی را خواهد نمود در عرض راه قتل خواهد کرد حقیقت پیدا نمود.
 جمعیت ما تحت اثر دوست محمد خان برادر محمد شاه خان بر میزد.
 و تقسیمات مادیلاً بعمل آمد:-

خانم سفیر «میکمانن» مقتول و کپطان اندرسن و خانمش با دو طفل که طاق
 بائید و فامیلش نیز با دو طفل خانم مایسوار تک و پسرش و لفتننت اثر با خانم
 و طفلش و یک دختر ار و یانی و مستر «مکدونالد» در یک اطاق مسکن گزیدند.

بودند در حالیکه در اطاق مجاور کپطان میگزینی و ملازمش یعقوب عیسوی
مستمر ایلائی با طفل خانمش و مستر فلون مجور کپطان «جون-س» جمعیت
ثانی را تشکیل میدادند و در اطاق سوم خانم «قریور» مقتول به «فت اولادش
و ملازمه او و یاقی و خانم سمرقانت» و «وار» و خانمش و خانم ستوارت «مستر
«مین» و اینچانب سر میبردند.

چون بجز از البسه که از کابل در برداشتیم در اموال شخصی موجود نبود لهذا
مشکلات برای تنظیم اطاقها وجود نداشت.

روزی وزیر اکبرخان با امراهی سلطان جان و غلام محی الدین خان نزد
ما واصل و بعد از الفاظ تسکین آمیزی بیان داشت که جمعیت ارو یاقی
بایست خود را به سمت محبوبین احساس نموده و طوریکه شرایط و محیط
تقاضا میدارد، حیات آرام و راحت سیری نمایند و علاوه مینمود در زمانیکه
راه جلال آباد عاری از خطر گردید میتوانند بکمال فراغ و بان صوب
عزیمت نمایند بعد از طرف اینجانب نموده اضافه کرد که اگر خواهش
ارسال مکتوبی را به جرنیل «سیل» داشته باشم وی حاضر است آنرا به جرنیل
موصوف ارسال و اطمینان خاطرش را فراهم نماید چنانچه من از خواهش
و اجازه وی استفاده نموده چند سطر از اینکه همه سخت و از کابل واصل
و در لغمان سر می بریم تحریر و باقی در اسلوب تحریر خود محتاط بودم.
۱۹ جنوری :

ناشتای مسکمل که عبارت از دال و بصورت پخت اهالی بود صرف
ونان چپانی «اریک» که خالص از آرد گندم تهیه شده بود نیز موجود و برای

اینکه قهوه نیز داشته باشیم برنج و جوار بریان و از آن استفاده خوبی نمودیم
افغانها طعم را می پختند ولی ما طبق گفته « کلد سمن » (Goidsmitt)
اینکه: خداوند طعامهای متنوع را عذایت و شیطان طباخ را از سال میدارد
و : خویشتن را متسللی می ساختیم .

۲۱ جنوری :

از افغانها مسموع میشد که زما نشاء و باقی قوم درانی به شاه
شجاع تسلیم و شاه برای کشیدن انگلیس از افغانستان ابراز مساعدی مینمود
۲۲ جنوری :

مکتوب جرنیل « سیل » واصل و اطلاع میداد که « عسکر مر بوطه اش
تانش ماه دیگر در جلال آباد مقامت خواهد نمود و اضافه میکرد بر حسب
حسابات موجوده بایست « وایلد » (Wilde) با ۵ هزار نفر عسکر جدید
وارد جلال آباد و « مچنین جرنیل « یلوك » با اردوی جدید انگلیس
به پنجاب واصل گردد .

۲۳ جنوری :

وزیر اکبر خان در جمعیت سلطان جان به دیدن ما
آمده اطمینان دادند که صحت جرنیل « سیل » خوب و اگر مکتوبی « شد
ارسال خواهد نمود .

۲۴ جنوری :

دوست محمد خان خاتم « نریور » و اطعانش را به زمین های
نیشکر همراهی و مسرت آنها را فراهم نمود :

۱۸۶

۲۵ جنوری :

چون البسه بسیاری از اشخاص در مرور وقت دارای شیش‌های متعدد دی گردیده بدین و دخترم اگر چه شیش ندا شتیم مگر می‌ترسیدیم جان‌هاشیش نکند و وزیر اکبر خان چند دست البسه جدید ارسال و از طرف جمعیت ما به کمال مضمونیت پذیرفته شد میگفتند که عسا کر انگلیس در خیبر مفتوح و «میکسن» با سه صد نفر خود در علی مسجد محاصره گردیده

۲۶ جنوری :

بر حسب اطلاعات غیر مصدقه شهاب شجاع مسایل و د ۴۰۰۰ هزار عسکر را که نزدش باقی مانده بودیم بصوب جلال آباد سوق دهیم و وزیر اکبر خان در شب گذشته مجلس خصوصی با مجری «یوناندر» داشت ولی از نتیجه مذاکرات آنها چیزی دستگیر من نشد

۲۷ جنوری :

بر طبق اطلاعات که از طرف «سیل» از جلال آباد رسید چرنیل به دشمن جمله و روبیک تعداد آنها را دستگیر نمود و در عین حال البسه و کالای بنده را توسط عبدالغفور خان که سابقاً با هم شناسائی داشتیم ارسال و ما را اطمینان داد من از دیدن دوست قدیمی خود مسرور شدم این شخص ظاهراً خود را یارقی و طرفدار وزیر میخواند در حالیکه باطناً با ما بود

۴ فروری ۱۸۴۲ ع :

اسپه‌ای افراد قطعه سواران رجیل را افغانها صاحب و مالسکین

۱۸۷

آنها را به وادی های وسیع و نا معلومی رانده بودند و اگر چه من درین مورد بدج نیل «سیل» چندسطری تحریر و ارسال نمودم مگر وی مکتوب مذکور را اخذ ننموده و اطلاعی از آن هم نداشت.
۵ فروری:

مکتوب جدید تاریخ ۲۹ جنوری ۱۸۴۲ جرنیل «سیل» وارد و جواب آن فوراً ارسال شد.
۹ فروری:

آسمان نهایت تاریک و آب رود و باران چنانکه کوئی درباره سرنوشته مغموم ما اشک بیاراند فرودمی آمد.
۱۰ فروری:

با کتی از جرنیل «سیل» وارد دو محتویات آن عبارت از اجناس مفیده و بعضی کتابهای بود که موجب خوشی و سرور ما گردید که جواب آن تحریر مکرر جرنیل رسید چه وزیر اکبر خان نهایت به غضب و از اینکه قاصد خصوصی که بن «پوتنگر» و «میکر بکور» در جلال آباد رفت و آمد و بدون استیذان وزیر موصوف تبدیل ارسال و مرسول آنها را اجراء مینمود و خشمگین و قاصد مشارالیه را دستگیر و مکتوب های ما را نزد خویش معطل نمود.

مجر «گریفیت» میگفت هنگامیکه موصوف با تقریباً یکصد نفر اسیر و عسکر انگلیس در حصه گندمک در بعمه دشمن محاصره و جنگ آغاز گردید خواست با دشمن از ناحیه مذاکره پیش آید مگر کمی با موصوف داخل

۱۸۸

مذاکره نکردید لذا وی با همراهی مستر «بلیویت» نزدیکی از خوانین معروف
آسمان حرکت نمود تا راجع به تمدید سفر متباقی عسکر انگلیس بصوب
جلال آباد مذاکراتی نموده باشد اما آنها ذریعه خان مذکور پذیرائی
نی بدهد حبس و در اینجا مدتی باقی ماندند تا اینکه وزیر اکبرخان واقف
وانها را آزاد و به لغمان ارسال نمود.

۱۱ فروری:

اسلحه افسران به امر وزیر اکبرخان جمع آوری و
تسلیم دادن ثانی آن در فرصت سفر ایشان بصوب جلال آباد وعده داده
شد که منهم کرج «ستوارت» متوقفا را شخصا وزیر اکبرخان تسلیم و
خواهش نمودم اینکه کرج «ستوارت» برای خاتمش یگانه یادگار است
که مشارالیه از ما سوف بدست دارد لهذا با است شخص وزیر آنرا
نگاهداری و در فرصت ازوم برای ما پس اعاده دارد چنانچه وزیر موصوف
درین موقع با ما اظهار همدردی و از گرفتن آن امتناع ورزید.

۱۴ فروری:

امروز وزیر اکبرخان بعزم تسخیر جلال آباد بان صوب
دهسره و الپسه جدیدی برای افسران انگلیس توزیع نمود که با کمال
سرور و امتنان پذیرفته شد.

صدای فیرهای توپ از جلال آباد استماع و می گفتند که آن به نسبت پذیرائی
وزیر اکبرخان بعمل آمد و از طرف دیگر اظهار می نمودند که شاه شجاع

۱۸۹

هنوز در بالا حصار متمرکز و زما شاه و امین الله خان در شهر کابل سکونت پذیر و قوه مقننه و اجرائیه خوبی را تشکیل داده اند در حالیکه پسر شاه فتح جنگ بطرف جلا آباد ارسال خواهد کردید.

۱۷ فروری:

افوا هات دیگری مسموع میگردد که جرنیل «سیل» وزیرا کر خان را در چهار «غ» منسوب و عده عساکرش را از بین برده است.

۱۹ فروری:-

تکان های شدیدی زلزله تنگامیکه در بام قلعه مشغول کار بودم احساس و در اثر آن بنا خانه ها تخریب و موجب پریشانی اینجانب از اینکه دخترم داخل اطاق بود گردید مگر درین اثنا صدای از حویلی قلعه بلند میگفت خانم جرنیل «سیل» خاطر خود را جمع دارند که بفضل خداوند خیریت و همه در قلعه با صحت و عافیت بسر می برند و چون سقف بعضی اطاق ها در هم ریخته بود از آنرو بسیاری از جمعیت ها در صحن حویلی حاضر و شب را در آن جا سپری نمودند باز هم در حوالی نصف شب تکان های دیگری بوقوع پیوست و پریشانی همه را ایجاد نمود دوست محمد خان حاضر و نقری خود را برای تمطیف حویلی قلعه تشویق و میگفت که قلعه ما بهترین و محکم ترین در گرد و نواحی بوده

۱۹۰

به قلعه یکی از خوانین که به سبب زلزله تخریب دشتش نفرزن تحت توده
های خاک پدر و د حیات گشته بودند اشاره و بخود می بالید. روزی بود
نهایت خراب و اظهار میکردند که در اثر تکان زلزله گذشته ۱۲۰
افغان و ۲۰ نفر از اهل هنود تحت توده های خاک قلعه های تخریب شده
در چهار باغ جهان فنی را وداع گفتند

۲۴ - فروری

عبد القیاس خان از جلال آباد و اردو میسکفت که
سلطان جان ب یک هزار نفر طبق امر وزیر اکبر خان حمله ظاهری
را بشهر جلال آباد اجراء و بعدا شکست را وانمود و عسا کر چرنیل
«سیل» را در عقب خود برای تعقیب وادار و در موقعه آنها را از چاوی
به فاصله معین دور ساخت به حمله متقابله پرداخته به جز ارسه نفر
مقیافی رجیمنت انگلیس را با جسارت و شجاعت از بسین برد و اینهم
شنیده میشد که چرنیل «بلک» با ۵ هزار نفر وادار و حیث قوماندان
نظامی اسکولیس در افغانستان مشخص و عنقریب داخل مملکت
خواهد گردید

۲۸ فروری :

باساس امر وزیر اکبر خان از جلال آباد تعداد معسافین مادر قلعه
دو چند گردید و اضافه میکردند که به تعداد هشت هزار افغان جهت
نقر به وزیر اکبر خان به جلال آباد سوق داده خواهند شد

۱۹۱

اول مارچ ۱۸۴۲ ع:

میرزا بہاوالدین خان بہ نزد وزیر اکبر خان بہ جلال آباد عزیمت نمود.

۸ مارچ:

مکتوب وزیر اکبر خان راصل و اطلاع میداد کہ امر شاہ شجاع رای عودت انگلیس از جلال آباد موصلت و همچنین فتح جنگ با ہشت ہزار نفر باین مناسبت بہ جلال آباد واصل خواہد کردید. مکر یکوہ از پذیرفتن قاصد شاہ شجاع امتناع ورزیدہ بمواصلت عسکر جدید انگلیس در جمرود اشارہ نمود.

۹ مارچ:

لکان ہای شدیدی زلزله احساس و صدا ہای قوس و بیم اطرافیان

مسموع گردید.

۱۱ مارچ:

خدا بخش خان برادر اندر محمد شاہ خان وارد قلعہ و اطلاع میداد کہ موصوف بہ نسبت کسہ طرفداران وزیر اکبر خان از ہم پرا گشتہ شدند وی نیز از نزد وزیر و داع نمود ولی وزیر اکبر خان مائل بود کہ بوسیلہ «پوننگر» «مکر یکور» داخل مذا کرہ کردیدہ انگلیس ہارا در مقابل شاہ شجاع بر انگیزد چہ شاہ شجاع در ظاہر قاصدی بہ «مکر یکور» ارسال و عودت عساکر انگلیس را از آن جا درخواست اما شفاہاً بر عکس این امر را خوا ہش مینمود چنانچہ قاصد مذکور ساعت طوبلی بہ «مکر یکور» بہ صحبت پرداختہ بعداً ب صوب کابل عودت کرد.

۱۹۲

۱۳ مارچ :

در جلال آباد زرد خورد و عسکری دیگری «قوع بیوست» و در موقع که
افغانها به نقب گذاری مشغول بودند جرنیل «سیل» احلاع حاصل و قطعه
عسکری را به عقب آنها طور مخفی سوق و هنگامیکه دشمن تحت آتش فلامه جنگی واقع
و به عقب نشینی مجبور گردید : باین وسیله دو طرفه زیر آتش گرفته شده
همه از بین برده شدند .

افغانهای نو وارد داخل قلعه گردیده میگفتند که سه محاربه بین افغان
و اکلیس در جلال آباد واقع و در هر سه مرتبه افغانها به شکست مواجه و از
میدان رانده شدند در حالیکه یکنفر از ملا زمین وزیر اکبر خان تو — ط
شاه شجاع که بموصوف مبلغ يك لك روپیه داده شده بود. تحريك و ه قتلش
تشویق گردید چنانچه بوسیله فیر نفک دست وزیر را مجروح نمود و اضافه
مینمودند که سردار به سبب جراحت خوش چون شیر غران درخیمه که
دران تنها محمد شاه خان اجازه ادخل داشت. صدا میکشید .

۱۵ مارچ :

وزیر اکبر خان میخواست برچی را که درین توقف که بموصوف و
شهر جلال آباد واقع بود از حیث استحکام تصاحب نماید و همینکه
«جرنیل سیل» از قصدش واقف گردید بصورت فوری سرنگیران های خود
را ارسال و آنرا در ظرف چند ساعت تخریب و ووزی دیگر موجب تخریب و
تعجب عسکر اشغال کننده وزیر اکبر خان گردید .

راجع به زخمی شدن سردار موصوف میگفتند که حادثه فوق طور تصادفی

۱۹۳

قو-ط نفر پیش خدمت وزیر موسوف بعمل آمد یعنی در موقعیکه وزیر
اکبرخان از اسپ فرودمی آمد، دامن کرتی سردار مشارالیه به تفنگ-
تصادف و آنرا به سداد آورد و حراحتی برداشت گویا ملازم مذکور یکی
از اشخاص معتمدی بوده و حتی در ایام مسافرت در بخارا نیز همراه و در
عموم تحولات با وزیر اکبر خان اشتراك داشته است .

۲۱ مارچ:

گفته میشد که... کر تازة انگلیس د جلاآباد دراصل ولی در حصه خبیث
در حدود سه هزار نفر آنها تلف و دشمن را نیز به دادن تلفات مجبور
گردانیدند چنانچه مجروحین وزیر اکبرخان در قلعه های گردو نواحی
جلال آباد به تعداد وافرتری تحت علاج قرار داشتند، مگر نازهم وزیر اکبرخان
هشتصد نفر مسلح را جهت مراقبت انگلیس ها به جلال آباد ارسال
و در نتیجه ذریعه عسکر «جرنیل سیل» معلوم گردید .

۲۳ مارچ:

چون اسپهای ما جدیداً نعل و هر کدام آغاز حرکت را از آن
تعبیر بنمودند همه در صدد تزییات مسافرت را مینمودند و ناظر محمدشاه خان
را جمع به پول خلاصی ها بطور غیر مستقیم استفسار و از آن مبلغ يك
و نیم لك كمدار استميط میشد چنانچه میخواستند تا زمان تادیه مبلغ مذکور
«جرنیل الفز ستون» و «یونگر» و «لارنس» را معطل و باقی را مرخص نمایند که
درین موضوع مجاسی در حضر جرنیل تشکیل و نتیجه را به «مکر بکور» به
جلال آباد اطلاع دادند .

۱۹۴

۵۲ مارچ :

اطلاع از جلال آباد واصل و انتظار ورود در جمعیت ۹ و در جمعیت ۳۹
ملکه و ۹ و در جمعیت سوار و ۸ و در جمعیت پیاده و توپهای کالبر ۹ و
۱۸۵۸ پیاده را می بردند .

۲۸ مارچ :

خبر داده شد که در جمعیت از پشاور حرکت و به سوی کوئٹہ خیبر
که ذریعہ کلاب سنک مراقبت میشود ، برای افتاد .

۳۰ مارچ ۱۸۴۲ ع :

سلطان جان و محمد شاه خان با جمعیت سه هزار نفر بطرف خیبر حرکت
کردند که عسا کر نو و دانه گلیس را در حصہ هزار نفر اذیت و مورد حملات
پیچیم قرار دهند .

اول اپریل :

اطلاع عجیبی واصل و حاوی بود از اینکه ، حکومت در نظر دارد عمارا
در برابر سہلک کمدار از محمد شاه خان استخلاص و بروز ۲ شنبہ آئندہ صوب
جلال آباد اعزام دارد در حالیکہ اطلاع مذکور اضافه مینمود کہ سلطان جان
در فوادی خیبر مغلوب و بر اکر خون اطراف کہ بل حرکت نمود مکر
» جرنیل سیل « درین موضوع از سکوت گذار کر فتنہ مایل بود چند بن ج رہ
نوت های جدیدی فرستند کہ از آن بودن ما قاز من طویدی در لغمان استنباط
میکرد دید

۱۹۵

۸ اپریل :

ناظر محمدشاه خان اطلاع داد کہ یک عرادہ توپ انگلیس را افسغان ها
از محاربه خیبر با کلمہ های سی نفر انگلیس ها همراه آوردہ نزد وزیر اکبر خان
تقدیم نمودند در حالیکہ دوست محمد خان ، برادر محمدشاه خان کہ بر حسب
امروز بر اکبر خان یکا بل اعزام شدہ بود وایس عودت و اطلاع میداد کہ
شورش ملی در کابل بر پا و باین مناسبت عیال داری سلطان جان
بہ امان ارسال کردید و ناظر موصوف بر اساس اطلاعی
وزیر اکبر خان بہ «یوتنگر» خاطر نشان مینمود کہ افسران
انگلیس در غزنی بجز از ہشت نفر متبافی مقتول ولی عسکر انگلیس توانست
در قلات غلزائی حملات افغانہا را مسترد نماید و ہکذا اضافہ میکردید کہ
شاہ شجاع در چنکہ میخواست بصوب بگرامی عزیمت و بطرف جلال آباد
سفر پردازد توانست تا حصہ مسجدی کہ در مقابل بالا حصار واقع و
قریب آن جون ہیگس (John Higgs) مدفون بود برسد کہ درین حصہ ذریعہ
شجاع الدولہ پسر محمد زمان خان ازد ولی انداختہ شد و بدقتل رسید .

۱۰ اپریل :

محمد شاہ خان اطلاع داد کہ موقع حرکت فرار رسیدہ
و بایست ترقیبات لازمہ سفر گرفته شود و در عین حال خان موصوف جوہرات
خانم میکناتن را کہ در حدود یک لک کلمدار قیمت و بہاداشت ضبط نمود در عین زمان
صندوقچہ این جانب را طلب ولی محتویات آنرا مشاہدہ نمود : چہ میدانست

۱۹۶

ما دون اجناس در لغمان واسل ویرافی ندا شتیم، از آنرو آز اخذ ان
منصرف گر دید.

از طرف عصر به سفر آغازور از طرف راست تیکری رانعیب و میگفتند
که به تکاب خواهیم رفت مگر چون کجاوه جرنیل «الف ستون» در اثر
فشار تخریب و خودش بزمین غلطیده تا اینکه کجاوه موصوف چون کجاوه
خانم «ستوارت» تانیا ترمیم و تجدید گردید، وقت زیاد ضایع شد، اما
قبل از ادامه سفر بکنه سواروار در اطلاع میداد که انگلیس ها در خیبر
مغلوب و ۱۰۰ عراده تفویهای خود را از دست دادند در حالیکه اطلاع دیگری
نیز واصل و حاوی برین بود که عسکر جدید انگلیس در جلال آباد و در دوشهر
را تسخیر نمود، کوبادر اثر اطلاعات متضاد فاصله چنین شد که تانیا به
قلعه عودت و منتظر اطلاع حقیقی گردیده و از اموال باقیمانده که ذریعه
سپاهیان محافظ تقسیم و توزیع شده بود استفاده ثانی نمائیم چنانچه محافظین
افغانی وضعیت خوبی را اشکار و هر چه را ضرورت داشتیم واپس
اعاده و وسیله حیات ساده ما را فراهم نمودند.

۱۱ اپریل:

بعد از اینکه داشتای مسکمل صرف و خانم «برنس» با چندین اشخاص
اروپائی که طاقت و توان تکالیف سفر را نداشتند، در قلعه باقی ماندند از آنجا
حرکت و بعد از طی مسافتی طولی به (علیکند) که وفرا کبرخان نیز در آنجا
متوقف بود مواصلت کردیم. و وزیر اکبر خان وضعیت دوستانه را برای
و در برابر ما اظهار تعارفات و احترامات را ادا نمود که متعاقب آن سه عدد
خیمه خوبی در بلندی سرسبزی که از آنجا تمام شیله نمایان بود زده شد.

۱۹۷

برای ساعت چندی متوقف و بعداً بسفر ادامه دادیم و هنگامی که در خود
شیله - فرمیکردیم تاثیرات تکاهای زلزله گذشته در سرتاسر ذره مشاهده و جلب
نظر مینمود بعد از اینکه سلطان جان شکست محسوسی را در خیبر دریافت و چهارونیم
صد نفر را از دست داده بود با پنجاه نفر متباقی وارد لغمان گردید و در موقع
که موصوف را مشاهده نمودیم از همه بیشتر رنگ گندم کوش جلب
توجه نمود گویا تا آن زمان تصور نمیکردم که تا بش آفتاب پیست را
آفتاب در تغییر و تبدیل نماید چنانچه ما ارو یا ئی هادر فرصت حبس
و به سبب نایش آفتاب چون افغان ها و آنها چون هندی ها رنگدگرگون را
اختیار و فیاقه جدیدی بخود گرفته بودیم !

۱۴ اپریل :

ساعت ۸ بجه قبل از ظهر حرکت و مقارن ساعت ۵ بجه بعد از ظهر در
توقف گاه نانی مواصلت کردیم و در عرض راه با وزیر اکبر خان که بسوی ما
تبسم مینمود تصادف و هكذا با امین الدین خان که یکی اردوستان انگلیس بود
نیز متصادف و با موصوف تبدیل تعارفات نموده و بمنظر خشک و غاری از اشجار
برخوردیم که در خلال سفر در جلو چشم ما جلوه و طبیعت را مکرر مینمود
تا اینکه در بعضی حصص راه در ختمان مژمر را ملاحظه و اینجانب تاز سیدن رفقای
همسفر تحت سایه آنها متوقف و بعداً در قسمتی واصل شدیم که میبایست چندین

۱۹۸

دفعه تکرراً دریای کابل را عبور و یکدفعه ذریعه چاله بآن طرف ساحل
انتقال یافتیم چنانچه اسپها اجباراً داخل آب و با مهارت شناور شده
توجه ما را بخود معطوف نمود.

۱۵ اپریل :

بعد از ظهر بفر ادا مه داده مقایس ساعت بسروبی که در آن جا
زنبق های سرخ و آبی موجود بود مواصلت کردیم پس دانسته شد هدف ما
کابل بود و میبایست از راه نیزین تا آنجا مواصلت میکردیم. وزیر اکبرخان
ثانیا بسواحل دریا عودت و باخوانین تکاب در آنجا داخل مذاکرات
گرددند.

۱۸ اپریل :

تپ شدیدی برایم عاید گردید. بر حسب امر وزیر اکبرخان خسروش از
ما بیشتر بموجب کابل اعزام و میگفتند که ما باید از راه تپه های نیزین حرکت
و تا زمانیکه سر کما عاری از خطر میشوند در انجام توقف و علاوه مینمودند
که اگر تعداد زیاد عساکر انگلیس داخل مملکت افغان گردد البته در آن
صورت موجب مشکلات آنها خواهد گردید مگر تعداد قلیل انگلیس چون
سابق از بین برده خواهد شد.

باران شدیدی جریان داشت و اگر چه در کجاوه سفر و چندان بمشکلات
مواجه نبودیم ولی بار هم البسه و لمکی افغانی ما بالکل مرطوب و موجب
اذیت ما گردید تا اینکه در قلعه خدا بخش خان واصل و بنده را در اطاق خانهای

محمد شاه خان که مسکن داشتند پند و اندرزها بامامپیش آمد های
خوبی نمودند و آتش جهت خشک نمودن لسه مادر سه اطلاق تهیه و از طرف
شبه ن وافر و مکلفی که عبارت از برنج و گوشت و دوغ بود در میدان
چیدن مگر چون اینجانب بهمچو طعمهای اهالی عادی نبودم لذا نتوانستم
از آن مستفید گردم زلی بهر میب آن بای اینجانب چای گرم و شیر و
کلیچه افغانی که لذت خوبی داشت فراهم نمودند تا اینکه با استراحت شب
ماهه بتعداد ۳۵ نفر در اطاقیکه دارای ۱۵ فوت طویل و ۱۰ فوت عرض
بود بیدار حتمیم.

مجر «یونکر» ناویرا کبرخان داخل مذاکرات که در ظاهر طرز مبارزه
شفاهی را بخود گرفته بود گردیده بیان میداشت که طرز و اسلوب نگهداری
جمعیت از کلیس تحت مراقبت وزیر موصوف درست نبوده بایستی ازین
سیستم که محاربه در مقابل زنهار و اطمان تلقی میشود منصرف گرد و خاطر نشان
مینمود که امیر دوست محمد خان با فو مثل زعره شش در هندوستان حیات آزادانه
داشته و طوری خواسته باشند اجراآت و حرکت مینمایند مگر وزیرا کبرخان
در مقابل توضیحات «یونکر» مکتوبی را که از هندوستان و اسارت سخت و
شدید پدیرش را که دارا ۲۰ نفر محافظین بود مقابلتا ظاهر و در سلوک موجود
خود را معذور مینمادند در حالیکه کپتان «لارنس» مکتوب را ملاحظه و پاسخ
داد که تحریر مذکور معنی و مفهومی نداشته جز غیر حقیقت دیگر چیزی
تهبیر شده نمیتواند زیرا امیر دوست محمد خان با تمام معنی آزاد و میتواند
به گردش و لشکر و فقر مح بر حسب میل خویش پیردازد

۲۰۰

گویه مذاکرات آنها در اثر آن وقوع پیوست که وزیر اکبر خان میخواست
جمعیت انگلیس را یکشب در آنجا معطل و بعداً به (زنگنه) اعزام و تادمت ۴ ماه
در آنجا متوقف سازد درحالیکه اردیگر طرف فیصله ندادند. بر دکه (میکنزی) بطور
قاصد با همراهی محمد عمر خان و راجا علمی بهادر خان که هر دو دستهای
مفیدی ما بودند بصوب جلال آباد نزد جرنیل «سیل» رهسپار کردند که این
فیصله ذریعه وزیر اکبر خان منع و از اجرای آن جلو گیری گردید.
۲۲ اپریل:

اعلان شد که ما بایست بصورت فوری سفر ادامه داده بصوب کابل
رهسپار گردیم و در اثر آن هر کام مشوش و بی نظمی را جلوه و در صد
تزیینات سفر بر آمده چه به تصور آن که اقلاً چندین روز را سپری و به تفریح
خواهیم پرداخت. با اجرای امر فوق منتظر نبوده طبایع افراد جمعیت ما را
مکدر نمود مخصوصاً نکاویده که مرض و یا های طوین خود را در کجاوه
به سهولت گنجانیده نمی توانسیم از استماع امر فوق نهایت ناراض گردیدیم
بهر تقدیر امر آغاز مسافرت در اثر پیغامی که از کابل واصل و حرکت
ما را فوراً درخواست مینمود و وقوع پیوست و هکذا فوج جنگی پسر شاه شجاع
مقتول نیز مایل بود با چهارصد نفر عسکر خود جمعیت ما را بدست آورده
و باین وسیله قوه حاصل و درول خود را طوریکه نصیر مینمود نازی کرده
باشد و همچنین زما شاه که خود را پادشاه کابل میدانست هم به بردن
جمعیت ما دلچسپی احس می نمود حال آنکه محمد شاه خان حسر وزیر اکبر
خان چون سابق دشمن شد بدما انگلیس ها بوده میخواست خشونت و خصومت

در این تاریخ ۲۰۰۰ سال از ولادت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم میگذشت

۲۰۱

خود را در مقابل ما ایستاد و امدهد. هنگامیکه از قدم خدا بخش خان دور و در
یکی از بلندی ها قرار گرفتیم مشاهده نمودیم که قلعه خودی جلوه و در بین درختان
پیشکوفه واقع و از نظر را بخود معطوف مینمود در حالیکه طرف راست ما آشکار
موجود و در عقب آن در داخل غارها اجساد زیاد مشاهده میکردید و هکذا
راه ها و معابری را ملاحظه نمودیم که در آن توپخانه و قطعات عساکر سوار
با کمال خوبی عبور و لی زیر فشار دشمن واقع شده میتواند است اما ما بطرف
راست دره که بصوب چهار خیل میرفت حرکت و بمنطقه رسیدیم که مربوط
قوم غلزائی ها بود.

۴ می ۱۸۴۲ ع :

زمان شاه دوسد فر سوار خود را نزد وزیر اکبر خان ارسال و خواهش
نمود که یک بلعودت و تاج و تخت اقمداستارا بر عهده بگیرد و در موقعیکه
سواران مواصلت مینمودند وزیر موصوف به استراحت پرداخته مگر چون
موضوع اشغال تخت افغانی در بین بود بصورت فوری حاضر و بالای آب
خود بلند و همراهی مستر «آیر» را برای اینکه توپها را در کابل ترتیب و آماده
عملیات سازد از روی درخواست ولی «آیر» موصوف خواست وزیر را مسترد
کوبیا از رفتن خویش امتناع ورزید.

۷ می :

گفته بودم «میکنزی» جهت ارسال پیغام امر از آمیزی بجلال آباد
حرکت خواهد نمود وی در نتیجه در سدد ترنیمات مسافرت خویش برآمده
مگر قبل از حرکت نزد مهمانداران رفته راجع به مبلغ آزادی ما استفساری

۲۰۲

بعمل آورد آن مبلغ به دولت کلمدار خطر نشان شد و ما هم درین زمینه
اضافه نمودیم که هر قدر سر بعت جمعیت ما به انگلیس ها تسلیم داده شود
طبعاً همان اشخاص و فامیل مربوطه شان بیشتر مورد محافظت و مراقبت
انگلیس قرار خواهد گرفت ولی وزیر اکبر خان ذریعه «مکنزی» پاسخ داد
که موسوف قطعاً مبلغ آزادی جمعیت انگلیس را نخواهد پذیرفت و هر چه
فالحال اجرا شده باید محض مهمان نوازی مختصر افغانی تلقی کرد.
«مکنزی» اسب اینجهانبر را انتخاب و بصوب جلال آباد اعزام شد که
اسب شده در طی مسافت اسبک در جمله اسبان چرنیل «سیل» قرار گرفت
که البته خوشی و سرور نگارنده تمام شد.

احوال تسلیم شدن غنیمت «بالم» در غزنی واصل شد که آنهم در اثر
اعتماد به بزرگان دشمن پیمانی بسته و تحت تکرانی شمس الدین خان
پسر عم وزیر اکبر خان در قلعه باقی ماندند به وقوع بیهوش گویا بعد
از اینکه یکنفر غازی «سکر» انگلیس را مقتول و خودش نیز آرمین برده شد
شورش عمومی برپا و بجز از چند نفر افسران باقی عساکر انگلیس از تیغ
کشیده شدند گویا سرنوشت اردوی انگلیس در کابل با آنها نیز سرایت
و موجب قتل و قتل همه گردید.

امی :

اوضاع کابل نهایت خراب و عدم اعتماد بزرگان افغان در برابر
یک دیگر رو بیکار و زهان شاه بصورت قاطع مدعی بود که وی پادشاه افغانستان بوده
کسی دیگر حق دعوائی تخت را ندارد در حالیکه وزیر اکبر خان نیز مدعی

۲۰۳

تاج و تخت محسوب و امین الله خان و جبار خان از یکطرف و محمد شاه خان
و فتح جنگ از طرف دیگر برای اشغال تخت افغانستان اظهار تمایل
مینمودند و از آنرو عساکر امین الله خان در حصص بینی حصار و سر بازاران
زمن شاه قریب سیاه سنگ داخل عملیات گردیده هر دو نفر بزرگان قوم
افغان از مواضع و مناظر شاه و اهالی شهر بطرف فدا ری مشار الیه
بودند و رانده شدند. چه موقع خوب و طلائی برد برای انگلیس ها که اگر
قوة منظم موجود و برای درهم شکستن افغانها اقدام ویرستیح سابقه را حاصل
مینمودند ولی دریغ که از اجرای این عمل به نسبت عدم قوای عسکری
مخروم و نام نیک مملکت خویش را در افغانستان چون سابق تثبیت نتوانسته
چنانس خوبی را از دست دادند مگر باز هم امید قوی میرفت که با چشم سر
بر جم انگلیس را در مملکت افغانستان در امتز از دیده بزرگان
دور کرده گن آنرا سرنگون و پراکنده ملاحظه نمائیم. بعداً از دیک
بود که اسیر دوست محمد خان به اشغال ثانی تخت موفق و بامحروم میگردد
چه مطلب ما از شکستادن و مغلوب نمودن دشمن بود و بس!

۱۱ می:

فتح جنگ بیغمی به اراد خویش نیمور در قندهار ارسال از موصوف
طلب امداد نمود و نیمور هم سه هزار نفر عسکر گسیل و مواصلت خود را
یا عساکر انگلیس نیز وعده داد.

۱۴ می :

در موقعی که از طرف شب فیر های متمادی نوپ مسموع میشد میگفتند که فتح جنگ در کابل بصف پادشاه رسماً اعلان دوزیر اکبر خان به سمت وزیرش انتخاب گردید در حالیکه زمان شاه بحیث سردار سرداران مشخص شد وزیر اکبر خان اطلاع داده میگفت نهوی عنقریب جهت انتقال دادن ما بکابل پاکتی خواهد فرستاد ولی تا آن زمان با یستی جمعیت ماد. انجا سپری و از حوصله و مقاومت کار گیرند.

۱۵ می :

بعضی اشخاص محمد رفیق خان واصل و بطور غیر مصدقه اطلاع دادند که وزیر اکبر خان الی موصلت پدرش به سمت پادشاه شناخته شد و نائب شریف خان چون سابق بما اظهار همدردی نموده چای و قند که موجب امتنان همه گردید ارسال و باین وسیله تکرراً اظهار احساسات نیک نمود.

۱۶ می :

کپتان «میکنزی» از جلال آباد واصل و اطلاع داد که آزادی ماهنوز زمبابوی بکار دارد.

عسا کر «جرنیل نت» که تقویه گردیده بود ، عقب زده شد که میخواست در ۱۵ برج «می» داخل کابل شده و آنرا تسخیر نماید لیکن ادخال آن تارسیدن احوال از لارڈ «ئلین بروک» (Pollock) و سیلۀ جرنیل «بلک» (Lord Ellenbrvugh) معطل گردید و ما موصلت عسا کر وی را به نسبت حمله بالای کابل انتظار شدید میکشید بم اما باید گفته شود که وزیر

۲۰۵

اکبر خان ۱۲ هزار نفر را در مقابل ما تهیه و بان می باید لیکن این موضوع غیر قابل تشویش بود چه آن تعداد عسکر وزیر موصوف می توانست با توپهای متنوع ۱۸ یونده که در جلال آباد موجود بود و هم خورد و وی را سرزنش و کابل را تسخیر نماید.

در فرصتی که یکنفر عسکر انگلیس قرب چاونی در جلال آباد مقتول مکر درین موضوع اقدامی بعمل نیامد این عمل ثانیاً تکرار و قاتل در قصبه مجاور پناه برد که در نتیجه جرنیل «یلک» با مشوره «مکر بگور» پیغام به قصبه ارسال و تسلیم دادن قاتل را جهت اعدام در خواست و در صورت عدم ارسال قاتل قصبه را منهدم و اهالی آنرا اعدام اعلان نمود و اگر چه اجرا آت شدیدی جرنیل «یلک» خلاف قانون بشردوستی تمام میشد ولی برای اینکه اضبط و تسلیم را برقرار دارد وسیله بهتری از آن متصور نبود.

۱۷ می :

مکتوبهای اینجا تب که در زمان محاصره در کابل تحریر و نقل آنها به انگلستان ارسال شده بود در لندن واصل و تحت غور کمیسیون مدبران مربوطه قرار داشت.

۲۲ می :

برای اجرای مسافرت ما بطرف کابل ۲۳ راس اسپه فر ستاده شد ولی چون اسپه های فوق الذکر برای همه کفاف نمی نمود بنا برین پروتست جمعیت ما بلند و در نتیجه سه راس قاطر مع کجاوه واصل و روز حرکت فردای آن

۲۰۶

تعیین و هدف ما خورد کابل که در فاصله ۱۷ میل واقع بود، مشخص گردید
کوبا ساعت ۱۰ بجۀ قبل از ظهر از اطراف سرک اندکی بلندتر بمسافرت
آغاز و تقریباً مقدارن ساعت شش بجۀ عصر به قلعه واصل و تا زمانیکه به هفت
کوئل رسیدیم، از عبور سرک های عمومی خودداری ورزیدیم مگر چه
منظره دلخراشی در جلو چشم ما مجسم گردید و بهر طرف که نظر انداز
میشدیم اجساد عساکر انگلیس بحالت کشیف و متعفن توجه مارا بخود
جلب مینمود و در جمله اجسادیکه بملا حظه پیوست میت خراب شده مجر
«ایوارت» نیز شناخته شد که موجب تأثر همه گردید.

۲۴ می:

بوقت روز گذشته از قلعه حرکت و برای افتادیم و در بعضی حصص
زمین های مزروعی و اشجار و آنهای جاری نهایت خوش آیندی جلو
مینمود تا اینکه در بلندی که دارای فیل یا به های متعددی که بوجود
آمدن آنها را در زمان الکسندر کبیر تعبیر مینمودند، مواصلت نمودیم
و از آنجا توانستیم کوه های اطراف کابل و سلسلۀ کوه هندو کش را با توده های
برف ابدی آن شاه شده و بعداً بطرف دره که بسوی کابل میرفت
فرود آمدیم همان روز اسب را که دو کلدار و هشت آنه کرایه و رفتار
خرابی داشت تهیه و سوار و به تکالیف مواجه بودم تا اینکه در قلعه
نور محمد خان که قبلاً اطلاع مواصلت مادر آنجا رسیده بود واصل شدیم
اما نظریه وزیر کبیر خان چنین بود که در یکی از قلعه محمد شاه خان
که دو میل راه از آنجا بعید بود، سیری و بعداً به تعدید سفر بیردازیم

﴿ ۲۰۷ ﴾

چون محمد شاه خان قلعه را برای عیال داری خودفرش و قبیله برای
ما بکانه طوبانه کاهها مشخص شده بود بنابراین تیکار تده با همراهی
مستر «میلوبل» نزد دوست محمدخان برادران سدر محمد شاه خان (شقاقت
سراجیه کوچکی سز دروازه قلعه را انتخاب و در آنجا تبدیل مکان نمودیم
در لال شب صدای انداخت توپ و تفنگ از کابل شنیده میشد و افغان‌های
قلعه میگفتند که وزیر اکبر خان مصمم گردیده هر طوری است
بالاحصار را بدست آورد چون زخم دست نگه رنده بدر شدند مواجه و علا و قنار
راجع به کامیابی قطعی وزیر اکبر خان که مبادا بالا حصار را حقیقتاً
تسخیر نماید مرا مشوش نمود و نازها بیکه صدای مؤذن بلند نگردد
خواب و استراحت برایم مفهومی نداشت.

۲۵ می :

عسکر فتح جنگ بالای جنگجویان وزیر اکبر خان حمله و دروغی
وزیر موصوف را از هم پراکنده و آنها را اذیت سیاه سنگ به عقب‌نشینی
مجبور گردانید.

به نسبت که زبهای افغان از قلعه بمکان محفوظ تری انتقال یافتند
اطاق‌های داخل قلعه از طرف ما اشغال گردید مخصوصاً اطاق‌های فوقانی
برج که از آنجا مناظر طبیعی و دلکش در انظار ماقرار گرفته و توجه
مارا بخود معطوف می نمود. وزیر اکبر خان اظهار میداشت در سورتیکه
اردوی جدید انگلیس وارد کابل گردد وی بصورت کوهستان عزیزمت

﴿ ۲۰۸ ﴾

و پیش نهاد خود را بعد از اشغال تخت افغانستان بوسیله امیر دوست محمد خان
راجع به تبعید خودش به هندوستان پیش خواهد نمود .

۲۶ می :

صدای فیرتوب مسموع شد و اظهار میکردند وزیر اکبر خان با فتح جنگ
داخل مذاکرات مکر چون فتح جنگ وزیر موصوف اعتمادی نداشت
از بدین وی احترام و از ملاقات وزیر موصوف امتناع مینمود زمان شاه
یکی از دوستان وزیر اکبر خان اظهار طقداری و خائنانه خان یکی
از بزرگان قزل باش بیطرفی خود را درین موضوع اعلان نمود .
جریل « پلک » اعلان داشت که وی حاضر است جمعیت زنهای و اطفال انگلیس
را در عوض چهار نفر زنهای فامیلی و وزیر اکبر خان که در هند بسر می
برند تبادل نماید که در آن جمله خاتم وزیر اکبر خان و دختر سر بلند
خان نیز شامل خواهد بود .

وزیر اکبر خان با فتح جنگ در بالا حصار ملاقات و ا. مشارالیه در خواست
نمود که از بالا حصار یکی از قلعه های جنگی مجاور تبدیل مکان دعا کر
مربوطه آنهارا با جبهه خانه و غیره لوازم حربی تسلیم داده و باین وسیله
قوة در بر راقویه نماید . نا وزیر اکبر خان با تکمیل قوه حربی در مقابل
اردوی جدید انگلیس داخل محاربه و افغانستان را از وج. د فرنگی ها
نجات دهد مکر امید میرفت که فتح جنگ با عقل سلیم مقاومت و تارمان
مواصلت اردوی انگلیس در بالا حصار باقی و فریب همچو سخن ترا انجورد

۲۸ می :-

مفر. و پیش از اردوی جدید اسکلیس در گندمک و اصل و قسم گهی
در صدد تهیه نمودن وسایل نقلیه جهت پیشرفت بصورت کابل مشغول بود

۲۹ می :

شجاع الدوله پسر زمان شاه که شاه شجاع را با جسارت نام مقتول نمود
وارد قلعه گردیده و میخواست از علی محمد حار دبدن نماید اما هر را آفرینش که
نامبرده از پنکه قاتلی بیش نیست جو آب را از ملاقاتش امتناع ورزید

۳۰ می :-

دفعه دیگر و در خلال شب فیرهای توپ از بالا حصار به گوش رسید
چندین ساعت بعد بکنفر افغان که از طبقه اشراف بود با جمعیت چندتن
از افغانهای دیگر داخل قلعه شد. خواهش ملاقات «جون-سن» را نمودند
اما آنها بوسیله اقامتگاههای مربوطین قلعه دستگیر و نزد وزیر اکبر خان
انتقال داده شدند.

قزل باش ها بطرفداری فتح جنگ داخل اقدامات غله و حو را که
و افری را بالا حصار انتقال و در عین حال استحکامات آنجا را نیز تقویه نمودند
افسران عسکری جدید ما که در گندمک معطل بودند اجازت استحمام را
در دریا چون افسران اردوی مقتول که موجب تلفات آنها گردیدند نداشتند
و هکذا جمعیت ما که از طرف شب در داخل قلعه قتل میکردند اجازه گردش
را بدون همراهی پیرمردان دریاچه نداشت و چنین ملازمین ما نیز - ارج
قیمه دون محافلین میبوندند عبور و مرور نمی توانستند.

۲۱۰

اول جون ۱۸۴۲ع

فایب شر بسف خان یکی از سر کرده کن قزلباش اینسکه
از نهلکه مرگه نجات یافته باشد برای زمانی از انظار محفی و مستور گردید
و چون محمد رفیق خان برای انجام وظیفه می بکا بل فرستاده شد له اعلی
محمد خان قنجا بحیث سرپرست عا باقی وبا کمال خوشی ایفای وظیفه می نمود .
۲ جون :

اینکه عا کر ما د قندهار در ۱۶ مای به قصد عزیمت بصوب کابل
حرکت و دشمن را در حصه فلات غزالی چهار دفعه به شکست مساوجه
و دوهزار نفر تلف و متبای آنها ا برانگنده نمودند حقیقت داشت و هکذا
اردوی جرنیل « بلك » که در ۱۵ ماه جاری از جلال آباد بکا بل موا سلت
خواهد نمود نیز حقیقت بوده در مسرت همه افزود .
اداخت عا کر جابین در خلال روز و همچنین در خلال شب در کابل
ادامه داشت .

۲ جون :

بعد از مدت چندی دو عذریا کت و استغنی های جرنیل « سبل » برای
اینجانب رسید که یکی آن در بین خانم ها تقسیم گردید و در جمله مکتوب های
موسوف يك نقل مکتوب لارد « السن بروك » و « سرنیکر » که عنوانی شوهرم جرنیل
سبل تحریر و ارسال گردیده بود نیز موجود و محتویات مکتوب های متذکره مملو
از الفظ های تعلق آمیزی بود که به شکل تو انتم را احساسات ضعیفانه خود
جلو گیری نمایم .

کپطان تروپ که یاکت های جر نیل سیل را همراه داشت اطلاع میداد که به تصوری وزیرا کبرخان عنقریب در تصرف بالا حصار کامیاب و فتح جنگ را خواهد راند و اضافه مینمود که وزیر موسوف در موقع اخیر از منفجر ساختن نقب های موجود خود کار گرفته به هدف مقو صل خواهد گردید ولی گمان میکنم که این همه بجز از چال و فریب دگر مفهومی نداشت چه قرار بکه وزیر غازی در بعضی حصص بالا حصار به نقب گذاری مشغول و ابراز فعالیت مینمود بغیر از اینکه به توده های سنگ متصادف شده باقی پیشرفت قابل ذکر نصیب نگردید.

۶ جون:

محمد شاه خان با همراهی سلطان جان مدت ۳ روز را در مذاکرات خصوصی با فتح جنگ سپری و در نتیجه بخشش های وافر را توسط شهزاده دریافت و بعداً بکمال اطمینان عودت نمودند گویا فتح جنگ حاضر بود با وزیرا کبرخان در صدمه ها و طرح پلانهای لازمه برباید که باین نسبت وزیر موسوف را در بالا حصار دعوت نمود مگر چون وزیر مشاور الیه در دعوت وی خطر و فریب را سراغ مینمود لذا از احتیاط که گرفته بیشتر از حصة مسجد بکه در مقابل بالا حصار واقع بود نرفت گویا فتح جنگ برای اینکه وزیرا کبرخان را دستگیر کرده باشد ، خسر و پسر عمویش را سه روز در بالا حصار مهمان نوازی و بعد جهت تکمیل و ظاهر ساختن اعتماد خود آنها را مرخص نمود در حالیکه میتوانست بدون مشکلات به دستگیر نمودن مشاور الیه با کمال سهولت موفق و باجرای پلان خویش کامیاب گردد.

محمد شاه خان در ترتیب و تشکیل قوه عسکر که مصرف مبلغ هنگفتی را
در برداشت مصروف و وزیر اکبر خان رول قوماندان و سیاست مدار را بازی
مینمود حالا که سلطان جان نفوسوم در برکت شیدر سرسبز قوه اجراییه
را تشکیل میداد .

وزیر اکبر خان تمام مکتوب ها پرزه های جمعیت انگلیس را که عنوانی
موصوف تحریر و در آنها به نسبت ارسال اجناس اظهار امتنان و بانهیه آرا
خواهش نموده بودند نزد خود جمع و میخواست روزی آنهمه را طبق
تقاضای وقت آشکار و رفتار خوب خویش را در مقابل انگلیس های محبوس
تثبیت و از مسئولیت های آینده برکنار باشد .

۷ جون :

در خلال شب حمله فتح جنگ از بالا حصار آغاز و درسد صاحب شدن
توپهای وزیر اکبر خان بر آمد و اگر چه بوسیله جنگجویان وزیر موصوف
عقب زده شدند ، باز هم اجرا آن شان به نتیجه خوبی منتج نگردید
وزیر اکبر خان نمیخواست از عقب های خویش کار گرفته دیوار های
بالاحصار را تخریب و باین فریعه راه تصرف آنها برای انگلیس ها سهل
نموده باشد .

امین الله خان که درین اواخر به یارت وزیر اکبر خان شامل بود
میخواست از سردار موصوف از اینکه برای اجرای کار های ضروری
و شخصی خویش عازم لهو گردد شود . استیذان حاصل دارد اما وزیر مشارالیه
که از دارائی خان مذکور که میگفتند هجده لك روپیه دارد . واقف

و مایل بود آنرا متصرف و برای اجرا آت حربی بکار اندازد. فوراً
امین الله خان را دستگیر و توقیف نمود اما چه حاصل که دارائی خان
لهو کردی در وطنش موجود و دشمنی پسرانش که به تعداد ده هزار نفر را
تحت پرچم جمع میتوانستند، بوزیر مضرات و جنگ جو یان مشار الیه
به نفع ما و با بمقاد فتح جنگ بر علیه وزیر موصوف داخل اقدامات و
عملیات میکرد و ولی این هم بایست گفته شود که وزیر کبر خان با داشتن
يك لك رویه توانست بصورت فوری عسکر مکفی تهیه و برای اذیت انگلیس
و لورد مدت قلیل بکار اندازد، میدانیم که جمع آوری عسکر در ممالک اروپا
وقت و پول بکار دارد اما در افغانستان، بر عکس در مدت کم عسکر تهیه
و به مخاذ حرب فرستاده میشود چه در بن مملکت هر فرد اهالی عسکر بوده و به
نصورت اینکه به مقابل فرنگی شهید و درجات بلند جنت را اشغال میدارند
با کمال تعصب و تهور در اطراف جنگ جو یان قرار میگیرند خصوصاً که طبقه روحانیون
هر فرد را برای مقابله بر علیه کفار تشویق و در جمعیت غازیان میافزودند
و گویا هر فرد ملت افغان دارای تفنگهای طویل و سه الی چهار سیلا و
که تاثیر آنها را در دست افغانها بر علیه مر بوطین اردوی انگلیس مشاهده
کردیم، بوده و آن آله دستی آنها را از زمان طفولیت تشکیل میداد.
کپتان (نروپ) ثانیاً نزد وزیر کبر خان عودت نمود و چقدر جای افسوس
بود که جرنیل (يلك) هنوز در آن زمان بکابل مواسلت نورزیده و از موقع
خوب استفاده ننمود و چون فتح جنگ جهت یا سبانی در و از های بالا

۲۱۴

حصار به افغانها - اعتماد نداشت - وی مجبور بود که از افراد هندی
استفاده در مقابل برای هر فرد فی روز يك كلدار تادیبه داد.
در مجاریه روز گذشته جهت تسخیر بالا حصار در اوائل سلطان جان و بعداً
محمد شاخان و بالاخره شخص وزیر اکبرخان بصفت قوماندان اجرای
وظیفه نمودند و هنگامیکه یکی از طوایف خود را در مقابل برج بالا حصار
متمركز و به فعالیت در آورد، فتح جنگ متقابلاً با جرای بالمثل
پرداخته و وزیر موصوف اخاموش و ساکنان ساخت اما در نتیجه وزیر اکبرخان
برج فوقانی را که تمام بالا حصار تحت نظارت آن واقع بود، در تصرف
خویش درآورد بدون اینکه - در اینجا توبی داشته و یا انتقال داده باشد
حالانکه خودم در سابق نقل داین توپهای قاطری را در آن موضع
شخصاً مشاهده نموده بودم.

۸ جون:

قراریکه استماع نمودیم وزیر اکبرخان برای حل قضیه - زمان شاه
را نزد فتح جنگ ارسال و درخواست نمود که شهزاده میتوانند
بجای پادشاه تقرر حاصل و موصوف را به سمت وزیر خویش انتخاب
نمایند ولی از همه ضرور تر تسلیم دادن قطعات عسکر جهت مقابله
انگلیس از جمله واجبات بوده شهزاده بایست درین زمینه از همکاری
خود دریغ ننماید لیکن فتح جنگ - زمان شاه را الی رسیدن جواب
مکتوبش از وزیر موصوف حبس نمود که در آن پیشنهادهای وزیر مشاوران

۲۱۵

را قبولدار ولی در مقابل در خواست تسلیم دادن جمعیت اسکلیس را از
وزیر موصوف مقابلتاً خواست نمود. بود.

۹ جون:

کپتان «میکنیزی» از نزد وزیر اکبر خان عودت و مجلات و
جرائد را که جهت مطالعه وزیر موصوف ارسال نموده بودیم آورده
اضافه میکرد که وزیر اکبر خان در نتیجه بالا حصار را از نزد فتح
جنگ مسترد نمود گوئی در ترقب کرداری که موجب هر اس و ترس
عسکر و محافظین وی گردید، توانست رنج را اشغال و بعداً ناثر وارد
نمودن فشار فتح جنگ را برای استرداد بالا حصار مجبور سازد. گویند
فتح جنگ توانست مدت یکماه در برابر وزیر اکبر خان ابراز مقاومت
نماید و امداد جر نیل «يلك» قرار بکند و عدم داده شده بود برایش
نرسید و در اثر عدم امداد عسکری جر نیل «يلك». فتح جنگ بالا حصار
و خزانة خود را از دست داد ولی باید تذکر داد که موصوف نه تنها
جزایه را باخت بلکه وی نازمانیکه در دست وزیر اکبر خان خواهد
بود حیات خویش را نیز خواهد باخت.

حنیکه «رگیرانی و کارهای نقب گذاری اجراء میگردد سلطان جان
و محمد شاه خان در اثر انفجار و پیریدن توپهای سنگ محروح
گردیدند چنانچه محمد شاه خان در بالا حصار و وزیر اکبر خان در
شور بازار سکونت پذیر ولی چون ملک مخالفی گزافی بودند نمیتوانستند

Handwritten text in a cursive script, likely a list or index, written vertically on a narrow strip of paper. The text is written in a dark ink and appears to be a continuation of the list from the previous page. It includes various names and possibly dates or locations, though the script is difficult to decipher due to its cursive nature and the narrow width of the strip.

عسا کر «ملک» به بیت عدم و سائن تعلیم و کرمی جلال آباد، در آن
سامان معطل و تعداد کثیری معرض گرفتار و از آنرو به آغ زمارش موفق
نشدند دیدند در حالیکه جرنیل «نت» هم در فلات غلرائی باقی و مصر و
قریب و معظم عسا کر خویش و ده برای تسخیر کابل حرکت سریع
نیز نتوانست.

۱۱ جون :

تعداد محافظین ما در قلعه به ۳۰ نفر افزوده شد ولی فهمیدند
که اقتدار وزیر اگر خان تا کدام اندازه بوده وجه ابرآت می نمود
در حالیکه فتح جنگ در داخل بالاخص سکوت یذیر و دروازه لرحمه
فزلباش را تهدید مینمود ذریعه خود آنها متصرف و خود وزیر در یکی
از خانهای نور بازار و محمد شاه خان در اطرافهای یکی از دروازه های
بالاخص مسکن داشتند .

۱۴ جون :

علی محمد خان اظهار مینمود که رفتن جمعیت انگلیس از قلعه ولو
وزیر اکبر خان امری صادر نماید غیر ممکن خواهد بود چه اقوام که
در کرد و نواحی قلعه بسر می برند طبعاً به مفاد خود دلچسپی داشته
برای بدست آوردن انگلیس ها ابراز مساعی خواهند نمود .

۱۶ جون :

افوا بود که کامران خان از هرات با اردوی مکمل خود در عرض
راه بوده میخواست با وزیر اکبر خان و قوم غلزائی دست اتفاق جهت
کشیدن انگلیس از افغانستان دهد.

فتح جنگ در حبس بسر می برد در حالیکه وزیر اکبر خان برای
اعدام موصوف حاضر ولی زمان شاه نه اینکه از حدت طرفداری
شهرزاده و یا طرفداری انگلیس بر خلاف نظریه وزیر موصوف بود. بلکه
وی مائل بود سیاست معتدل کارانه را تعقیب نماید در حالیکه غازیان
مصر بودند که سر کرده کن افغان با سیاست هر طور است با انگلیس ها
داخل مفاهم جدا گانه نشده و با آنها موقع این عمل هم داده
نشود و اگر اخیراً بدون استیذان آنها، اجرا آت خود سرانیه مینمایند
بدون تردید نزد غزبان چون اشخاص مجرم و خوندار معرفی خواهند
گردید و علاوه میکردند که جمعیت محبوبین انگلیس حق عودت را از
کابل نداشته و هرگاه سر دار و یا یکی از خونین قوم غلزائی فرار را
احتمال نمایند آنها برای از بین بردن ایشان به اقدامی متوصل خواهند گردید.

۲۵ جون:

« موهل عمل » دستگیر و بعداً اعدام شد در حالیکه حمزه خان
و عثمان خان بامر وزیر اکبر خان توقیف و علی بای و نائب شریف و
جان فشان خان فرار ولی پسران اخیر الذکر به قتل رسیدند.

۲۱۸

در موقعیکه شاه شجاع به قتل رسید مکتوبی را که ذریعۀ «مکر بکر»
تحریر و به عنوان شاه ارسال نموده بود از نزدش دریافتند و محتویات آن
چنین بود: «شاه شجاع بایست ۱۵ روز دیگر مقاومت و از خود دفاع
و بعداً امداد کافی انگلیس را دریافت خواهد نمود» که این همه جهت
تسلیم و تقویۀ معذرات شاه تحریر و تقدیم گردیده بود.

نواب زمان خان برای اینکه طرفداران انگلیس را در افغانستان
از دیاد بخشد و همچنین برای تغذیۀ عساکر که در مقابل وزیر اکبرخان
استعمال می گردیدند مبلغ دولک کلداری صرف و حتی تا اواخر به تعداد
یکهزار نفر زدن باقی و هکذا عساکر بیچاره هندی را نیز سر برستی
میشمود و چون يك تعداد کافی از هندستانی ها را دستگیر و در عوض نفر
دو کلداری اخذ و بعداً به ترکستان انتقال می دادند نواب زمانخان در این
مورد نیز ابرار فعالیت نمود و بازار همچو اشغاس را منقطع ساخت.

۱۱ جولائی :

مجر «یوتنکر» زد ماواصل و در عوض آن کپتان «تروپ» به
اجازۀ وزیر بصوب جلال آباد اعزام گردید و می گفتند که انگلیس ها
قلمۀ جنگی مستحکمی در جکدلك آباد و هفتاد هزار نفر در (فیروز پور) متمرکز
و ۲۵ هزار نفر بصوب قطعۀ مر اقب تهیه خواهند کرد و آنچه به
تعداد ۱۵ هزار عسکر انگلیس در قندهار و ۲۰ هزار در جلال آباد متمرکز
بود بازم ۲۰ هزار نفر دیگر از انگلستان خواسته شد که بدون ارتقا ط
از دوی جرنیل «بروک» در سبب داخل عملیات مستقلاً نه شود.

۲۱۹

۱۴ جولائی :

شمس الدین خان قوماندان شہر غزنی اوردادن محبوب سین انگلیس
امتناع ورزید در حالیکہ از افراد انگلیس «لمسدن» و خاتمش مقتول و
غندمشر «پالمر» در اثر مریضی طویل بدرد حیات گشت و متباقی در اسارت
برسی بردند.

۱۸ جولائی :

وزیر اکبر خان و سلطان جان و محمد شاه خان جهت بازدید ما
حاضر و در باغچه سرسبز نشستند چنانچہ در ظرف چند دقیقه میوه های
لذیذ آن بہ احترام شخصیت های فوق الذکر چیدہ شد کہ بدون تردید
جمع آوری میوه ها طبیعت باغبانرا مکدر و خاطرش را ملول نمود و اگر چه
یک مشت پول طور بخشش برایش عنایت نیز گردید

خانم (میکناتن) نصف زیورات و جواهرات را کہ برایش ثانیاً مرحمت
کردند با ممنونیت اخذ و باقی آن نیز بہ مشارالہا وعدہ و اطمینان خاطرش را
حاصل ساختند تصور میکنم کہ وزیر اکبر خان جهت مصارف بومیہ ما مبلغ
مکفی تادیہ مینمود ولی دریغ کہ آن مبالغ قراریکہ شاید و باید مصرف
نی بلکہ ذریعہ ناظر وزیر موصوف تصاحب میگردد چنانخہ علی محمد خان
مہماندار بعد از عودت وزیر و رفقاییش اینکہ مصرف همان روز را تلافی
نمودہ باشد برای ما چندین روز بیہم طعام معمولی و عاری از کوشش
در تہیہ و توزیع نمود .

﴿ ۲۲۰ ﴾

۲۳ جولائی :

کپتان «تروپ» و بختیار خان ذریعہ جر نیل «یلک» بہ جلال آباد پذیرفتہ شدند لیکن جر نیل مو صوف از رویہ وسلوک مجر «یوتنگر» قطعاً رضا نیت نداشته و نعی خواست با طرز سیاستش ارتباطی داشته باشد حالا نکہ طرز سیاست و خط مشی خودش ظاہر میگفت کہ وزیر اکبر خان باید عموم توپہا و محبوسین انگلیس را تسلیم دادہ و در عوض آن امیر دوست محمد خان و باقی محبوسین افغانی را از ہند دریافت ، و متار کہ را برای یکماہ اعضاء دارد اینکہ آیا جر نیل مو صوف در آئینہ ناد شمن پیمانی را عقد خواہد نمود ، درین موضوع نظریۃ لارڈ «ایلن بروک» را انتظار خواہد کشید کپتان «تروپ» از جلال آباد عودت و اظہار میداشت کہ متار کہ برای وزیر اکبر خان مفہومی ندا شتہ و نفری وزیر مو صوف از آن تخلف ورزیدہ اقدامات مینمودند .

۳۰ جولائی :

«تروپ» و «لارنس» ثانیاً بصوب جلال آباد رہسپار و قبل از حرکت بیان میکردند کہ امر مواصلت عسا کر قندھار انگلیس بکابل دادہ شد و ہنگامیکہ «لارنس» نزد وزیر اکبر خان حاضر و درین موضوع مباحثہ بعمل آمد سردار راجع بامر مواصلت عسکر انگلیس چنان بہ خشم و غضب بود کہ «لارنس» ہیچ گاہ وزیر مشاورالیہ را با آن حالت مشاہدہ ننمودہ بود وزیر اظہار میداشت : «ہر گاہ عسکر انگلیس بصوب کابل پیشتر آید

﴿ ۲۲۱ ﴾

من مجبور خواهم بود که جمعیت شما را بطرف بامیان سوق و به خوانین آن سامان تسلیم دهم! —

جرنیل «نت» میخاست بصوب غزنی عزیمت و مجبوسین اسکلیس را رها و بعداً از راه کابل با جرنیل «پلک» ملحق و بالاخره مملکت افغانستان را ترک کرد بدون اینکه کابل را تسخیر و اهالی را اذیت نماید. تصور میتوانستیم که در آن فرصت قوم بار کزائی و غزائی که در راس آن طبعاً وزیر اکبر خان قرار میگرفت چون عودت اردوی نخستین انگلیس دوطرفه اردوی ثانی را اشغال و در عرض راه بالای آن حمله در وافتخار آنرا که اردوی بزرگ و قوی تری انگلیس و آنرا از بین می برد در دل پرورانیده داخل معاربه می کردید.

۳۱ جولائی:

هر کاه مجر «سکتر» حیات میداشت ممکن روشنی کافی در زوایای تاریک سیاست وزیر اکبر خان می افکند چه «سکتر» شخصی بود که همیشه احوالات و پیغام های سیاسی را بین وزیر اکبر خان و «سفیر میکانتن» رد و بدل «و مخصوصاً» در شب قبل از قدر «میانان» از واقعات «سبوق و این اطلاعات موجب آن شد که وی در چکدک بر حسب امروز بر اکبر خان اعدام کردید و در فرصتیکه جرنیل «الفن ستن» و «بریکیدیر شلمون» و «جون سن» در اختیار و اقتدار وزیر موصوف قرار گرفتند «مجر» تین «نزد افسران انگلیس شتافته اظهار نمود: تصور می نمایم که حیات بزرگی رویکار است چه — «سکتر» بیچاره همین الحال اعدام کردید و اگر مطلب بکانه وزیر اکبر خان

در اعدام «سنکر» مطلب از بین بردن یکنفر فرنگی می بود طبعاً از نزد
عبور نمی توانستند که وی را به قتل رسانند

پس کیف مطلب وزیر اکبرخان در اعدام «سنکر» در آن مضمحل بود که
نه میخواست افسری حیات داشته باشد که روزی در مقابل خودش بصورت
شاهد حقیقی ابراز نظریه وی را بمشکلات مواجه سازد چنانچه «تریور» که
شخص معتمد سفیر «مکناتن» بوده و باین ذریعه نیز معلومات کافی در
زمینه اجراءات سیاسی داشت نیز تلف و قربانی اطلاعات و معلومات
سیاسی خویش گردید. مگر باز هم ثابت شد که «سنکر» بطور محقق در اجرای
سیاست وزیر اکبرخان تعمق نتوانست چه در حین عودت اردوی انگلیس
اظهار اعتماد به شخص وزیر موصوف نموده از و صابای مفیده خود، اینکه
به سردار موصوف تسلیم و منتظر حیات عادلانه و شرافتمندانه باشیم دروغ
نمی نمود ولی ثابت شد که «سنکر» چون یک شخص عادی سیاست مداری
وزیر اکبرخان را تکر بسته و آنرا از نگاه خود تجزیه و تعلق مینمود.

اگر وزیر اکبرخان ما را قرار تند کار خودش حقیقتاً به بامیان انتقال
میداد در آن صورت ممکن غلام محمد و پسرش تاج محمد خان، سالاران
بزرگ و معروف کابل با کمک و تعداد خانشرین خان، وزیر را از
اجرا آتش مانع میشدند و اگر چه خان شرین خان سرکرده قزلباشها
در فرصت تبادل انگلیس های گروهی - اینکه هیچ مبلغ وی را برای تسلیم
دادن آنها وادار نخواهد ساخت اظهارات مینمود. مگر بعداً بسد و

۲۲۳

تقرر فکر و مزاج وی چهار هزار کلداز از وزیر اکبرخان در یافت و در عوض برعکس آنها اجرا نمود گویا عمل وی اینجانب را مطلع ساخته نمی توانست مگر چون قزلباشها بطور عموم به طرفداری کسی قد علم مینمادند که در برابر حریف قوی و تفوق محسوسی داشته می بودند گویا در فرصت ورود اردوی جدید انگلیس که انتظار آن برده میشد بدون تردید خان شربین خان بقول خود و فادار و ثابت قدم و مارا تا يك اندازه مطمئن میساخت در حالیکه وی از دیگر طرف در هزاره جات دوستان و طرفداران زیاد داشت و میتوانست دوستی خود را عملاً بما تثبیت نماید.

وزیر اکبرخان دو هزار نفر جنگجویان خود را بصوب جلال آباد اعزام و آنها را برای اشغال کوتل ها و مواضع مهم توصیه نمود چنانچه چندی قبل یعنی پارسال هم سه هزار نفر برای اجرای این مقاصد موفق گردیده بود مگر قوماندان آن قطعات برای اینکه تعداد آنها قلیل و در برابر «جر نید بلك» مقاومت نخواهد توانست بیشتر از بیست هزار نفر نفرستاد.

۷ آگست:

اطلاع راجع به عساکر قندهار واصل و حاوی برین بود که تقریباً در حدود هشت هزار نفر تلف توپها و غیره تجهیزات عسکری بدست دشمن افتاد در حالیکه از دیگر طرف سه ریجیمنت توسط جر نید «نت» برای تقویت عساکر انگلیس در کوئته ارسال گردید.

۹ آگست:

وزیر اکبرخان از انتقال دادن جسد مجروح «کملی» نیاز مان عودت

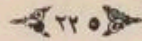
۲۲۴

کپتان «تروپ» امتناع ورزید تا اینکه میت آن بیچاره اجباراً در باغچه قلعه مدفون شد. جرنیل «پلک» عنوانی وزیر اکبر خان بیغامی ارسال و ابلاغ داشت در صورت انتقال دادن یکی از محبوسین انگلیس از کابل بموضع دیگری وی مجبور خواهد بود کابل را صاحب و تخریب نماید.

۱۰ - آگست :

جرنیل «پلک» ثانیاً مکتوب نهید بد آمیزی به سردار اکبر خان ارسال و اطلاع میداد که اگر محبوسین انگلیس بصورت فوری به جلال آباد انتقال نیابند، جرنیل برای تسخیر و منهدم ساختن کابل حرکت خواهد نمود. وزیر اکبر خان میدانست که جرنیل «پلک» به عدم وسائل تقلیه مواجه و ازین جهت به جلال آباد معطل و بزودی ممکنه به کابل آمده نمیتوانست لذا سردار به تهدیدات جرنیل اهمیتی راقابل نشده سرگرم ایفای وظیفه خویش بود و هر چه میخواست اجراء مینمود.

جرنیل «پل» برایم اطلاع داد که بر یکید نمبر ۱ در - لال آباد واصل و متباقی نیز با آنجا متصل خواهد گردید ولی جرنیل گمان نمیکرد که اردوی تالی انگلیس بدون کهمک چندین رب حیمت محافظ که دوطرفه عساکر در عرض راه پاسباتی و هکذا مفرزه دمدار را مراقبت نماید، موفق باجرای مراجعت به کابل گردد. وزیر اکبر خان مجلس برپا و در آن راجع بمکتوب فتح جنگ که به جرنیل «پلک» به نسبت ارسال قوه عسکری تجریر و بدست آورده شده بود مذاکره و همچنین میخواست راجع به نظاریات امین الله خان و میر واعظ و زمان شاه که در همین موضوع اظهار عقیده



می نمود قد فیصله قاطع را ابراز نماید که در نتیجه امر حبس فتح جنگ
صادر و عملی گردید.

۱۲ آگست :

بعضی افراد دیسکر گروی انگلیس که در کابل حیات داشتند نزد ما
در قلعه واصل و بیان می میکردند که جمعیت محبوسین انگلیس بعد از چندی
بجای نامعلومی انتقال داده خواهند شد.

۱۳ آگست :

جمهوریت افغانی یک روز دوام و بعداً زمان شاه خان به حیات شاه زمان
اعلام گردید ولی میدانستیم که شاه زمان به نسبتی که تحت تسلط
وزیر اکبر خان قرار داشت هیچ گاه به نفع انگلیس خدمت نمی توانست
او همیشه در مقابل ما اظهار دوستی و خدمت گذاری می نمود مثلاً هنگامیکه
انگلیس ها زردش موجود و شاه زمان از آنها یاسبانی و با کمال مهمان
نواری اجراءات و رضائیت ما را حاصل داشت موضوع دوستی وی را
ثابت می نمود چنانچه در موقعی که انگلیس ها را به بچه میر و اعظم
تسلیم میدادند شاه زمان دستار خود را بر زمین زده از اجراءات سوء افغانها
شاک و ابراز برافروخته گی نمود و مکنذا اینکه افراد گروی انگلیس را
در عرض راه اذیت نه نمایند وی پسر خود را با آنها همراه نمود که در نتیجه
بچه میر و اعظم بزرگترین مرد روحانی انگلیس ها را در مقابل چهار هزار
کندار به وزیر اکبر خان تسلیم داد

۲۲۶

۱۵ آگست :

جرنیل، «نت» به قصد عزیمت بصوب کابل در حرکت بود مگر وزیر
اکبرخان به تعداد پنج هزار نفر جنگ جوانان افغانرا برای جلو گیری
از پیشرفت اردوی جرنیل با آن صوب ارسال نمود.
فتح جنگ سطح اطاق محس خود را سوراخ و ذریعه ریسمان فرو آمده
قرار اختیار - و به جلال آباد پناه برد.

۱۹ آگست :

وزیر اکبرخان مکتومی راجع به مذاکرات سیاسی خویش عنوانی
لارد «ایلن پروک» ارسال و تذکار داده بود که وی مایل به معا حثه همراه
جرنیل «یلک» نبوده بلکه حاضر خواهد بود با شخص لارد موصوف در موضوعات
مختلفه تبادل افکار نماید چه جرنیل نامبرده شخص دیوانه بوده به طرز
مباحثات سیاسی استعدادی ندارد!

۲۱ آگست :

اخبارهای تازه از انگلستان وارد و مقالات که راجع به افغانستان
تحریر شده بود توجه این جانب را جلب و اینکه بین دو نفر نامه نگار مباحثه
روی کار که یکی بر اهود گیری بر علیه ظریات و اطلاعات نگارنده بوده و نهایت
مسرور نمود چنانچه یکی آن نظریه داشت که «ایندی سیل» در اطلاعات خود
به طرفداری وزیر اکبرخان اظهار عقیده نمود موضوع تحریر مشارالیه عاری
از حقیقت و قابل قبول نیست درحلیکه فرد کبر تقی زایلین را مسترد و اظهار

عقیده نموده بود که «لیدی سبیل» بحث بکنفر مجبوس انگلیس هر چه تضرع بر
و اطلاع داده است یک سلسله حقایق سپری شده است که با بست هر فرد
آنرا مورد مطالبه قرار دهد، منفذ در مقاله خود اضافه میگرد که وی عقیده
ندارد که مشتاقان اینها موضوع دور از حقیقت را مورد بحث قرار داده باشد،
بهر تقدیر چون مکتوبهای مسلسل اینجانب که عنوانی جرنیل «سبیل» تضرع بر
و ارسال میگردید شوهرم را چنان متوجه حقایق ساخته بود که جرنیل ارسال
آنرا به کورتر هند و قوماندانی نظامی از جمله واجبات میدانست که با
آن بود که نقل مکاتیب به انگلستان کبیل و موضوع بحث محافل
خیبر و خطیر را تشکیل و در جرئت انتشار میافت.

بهر کفراجع به موضوع طرفداری وزیر اکبر خان قریکه نامه نگار
در مقاله خود تذکر داده بود با ید همین قدر اضافه نمایم که جرنیل «نت»
از راه غزنی و جرنیل بلیک از جلال آباد وارد کابل شده بعد
از اینکه اقتدار را یکف گرفتند با وزیر اکبر خان و محمد شاه خان و سلطان
جان از راه مفاهمه و دوستی پیش شده و اگر خواسته باشند امیر دوست
محمد خان را که به پول مادر هند بر سر می برد به تاج و تختش برسانند، بعد
هر طوری است به افغانها نشان بدهیم که ما چطور آنها را مغلوب و
مفتوح و بچه طرز انتقام اردوی مقتول را خواهیم گرفت تا از یک طرف
برستیج و شرف مملکت انگلستان را حفظ - و از دیگر طرف ما ذریعه
افغانها چون سگهای تاز بانه یافته از افغانستان رانده نشویم و رننه

افغانستان زبان زد عموم ملل جهان خواهد گردید و از اینکه چرامیر
دوست محمد خان خلع - و شاه شجاع در عوض قرار گرفت؟ و يك عمل - كت
غير مدنی را كه از وطن ما نهايت بعيد است - تسخير؟ و در آنجا مصارف
پول و جيبه خانه را ناحق اجراء نمودند؟ و چه مطالب و چه مفكوره
سیاسی را متضمن بوده است؟ جواب و حل این موضوع را به گورنر
و قوماندان نظامی محول میداریم و برای اینکه من خانم یككنفر مسكر
بودم لذا نمی توانستم ملاحظه نمایم كه چگونه شرف ما با مال و بر حسب
كسفته دشمن بربری شرف و ناموس مملكت ما - كه دار میگردد پس
اكبر اردوی انگلیس ذریعه دشمن متمدن قتل و قتال و برای اجرای آن
هر نوع و سیله و اجرا آن فریب كارانه - كاركار برده میشد هیچ درد
و باكي نداشت گویا در آن صورت وزیر اكبرخان چون هیروی ملی و
(و بله نند) نانی جلو و مملكت خویش را از جنگ و بوغ اسارت اجنبی
نجات داده بود ولی وزیر موصوف بر حسب اظهارات خودش قاتل «ميكناهن»
بوده نه اینکه توسط نفری ثالثی الملك ذریعه شخص خودش به قتل رسید
و علاوه آن چون موصوف دارای احساسات شدید و طبیعت عصبی بوده
هر چیزيكه برخلاف نظریه و افكارش بعمل می آمد وی را عاری از ترجم
و فاقد لحاظ مبساخت بنا علیه از بین رفتن يك اردوی بزرگ انگلیس
توسط همچو يك شخص - درد و تالم جاوید یست كه تصور شده نمیتواند
گویا همین وزیر اكبرخان بود كه باثر جسارت و فصاحت خویش - ن
را دوست ما و نمود و از طرف انگلیس ها مورد اعتبار و اعتماد قرار

داده میشد ولو کفلی در فرست عودت اردوی انگلیس مکتوب از نظریه
سوء و بلان تخریب کننده وزیر موصوف تحریر و آنرا در بتخاک برای
ما ارسال نمود اما وزیر اکبر خان با قوم خونخوار غلزائی و خسروش
محمد شاه خان که يك تن از دشمنان بزرگ انگلیس محسوب میگردد
حرکت اردو را تعقیب و با اجرای عمل خویش موفق گردیدند.

گویا وزیر اکبر خان توانست با کمال مهارت و زبان چرب انگلیسها
رافریب - و آنها را از دوستی خود متیقن - و اینکه قوم غلزائی برای
تباهی و چپاول انگلیس مصمم اند مگر خودش با سه صد نفر سوار خویش
جلو آنها را گرفته نمی تواند انگلیسها را قانع - و کاه در اطراف
و گاهی در عقب مقرزه دمدار جلو - و غلزیان را تحریک و باین وسیله
روز بروز قوی - و همین ترتیب موجب خونریزی و از بین رفتن اردوی
انگلیس گردید - چنانچه بعداً در فاصله های بسیار کم - اروپ
سواران افغان آشکار و هینکه راجع سر کرده آن استفسار میکردیم همیشه
وزیر اکبر خان معلوم و از دوستی خود راجع با انگلیسها حرفی بمیان می آورد
اینکه دوستی وزیر اکبر خان غلط و ما را فریب میداد در یکی از بیانات خودش که
روزی بماداد ثابت شد وزیر موصوف چنین اظهار مینمود:

«من بودم که سفیر شما را بدست خود قتل - و اردوی شما را در طرف چند روز
از بین برداشتم - تمام رشته های فامیلی و انترستهای شخصی را منقطع - و برای
آزادی وطن و تقویه دین مبس اسلام قدم جدی گذاشتم - و باین وسیله در ردیف
دشمنان انگلیس قرار گرفتم - مگر زهم امروز تنها کسی نیست با من همکار و

۲۳۰

از راه امداد و تعاون پیش آید و اگر قوت و اقتداری می داشتیم بدون تردید به خوانین اقوام ثابت می نمودم که همکاری و تعاون در راه آزادی چه چیز بوده و بچه ترتیب بعمل می آید :

وزیر اکبر خان باز هم بتعصب خویش ثابت قدم و در برابر انحصاری که با انگلیسها مراوده و با از ناحیه دوستی پیش می آمدند طرز جدی را اختیار و آنها را به وسایل مختلفی مجازات می نمود :

میگویند که عداوت زنهارهایت شدید و غیر قابل تسکین است ولی دریغ که من در مقابل وزیر اکبر خان و محمد شاه خان و سلطان جان هیچ چیزی از قوه بفعل آورده نتوانستم چه وی بعد از اینکه اردوی ما را نابود و برای اینکه یکنفر انگلیس اطلاع انهمرام کلمی آنرا بجلال آباد رسانده و کتور برآیدون (Bragdon) را حیات گذاشته و باین ذریعه بما احساسات شدیدی دشمنانه خود را ابراز نمود و در نتیجه فامیل های انگلیس را تحت تسلط خویش در آورد و در عین حال در مقابل ما از احترام کار می گرفت و بصورت شرافتمندانه پیش می آمد و وسیله حیات مستریج را اقرار نقاشای وقت برای هر کدام ما فراهم و خورا که دافرو میوه های متنوعه تهیه و بعضی اوقات البسه زنانه و مردانه ارسال و در حین ملاقات از لطف خوش و پذیرفتن خواهشهای ما دریغ نمی نمود . بیک نه چیز بیکه ما را ز زمان رفتن کابل بشیوه که اذیت و خلق و همه را تلخ می نمود داشتن شیش در البسه که بقول جمعیت انگلیس قطعه پیاده و کیک های قطعه سوار خفیف نامیده میشد بود . از هر حیث طرز حیات آسوده یومیه ما را که

۲۳۱

صفت محبوبین زیر مراقبت و زیر ابر کبر خان سپری میکردم و جنگال
مشکلات صحنی مبدل مینمود و چون ملازمین بنسبت مادرای البسه خراب تر
و ازین رمکند در به تبدل آن در فاصله های که موفق نمیشدند لهذا آنها
بیشتر باخذ تعدادی کشیری از جانورها و اوجه و باین ذریعه با طفل تیار له
و بسلسله کودکان مادرهای خود را تعداد دو-ند گرفتار میساختند ولی
باز هم حیات نهات مستخرج در یکروز از باغ های شیو کی داشته بومیه از
دخترها و ناکهای انگور استفاده و در خیا با نهایی سایه دار قدم میزدیم در حالیکه
سپاهیان موظف در ولای دم سکونت پذیر و مشغول خوردن میوه و تشکیل
مجلس داده به صحبت های خویش میپرداختند.

۲۲ آگست :

افغانها در شهر از مغلوبیت و زیر ابر خان در سرخ آب سخن ها
میزدند که وی شخصاً د راس عساکر خود حاضر و حتی جراحاتی برداشته
بسکابل عودت و اهالی را بر علیه انگلیس ها محاربه تشویق مینمود.
فتح جنگ همیشه دارد جلال آباد و باجر نید «یلمک» داخل مذاکرات
که دیدم فوراً بوزیر کبر خان مکتوبی ارسال و وزیر موصوف را در میدان
وسیع جهت محاربه حقیقی دعوت نمود و قرار بر آنکه معلم کسر دیس
وزیر کبر خان در حدود بیست هزار نفر پیاده و ۵۰ هزار نفر سوار را تهیه و
آماده حرب شد مگر با است اظهار عقیده نمایم که وزیر موصوف هیچ
که در میدان وسیع و آزاد با عسکر آرمیده و نجره کار انگلیس روبرو

۲۳۲

شده نمی توانست که با بجز این که از مواضع که سار و سهله های پر پیچ استفاده
و اسلوب محاربه خود را بیک و می انداخت دگر وسیله نداشت.

۲۳ آگست :

محبوسین انگلیس بدون انتظار از غزنی وارد کابل گردیدند که در آنجا به
« بالمر » و « کسپطان » « برت » و « هریس » و « بیکولسن » و « بوت » و « المستن » و
« ولیامس » و « کرافورت » و « تومپسن » شامل بودند چنانچه درین موضوع
وزیر اکبر خان اظهار داشت که بی عنقریب جمعیت محبوسین انگلیس
را بصوب زرمّت و یا بامیان انتقال خواهد داد

۲۴ آگست :

سلطان جان با سه صد نفر برای تقویه شمس الدین خان که در حصه
قره باغ شکست خورده بود بصوب غزنی عزیمت نمود و میگفتند
که شکست شمس الدین خان در اثر مداخله قوم هزاره که در بن آن طلای
انگلیس توزیع - و از راندن فرنگی ها منصرف شدند - بوقوع پیوست

۲۵ آگست :

امری ناگهانی وزیر اکبر خان را جمع به انتقال دادن ما واصل
و حتی که سلطان « قروپ » با هر وزیر موصوف حاضر و حرکت ما را مشاهده
نمود چون متأسفانه بعضی از نفری جمعیت ما ریض و طاقت حرکت و مسافرت
را نداشتند که در آن جمله خانم « ترپور » و اطفالش خانم « اندرسن » و شوهرش
در زیر سرپرستی « کمبل » شامل بودند در قله بقی ماندند در حالیکه یک نفر
انگلیس از ریجیمنت ۴۴ فوت و در باغ مدفون شد بهر حال از طرف شب

جلد اول - تاریخ افغانستان - ۱۳۰۵ - مطبعه قزوینی

۲۳۳

هنگامیکه مهتاب می درخشید بسیر آغاز نمود بعد از طی ۱۷ میل مسافت وارد
قلعه قاضی گردیدیم و چون بجزاز نگارنده باقی مسافرتین در بعض و در
کجاوه جا گرفته بودند توانستند تا بیک اندازه از مشکلات - لاس و با کمال
سهولت به هدف مواسلت ورزیدند.

۲۶ آگست:

از طرف صبح بسفر ادامه دادیم در عرض راه با چندین
تن از محبوسین باقی متصادف و جمعیت ۳۷ نفری را تشکیل و تصور بهمان
حرکت کردیم تا آنکه بعد از قطع نمودن ۱۸ میل باقی واصل و از راه
چوکی ارغنده بطرف میدان به تمدید سفر پرداخته و زمین های مزروعی
- رسیز و مناظر طبیعی و پر اشجاری را مشاهده و درخیمه های عسکرها که
جهت توقف سازده میشد به استراحت پر داختیم و در همانجا افوا هات
راجم به عربیت جرنیل «ت» از قندهار که دارای شش هزار نفر و در ۲۸
مایل از حرکت دره غریز مواسلت نموده بود، مسموع میگردد و در مکتوبی
که درین موضوع تحریر و از قندهار واصل، اضافه شده بود که در سه ماه
ما رج هنگامیکه جرنیل «ت» اشران عساکر را در چراگاه امر نمود به
تعداد سه هزار راس آن توسط افغانها رده شده و جرنیل را از حیث
در بیل نقلیه به مشکلات و زحمات مواجه ساخته بودند.

۲۷ آگست:

درین ضمن به لان عجیبی در بعمه جمعیت ما سنجیده نشده
بود که میراجه را چند خان بر حسب نظر بعمه ما حرکت و اصلاح به جرنیل

۲۳۴

«نت» یعنی ارسال گردد تا حریف برای آزادی ما انگلیس ها بك آن
اولتر داخل اقدامات و ما را از مشکلات حبس و مسا قوت های متعادی
وزیر اکبر خان نجات دهد بنا به چه برای عملی شدن پلان مذکور مبلغ
دوتم لك رویه جهت تادیه برای میر آخور احمد خان مشخص شده بود
مگر میر آخور از پلان مرموز و قف بوده و از اینکه قطعه محافظین در پیش
رو خیلی پیش و سوا ان در عقب قافله بودند به اندیشه و سودا و اوجه بود
۲۸ آگست :

مقارن دو بجسه بعد از ظهر قافله در حرکت و مقارن ساعت
۸ الی ۹ بجته شب به (قرخانه یا تخانه) واصل گردیدیم و اگر در عوض
اسب یا اسب سوار ری خوبی داشته بدون صحت محبوس در آن مدام نظر
سر سبز که بطور عموم با چنار های رسا کشیده محاط بود سفر مینمودیم
بدون تردید از سفر خود مملو و منلذذ میکردیم و هنگامیکه در بین دره
که عرض قطعه مسافه مینمودیم حصه صاف در بعضی حصص (چروین) که آبهای
جریان و شفاف سر از بر میشد انتظار همه را بخود مملو و فامود تا اینکه
در مقابل شهر در بین زمین های مملو از درختان چنار قریب چشمه
که آب آن چون دانه های الماس در شعاع آفتاب می درخشید موقوف
و به استراحت پرداختیم

۲۶ آگست :

هنگام طلوع خورشید برای افتادیم و طرف چپ بك سلسله
کوه های خوب را ملا حظ و مدائ از نزد قلعه مستحکم می موه به قلعه

۲۳۵

مصطفی خان که خودش فوت و پسرش جوان معقولی بنظر میخورد عبور نمودیم مگر همینکه نزدیک قلعه مو صوف قرار گرفتیم برای همه افراد جمعیت ما نان و یک غذای آبکین که مرکب از زرد آلو بود توزیع شد و بعداً سرچشمه موصلت نمودیم
۳۰ آگست:

از کوتن (جاحی کسک) عبور و در مقابل خود قلعه پر برف را که ۱۸ هزار فوت ارتفاع داشت مشاهده و بعداً درم در انظار ما وسیع شده بدامنه و سبیل تری که زمین های زراعتی را تشکیل میداد رو برو شدیم در حالیکه در غار های بزرگ مجسمه های بون دانی که از حیث ارتفاع و ساختمان جلب توجه مینمود: در بامیان مشاهده شد.

۱۸ ستمبر ۱۸۴۱ ع

در اوائل صبح قریب طاوع خورشید حرکت و از کوتن مر نفع که تمام بامیان از آنجا یکمال خوبی ملاحظه میشد عبور نمودیم اگر چه مناظر دلکش آنسامان جلب توجه مینمود ولی دریغ که بحیث محسوسین در آنجا سیری و از عالم و مافیها مجزا گویا در عالم ساوت و سکون سر می بردیم
۳ ستمبر:

در فرصت حرکت بطرف بامیان نهایتاً به زمین های مزرعه و حاصلخیز رو برو شدیم و بعضی مناظر زراعتی که نوده های گندم بروی زمین قرار داشت زمین های انکلاستا را در انظار مجسم مینمود.
همگامیکه داخل بامیان شدیم جمعیت ما را کسی در داخل قلعه نمی پذیرفت

۲۳۶

چنانچه، ما مجبوراً خیمه‌های خویش را در زمین‌های قریب قلعه که در آنجا
بنگیز خان شهر را تخریب و حریق به تعداد سه لك ساکنین آنرا
مقتول نموده بود تهیه نمودیم مگر روز دیگر در قلعه خوب و بهتر رهنمونی
و مسکن گزین کردیم.

۴ ستمبر :

خانم صالح محمد خان که زن حسین و جوان و در عین حال قبل از ازدواج
رقاصه بیش نبود از لود پاته وارد و به دیدن خانم «میک-مانن» آمده
اظهار مینمود که فتح جنگ ممکن اعدام و مرگ طینش در همین چندروز
به بامیان مواسلت نماید.

ما هر روز برای تماشای مجسمه‌های بودائی و طرح پلان‌های رسامی
در زمین‌ها گردش و باین وسیله مشکلات محفاظین خود را فراهم
مینمودیم.

همان طوریکه در سابق حورا که و اجناس بصورت قذاعت بخش تهیه
و توزیع میکردید، در بامیان برعکس آن مشاهده می‌پیوست چنانچه
در راس کمیسیون توزیع «لارنس» و «مجر» و «پوتنکر» و «کپلان» و «ویب» قرار
رفته است خود مقام دیر معینه را تقسیم میکردند در حالیکه در طبقه
نحسانی قلعه که اطافهای دافر و تاریک را دارا بود برای خانم‌های از
حیث موقعیت محفوظ، مشغول و نگارنده با کمک خانم «ستوارت» و
«میلویل» در خلال روز ششگانه فی بدیوار آن جهت ادخال
روشنی و فضائی تازه وارد و اگرچه بعضی خانمها ناظر موجودیت خزنند.

۲۳۷

و کز ندها شاکی و بسر ردن در خیمه را بالای اطاقهای فوق الذکر
تر جمیع میدادند من با کمال فناعت و حوصله در انتخاب خود ثابت قدم بودم.
۱۱ ستمبر :

روزی یکی از محافظین بهره دار اظهار نمود که در جمله سده صد
نفر مجوسین انگلیس پنجاه نفر آن هندی و صالح محمد خان شخص
مادیات پرستی جلو و میتوان درین موقع استفاده شایانی نمود چنانچه بهین
سبب مجلس ترتیب و صالح محمد خان و مرتضی خان و « به نکر » و لا رس و
جون « سن » و میکنری و وید در آن اشتراک و در نتیجه بالغ ۲۰ هزار کلمه برای
تادیه به صالح محمد خان وعده و قرار دادی باین مناسبت تجزیر و توسط
افسران انگلیس امضاء و حتی وعده تادیه آن منافع در صورتیکه توسط
حکومت انگلیس در هند منظور نکرده است خاص امضاء کنند و قرار داد
آنها از پهل شخصی خویش خواهند پرداخت به صالح محمد خان تقدیم
و بعداً مجلس ختم و فداعت جانبین حاصل گردید .

۱۲ ستمبر :

صالح محمد خان مکتوبی از وزیر محمد اکبر خان در یافت و امری
حاصل نموده بود که مجوسین انگلیس به محلی معین قری سوق وافر اد
غیر مستعد سفر از بین برده شود ولی صالح محمد خان را جمع باین امر
مشوش و دو نفر از محافظین را که خبر مخالفت خان شیرین خان سر کرده
قرایش ها را با وزیر اکبر خان اعلان نموده بودند طلب و در انظار عموم

۳۳۸

مجازات سختی خود مدّاً بر جمعی مبارزه وانه حاشیه سرخ در بالای دیوار
قلعه برافراشته و این واسطه قوم هزاره را برای مختار به دعوت نمود خوانین
و بزرگان قوم هزاره نزد «یوتمکر» حاضر و طرفداری قوم خود را بوی
گرفتند نمودند مگر «بریکیدیر شلتون» برخلاف نظریه ویلانیها بوده خاطر
نشان مینمود که در صورت عدم همکاری انگلیس آنها نزد وزیر اکبر خان
مسئول و به مشکلات و مجازات مواجه خواهند گردید «همه را از اجرا
بواشتر اك این پلان منع نمود»

بهر تقدیر من از اقدام ویلان خود بصورت فوری ذریعۀ مکتوبی به جرنیل
(سیل) اطلاع و ابلاغ داشتم که ماهر طوری است در میان باقی و خوراکه
و افرجهت مقاومت ذخیره و در مقابل نفری وزیر اکبر خان داخل مبارزه
و انتظار نجات را ذریعۀ عسکر انگلیس خواهیم برد یعنی بدون اینکه کسی
تواند ما را از آجا بجای دیگری انتقال دهد چون در آفت از رسیدن
فارس بجلال آباد اطمینان درست حاصل نبود لهذا مکتوب دیگری توسط
فارس ثانی بانسانان با کمال عجله ارسال گردید.

۵ ستمبر :

قطعه مکتوبی به امضاء آن مطالعه شده نمی توانست واصل و اظهار
میداشت که عسکر جرنیل «پلسک» در حصۀ بتخاک و عسکر جرنیل
«نت» در علائم میدان واصل و وزیر اکبر خان با شمس الدین خان به
کوهستان فرار و قریباً شهاب علیه وزیر اکبر خان داخل عملیات شده
و موجب فرارش گردیدند.

ما از قلعه کهنه به قلعه نو پچی تبدیل مکن نمودیم که آرا از هر حیث
بهتر و راجع به آینده ماسکون خوبی گرفتیم و فرصتی که از بین زمین ها
عبور میکردیم، اینکه میر آخور حمدخان بصوب کابل عزیمت ویلان
و پروگرام خود را توسط وی بوزیر اکبر خان فاش می دیدیم، لذا به خوف
و هر اس مواجه و منوجه مشکلات آتی خود بودیم که درین موقع
صالح محمد خان نزد کپتان «لارس» که بزبان فارسی تکلم مینمود و اصل
وایمنکه چندین میل تفنگ و کتار طپس های وافر همراه بر داشته است
اظهارات و درخواست که ذریعه افسران محبوس مفرقه پیش دار از جمعیت
محبوسین ترتیب و به راه بیندازد که در اثر آن کپتان «لارس» رو بطرف
جمعیت نموده گفت:

«برادران ایمنکه صالح محمد خان برای مدافعه شما تفنگ
و کتار طپس تهیه نموده منویم ولی اکنون باید دید که کدام اشخاص
برای اخذ آن اقدام و جهت مدافعه جمعیت انگلیس حاضر خواهد شد...»
رنگ رخسارم گشکون و به سببی که سکوت مطلق حاکم فرما و کسی برای
گرفتن اسلحه حاضر نمیند خواسته بریشان دبا و ضاع افسران متوجه
گردیدم و اینکه بتوانم افسران انگلیس را به غیرت آورده بحرکت نمایم
در جواب لارس ذیلاً پاسخ دادم.
«آقای لارس لطفاً تفنگی را برای اینجانب عنایت و بیکذارید که
خانم جمعیت را یاسبانی نماید.»

﴿ ٢٤٠ ﴾

باز هم کسی برای بر داشتن اسلحه حاضر نکرد دید لذا «لارنس» به
ظهارات خود ادامه داد گفت :

« چون ما آنان را احداثات جوانان دی و حقوقی حق و مدافعه را از دست
داده اند بناءً علیه از ملاحظه این احوال برایم تأثیر و تأسف زیاد حاصل
و مجبورم اسلحه را مسترد نمایم »

قریب قلعه توقف و مشغول استراحت بودیم که مکتبی وارد و حاوی بود
بودار اینکه جرنیل « یلک » در زد و خورد شدید با دشمن که قریب خورد کابل
و قوم پیوست آنها را مغلوب و از آه تپه های شمالی کابل بصوب تکاب
پراکنده و هکذا عساکر جرنیل (ت) عده دیگر دشمن را در حصه سیه - سنک
درهم خورد و وزیر اکبر خان و محمد ساجد از انتظار بایدید و سلمان جان
و شمس الدین خان و سلطان احمد خان درواخی میدان نیز مغلوب
و شهر کابل به سیله قزلباش ها چور و چپاول گردید و کویا اطلاعی
بود نهایت خوب که سرور سامعین را فراموش نمود .

۱۷ ستمبر :

قارن ساعت دو بجای شب از خواب بیدار و مکتوب « سررچمو و دشکیسپیر »
Richmondshaherpeare (از اینکه باشن صد نفر سوار قزلباشی بمقد
ما خواهد رسید خواند شد و همین بود که ساعت ۳ بجای شب « سرر
چمو و دشکیسپیر » حاضر و همه را از بدن خود مسرور نمود و بیگانه
« بریکیدیر شلتون » که درجه بلند عسکری داشت و از اینکه « شکسپیر » برای
چهار احترام و مرعات قوانین عسکری اغماض و راپورت خود را چون
یک نفر عسکر اول شخص « بریکیدیر شلتون » تقدیم نمود و بدین غضب آمده

۲۴۱

اظهار تنقید مینمود بهر کیف مهمان نودارد بدادن اطلاعات تازه آغاز
و میگفت که جرنیل (ت) در ۲۸ آگست در غزنی و در ۳۰ آگست در علاقه
میدان در مقابل دشمن فاتح گردید در حالیکه جرنیل «پلک» وزیر کرخانرا
در حیدرک و نیز بن مغلوب و جرنیل «سیل» باخذ نشان خدمت از حضور ملکه
انگلیس و در غرض حال بدون عارضه و خیمه جراحت خفیفی نیز
برداشت که با اعتقاد به نفس در عیال کر انگلیس حاصل و جرنیل «پلک»
دوسیه سنک اخذ موقع و جرنیل (ت) کابل را اشغال نمود، این بود
اطلاعات جدید که در بمه «شکیب» نشر و موجب سرور و شغف
ما انگلیس گردید
۱۸ سنه

نمایر زیاده معلومات فوق از راهی که قبلاً طی شده بود به عودت پرداختیم
حالا که رجعت «شکیب» از اینکه امداد عسکری و الوعد آن داده شده بود
و اصل نگردیده خیلی پریشان و اظهار تشویش مینمود خصوصاً که توقف
سلطان خانرا در همان نواحی تصور از حمله وی بهراس بود اما مسافه
معتصری طی نگردیده بود که فاصدی با مکتوب جرنیل (سیل) دارد و اطلاع
نهایت مسرت آمیزی را که جرنیل شخصاً به غرض زهائی و استقبال ما
در عرض امه میباشد داد و اگر چه نگارنده مرض واسپ را به کجاوه تبدیل
و تکان های شدید اشتراک از بیت و تب را بلند داده بود باز هم اثر استماع
اطلاع فوق روح جدیدی در بدنم دمیده شد.

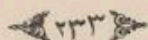
قرار به واضح شد «جرنیل» «پلک» به جرنیل «سیل» فرستادن یک بریکه

۲۴۲

را جهت آوردن جمعیت محبوبین انگلیس از باغیان پیشنها د نموده
بودنای چرنیل (سبل) در روز شصتمین سالکرة خویش یعنی در ۱۹ ستمبر
شخص از راه کابل ب صوب چوکسی از غنوده حرکت و شب را
در آنجا سپری و بعداً بهار شهای سر بسج پیرداخته
و جمعیت پیاده را جهت اخذ مواضع مهم در کوتل (اشرفی) معطل و خودش
بار جمعیت دیگری طرف محل ما در حرکت افتاد چنانچه توانست نفری
سلطان جانرا در عرض راه و بین لوهسار پراکنده و بطرف هدف مطلوب
پیشابد گفته نمی توانم که من و دخترم بچه احساسات غیر قابل تصویری
به سبب نزدیک شدن شوهرم مواجه بودیم کذاقت تکلم و تفاهم از ماسلب
و بدون اختیار قطرات اشک از رخسارهای ما بر برای قطعه عسکر که سلام
و احترام خود را در مقابل خانه و دختر قوماندان خود ادا مینمود جاری بود
گو با لحظه بعد هر کدام الفظ و طرر مخصوص خود را از ما استقبال
و تبریکات خود را عرضه میداشت که مادر مقابل بجز از ریختن آن اشک سرور
دیگر چیزی اظهار نمی توانستیم.

۲۱ ستمبر:

هدف ما قلعۀ قاضی قرار گرفت و چه تفاوت محسوسی درین آن زمان
که بحیث محبوبین زیر طارت عسکر افغانی در آنجا متوقف و نه صلثانی
که با کمال آسوده کی خاطر تحت د حقان آن توقف نمودیم موجود بود و
هنگامیکه ا قلعۀ قاضی خارج و برای امتدادیم فضا مدکور حریق و همچنین



قلمه سلطان جان نیز حریق و تخریب گردید در حالیکه محافظین برای
حفظ اموال دوستهای ما در قلمه های قزلباش ارسال و مقارن ساعت ۳ بجمله
بعد از ظهر بصوب کابل رهسپار و بازار های شهر را عاری از افسراد و
دک کین را که منظره حزن انگیز را تشکیل داده بود مشاهده و در توقف
کامه عسکری سیاه سنگ با استقبال ۲۱ فیرتوپ پذیرائی گردیدیم ! -
نوت : درین حصه یاد داشت های اینجا نب خاتمه می پذیرد و تمديد آن
البته به کسانی دلچسپ واقع خواهد گردید که طبعاً با من ارتباط
خصوصی و قریب قری داشته باشند.



۲۴۴

ضمائم

۱- سفر «میکنائین» در ۲۰ اکتوبر ۱۸۴۱ عیسوی
بر اساس راپورت کپتان «تریور» که در کابل
آغاز شورش در بین اهالی محسوس است مکتوبی به الکسندر «برنس»
ارسال داشت که از حیث ارتباط و وظیفه در بین زمینه
داخل اقدامات فوری کرده مگر «الکسندر برنس» در جواب تحریر
نموده که کپتان «تریور» سهوی را مرتکب و در کابل چون سابق امنیت برپاء
و حاجت به تشریش نخواهد بود مگر «تریور» درین موضوع ثانیاً نزد «میکنائین»
بطور اختصار اظهار داشت که تعداد کافی از بزرگان قوم غلزان با
احساسات خشونت آمیزی کابل را ترک گفتند!

۲- «الکسندر برنس» در اول نومبر سال ۱۸۴۱ اینکه «میکنائین» کابل را
عنقریب در آرامش اموداع خواهد نمود تبریک گفت که با اظهار اطمینان
«الکسندر برنس» راجع به امنیت و آرامش در کابل که به سفیر «میکنائین» نموده
بود از ناحیه بعمل آمد که به تصور خودش چوکی آنرا اشغال و اختیارات
موصوف را بخود راجع می دید ولی نمی دانست که در عوض «میکنائین»
«سوئرلند» در شرف انتخاب بود.

۳- قرار معلوم و هكذا بر حسب تائید بعضی افغانها ثابت گردید که
«الکسندر برنس» درخواست یک ریجیمنت را از «میکنائین» نموده بود و آن اینکه

درخواستی بی قابل قبول واقع و امداد عسکری توسط سفیر موصوف و یا
نریور و میکنزی و انکو بتیل برایش رسیدد و آنجا مسئولیت آن
بر دوش کدام شخص خواهد بود لازم است که مادرین باره اظهار نظریه نماید
۴- در موضوع شورش کابل نه تنها تاج محمد خان بلکه نواب شریف خان
نیز «الکسندر برنس» را خبردار نموده بودند چنانچه اخیر الذکر نزد همه
افسران معروف و دربار نواب مذکور در یکی از اخبارهای بمبئی که مرد
مهمی توصیف شده بود. سلطوری تحریر داشتند اما خان شیرین خان
بصفت سرکرده قریبانش هاد محمد شریف خان نواب نامبرده نامزد بود که خودش
در اردوستی با انگلیس ها از وطن فرار و ملکیت خود را که بالغ به دولتی
روپیه میگردد بداد دست داده به تصرف دشمنانش یعنی بار کزائی ها در آمد
نواب شریف خان مبالغه بر کسی را از دارای خود برای تکفین اجساد الکسندر
برنس «دبرادرش» داده نموده و میت «برنس» و برادرش
را دفن نموده بلکه در موقع عودت ثانی عساکر انگلیس در کابل مدفون شدند مگر
مازهم نظریه و اعمالش در مقابل انگلیس ها عالی بود.
تاج محمد خان و نواب شریف خان با افراد گروهی انگلیس در کابل تا اندازه
که اقتدار داشتند از هیچ گونه امداد و تعاون خودداری نکردند و حتی
برای اینجانب و دخترم خانم «ستورات» در هر موقع که می توانستند در پرده
خفا اجناس مختصر چون چای و قند و جرابهای زنانه و دستکش بعضی اوقات
پول هم ارسال میداشتند.

۲۴۶

تاج محمد خان پسر همان غلام محمد خان بود که پادشاه شجاع در موقع بدست آوردن تاج تختش ابراز فعالیت های بیهم نمود و در خانواده موصوف از زمانهای قدیم باین طرف رنجه و زیری طور ارنی معمول بود چنانچه ما انگلیس ها هم وی را در زمان وزارتش ترك گفتیم.

چنان فشان خان در آن موقع طبق اظهارات خودش سمید محمد خان بیچاره بود که دو برادرش در محاربه مقتول و يك پسرش در زمان طفولیت طعمه آتش و پسر دیگرش را ولوسدهای نجات میکشید سر از تنش جدا ساختند در الیکه خودش با خانم خوش با ما به هند عودت و دارائی و ملکیت خود را در پنهان که عبارت از باغها و زمین های مزروعی بود از دست دا دولی و رفقای آن امید امداد و تعاون را از حکومت هند در دل می پروراند.

۲۴۷

پیمان

موانع پیمانی که بین سفیر «میکاتن» به بحث آمده میباشی حکومت انگلیس
در کابل از یکطرف و سردار وزیر احمد اکر خان و محمد عثمان خان
وسلطه جان و محمد شاه خان و حرا بخش خان و زرگان قوم غلزائی
و نائب شرف خان قزلباش از دیگر طرف بعمل آمده بود ذلاً توضیح
میکرد:

۱- ذخائر خو را که برای عساکر اردوی انگلیس و حیوان و یا کش
جهت عودت بصورت قوی تهیه شود

۲- عساکر انگلیس افغانستان را ترک میگویند

۳- پیمان زمینی برای حفاظت اردوی انگلیس عقد گردد.

۴- امیر دوست محمد خان افامیل و مر بوطینش آزاد ساخته شوند:

۵- شاه شجاع میتواند بر حسب خواهش خودش بامعنا شریک لک

گادارد و مملکت باقی و یا باعسا کر انگلیس بهر عودت و د ارائی خود

امرار میرد در حالیکه اموال مر بوطه و متعلق به امیر دوست محمد خان را

مسترد می نمایند.

۶- تعاضد مرغان و مجرد حین اردوی انگلیس نزد وزیر اکبر خان

در کابل باقی و به حیث مهمان به آنها معامله شود.

۷- عموم جبه خانه و توپهای مر بوطه در صورت عدم وسائل نقلیه بوزیر

اکبر خان تسلیم داده شود.

۲۴۸

۸- اموال شخصی فیه ان از وی انگلیس که از عدم واساثل نقلیه انتقل یافته
نمی تواند نزد محمد زمانخان باقی و در فرصت لزوم بپند کسب گردد
۹- بر موقع محاربه به بهیج یسک عسا کر جانبین اذیت و مزاحمت نمیشود
و سرکردگان که باشند شجاع متحد میباشند و میتوانند بر حسب خواهش خود
شان با شاه موسوف افغانستان را ترک و یا در مملکت باقی و بنظر احترام
دیده میشوند.

۱۰- افراد و تیمه اسکیس که برای اجرای تجارت در افغانستان میباشند
در افغانستان بهیج نوع اذیت نمی گردد.

۱۱- عسا کر انگلیس جلال آباد را قبل از عودت از دی انگلیس از کابل
ترک میسگویند.

۱۲- سردار محمد اکبر خان و یا محمد عثمان اگر خواسته باشند میتوانند
عسکری انگلیس را الی پشاور همراهی نمایند.

۱۳- برای مراقبت اجرای مواد پیمان چهار نفر افسران کری انگلیس
الی مواصلت امیر دوست محمد خان در کابل خواهند ماند.
(۱۱ دسمبر ۱۸۴۱ عیسوی)

